



فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق: نگین ایران - سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۳

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
سردبیر	محمد درو دیان
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی، علیرضا کمره‌ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی، فرهانی، محمود یزدان فام
هیأت تحریریه	فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، جواد زمان زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	لیلا مرادی
طرح جلد	عباس درو دیان
صفحه بندی	سید عباس امجد زنجانی
حروفچینی	علی یعقوبی، سمیه کرمی
ناظر چاپ	مجید کرکی
مجری	مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب
تلفن و نمابر	۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
نشانی	تهران، خ پاسداران، خ اقدسیه، خ فیروز بخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۲
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۷۰۰ تومان

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



فهرست

سرمقاله

- ۴ — رویکردهای سه گانه به جنگ ایران و عراق / محمد درودیان

گفتگو

- ۸ — گفتگو با امیر حسنی سعدی

مباحث نظری

- ۴۲ — درآمدی بر پدیدارشناسی جنگهای آینده / علیرضا فرشیچی
۴۸ — جنگ و نظریه بین المللی در جهان سوم / کی. جی. هالستی / عبدالمجید حیدری

مقاله ها

- ۶۸ — مواضع و واکنش سازمان ملل در دو جنگ "ایران و عراق" و "امریکا و عراق" / مرتضی شیرویدی
۸۸ — روزشمار هجوم سراسری عراق (مرور کلی بر زمینه سازی هجوم و دوره ۳۵ روزه آغاز جنگ تحمیلی) / مهدی انصاری
۱۰۸ — جنگها و نقشها: مطالعه تطبیقی جنگهای سه گانه خلیج فارس / دکتر حسین یکتا

سخنرانی

- ۱۲۴ — تبلور اندیشه انتظار در صحنه نبرد (سخنرانی در بیان شمعانی)

نقد و نظر

- ۱۲۸ — نقد و بررسی فصلنامه نگین ایران (شماره ۱ تا ۹) / رضامؤمن زاده
۱۳۴ — از پرسشگری تا روشنگری؛ نقد گفتمان پس از جنگ / فرانک جمشیدی
۱۴۰ — ماهیت ارتش، کودتای نوژه و نقش ارتش و سپاه در جنگ / محمد درودیان

باراوایان

- ۱۴۶ — دفتر راویان جنگ ایران و عراق

اطلاع رسانی

- ۱۵۲ — گفتگو با سرهنگ پاسدار محسن رخصت طلب
۱۶۲ — معرفی کتاب جنگ خلیج / سیدرضا طباطبایی
۱۶۴ — رویکرد خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به جنگ تحمیلی

رویکردهای سه گانه

به جنگ ایران و عراق

محمد درودیان

جنگ در زمان وقوع، پدیده‌ای جاری و امری عینی و واقعی است ولی پس از پایان، تنها گفت‌وگوهای مختلف درباره‌ی این پدیده به جامی ماند به عبارت دیگر، جنگ با نگاه به جنگ تفاوت دارد. آنچه امروز و پس از پایان جنگ، درگیر آن هستیم، نگاه به جنگ و شکل‌گیری رویکردها و منظرهای مختلف درباره‌ی جنگ است که چون هنوز به ادراک روشن درباره‌ی ماهیت آنها دست نیافته‌ایم، تحلیل و تبیینهای جدی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آنها و روش رویارویی با این موارد نیز وجود ندارد.

هم‌اکنون، واقعیتها و حقیقتهای جنگ به عنوان امری تاریخی با آثار و پیامدهای عمیق سیاسی، نظامی و اجتماعی، گفتمان و رویکردهای سه‌گانه‌ای را با تأثیرپذیری از قلمرو سه‌گانه جنگ شکل داده است که از ماهیت جنگ و قلمرو یا حوزه‌های سه‌گانه جنگ متأثر است. این مهم در بستر شرایط مختلف و به صورت تدریجی، شکل گرفته و به نظر می‌رسد همچنان، ادامه خواهد یافت و روند تکاملی خود را طی خواهد کرد.

پرسشها و نسبت جنگ در سه قلمرو سیاسی، نظامی و اجتماعی - فرهنگی متفاوت است و به اقتضای این سه قلمرو، به پرسشهای متفاوتی توجه می‌کند.^(۱) در قلمرو سیاسی، پرسش اساسی این است که جنگ برای چیست و چرا آغاز می‌شود؟ در واقع، هدف و علت جنگ در کانون توجه و نظریه پردازی قرار می‌گیرد. در قلمرو اجتماعی، پرسش اساسی این است منشأ جنگ چیست؟ و چه پیامدهایی دارد؟ در این حوزه به زمینه و تأثیر جنگ توجه می‌شود. در قلمرو نظامی پرسش نیز، این است که جنگ چیست و چگونه آغاز می‌شود؟ در اینجا، ماهیت و روش یا ساز و کارهای وقوع جنگ نقطه‌ی ثقل برسیه است.

همچنین، نسبت جنگ با عوامل سه‌گانه بدین شکل است که در قلمرو سیاسی، پیوستگی جنگ با سیاست تحقق می‌یابد. این موضوع روشن می‌کند جنگ به ماهوی جنگ معنا ندارد، بلکه برابر نظریه کلاوزویتز^(۲) سیاست، راهنمای جنگ است و اهداف آن را مشخص می‌کند. طبق این معنا، بن بست سیاست و شکست دیپلماسی به معنای آغاز جنگ است.

پیوستگی جنگ با تحولات فرهنگی - اجتماعی در قلمرو اجتماعی جنگ شکل می‌گیرد. این موضوع روشن می‌کند که جنگ چگونه از شرایط فرهنگی - اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و در تعامل عمیقی به ظهور پدیده‌های جدید اجتماعی منجر می‌شود.

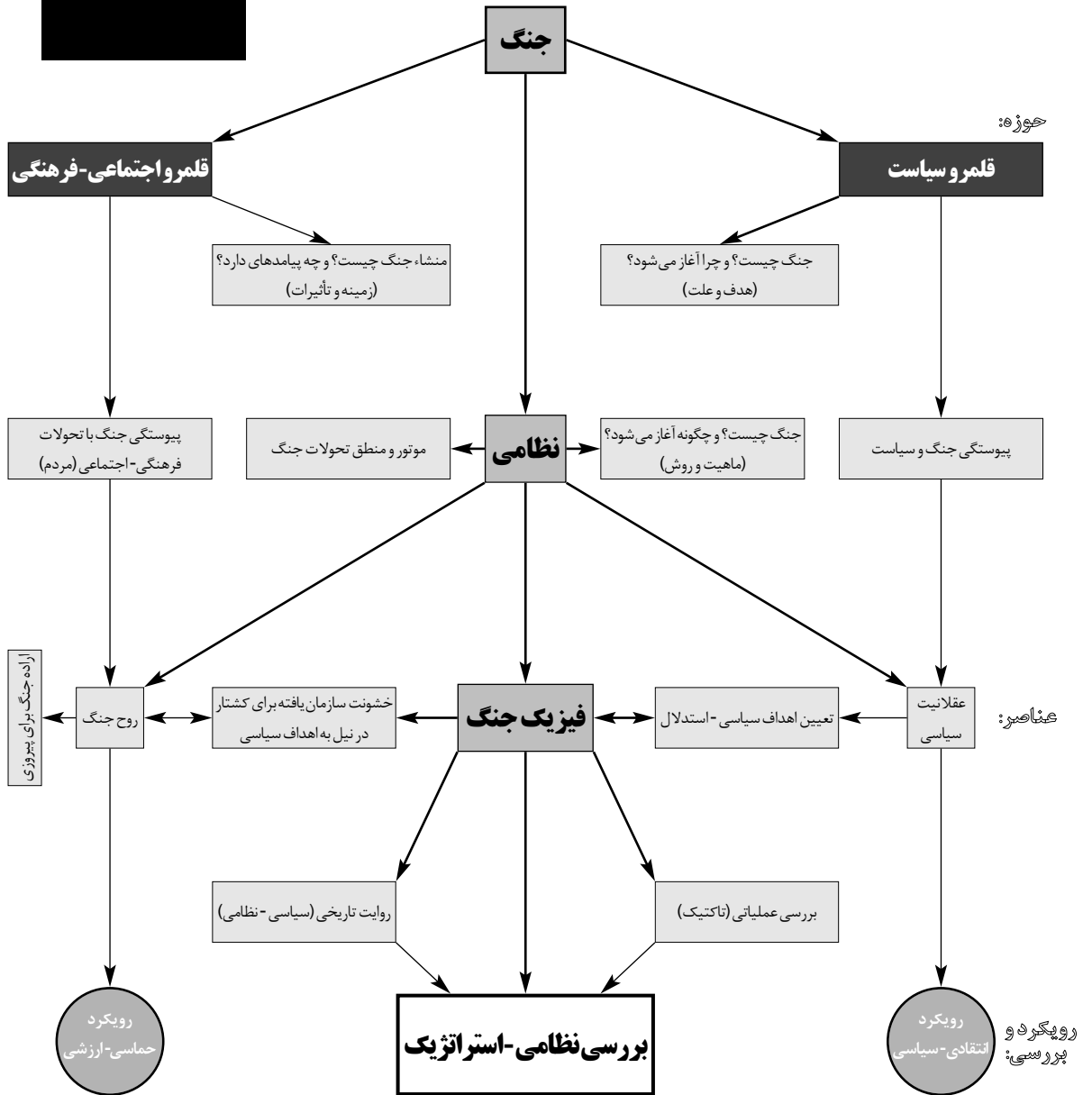
منطق و نیروی محرکه تحولات جنگ در قلمرو نظامی جریان دارد. به عبارت دیگر، جنگ بدون درگیری نظامی معنا و مفهوم ندارد و این مهم در قلمرو نظامی با انجام مناقشات و درگیری فیزیکی تحقق می‌یابد. آنچه در این قلمرو روشن می‌شود بازدارندگی چگونه مانع از وقوع جنگ می‌شود؟ به عبارت دیگر، چرا وقتی جنگی آغاز می‌شود، این موضوع به معنای شکست در بازدارندگی است؟

عناصر اصلی در قلمرو سه‌گانه جنگ نیز در عین حالی که بایکدیگر تفاوت دارند، اما بایکدیگر را تکمیل و معنای می‌کنند. عقلانیت سیاسی، عنصر اصلی جنگ در حوزه سیاست است. بدین معنا که اهداف جنگ و استدلال برای ضرورت آن و همچنین، توجیه مشروعیت جنگ بر پایه عقلانیت، به معنای تعریف و تعیین نسبت میان هدف و وسیله در این حوزه مشخص می‌شود. بدون عنصر عقلانیت، مفاهیم اصلی جنگ شامل آموزه سیاست دفاعی، استراتژی سیاسی و نظامی و امنیت ملی قابل تعریف نخواهد بود.

عنصر اصلی در قلمرو اجتماعی جنگ، روح جنگ به معنای اراده برای جنگ و کسب پیروزی است. فارغ از اینکه عزم و اراده برای جنگ عنصری بسیار اساسی در شکل‌گیری این پدیده است، این موضوع در مورد انقلابها به دلیل تحول اجتماعی - فرهنگی تأثیر مضاعف دارد.

(۱) جنگ در قلمرو اقتصادی نیز حاوی اصول و مفاهیم اساسی و تأثیرگذار است ولی در این بررسی مورد توجه قرار نگرفته است.

(۲) Clausewitz (2)

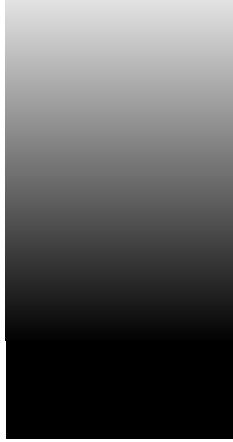


شاید یکی از علل وقوع پدیده‌ها یا حوادث غیر قابل پیش بینی در جنگهایی که به انقلابها تحمیل می شود، همین موضوع باشد. آنچه بعدها، به عنوان فرهنگ و ارزشهای جنگ تعریف و مفهوم بندی می شود، در این حوزه شکل می گیرد.

در قلمرو نظامی، عنصر اصلی همان فیزیک جنگ به معنای خشونت سازمان یافته برای کشتار به منظور دستیابی به سیاسی است. جنگ بدون این فیزیک، فاقد معنا و مفهوم جنگ است.

بر پایه این توضیحات، جنگ بدون زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و بدون اهداف سیاسی، که بر پایه عقلانیت سیاسی بنا شده اند، فاقد منطق و مشروعیت لازم به منظور بسیج منابع ملی برای دستیابی به تأمین اهداف و منافع ملی است.

پیش از ورود به بحث رویکردها، لازم است بدین موضوع اشاره شود که قلمرو سیاسی جنگ در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی شکل می گیرد و سیستم و ساختار حکومت و دولت به دلیل ضرورت بهره مندی از تفکر کلان برای تصمیم گیری و اداره جنگ و کشور با این حوزه سرو کار دارند. قلمرو اجتماعی-فرهنگی جنگ بیانگر ارزشها و رفتارهای جامعه است. به عبارت دیگر، عقلانیت اجتماعی در واکنش



به تهدید و جنگ در اینجا به منصفه ظهور می‌رسد و از این طریق مردم و جامعه با جنگ درگیر می‌شوند. قلمرو نظامی جنگ بیانگر بررسیهای استراتژیک نخبگان نظامی، استراتژیستها و نهادهای نظامی - امنیتی است. در این قلمرو، روح نظامیگری و جوهر جنگ دیده می‌شود.

بر پایه ملاحظاتی که درباره قلمرو سه گانه جنگ توضیح داده شد، رویکردهای سه گانه درباره جنگ ایران و عراق به شرح زیر است:

(۱) رویکرد سیاسی - انتقادی در قلمرو سیاسی جنگ: در این رویکرد، نقد قدرت سیاسی با تمرکز بر مسائل سیاسی جنگ از جمله تعیین اهداف جنگ، به ویژه پس از فتح خرمشهر و مدیریت و تصمیم گیری هدف اصلی است. در این رویکرد، جنگ از سوی اپوزیسیون به منزله ابزار منازعات سیاسی است و به تناسب او جگیری منازعات، در روند تحولات سیاسی - اجتماعی، تشدید می‌شود. ماهیت و روش این رویکرد تمامی دستاوردهای جنگ را مخدوش و هویت آن را مصادره می‌کند، به همین دلیل، مخاطره آمیز است.

(۲) رویکرد حماسی - ارزشی در قلمرو اجتماعی - فرهنگی جنگ: در این رویکرد، انتقال مفاهیم و ارزشهای دوره دفاع مقدس به عنوان الگوی رفتاری مناسبی برای مقابله با ناهنجاریهای فرهنگی - ارزشی پس از جنگ هدف اصلی است. شکل گیری نظریه تهاجم فرهنگی در توضیح ماهیت تهاجم فرهنگی دشمن پس از جنگ و ضرورت مقابله با آن، رویکرد حماسی - ارزشی را شکل داد و تقویت کرد. انتشار رمان، خاطره، داستان نویسی و بسیاری از برنامه‌های تبلیغاتی درباره جنگ، به ویژه رویکرد غالب در صدا و سیما از همین اهداف و ملاحظاتی متأثر است. این رویکرد به تدریج، جنگ را به موضوع انتزاعی و فراقمان و فرامکانی تبدیل می‌کند و آن را از جایگاه رفیع میراث ملی تلقی شدن به سطح محدودتری تنزل می‌دهد. به همین دلیل، با وجود به جا گذاشتن آثار معنوی، نمی‌تواند در درازمدت، تداوم یابد و به تدریج، مخاطبان آن محدود می‌شود.

(۳) رویکرد عملیاتی - تاریخی در قلمرو نظامی جنگ: در این رویکرد، تجزیه و تحلیل عملیاتیهای نظامی و توصیف و تحلیل سیاسی - نظامی از جنگ، همراه با روایت تاریخی - گزارشی از روند تحولات جنگ هدف اصلی است. سپاه و ارتش بیشتر بدین رویکرد اهتمام کرده‌اند.

بررسیهای عملیاتی در سطح تاکتیکی و با رویکرد گزارشی - تاریخی و با تمرکز بر مسائل سیاسی و نظامی، ویژگی بررسیهای انجام شده در این قلمروست. هر چند به این گونه بررسیهای نظامی - استراتژیک برای نظریه پردازی و پاسخگویی به تهدیدهای آینده بر پایه تجربه های گذشته به شدت نیاز داریم، تاکنون، از آنها غفلت شده است. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که ماهیت رخدادها و تحولات نظامی جنگ در جایگاه اصلی خود، بررسی و بهره برداری نشود.

نگاه مجدد به رویکردهای موجود در قلمرو سه گانه جنگ به منظور پاسخگویی بدین پرسش که آیا میان واقعیتی و حقیقتهای جنگ و نیازها و ضرورتهای حال و آینده نسبتی وجود دارد یا خیر، گسستهای عمیقی را میان مفهوم سازی، نظریه پردازی و صورت بندی تحولات جنگ نشان می‌دهد. ادامه این روند، به تدریج، میان تجربه های تاریخی و میراث ملی کشور از یکسو و نیازها و ابتلائات حال و آینده از سوی دیگر، شکاف ایجاد خواهد کرد. در نتیجه، بیم آن می‌رود که آینده بدون نگاه به گذشته و گذشته منقطع از حال و آینده ترسیم و بر وقایع مختلف (از جمله جنگ)، تنها به عنوان واقعه ای تاریخی، به صورت موضعی و با روش تبلیغی تأکید شود.

بی گمان، ریشه ها و عوامل پیدایی چنین وضعیتی باید در برخورد با جنگ آسیب شناسی شود، اما آنچه روشن است اینکه نسبت مردم و جامعه و ساختار سیاسی با جنگ هم زمان با ادراک آنها از اهداف و ماهیت جنگ، مشخص می‌شود. مقاومت همه جانبه و شکست دشمن پیامد این امر بود. در نتیجه، حماسه بزرگ تاریخی در بستر تحولات انقلابی در کشور به وقوع پیوست. به نظر می‌رسد پس از جنگ، نحوه رویارویی با آن، با توجه به هدف تداوم شرایط ویژه سیاسی - اجتماعی، بیشتر تبلیغی بوده است و پاسخهای مختلف بدین پرسش که با جنگ، پس از جنگ چگونه باید برخورد کرد؟ به طرز صحیحی، سامان نیافته است؛ بنابراین، اگر صحت این سخن ثابت شود، پرسش که با جنگ پس از جنگ چگونه باید برخورد کرد؟ همچنان، پرسشی اساسی است.

گفتگو

گفتگو با امیر حسنی سعدی

بازدارندگی در برابر عراق - ۱

جنگ ایران و عراق به عنوان واقعه‌ی تاریخی در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز شد و با برقراری آتش بس در مردادماه سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. هم اکنون، رویکردهای متفاوتی درباره جنگ شکل گرفته و در گفتمانهای موجود بازتاب یافته است. امروزه، هرگونه بحث و گفتگو درباره جنگ در واقع، در چهارچوب این رویکردها و گفتمانها صورت می‌گیرد و باید میان واقعیتها و حقیقتهای جنگ و گفتگو درباره برخی از موضوعات و مسائل آن، که در چهارچوب رویکردهای متفاوت صورت گیرد، تمایز قائل شد. به عبارت دیگر، میان واقعیتهای جنگ و بحث و گفتگو درباره جنگ تفاوت وجود دارد.

تأثیر و پیامدهای جنگ ایران و عراق، همچنین تداوم تهدیدهای امریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، احتمال وقوع مجدد جنگ، از جمله عواملی است که وقوع جنگ ایران و عراق را در چهارچوب ملاحظات سیاسی و نظامی مورد توجه قرار داده است.

نظریه اجتناب‌پذیری جنگ، به معنای امکان جلوگیری از وقوع جنگ با راه‌حلهای سیاسی در چهارچوب ملاحظات سیاسی طرح شده است.^(۱) این نظریه بیشتر در پاسخ بدین پرسش شکل گرفته است که چرا دولت موقت (مرحوم بازرگان) و بعدها، بنی صدر با سهل‌انگاری در برابر عراق، تهییج و تحریک این کشور را موجب شدند و هیچ‌گونه اقدام قاطعانه‌ای در برابر تهدیدها و تجاوزهای عراق انجام ندادند؟ هرچند ملاحظات سیاسی، گفتمان جدیدی را حول محور وقوع جنگ شکل داد، ولی این موضوع هیچ‌گونه، کمک اساسی‌ای به روشن شدن واقعیتهای تاریخی و ریشه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تجاوز عراق به ایران نکرده است.

بر پایه این توضیح و با فرض اینکه وقوع هر جنگی به معنای شکست یا عدم تناسب اقدامات و تلاشها و راه‌حلهای سیاسی یا اقدامات نظامی برای بازدارندگی دفاعی است، پرسش اساسی این است که آیا امکان جلوگیری از تهاجم عراق به ایران با دستیابی به قدرت بازدارندگی وجود داشت؟ این پرسش بسیار اهمیت دارد و پاسخ بدان ماهیت برخی از واقعیتها و تحولات سیاسی - نظامی جنگ را پیش و در جریان جنگ آشکار می‌کند، اما متأسفانه، تاکنون بدان توجه نشده است.

با این ملاحظه، در این بخش از فصلنامه درباره بازدارندگی در برابر عراق به عنوان یکی از مسائل اساسی جنگ ایران و عراق و یکی از جدی‌ترین مباحث دفاعی - امنیتی، بحث و گفتگو می‌شود.

(۱) ر.ک به: محمد درودیان، اجتناب‌ناپذیری جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲.

قسمت اول گفتگو با امیر حسنی سعدی انجام شده است. ایشان از فرماندهان برجسته جنگ است که مسئولیتهای متفاوتی از جمله فرماندهی نیروی زمینی ارتش در نیمه دوم جنگ را بر عهده داشته و هم اکنون نیز معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح است.

موضوع این گفتگوها که با حضور کارشناسی سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، انجام شده است به نقش و جایگاه ارتش برای بازدارندگی در برابر عراق اختصاص دارد. فرض بر این است که دستیابی به بازدارندگی بر پایه قدرت نظامی حاصل خواهد شد. هر چند ارتش پس از پیروزی انقلاب در حال بازیابی هویت خود بود، اما به عنوان تنها نیروی نظامی، معرف قدرت نظامی ایران بود. تاکنون، در این مورد مباحثی به صورت مقاله، یا در کتابهای منتشر شده با عنوان نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس طرح شده، اما هیچ گاه مورد بحث و چالش قرار نگرفته و به همین دلیل، مبانی و منطق این موضوع آشکار نشده است.

با توجه به اینکه موضوع بازدارندگی در برابر عراق بدون بحث و چالش در زمینه های مختلف امکان پذیر نیست؛ بنابراین، سلسله مباحثی که در همین چهارچوب دنبال خواهد شد تا اندازه ای شکل چالشگرانه به خود گرفته و با توجه به حضور سردار رشید، به جای مصاحبه از عنوان گفتگو استفاده شده است. حضور ایشان در سلسله مباحثی که دنبال می شود، باعث شده است مسائل اساسی به نحو مناسبی مورد بحث قرار گیرد و در نتیجه، نگاه عمیق تری به موضوعات صورت بگیرد. همچنین، تجربه جنگ ایران و عراق در راستای نیازهای حال و آینده امتداد یابد.

امید است این روند با اغماض نسبت به برخی از ملاحظات و حساسیتهای احتمالی، به شکل گیری رویکرد نظامی - استراتژیک منجر شود و تجربه جنگ فراتر از دستاوردهای فرهنگی و معنوی، به مثابه مبانی قدرت دفاعی ایران و سامانده آن در برابر تهدیدها و جنگهای احتمالی در آینده قرار گیرد. این مهم در راستای نهضت نرم افزاری است که مقام معظم رهبری طرح کرده اند. تحقق این امر نیروهای مسلح را از سیطره نظریه های رایج دفاعی - امنیتی نجات داده و موجب ارتقاء مباحث جنگ در سطح نظریه پردازی، بر پایه تجربه های حاصله از دوران جنگ با عراق خواهد شد. انشاءالله

گفتگو با

امیر حسنی سعدی

اشاره سرانجام، پس از تلاش پیگیر سردار رشید، فرصتی فراهم شد تا ۲۴ سال پس از تجاوز عراق به ایران، مجدداً، موضوع وقوع جنگ با نگاه جدید بحث و بررسی شود. در سالهای گذشته، بیشتر به علل و زمینه‌های وقوع جنگ یا نحوه تجاوز عراق به ایران توجه شده است. بازبینی مجدد تجاوز عراق به ایران در چهار چوب نظریه بازدارندگی برای نخستین بار، در این گفت و گو، بررسی می‌شود. هدف از این گفتگو پاسخ بدین پرسش است که آیا بر پایه قدرت نظامی، امکان دستیابی به بازدارندگی در برابر عراق وجود داشت؟ گفتگو با امیر حسنی سعدی برای بررسی وضعیت ارتش پیش از وقوع جنگ است. تاکنون، در کتابها و مقاله‌هایی که ارتش جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است، موضوع نابسامانی ارتش پس از انقلاب به عنوان وضعیتی که ارتش در آن به سر می‌برد، مورد بحث قرار گرفته است. آنچه تاکنون، طرح شده، بیشتر در پاسخ بدین پرسش بوده که چرا ارتش نتوانست عراق را از تجاوز به ایران بازدارد یا ارتش عراق را در نقطه صفر مرزی با شکست رو به رو کند و مانع از اشغال بخش وسیعی از مناطق مرزی و محاصره و اشغال برخی از شهرها شود؟

ملاحظات زیادی در طرح پرسش و پاسخ وجود داشته است و همچنان، وجود خواهد داشت. هدف از این گفتگو توجه بدین ملاحظات نیست، بلکه با طرح موضوع بازدارندگی، هدف، نگاه دوباره به واقعه‌ها و حوادث و رخدادهاست تا حول محور بازدارندگی، تبیین جدیدی به دست آید و از نتیجه آن برای مقابله با تهدیدهای احتمالی بهره‌برداری شود. دستیابی بدین هدف به نقد و چالش کشیدن دیدگاه و نظرهای پیشین و به صراحت و شفافیت در طرح مسائل نیاز دارد. آنچه در گفتگو با امیر حسنی سعدی و در سلسله مباحث بعدی پیگیری خواهد شد، با همین ملاحظات است.



در فرصتی که با امیر حسنی سعدی گفتگو کردیم، ایشان با صداقت و تعهد کم نظیر و درمندانانه‌ای به مرور حوادث پرداختند. پس از پایان گفتگو، متن اولیه برای بازبینی به ایشان داده شد. طی دو هفته، ایشان برای مستندسازی گفته‌های خود از منابع مختلف کمک گرفت و حتی به مدت سه ساعت با فرمانده پیشین لشکر ۹۲ گفتگو کرد که این بخش نیز به متن اصلی بحث اضافه شده است. اما مابقی مباحث جلسه برای رعایت فضای گفتگو، بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی و تنها پس از ویرایش ادبی به چاپ رسیده است. آنچه به چاپ رسیده، متنی است که حسنی سعدی آن را ویرایش کرده است. تنها در دو مورد برای جلوگیری از مخدوش شدن روند بحث، بخش محدودی از مباحث، به ویژه گفتگوی امیر حسنی سعدی با فرمانده پیشین لشکر ۹۲ زرهی به پاورقی منتقل شده است. این بحث نقطه آغاز است، امیدواریم با تداوم این گونه بحث و گفتگوها و انعکاس دیدگاهها در مقالات، به ثمر نشستن زحمات و تلاشهای نسل جنگ و انقلاب برای تداوم و تضمین بقای نظام جمهوری اسلامی ایران را شاهد باشیم.



سردار غلامعلی رشید:

وظیفه تمامی ارتشها در راستای بازدارندگی این است که خود را با آموزش و تجهیزات قدرتمند می‌کنند و مدام به دشمنشان می‌گویند «حمله نکنید، ما آماده‌ایم»، اما هنگامی که به ارتش ما حمله می‌شود، معلوم است توان بازدارندگی آن شکسته شده است؛ حال این پرسش مطرح است، چرا ارتش ما توان بازدارندگی نداشت و چرا نتوانستیم ارتش عراق را از حمله به کشورمان بازداریم؟

حمله می‌کند، چه عراق باشد، چه امریکا و چه هر کشور دیگری، معلوم است که بازدارندگی جایی شکسته شده و آن مفهوم را کنار گذاشته و بدین نتیجه رسیده که می‌تواند به ارتش ایران غلبه کند؛ بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما نسبت به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران توانایی بازدارندگی را نداشتیم، حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا ما نتوانستیم دشمن را از حمله به ایران بازداریم؟

وظیفه تمامی ارتشها همین است، یعنی خود را با آموزش و تجهیزات قدرتمند می‌کنند و مدام هم به دشمنشان می‌گویند: «حمله نکنید، ما آماده‌ایم»، اما سرانجام، هنگامی که روزی به ارتش ما حمله می‌شود، معلوم است آن بازدارندگی شکسته شده است. حال پرسش نخست این است که چرا ما توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟ چرا نتوانستیم این را در ذهن ارتش عراق بکنیم که مبادا، حمله کنی. زمانی که بازدارندگی شکسته می‌شود، بدین معنا نیست که کل ماجرا تمام شده است و ما باید دستهایمان را بالا ببریم، این طور نیست و همان گونه که دیدیم ارتش ما مقاومت کرد. حال پرسش دوم این است که چرا سر نقطه صفر مرزی، دشمن را شکست ندادیم؟ خیلی خب، حالا دشمن بسیج شد، ما هم نتوانستیم این را در ذهن دشمن جای دهیم که حمله نکند و اگر حمله کند ضرر خواهد کرد و شکست خواهد خورد، اما حالا که حمله کرده است، چرا آن رادر نقطه صفر مرزی -حالا نه دقیقاً همین نقطه، بلکه حول و حوش آن- شکست ندادیم؟ فرض کنید چرا در غرب کرخه، پشت عین خوش یا پشت برقازه، یعنی در همین فضای ده، پانزده کیلومتری حول و حوش مرز یا مثلاً، اطراف میمک، اطراف آق داغ، اطراف

رشید: بناست امسال، مباحثی در مورد آغاز جنگ طرح شود و همین مباحث آغاز صحبت ما خواهد بود و با جناب عالی هم از همین جا، یعنی از شروع جنگ آغاز می‌کنیم. من می‌خواهم درباره آغاز جنگ با جناب عالی بحث کنم. البته، پس از آن، جلسه ای هم در این زمینه با امیر شمخانی خواهیم داشت، تا این مطالب را در مجله نگین سپاه درج کنند.

کمابیش در مورد آغاز جنگ، همیشه حرفهای جسته و گریخته ای زده‌ایم. حادثه سال ۱۳۵۹ واقعتی تاریخی است که اتفاق افتاده و چنین جنگ عظیمی بر ما تحمیل شده است، اما هم ملت و هم نیروهای مسلح ایران تا آنجا که در توانشان بود، سربلند از آن بیرون آمدند. در هر صورت، واقعیت این است که عراق با تجاوز به ما جنگ را آغاز کرد. ما نیز در مقابل این تجاوز و ورود به خاکمان مقاومت کردیم. البته، نباید آغاز جنگ را تنها همان روز شروع جنگ بدانیم؛ زیرا، این جنگ مقدماتی داشت. ناگفته نماند که در آن زمان، نیروی مسلح ما به طور مشخص ارتش بود و سازمان دیگری عهده دار مقابله با تهدید خارجی نبود. در واقع، از سپاه انتظار نمی‌رفت در جنگ با دشمن مقابله کند؛ بنابراین، باید بدانیم ارتش با این تهدیدی که پیش از این شده بود، چگونه برخورد کرد آیا برآورد درستی از این تهدید داشت؟ بالاخره، دشمن به ما حمله کرد، الان هم اگر امریکا یا اسرائیل بخواهند به ما حمله کنند، معلوم است که با فرمول بازدارندگی باید با آنها مقابله کرد - که ما می‌گوییم شکسته شده است (حالا به هر دلیلی) - برای نمونه، پنج شش یا ده سال اسرائیل را ترساندیم و مدام علامت دادیم، پیام دادیم و گفتیم اگر حمله کنی، ضرر خیلی زیادی می‌بینی و آن هم از حمله پرهیز کرد، اما وقتی دشمن

سردار غلامعلی رشید:

**اگر ما مسئله از بین رفتن توان بازدارندگی ارتش ایران را
بپذیریم، این پرسش مطرح می شود که پس از پیشرویهای
گسترده ارتش عراق چطور توانستیم
مقاومت کنیم؟ بالاخره، یک چیزی دشمن را متوقف کرد؛
برای نمونه، می بینیم ارتش عراق می آید و پشت کرخه
متوقف می شود، حال این پرسش مطرح است،
چه چیزی دشمن را متوقف کرد؟!**

بگیرند تا بعد به سیستان و بلوچستان، تنگه هرمز و به آبهای گرم برسند». اما آیا واقعاً ارتش ایران ضعیف شده بود که این دو دشمن حملات خود را با هم آغاز کردند و می خواستند مثلاً دو کشور مسلمان را اشغال کنند؟

حسنی سعدی: آیا پرسشهای دیگری هم هست؟

رشید: خب، شما چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، در ارتش بوده اید. پیش از انقلاب، یک تصویری از ارتش داشتید، الان هم تصویر دیگری از آن دارید. در ضمن الان، پیوند ارتش با مردم و سپاه به شکل دیگری است که پیش از انقلاب این طور نبود، البته، پیش از انقلاب هم ارتش قدرت داشت و حالا، پس از انقلاب هم قدرت دارد. حال می خواهیم ببینیم ذات قدرت در این دو دوره چه تفاوتی با هم دارد؟ یعنی پیش از انقلاب، قدرت ارتش روی چه چیزی متکی بوده است؟ البته، تکیه آن را می توان بعد از انقلاب فهمید؛ زیرا، می توانیم بگوییم به پشتوانه مردمی متکی است، برای نمونه، اگر اتفاقی بیفتد، سپاه، بسیج و مردم به کمکش می آیند می توان گفت ما هم دنبال همان ارتش مردمی و مکتبی - که می گوییم - هستیم و می خواهیم این پرسش را پاسخ دهیم، الان، ما ژست تجهیز اتان رانمی گیریم؛ زیرا، تجهیزات مدرن کافی و به روز نداریم، اما پیش از انقلاب، ارتش چنین قدرتی داشت حالا می خواهیم بدانیم ماهیت این قدرت ارتش چه بوده است؟ اینها پرسشهایی است که در ذهن ماست. البته، هنگامی که حرف می زنیم، ممکن است دهها پرسش ریز و درشت دیگر نیز خود به خود، مطرح شود.

حسنی سعدی: بسیار تشکر می کنم. پرسشها و مطالبی که شما عنوان کردید، حول چهار محور بود:

مهران و ... دشمن را نگه نداشتیم و واقعاً عجیب است که دشمن حمله کرد و ما دشمن را در نقطه صفر مرزی یا در همان نقطه مرزی شکست ندادیم و او پیشروی کرد. البته، ما مقاومت کردیم. اینکه چرا مقاومت انجام می شود؟ اصلاً، این مقاومت از کجا درست شد یا اینکه اگر ما توان بازدارندگی نداشتیم چطور مقاومت کردیم؟ بالاخره، یک چیزی دشمن را متوقف کرد. برای نمونه، ما می بینیم ارتش عراق می آید و می آید و می آید و در کرخه متوقف می شود. حالا این پرسش مطرح است که چه چیز دشمن را متوقف کرد. خب، دشمنی که تا نزدیکیهای اهواز یا مثلاً تا نزدیکیهای بهمن شیر پیش می آید و بعد متوقف می شود، واقعاً که خواسته اش این نبوده است که آنجا بایستد، بلکه می خواسته است، که جزیره آبادان یا به عبارتی، تمامی آبادان را تصرف کند. البته، برادران ارتش نیز نظر دیگری دارند که می خواهیم بدانیم آیا این نظر میان برادران ارتش عمومی است؟ در واقع، آنها اعتقاد دارند که عراق به ایران حمله کرد و ارتش شوروی هم به افغانستان، چون این دو حادثه تقریباً با فاصله یکی، دو سال اتفاق افتاد.

حسنی سعدی: در اصل، آن سال ۱۳۵۸ بود و جنگ ایران سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد.

رشید: آیا دلیل این امر ضعیف شدن ارتش ایران بود؟ زیرا شوروی نیز برای حمله به داخل افغانستان، باید ملاحظه ارتش ایران را می کرد، یعنی نمی توانست همین طور سرش را پایین بیندازد و به آنجا برود یا در دستور کارش بود که بعد از خاک افغانستان تا تنگه هرمز بیاید، در این ارتباط، همیشه مرحوم ظهیرنژاد می گفت: «اینها خبیث اند و هدف بعدی شان این است که از همین زرنج و زابل بیایند کرمان را



امیر حسنی سعدی:

پرسشها مطرح شده حول چهار محور بود:

(۱) چرا ما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، توانایی

بازدارندگی نداشتیم؟

(۲) چرا روی نقطه صفر مرزی دشمن را شکست ندادیم؟

(۳) مقاومتی که پس از حمله عراق به ایران انجام شد، از کجا

نشئت می گرفت و در واقع، اگر ما توان بازدارندگی نداشتیم،

چطور مقاومت کردیم؟

(۴) ماهیت قدرت ارتش پیش از انقلاب چه بوده است؟

کشتی ایرانی با پرچم ایران از اروندرود عبور کند، اما عراق گفته بود، باید بر فراز تمام کشتیهایی که از اروندرود عبور می کنند، پرچم عراق افراشته شده باشد و کشتیهای ایران نباید با پرچم کشورشان عبور کنند. فکر می کنم سال ۱۳۴۸-۱۳۴۷ بود که عراق تهدید کرده بود اگر کشتی ای با پرچم ایران عبور کند، هدف تیراندازی قرار خواهد گرفت. ایران هم در آن زمان دستور داد که کشتی ایرانی با پرچم ایران از اروندرود عبور کند. بدین ترتیب، پیش بینی می شد درگیری و جنگ صورت گیرد. آن زمان، قرارگاه عملیاتی جنوب که یکی از قرارگاههای ارتش بود، در شیراز مستقر و منطقه خوزستان و فارس در حیطه آن قرارگاه و منطقه آبادان نیز جزء قرارگاه جنوب بود. بدین ترتیب، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان و تیپ ۵۵ هوایرد شیراز و همچنین، مرکز آموزش پیاده و مرکز آموزش زرهی، تابع قرارگاه جنوب بودند.

در نتیجه، در این عملیات، قرارگاه عملیاتی جنوب نقش و مسئولیت داشت و برخی از عناصر یگانهای شیراز را به خوزستان فرستادند، حتی مدتی می خواستند مراهم به عنوان فرمانده دسته پدافند هوایی (چون در کمیته جنگ افزار درس می دادم، از جمله تیربار کالیبر ۱۲۷۵ م.م) به آنجا بفرستند. البته، همان طور که گفتم، اطلاعات من در حد ستوان و سروان بود، اما در واقع، ارتش ایران قدرت برتری نسبت به عراق داشت.^(۱)

- نخست اینکه چرا ما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، توانایی بازدارندگی رانداشتیم؟

- دوم اینکه چرا روی نقطه صفر مرزی یاده تا پانزده کیلومتری حول و حوش مرز دشمن را شکست ندادیم؟

- سوم اینکه مقاومتی که پس از حمله عراق به ایران انجام شد، از کجا نشئت می گرفت و در واقع، اگر ما توان بازدارندگی نداشتیم، چطور مقاومت کردیم؟

- چهارم اینکه پیش از انقلاب ارتش قدرت خوبی و به یک معنی قدرت بازدارندگی داشته است. ماهیت این قدرت ارتش چه بوده؟ یعنی قبل از انقلاب، قدرت ارتش روی چه چیزی متکی بوده است؟

من در آغاز، آن اطلاعاتی را که پیش از پیروزی انقلاب از ارتش و در مورد عراق داشتم، عنوان می کنم، بعد به وضعیت ارتش از روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، روز پیروزی انقلاب و آن روزهایی که تا زمان آغاز جنگ، یعنی ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ بر ارتش گذشت، می پردازم و سپس، بحث مقاومت در برابر تجاوز عراق و ادامه جنگ را خواهم گفت.

نخست باید یادآور شوم پیش از انقلاب، درجه من در ارتش، پایین بود، در حد ستوان و سروان بودم. در نتیجه، اطلاعات من هم در همین حد است. پیش از انقلاب، چند سال در مرکز پیاده شیراز خدمت می کردم، به یاد دارم زمانی که عملیات عمّا (عملیات مشترک اروند) آغاز شد، قرار بود

(۱) نیروی زمینی شامل:

(۱) لشکرهای پیاده و زرهی از جمله لشکر ۹۲ زرهی خوزستان به تانکهای پیشرفته مجهز بود، (یک لشکر سنگین زرهی که عراق از نام آن وحشت داشت).

(۲) هوانیروز به هلی کوپترهای کبری، شنوک و ۲۱۴ مجهز بود.

(۳) نیروی هوایی به هواپیماهای شکاری بمب افکن اف-۵ و اف-۴ دی مجهز بود.

(۴) نیروی دریایی به ناو و ناوچه های مجهز و مدرن آن زمان مجهز بود.

اما ارتش عراق نیروی زمینی مجهز به تانکهای تی ۵۴ و تی ۵۹ روسی داشت، هوانیروز آنچنانی نداشت، بلکه اصلاً هوانیروز نداشت. نیروی هوایی به هواپیمای میگ ۱۷ و ۱۹ مجهز بود و نیروی دریایی آنچنانی هم نداشت، و ارتش ایران از یک قدرت برتر، (قدرت بازدارندگی) برخوردار بود.

امیر حسنی سعدی:

می خواهم بگویم، [پیش از انقلاب]

انها (عراق) از ارتش ایران وحشت داشتند،

حتی آن سرهنگ عراقی، که به عنوان رابط به

قرارگاه ما آمد، چنان ارتش ایران را تمجید و

تحسین کرد که نشان می داد

از ارتش ایران وحشت دارند و همین باعث

شده بود، عراقی جرئت نکند به ایران چپ نگاه کند

در نتیجه، در عملیات عمّا به هنگام عبور کشتی ایرانی با پرچم ایران از اروندرود، به ارتش آماده باش کامل داده شد، در حالی که هر سه نیروی ایران آمادگی کامل برای مقابله با تهدید عراق را داشتند، کشتی مادر حالی که هواپیماهای اف-۵ و اف-۴ از هوا آن را اسکورت می کردند، از اروندرود گذشت و عراق حتی جرئت نکرد یک فشنگ تیراندزی کند و واقعا، در آن زمان، از ارتش ایران وحشت داشت.

بعد از سال ۱۳۵۱-۱۳۵۰ من از مرکز پیاده به لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه منتقل شدم، من را به تیپ ۱ لشکر ۸۱ اسلام آباد غرب فرستادند و در آنجا، در گردان ۱۲۳ پیاده زرهی به عنوان فرمانده گروهان مشغول به کار شدم.

وضعیت آن زمان به نحوی بود که درگیریهای مرزی بین ایران و عراق به طور مداوم وجود داشت و همیشه، گردانهایی از ارتش، یعنی از لشکر ۸۱ و به همین ترتیب، از دیگر لشکرهای مرزی برای پشتیبانی ژاندارمری به مرز می فرستادند. اتفاقاً، آن زمان، بلافاصله، نوبت به گردان ما رسید که به منطقه اعزام شویم. دقیقاً، به یاد دارم که در دی ماه سال ۱۳۵۱ به مرز رفتیم و در منطقه نفت شهر و سومار و خان لیلی مستقر شدیم، اما چند روزی نگذشته بود که در همان منطقه، یک درگیری در منطقه نفت شهر در همین ارتفاع سان واپای معروف در نفت شهر رخ داد.

من فرمانده گروهان در خان لیلی بودم. ساعت ۲۳:۰۰ مرا به مرکز گردان احضار کردند و فرمانده گردان دستور داد، سریع دسته خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری سنگین گردان را تحت امر بگیرم و بلافاصله، به سمت نفت شهر حرکت کنیم و همان شب عراق را در آنجا بکوبیم.

من قبلاً، در مرکز پیاده، استاد جنگ افزار بودم و در مورد

خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متر تخصص داشتم و شاید در آن زمان، استاد منحصر به فرد بودم. در هر صورت، شبانه حرکت کردیم و به محض اینکه به نفت شهر رسیدیم (تقریباً ساعت ۲:۰۰ بامداد)، خودم را به فرماندهی ژاندارمری معرفی کردم. فرمانده ناحیه ژاندارمری گفت: «ما با عراق درگیر هستیم و باید الان بروید و در مقابل سان واپا مستقر شوید که به محض روشن شدن هوا، عراق را بزنید». ما شبانه، به حرکت خود را ادامه دادیم و تقریباً ساعت ۴:۰۰ بامداد پشت ارتفاع سان واپا مستقر شدیم و هوا که روشن شد، دیده بان را فرستادیم. او بالای ارتفاع رفت و وضعیت را بررسی کرد. سپس، ما آتش را روی عراق باز کردیم و در واقع، سازمان عراق را به هم ریختیم و عراق هم آغاز به تیراندازی کرد و درگیری شدت گرفت و در منطقه نفت شهر، وضعیت بسیار بحرانی پدید آمد.

من به طور خلاصه می گویم، این درگیری دقیقاً یک ماه طول کشید. تقریباً، از ۲۳ یا ۲۴ بهمن ماه درگیری ما آغاز شد و تا ۲۳ یا ۲۴ اسفند ماه در آنجا عراق را زیر آتش گرفتیم و کوبیدیم. در نتیجه، یگانهایی به کمک گردان ۱۲۳ آمدند. یک آتشبار ۱۰۵ م م از تیپ ۲۸ سنندج، یک گروهان تانک و گردان ۱۴۳ پیاده زرهی را هم از پادگان سرپل ذهاب فرستادند و در مدت زمان کوتاهی، گروهی رزمی در آنجا تشکیل شد و درگیری تا سومار ادامه یافت و پاسگاههای عراق از جمله پاسگاه ابو عبیده با خاک یکسان شدند. بدین ترتیب، تلفات بسیار سنگینی به عراق وارد آمد.

واقعا، عراق در آنجا وحشت کرد و بلافاصله، مرزبان ما را خواست و گفت: «شما با توپخانه سنگین، ما را زیر آتش گرفتید». حال آنکه ما توپخانه سنگین نداشتیم.

عمدتاً، آنها را با خمپاره ۱۲۰ م م می زدیم، اما خمپاره انداز ۱۲۰ م م هم آن زمان وحشتناک بود، ناگفته نماند که ما با خمپاره ۱۲۰ م م گلوله های خرج موشکی با برد نه الی ده کیلومتر می زدیم و واقعا، با اجرای آتش روی عراقیها در آنجا وحشت ایجاد کرده بودیم.

در هر صورت، یک ماه، به شدت عراق را در آنجا کوبیدیم و در این عملیات نیز، به من نشان افتخار دادند. در واقع، می خواهم بگویم ترس عراق از چه بود، خواهش می کنم بدین نکته توجه کنید؛ زیرا این مطالب را در پاسخ به پرسش شما درباره بازدارندگی می گویم.

به هر حال، پس از گذشت سه، چهار ماه درگیری، به پادگان برگشتیم و به دو مأموریت دیگر رفتیم. مأموریت نخست در ارتفاع ۳۴۳ کنجان چم مهران بود.

در سال ۱۳۵۲، در مهران در کنجان چم درگیری ای



محمد درودیان:

صادقانه عرض کنم، آن قدرتی که ما امروز می‌گوییم ارتش ایران پیش از انقلاب داشته، صرف آن قدرت در درون ارتش وجود نداشت، بلکه عمدتاً، به دلیل روابط ارتش ایران با امریکا بوده است؛ بنابراین، وقتی ما می‌گوییم آن قدرت فروریخت، یعنی با وقوع انقلاب و قطع روابط ایران و امریکا، ماهیت این قدرت که یک قدرت وابسته بود نه مستقل، از هم پاشید

لوله‌های تانکها را از بین دیوارها می‌دیدم؛ زیرا، ده تا پانزده کیلومتر فاصله داشتیم.

این ماجرا نیز تمام شد تا اینکه در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳، معاهده ۱۹۷۵ الجزیره به میان آمد که شب عید به گردان ۱۲۳ ابلاغ کردند، حرکت کند و در مرز مستقر شود.

روز دوم عید، گردان در منطقه سرپل ذهاب به سمت باویسی مستقر شد. در رده‌های بالا، توافق شده بود که یگانهایی نیز از عراق به ایران بیایند، در جوار هم قرار بگیرند و خط مرزی را مشخص کنند. فرمانده گردان به گروهان ما ابلاغ کرد: «بروید و در منطقه باویسی مستقر شوید».

ما در باویسی مستقر شدیم. یک گروهان از عراق نیز به فرماندهی سرگرد احمد غائب احمد بایک ستوان یکم عراقی و یک ستوان یکم الجزایری - به عنوان رابط و میانجی - به آنجا آمد و در محل مستقر شد. عناصری از ایران و عراق خط مرزی و میله‌های مرزی را مشخص کردند. در واقع، این نکته برای ما مهم بود و الان می‌خواستم بدان بپردازم، یعنی وقتی که ما به آنجا آمدیم، تدارک گروهانی که از عراق آمده بود، با ما بود. البته، با هم ادغام نشده بودیم. در واقع، تپه‌ای وسط ما بود که در یک طرف تپه، گروهان عراقی مستقر بودند و در طرف دیگر هم، گروهان ما مستقر بود. ما برای خودمان آموزش می‌دادیم و آنها هم برای خودشان آموزش می‌دادند. البته غذای آنها با ما بود. ما غذا طبخ می‌کردیم و به آنها تحویل می‌دادیم. در واقع، ما تمام تدارکشان را عهده دار بودیم.

وقتی با فرمانده عراقی سر میز می‌نشستیم و همین‌طور خاطرات گذشته را مرور می‌کردیم، می‌گفتیم که در خانقین این درگیری را داشتیم، این افسر می‌گفت، ما هم در آنجا بودیم، بعد می‌گفتیم ما در مهران و نفت شهر بودیم، او هم

به وجود آمد و عراق ارتفاع ۳۴۳ را که در مقابل پاسگاه دراجی عراق قرار داشت، اشغال و تلفاتی هم به عناصر ژاندارمری مستقر در آن ارتفاع وارد کرد که از جمله ستوان سالاری فرمانده دسته، شهید شد.

در شب ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۲، آماده باش دادند که در آن برف و بوران سریع به سمت منطقه درگیری حرکت کنیم که آن هم خیلی ماجرا دارد و الان، نمی‌خواهم بدانها بپردازم. ما حرکت کردیم و به محض اینکه به آنجا رسیدیم، فرمانده ناحیه ژاندارمری آنجا (سرتیپ احمدپور) گفت: «سروان، باید الان حرکت کنید و روی ارتفاعات مستقر شوید، دشمن آمده و ارتفاع را گرفته است و شما باید آن را پس بگیرید».

پیش از ما، یگانی از تیپ ۸۴ هم اعزام شده بود، ما رفتیم، اوضاع و احوال را سنجیدیم، سپس، شبانه حرکت کردیم و روی ارتفاع مستقر شدیم و به اتفاق یگانی از تیپ ۸۴ خرم‌آباد، با تحمیل تعداد زیادی تلفات به نیروهای عراق آنها را عقب راندیم. در آنجا، نیز درگیری شدت پیدا کرد، یعنی گردان ۱۱۱ از تیپ ۸۴ خرم‌آباد، گردان ۱۷۵ توپخانه، گردان ۱۵۵ توپخانه کشتی و گردان ۲۲۵ تانک هم از لشکر ۹۲ به مهران آمدند (تقریباً، به اندازه یک تیپ). بدین ترتیب، بلافاصله، در منطقه در مقابل عراق مستقر شدیم. عراق یک مرتبه با استقرار نیرو در سراسر منطقه روبه‌رو شد، هوایماهای نیروی هوایی نیز برای شناسایی به پرواز درآمدند و رعب و وحشتی در نیروهای عراق پدید آمد.

آن طور که به یاد دارم، عراق نیز یگانهایی را از بدره به زرباطیه آورده، تانکهایش را در بین نخلها پنهان کرده و قسمتی از دیوارها برداشته بود، بدین گمان که در صورت حمله ایران، بتواند در آنجا جلوی ما را بگیرد. من با دوربین

امیر حسنی سعدی:

**در ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۵۷، که امام (ره) فرمان دادند
ارتشیان به پادگان برگردند، تقریباً بیشتر افسران با
لباس شخصی آمدند؛ زیرا، در آن زمان، فرماندهان رده بالا،
همه مطرود شده و رفته بودند، تعدادی نیز اعدام، دستگیر یا
کنار گذاشته شده بودند؛ بنابراین، عناصری که برگشتند،
غالباً، با لباس شخصی به پادگانها آمدند و کسی
به آن ترتیب درجه نمی زد**

حسنى سعدى: ۲۲-۲۳ روز تعطيل شد.

دروديان: چرا؟

حسنى سعدى: فرماندهى نبود، يعنى وقتى كه انقلاب پيروز شد، گفتند ديگر ارتشيان بروند.

دروديان: مى خواهم بينم اين موضوع با اعلام بى طرفى ارتش ارتباط داشت؟

حسنى سعدى: كلاً هنگامى كه انقلاب پيروز شد، سيستم فرماندهى از هم پاشيد و موقعيتى هم نبود كه ارتشيان در پادگان باشند.

دروديان: از ۲۳ بهمن تا ۱۵ اسفند ماه، كمتر از يك ماه. اين مطلب در پادگانها عمومى بود؟ يعنى تمام پادگانها..؟

حسنى سعدى: بله، در تمام پادگانها عمومى بود.

رشيد: آن وقت تجهيزات و ... رابه چه كسى سپردند؟

حسنى سعدى: طى اين مدت، تأمين پادگانها با برخى از افسران و درجه دارانى بود كه واقعاً متدين و انقلابى بودند و اينها تأمين پادگانها را در اين مدت برقرار كردند.

رشيد: گروههاى انجمن اسلامى.

حسنى سعدى: بله، يك گروههاى انجمن اسلامى در بين بچه ها درست شد و افسران و درجه داران پادگانها را تأمين كردند.

روز ۱۵ اسفند ماه حضرت امام (ره) فرمان دادند كه ارتشيان به پادگان برگردند. در همين فاصله ۲۲ روزه، افراد ضدانقلاب از موقعيت استفاده كردند و با حركت به طرف پادگان مهاباد، آن را غارت و تيب مهاباد و تيب الشكر ۶۴ رابه طور كامل خلع سلاح كردند، يعنى از تفنگ انفرادى تا توپخانه ۱۰۵ ميلى مبرى شان را به طور صد درصد از پادگان به غارت بردند.

مى گفت ما هم در آنجا بوديم. در آن زمان، خودشان به زبان مى آوردند كه ما واقعاً، از حركت و ضعيت ارتش ايران در آنجا وحشت داشتيم. البته، وقتى كه به اينجا آمدند در حد خودشان با دست پر آمده بودند، يعنى هديه آورده بودند، مثل راديو و برخى از كالاهاى تشريفاتى، اما ما اصلاً، آنها را تحويل نمى گرفتيم، درحالى كه آنها با برخورد خوب و ملتسانه اى جلو مى آمدند و كرنش مى كردند. مى خواهم بگويم كه اينها از ارتش ايران وحشت داشتند، حتى آن سرهنگى كه به عنوان رابطة تعيين كردند، به اين طرف آمد و به قرارگاه ما وارد شد. وى چنان ارتش ايران را تمجيد و تحسين كرد كه نشان مى داد آنها وحشتى از ارتش ايران دارند و همين باعث شده است كه عراق به اصطلاح جرئت نكند، به ايران چپ نگاه كند، اما اين كينه در دل عراق بود و هميشه با ايران عداوت و درگيرى مرزى داشت. در واقع، عراق منتظر فرصتى بود كه بتواند تلافى كند.

مطالب مزبور در پاسخ به پرسش نخست شما، يعنى قدرت بازدارندگى ارتش پيش از انقلاب بود. حالا به وضعيت ارتش جمهورى اسلامى ايران از روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به بعد مى پردازيم.

البته، نمى خواهم در مورد اينكه ارتش در پيروزى انقلاب چه نقش مؤثرى داشت، صحبت كنم (آن به جاي خود)؛ زيرا، ممكن است از بحث جنگ منحرف شويم. روز ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، اغلب، پرسنل يگانهاى ارتش به مناسبت پيروزى انقلاب و دراصل، آزادى ارتش، بدون اجازه به مرخصى رفتند، يعنى تا روز ۱۵ اسفند ماه تقريباً، پادگانهاى ارتش تعطيل شد.

دروديان: يعنى بيست و چند روز؟



روز ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۵۷، که حضرت امام (ره) فرمان دادند ارتشیان به پادگان برگردند. تقریباً، بیشتر افسران بالباس شخصی آمدند؛ زیرا، در آن زمان، فرماندهان رده بالا، همه مطرود شده و رفته بودند، یعنی برخی اعدام، برخی دستگیر و تعدادی هم کنار گذاشته شده بودند؛ بنابراین، عناصری که برگشتند غالباً، بالباس شخصی به پادگانها آمدند، یعنی کسی به آن ترتیب درجه نمی زد.

بعد از پیروزی انقلاب، آن آزادی را که می گفتند برای ارتش پدید آمده بود و ارتش از آن فضای پیش از انقلاب، آن فضای آماده باشها، انضباط و آن نظمی که در آن زمان، بر این ارتش حاکم بود و کسی جرئت نفس کشیدن نداشت، نجات پیدا کرده بود و ارتشیان آزاد شدند و بیشتر از ملت، نفس راحتی کشیدند و آزادی واقعی را احساس کردند.

هنگامی که آنها به پادگانها برگشتند، انتخاب فرماندهان از سوی شوراهایی در داخل یگانها انجام گرفت، یعنی از رده گردان به بالا شورا تشکیل شد. افراد شورا درجه داران و افسران هر یگان بودند که البته، تعداد درجه داران بیشتر بود. این شوراها فرماندهان را انتخاب می کردند؛ بنابراین، سیستم و شیوه فرماندهی در یگانها کلاً از هم پاشید، یعنی آنهايي که از پیش فرمانده بودند، طی دوره فرماندهی شان، نظم و انضباطی برقرار یا اگر یک نفر غیبت کرده بود و او را تنبیه کرده بودند، الان باید حساب پس می دادند، یعنی هر کسی که به آنجا می آمد، به محض اینکه فرمانده خود را می دید، یقه او را می گرفت یا بلافاصله، او را می گرفتند و تحویل دادگاه انقلاب می دادند، یعنی به طور کلی، آن حالت فرماندهی و مدیریت در ارتش از هم پاشید و به عبارتی، دیگر فرماندهی وجود نداشت.

در هر صورت، شوراها انتخاب فرماندهان را آغاز کردند. انتخاب هم به این نحو بود که بچه های متدینی را که از قبل می شناختند، روی سیستم فرماندهی می گذاشتند و آنهايي را که در ستادها بودند، می آوردند؛ زیرا، می گفتند آنها با پرسنل درگیری چندانی ندارند.

تقریباً، بدین ترتیب، سیستم فرماندهی شکل گرفت و بچه ها صبح به پادگان می آمدند و فقط دو، سه ساعت سر خدمت بودند و به عبارتی، اصلاً خدمتی نبود. برای نمونه، صبح ساعت ۷:۰۰ یا ۸:۰۰ صبح سر خدمت می آمدند و ساعت ۱۰:۰۰ یا ۱۱:۰۰ هم می رفتند، یعنی خدمت بدان ترتیب که برنامه معینی یا خدمت روزانه باشد، نبود. در واقع، آنها تاشب عید حدود دو، سه ساعتی به پادگان می آمدند، خودشان را نشان می دادند و می رفتند. به یاد دارم روز ۲۷ اسفند ماه بود که

دو مرتبه نیروهای ضد انقلاب به طرف پادگان لشکر ۲۸ در سنندج و هنگ ژاندارمری که در جوار آن بود، حمله و هنگ ژاندارمری را خلع سلاح کردند.

شهید فلاحي که در ۲۸ اسفند ماه به پادگان لشکر ۲۱ آمد، فرماندهان گردان را احضار کرد و گفت: «تمامی آقایان به مرخصی رفته اند (در ضمن درجه هم نداشت، بدون درجه آمده بود و ما هم او را نمی شناختیم و نمی دانستیم ایشان فرمانده نیروی زمینی است) و دست من هم به هیچ جا بند نیست، پادگان مهاباد را غارت کرده اند و الان، هم قصد دارند به پادگان لشکر ۲۸ سنندج حمله کنند (با آن لحن صحبت خودش) و دارند پادگان را خلع سلاح می کنند و می برند، پس هر همتی دارید، در این زمینه انجام دهید». در نتیجه، بچه هادر گردان جمع شدند، هر گردانی با ۱۱۰ تا ۱۲۰ افسر و درجه دار حرکت کردند.

روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفند ماه، آنها به پادگان سنندج رفتند و حقیقتاً، از سقوط پادگان سنندج در این قضیه جلوگیری کردند. وضعیت به همین ترتیب می گذشت، اما چند نفر از ارتشیان که وضعیت ارتش را زیر نظر داشتند، می دیدند که دیگر سیستم فرماندهی و نظم و انضباط وجود ندارد و ارتش در این زمینه از هم پاشیده است؛ بنابراین، خدمت حضرت امام (ره) رفتند که آن فرمان تاریخی ایشان در روز ۲۹ فروردین ماه در حمایت از ارتش صادر شد و بلافاصله، از صدا و سیما نیز اعلام کردند که حضرت امام (ره) فرموده اند، باید ارتش باشد و آن تعریفها را کردند.

درو دیان: و با همه تجهیزات برای ملت رژه برود.

حسنى سعدي: بله، آیا به اختیار خودش بوده که نکرده، حالا در توان خودش یا بالا یا هر چیز دیگری که بوده، چه کار

امیر حسنی سعدی:

تمامی ارتشیان می گفتند:

«پس ما برای چه انقلاب کردیم؟»

حقیقتاً کسی نمی داند که این ارتش چگونه

شکل گرفت و چه خون دل‌هایی خورده شد،

والله خون دل‌ها خورده شد

می توانست بکند که نکرده است، اگر ما این را روشن بکنیم، حقانیت ارتش شفاف و روشن می شود. به هر صورت، ارتش با این فرمان شکل گرفت.

دیدند که ارتش در حال متلاشی شدن است. البته، در این زمینه، عناصر ضد انقلاب خاموش نماندند، یعنی تمامی آنها مدام دم از انحلال ارتش می زدند و می گفتند که ارتش باید منحل شود.

درویدیان: یعنی ارتش بی طبقه توحیدی؟

حسنى سعدى: بله شعار ارتش بی طبقه توحیدی را دادند.

درویدیان: منافقین این شعار را می دادند؟

حسنى سعدى: این شعارها واقعاً، روز به روز، ارتش را بیشتر تضعیف می کرد. همچنین، موارد و رویدادهای مهمی افزون بر مطالب مزبور که از سوی برخی از عناصر ضد انقلاب و نفوذی بیگانه که اهداف خاصی را دنبال می کردند، از جمله لیبرالها پیش آمد، بر آمادگی رزمی و توان رزمی ارتش تأثیر گذاشت.^(۱) نخست، به بحث یک سال سربازی می پردازیم؛ زیرا، یک مرتبه گفتند خدمت سربازی یک سال است و این بزرگترین ضربه ای بود که به ارتش زده شد.

درویدیان: این دستور از درون ارتش بود یا از بیرون؟

حسنى سعدى: مدنی، وزیر دفاع، این کار را کرد. در آن زمان، تصمیم‌هایی در مورد ارتش در شورای انقلاب گرفته می شد. رشید: او (مدنی) حتماً پیشنهاد را به آنجا برد.

حسنى سعدى: به عبارتی، مدنی پیشنهاد کرده و شورای

انقلاب نیز پذیرفته بود.

درویدیان: وی که ارتشی و در خوزستان بود، ضد انقلاب را می دید؛ پس نباید این پیشنهاد را می داد.

رشید: وی هم وزیر دفاع و هم فرمانده نیروی دریایی ارتش بود. در واقع، این دو سمت را با هم داشت، اصلاً ایشان پیشنهاد داده بود.

حسنى سعدى: بله او این پیشنهاد را داده بود و به هر حال، از همان طریق بود.

در هر صورت، خدمت سربازی به یک سال کاهش یافت. در حالی که پیش از آن، خدمت سربازی ۲۴ ماه بود (چهار ماه آموزشی و بیست ماه خدمت در یگانها)، اما یک مرتبه، دوازده ماه از این بیست ماه از بین رفت، یعنی آن چیزی که در واحدها ماند، هشت پایه خدمتی بود، یعنی ۶۰ درصد رفت و ۴۰ درصد باقی ماند. در واقع، از گردان پانصد نفری، سیصد نفر رها شدند و تنها دو بیست نفر باقی ماندند، آن هم اگر آمار کامل بود، دو بیست نفر باقی می ماندند.

به یاد دارم، زمانی که این فرمان صادر شد، بدون اینکه دستوری ابلاغ شود، فوراً، خبر به گوش سربازان رسید و آنها هم در یادگانها جمع شدند و شعار دادند «رهبر ما امام است، خدمت ما تمام است». بدین ترتیب، از یادگان بیرون رفتند و هیچ کس هم نتوانست جلوی آنها را بگیرد. اصلاً، کسی به دنبال کارت پایان خدمت نبود، آنها رفتند و یادگان را تخلیه کردند. هنگامی که آنها رفتند، پایه های بعدی هم سست شد و اصلاً، زمینه سربازی در ارتش کلاً تضعیف شد. بر همین مبنا، فرماندهی هم نمی توانست کاری کند.

به دنبال این، دوباره آمدند و گفتند که عناصر کادر ارتش هم می توانند به هر جا که می خواهند منتقل شوند و برای همه آزاد است که درخواست انتقال کنند.

فرض کنید کسی که در لشکر ۹۲ زرهی اهواز خدمت می کرد، اگر متولد کرمان یا زاهدان یا مشهد بود، خود را به آنجا منتقل کرد، حتی گفتند اگر پذیرش آوردید، می توانید به ژاندارمری، شهربانی و حتی سازمان کشوری نیز منتقل شوید، به ویژه پرسنل لشکر ۹۲ زرهی خوزستان که بیش از ۹۰ درصد آنها غیر بومی بودند.

درویدیان: این دستور از کجا بود؟

حسنى سعدى: تمامی اینها به ارتش ابلاغ شد و هیچ کدام از

(۱) مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از:

(۱) کاهش مدت خدمت سربازی از دو سال به یک سال.

(۲) انتقال پرسنل کادر ارتش اعم از افسر و درجه دار به واحدهای نظامی و حتی غیر نظامی به طور دلخواه به ویژه عناصر متخصص و فنی.

(۳) از هم پاشیدن سیستم اطلاعاتی ارتش به ویژه فراخواندن وابسته‌های نظامی از کشورهای خارجی

(۴) عواقب تضعیف و اعمال فرماندهی، لطمه شدیدی بر آموزش و تعمیر و نگهداری گذاشت.

(۵) لغو قراردادهای خرید تجهیزات و وسائل نظامی و طرح فروش تجهیزات مدرن نظامی موجود از قبیل ناوها و ناوچه‌های نیروی دریایی و هواپیماهای اف-۱۴ نیروی هوایی



تمامی ارتشیان می گفتند: «پس ما برای چه انقلاب کردیم؟» حقیقتاً، کسی نمی داند که این ارتش چطور شکل گرفت و چه خون دل‌هایی خورده شد والله، خون دل‌ها خورده شد، آنهایی که در آن زمان، در ارتش مسئولیت پذیرفتند، چه در رده گردان و تیپ و چه در رده لشکر، به محض اینکه برای برقراری انضباط، فرد بی انضباطی تنبیه می شد، همه جمع می شدند که چرا چنین دستوری دادید و فوراً، به شوراها مراجعه می کردند، حتی فرمانده لشکر هم با چنین وضعیتی روبه رو بود که چرا این گونه دستوری دادی، چرا چنین گفتی که برای آموزش بروند؟ چرا می گویند برنامه سین بدین ترتیب اجرا بشود؟

آن زمان وضعیت بغرنجی بر ارتش حاکم بود. به هر حال، آن روزها، با سختی و دشواری پشت سر گذاشته شد. هنگامی که مرا به عنوان فرمانده گردان به آنها معرفی کردند، استواری به نام فتوحی، رئیس شورای گردان بود که او گردان را جمع و من را معرفی کرد. وی گفت آقایان ما ایشان را به عنوان رهبر معرفی می کنیم، نگفت فرمانده، بلکه گفت جناب بی جناب (منظور جناب سروان، جناب سرهنگ) درجه بی درجه.

به هر حال، اوضاع به همین ترتیب گذشت تا محاصره پاوه پدید آمد که دکتر چمران در آن محاصره قرار گرفته بود و در آن لحظات، حضرت امام (ره) فرمان قاطع تری در مورد ارتش صادر کردند. در واقع، فرمان دادند که ارتش باید ظرف ۴۸ ساعت، محاصره پاوه را بشکند و اگر نشکند فرماندهان مسئول هستند و به اصطلاح، به ارتش تشر زدند.

البته، این تشر به ارتش نبود، بلکه بر بیکره آن و برای برقراری نظم و انضباط بود، یعنی آنهایی که دنبال بی نظمی و بی انضباطی بودند، با این فرمان واقعاً، دست و پای خود را جمع کردند و فرماندهان هم کمی قوت گرفتند تا بتوانند فرماندهی کنند.

این فرمان روحی بود که در جان سیستم فرماندهی دمیده شد تا بتوانند فرماندهی کنند. اوضاع به همین ترتیب گذشت، اما روز به روز، درگیریهای ضد انقلاب بیشتر شد و در منطقه لشکر ۱۶۴ ارومیه، کردستان و سنندج درگیریها ادامه یافت. درودیان: از عراق چی؟ آیا در این دوره، حواس شما به عراق هم بود یا فقط به داخل می پرداختید؟
حسنی سعدی: هنوز بحث ما درباره داخل است، البته، تقویت ضدانقلاب در کردستان از داخل خود عراق بود و عراق آنها را تقویت می کرد؛ زیرا، پیش از انقلاب، ملامصطفی بازرانی را شارژ کرده بودیم و او هم در آن طرف عمل می کرد؛

درون ارتش نبود، بعد از آن، افسران جوان، یعنی آنهایی که فنی بودند، بلافاصله، استعفا دادند و تمامی پزشکان جوان رفتند، در واقع، ارتش خلأ پزشکی را تازه سال پیش احساس می کرد. همچنین، آنهایی که مهندسی خود را از دانشگاه تهران گرفته و درس خوانده بودند، تمامی استعفا دادند و از ارتش بیرون رفتند و برخی از افسران هم که دیگر از واحد رزمی خسته شده بودند، دنبال، یک واحد آموزشی می گشتند تا به گوشه ای بروند خود را پنهان کنند و در آنجا، خدمت راحت تری داشته باشند.

بنابراین، هر کسی رفت از جایی پذیرش گرفت. برای نمونه، کسی که از عناصر فنی و تعمیر کار تانک و توپ بود، به سازمانی رفت که اصلاً به تخصصش مربوط نبود. در نتیجه، عناصر فنی هم از واحدها جدا شدند و رفتند و این ضایعه بزرگ و ضربه بسیار سنگینی بود که بر بیکره ارتش وارد شد و آن را تضعیف کرد.

کلاً در این زمینه، تا زمانی که سیستم مدیریت تثبیت شد، تقریباً، آموزش تعطیل بود و آموزشی وجود نداشت و در مجموع، برنامه آموزشی و برنامه سین نبود. به عبارتی، اصلاً، برنامه تعمیر و نگهداری وجود نداشت و شاید تا یک سال، هنوز به آن صورت، تعمیر و نگهداری و آموزش شکل نگرفته بود.

در آن زمان، من فرمانده گردان بودم، روزی که گردان را جمع کردم، برنامه گذاشتم و گفتم می خواهیم به صحرا برویم تا آموزش بدیم. همه معترض شدند و گفتند: این که نشد، دو باره قبل از انقلاب شده و زمان طاغوت آمده است، باز می گویند آموزش، باید برای آموزش شبانه به صحرا برویم، اصلاً، چه کسی حاضر است برای آموزش شبانه برود.

امیر حسنی سعدی:

یگانهای ارتش به تدریج، برای برقراری

امنیت به طرف کردستان رفتند،

از سوی ضدانقلاب یک گردان از لشکر ۲۱

قلع و قمع شد، شاید از آن گردان بیش از

صد نفر در آن منطقه شهید شدند

بنابراین، آنها شرایط پس از انقلاب را بهترین موقعیت دیدند. بدین ترتیب، عناصر خلق و دموکرات را در این طرف بسیج و شروع به متشنج و ناامن کردن کردستان کردند و این وضعیت را در کردستان پدید آوردند.

در نتیجه، یگانهای ارتش به تدریج، برای برقراری امنیت به طرف کردستان رفتند، از لشکر ۲۱ یک گردان آن از سوی ضد انقلاب قلع و قمع شد، شاید از آن گردان بیش از صد نفر را در آن منطقه شهید کردند.

غیر از لشکرهای مرزی (لشکرهای ۶۴، ۲۸ و ۸۱)، که در منطقه کردستان مسئولیت داشتند، لشکر ۹۲ هم در منطقه خوزستان به همین ترتیب، با درگیری مرزی روبه رو بود. واحدهایی از لشکرهای ۱۶، ۷۷ و ۲۱ و تیپ ۵۵ هوابرد هم

در منطقه کردستان درگیر شدند که حتی شهید صیاد شیرازی - خدا رحمتش کند - می گفت: «اگر فرمانده گردان ۱۲۶ تیپ ۵۵ هوابرد نبود، من در آنجا شهید شده بودم». در واقع، شهید صیاد شیرازی را نیز محاصره کرده بودند و ایشان می گفت: «فرمانده گردان جان من را نجات داد و الا صددرصد ضد انقلاب مرا شهید کرده بود.»

در واقع، خودوی از سقز به طرف سردشت حرکت کرده بود تا محور سردشت را آزاد کند که روی گردنه خان محاصره اش کردند. **درودیان:** آیا حالا شما تأثیر حضور یگانهای ارتش را در بازیابی هویت و

برقراری نظم جدید مثبت ارزیابی می کنید؟ آیا این امتیاز مثبت است؟

حسنی سعدی: بله، زیرا، با این مأموریت، یگانها تا حدی هویت و اقتدار نظامی پیدا کردند. **درودیان:** در واقع، فرماندهی و یگانهایشان را هم جمع کردند.

حسنی سعدی: بله جان گرفتند و به عبارتی، آنها در منطقه کردستان شکل گرفتند و از طرفی، به دلیل درگیری در آنجا تعدادی شهید و مجروح هم داشتند.

رشید: شما فرمودید لشکرهای ۲۱، ۱۶، ۷۷ رفتند، آیا کل این لشکرها رفتند؟

حسنی سعدی: به تدریج، تعویض می شدند.

رشید: برای نمونه، چه مقدار از لشکر می رفت؟

حسنی سعدی: در حد تیپ یا گردان، مثلاً از یک تیپ، یک گردان رفته بود و تیپ آن گردان را تعویض می کرد. به همین ترتیب، تعویض تیپ از سوی لشکر نیز انجام می شد، اما از لشکر ۱۶ از دو تیپ آن یک تیپ در گردنه صلوات آباد و یک تیپ دیگر هم در محورهای سنندج درگیر بود.

اصلاً، در منطقه کردستان فرماندهان لشکر نمی توانستند فرماندهی کنند و فرماندهی وجود نداشت. برای نمونه، در اول انقلاب، سرهنگ ماشاءالله صفری را که کُرد بود، به فرماندهی لشکر ۲۸ منصوب کردند که از عهده کار برنیامد و پس از چند روز، او را تعویض کردند. افراد ضدانقلاب، معاون لشکر را گرفتند و وی را به شهادت رساندند. در واقع،



مثله اش کردند، وی افسر بسیار متدینی بود و حتی قرآن را با دست نوشته بود. البته، نام همه را دارم، اما حالا حضور ذهن ندارم که آنها را نام ببرم.

رشید: پس واحدهایی از این لشکرها می رفتند، بعد که تلفاتی می دادند، می آمدند و دوباره یک واحد دیگر می رفت.

حسنی سعدی: بله، برای بازسازی می رفت.

درودیان: در واقع، این مانوری عملی برای کل ارتش بود که کم کم، درگیر شد و خود را از ریشه بازسازی کرد.

حسنی سعدی: حتی خود مرحوم ظهیر نژاد، فرمانده لشکر ۶۴ (خدا رحمتش کند)، می گفت: «هنگامی که من به مهاباد رفتم، دیدم قاسملو و عزالدین حسینی نشسته بودند و حکومت را در آنجا در دست داشتند، به من گفته شد نو، اما من به آنجا



کردستان، برای ما بحران ایجاد کند و در خوزستان نیز، یک جریان تجزیه طلب سیاسی راه بیندازد. این جریان در تابستان سال ۱۳۵۸ شکست خورد، آن وقت دو اتفاق رخ داد، یکی اینکه عراق از این استراتژی دست برداشت، یعنی در ساختار سیاسی عراق حسن البکر کنار رفت و صدام آمد. البته، این به معنای پایان مسئله نبود، بلکه دور دوم آغاز شد. در واقع، دور دوم با سازماندهی و برنامه های جدید همراه بود، اما آن موج اول که از یک فروپاشی و تغییر ناشی بود، با این حضور، مدیریت و فرماندهی به پایان رسید.

حسنی سعدی: خب، اگر نقش عراق در این مسئله کم رنگ شده بود، نقش خود ضد انقلاب در اینجا جان گرفته بود، یعنی قاسم لوی، عزالدین حسینی و این عناصر دموکراتی که در داخل

محمد درودیان:

آیا شما تأثیر حضور یگانهای ارتش را در

منطقه کردستان در بازیابی هویت ارتش

و برقراری نظم جدید مثبت ارزیابی می کنید؟



امیر حسنی سعدی:

بله، زیرا با این مأموریت، یگانها مقداری

هویت و اقتدار نظامی پیدا کردند

کردستان بودند، تقریباً، شکل گرفته و به عبارتی، در این زمینه، بیشتر فعال شده بودند. در واقع، هر چند فعالیت عراق کم شده بود، اما فعالیت ضد انقلاب در این زمینه بیشتر شده بود. **درودیان:** بله، زیرا، اگر موج اول پیروز می شد، اصلاً، عراق به جنگ نیازی نداشت، یعنی با اینها می توانست مسئله ما را تمام کند، اما ما موفق شدیم که این موج را با این حضور در صحنه کنترل کنیم.

حسنی سعدی: اگر آنها کردستان را جدا کرده بودند، دیگر به جنگ نیازی نبود.

درودیان: بله، دیگر جنگ لزومی نداشت؛ زیرا، ما دیگر درگیر کردستان و خوزستان بودیم و تمام می شد، یعنی موفقیت شامل حال ما شد که موج اول را پشت سر گذاشتیم.

رفتم و در جلسه شان، سازمانشان را به هم ریختم و با اینکه فقط یکی دو نفر با خود برده بودم، به آنها تشر زد و گفتم ما پدرتان را در می آوریم».

هرچند در آن منطقه، لشکر ۶۴ حضور داشت، اما دو گردان از لشکر ۲۱ نیز در الواتان و در زیر امر لشکر ۶۴ و گردانهایی هم زیر امر لشکر ۲۸ عمل می کردند. به همین ترتیب، این مناطق را تا بهمن ماه تقویت کرده بودند.

آن زمان فرمانده گردان بودم، در ۲۵ دی ماه سال ۱۳۵۸ به من مأموریت دادند که برای تقویت لشکر ۸۱ به منطقه باووسی بروم، من هم رفتم و تا شب عید در منطقه باووسی ماندم.

رشید: از لشکر ۲۱ و تقویت لشکر ۸۱ بودید؟

حسنی سعدی: بله، برای تقویت لشکر ۸۱ بودیم و من در منطقه باووسی بودم.

رشید: یک گردان؟

حسنی سعدی: بله، یک گردان. هنگامی که من می خواستم بروم، تعداد افسر، درجه دار و سربازان گردان در مجموع ۲۱۰ یا ۲۲۰ نفر بودند، که یک مرتبه هر چه سرباز آموزشی جدید به لشکر واگذار کرده بودند، همه را به من دادند و چه معضلی برای گردان به پا کردند.

یعنی یک تعداد سرباز جدید که نه آموزش دیده بودند و نه انضباط داشتند، وارد شدند و ما واقعاً، چه خون دلی خوردیم تا توانستیم در ظرف دو تا سه ماه، امنیت را در منطقه ای که کاملاً در دست ضد انقلاب بود، برقرار کنیم.

درودیان: تا چه تاریخی؟ چون وقتی تابستان سال ۱۳۵۸ تمام شد، دیگر دور اول بی ثباتی و ناامنی در کردستان و خوزستان نیز پایان یافت.

حسنی سعدی: خیر، روز ۲۵ دی ماه سال ۱۳۵۸ نیم متر برف روی زمین نشست بود که ما با یک ستون حرکت کردیم و در گردنه (بین ساوه و به طرف همدان) گیر کردیم و بدین ترتیب، تا نصف شب زیر برف و بوران ماندیم.

درودیان: خیر، آن مرحله که شهید چمران آمد و تقریباً، کردستان را با آن عملیاتی که انجام داد، آزاد کرد و زمانی که دولت موقت آمد و مذاکره را آغاز کرد، اینها دوباره برگشتند، اما دور اولش با حضور، اقدام و فرمان امام (ره) تقریباً به پایان رسید.

حسنی سعدی: خیر، قطع نشد، منطقه کردستان آرام نگرفت. **درودیان:** خیر، دور اولش را عرض می کنم.

حسنی سعدی: دور اولش بله، ولی ...

درودیان: چون عراق محرک بود و در واقع، استراتژی را تغییر داد، یعنی فکر می کرد که با این جریان ضد انقلاب می تواند در

مرحوم ظهیر نژاد، فرمانده لشکر ۶۴، گفت:
«هنگامی که به مهاباد رفتیم، دیدم حکومت
آنجا در دست قاسملو و عزالدین حسینی
است، به من گفتند: آنجا نرو، اما من رفتم و در
جلسه شان، سازمانشان را به هم ریختم و با
اینکه فقط یکی دو نفر با خود برده بودم،
به آنها تشر زدم و گفتم:
ما پدرتان را در می آوریم»

حسنی سعدی: بله، اگر در آن زمان، نیروها در این منطقه حضور نداشتند، واقعاً، کردستان از دست رفته بود، من نمی خواهم بگویم فقط ارتش حضور داشت؛ زیرا، عناصر سپاه و عناصر مردمی هم در این منطقه حضور داشتند، اما قصد من نشان دادن نقش ارتش در آنجاست.
درودیان: این نکته مهمی است که اگر در موج اول عراق، ضدانقلاب در کردستان و جریان خلق عرب در خوزستان، موفق می شد، در واقع، تجزیه و بی ثباتی در خوزستان پدید می آمد و دیگر عراق، جنگ نمی خواست؛ زیرا، ما در موج اول، درگیر این دو منطقه می شدیم.

حسنی سعدی: یعنی اگر در آن زمان، عراق در اینجا موفق می شد، شما بدانید که لشکر ۲۸ با تجهیزاتش به آن طرف رفته بود، یعنی از دو تیپ لشکر ۶۴، تیپ مهاباد که رفته بود، تیپ پیرانشهر هم که در چنگشان بود، یقیناً، رفته بود.
رشید: یعنی تیپ مهاباد را غارت کرده بودند؟

حسنی سعدی: بله، تیپ پیرانشهر هم که در مرز بود و آن هم در منطقه خطر قرار داشت، یعنی اگر موفق می شدند و کردستان از ایران جدا شده بود، خیلی مسئله عوض می شد و دیگر جنگ بدین ترتیب پیش نمی آمد. در واقع، این وضعیت بسیار حادی بود، اما همین تلاش و فعالیتی که در آن زمان انجام شد، خیلی مهم بود و نقش بسیار مهمی داشت. خوب، این وضعیت به همین ترتیب تا آخر سال ۱۳۵۸ (درگیری در مناطق کردستان و گنبد) ادامه یافت. در همین ایام، یک مأموریت هم به طرف گنبد رفتیم.

درودیان: به هر حال، تا شهریورماه سال ۱۳۵۸ جریان گنبد تمام شد، اما کردستان ماند و صورت مسئله در خوزستان هم عوض شد.

حسنی سعدی: بله کمی مسئله در خوزستان تغییر کرد، اما این درگیریها در منطقه کردستان به طور مطلق ادامه داشت و در منطقه خوزستان نیز با دگرگونی و تغییرات دنبال شد.

اوایل سال ۱۳۵۹، ارتش کمی جان گرفته بود. به هر حال، در این زمان، یگانها شکل گرفته بودند و فرماندهی - البته، نه به صورت مطلق - بر ارتش حاکم شده بود.

حال در این زمینه و در این حین، شما ببینید طی این مدت، چند رئیس ستاد برای ارتش عوض شد؟

قرنی را شهید کردند (خدا رحمت کند) و بعد از او سه تا چهار رئیس ستاد برای ارتش منصوب شدند، در حالی که هیچ شناختی از ارتش نداشتند و اصلاً نمی دانستند که ارتش چیست، چه برسد به اینکه در مورد ارتش تصمیم گیری کنند؛ بنابراین، به محض اینکه هر کدامشان را می گذاشتند، عده ای از خود ارتشیان به دنبال این بودند که او را تضعیف کنند و از بین ببرند. ناگفته نماند که شهید فلاحی با مشکلات زیادی بر نیروی زمینی فرماندهی کرد و آزاد نبود.

رشید: آیا شهید فلاحی به فرمانده نیروی زمینی منصوب شد؟
حسنی سعدی: بله، فرمانده نیروی زمینی بود. البته، تقریباً تا تیرماه سال ۱۳۵۹ که دو مرتبه، تغییراتی کلی در ارتش رخ داد و شهید فلاحی جانشین رئیس ستاد ارتش شد و مرحوم ظهیر نژاد که فرمانده ژاندارمری بود، به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد.

درودیان: این پیش از کودتای نوژه بود یا بعد از آن؟ چون کودتای نوژه ۲۰ تیرماه است.

حسنی سعدی: فکر کنم پیش از کودتا بود. حالا اگر دقیقاً، تاریخ انتصاب شهید فلاحی را مشخص کنیم، آن هم مشخص می شود.

بر این مبناء، شهید فلاحی از نیروی زمینی رفت و جانشین رئیس ستاد شد، (بدون رئیس ستاد). یعنی در حد رئیس ستاد هم به او سمت ندادند. بالاخره، رئیس ستاد یک معنی دارد و جانشین یک معنای دیگر و مرحوم ظهیر نژاد که فرمانده ژاندارمری بود، فرمانده نیروی زمینی و سرهنگ فروزان فرمانده ژاندارمری شد. شما ببینید فرمانده ژاندارمری، فرمانده نیروی زمینی و رئیس ستاد ارتش در تیرماه عوض شدند و از تیرماه تا زمان آغاز جنگ، تقریباً سه ماه بیشتر طول نکشید.

درودیان: کمتر از پنجاه روز.

حسنی سعدی: بله: کمتر از سه ماه، یعنی هنوز خود اینها سازمانها را در اینجا نشناخته بودند.

درودیان: هفتاد روز می شود.



زمینی با عراق درگیر جنگ شدم، در حالی که استعداد نیروی زمینی باید در حدود سیصد تا سیصد و پنجاه هزار سرباز باشد».

در واقع، همان زمان که خدمت سربازی را یک سال کرده و همه مرخص شده و رفته بودند، ایشان می گفت: «نمی دانند که من با چه وضعیتی درگیر جنگ شدم».

نکته دیگر، لغو قراردادهای خرید تجهیزات و وسایل نظامی و طرح فروش تجهیزات مدرن نظامی موجود بود. همه چیز در راستای تضعیف ارتش و تضعیف روحیه آن پیش می رفت. در واقع، قرار بود که تمام قراردادهای خارجی لغو و تجهیزات پیشرفته ارتش فروخته شود تا به جای آنها وسایل کشاورزی بخرند. برای نمونه، گفتند: «هوایماهای اف-۱۴ را بفروشید، ما اینها را می خواهیم چه کنیم، اینها را پس بدهید». اینها عین صحبت‌هایی است که آن زمان بنی صدر و اطرافیان‌ش گفته بودند.

همه این چیزها عامل تضعیف روحیه بود، فرماندهان می گفتند دیگر ارتشی نخواهد ماند و دلگرمی نداشتند. در **درو دیان**، پیش از اینکه بختیار برود، تعدادی از قراردادها (امریکیان به بختیار گفتند) را لغو کرد. در هر صورت، تعدادی را بختیار و تعدادی را هم بنی صدر و دولت موقت لغو کردند.

حسینی سعدی: خیر، در اول انقلاب، بنی صدر و دولت موقت قراردادها را لغو کردند و گفتند: «این ناوها و ناوچه های جنگی (که نیروی دریایی وقت داشت) را برای چه می خواهید؟ باید همه اینها را بفروشیم».

رشید: برادر محسن نکته عجیبی در مراسم شهید باقری، که سال گذشته بود و امیر سلیمان‌جانه هم نشسته بود، گفت: «ارتش ما را پیش از جنگ خلع سلاح کردند؛ زیرا، ناوهایش را گرفتند. هوایماهای پیشرفته اش را گرفتند. قراردادهای کلیدی که داشت، لغو کردند و در واقع، این برای ارتش نوعی خلع سلاح بود».

حسینی سعدی: نکته مهم دیگر، سیستم اطلاعات بود، که ما باید بدانیم واقعا، سیستم اطلاعاتی ما چه بود، یعنی آن موقع یک سیستم اطلاعاتی به نام رکن دوم بود که کنار آن، یک سیستم ضد اطلاعاتی هم بود. اینها در ارتش مأموریت جمع آوری اطلاعات را داشتند، همچنین، گروه‌های پشتیبانی اطلاعات رزمی که مأموریتشان این بود که اطلاعات نظامی را از داخل و از خارج از ارتش (کشورهای هم جوار) جمع آوری کنند. در واقع، ما عوامل اطلاعاتی خوبی داشتیم، حتی در عراق و در ستاد ارتش آن هم عامل داشتیم، یعنی

امیر حسینی سعدی:

اگر در آن زمان، نیروهای ارتش در کردستان حضور نداشتند، واقعا، این منطقه

از دست رفته بود، من نمی خواهم بگویم

فقط ارتش حضور داشت؛ زیرا، عناصر سپاه

و مردمی هم حضور داشتند، اما قصد من

نشان دادن نقش ارتش در آنجاست

حسینی سعدی: بله البته، مرحوم ظهیرنژاد پیش از انقلاب (۱۳۵۲-۱۳۵۳ هنگامی که سرهنگ ۲ بود) بازنشسته شد، پنج سال از ارتش منفک و دور بود، اما بعد از انقلاب دو مرتبه سرکار آمد، یعنی پنج سال از ارتش دور بود که نخست، فرمانده لشکر ۶۴، بعد فرمانده ژاندارمری و سپس، فرمانده نیروی زمینی شد، اما آن شناخت کامل را روی نیروی زمینی نداشت (خدا رحمتش کند). ما هر وقت با او صحبت می کردیم، می گفت من در شرایط سخت و استثنایی درگیر جنگ شدم.

رشید: مرحوم ظهیرنژاد بعد از حادثه کودتا فرمانده شد؟ **درو دیان**: باید تاریخ دقیق آن را در بیاوریم، اما احتمالاً، باید بعد از کودتا باشد؛ زیرا، بعد از آن جابه جایی کلی انجام شده و عده‌ای دستگیر، عده‌ای محاکمه و عده‌ای جدیدی نیز منصوب شدند؛ پس، باید به احتمال قوی بعد از کودتا باشد.

حسینی سعدی: حین تعویض یا بعد از این بوده است. البته، دقیقاً نمی دانم، اما اگر تاریخ‌هایش را در بیاوریم، روشن و شفاف می شود. به هر صورت، این عوامل فرماندهی جدید سرکار آمدند و این مسائل در اینجا پدید آمد. در ضمن، بعداً، باید برگردیم و در مورد عراق نیز تحلیل کنیم، اما فعلاً، همان وضعیت خودمان را تحلیل می کنیم و جلو برویم.

زمانی که مرحوم ظهیرنژاد آمد، دیگر برای اینکه فرماندهان را بشناسد، انتصاب کند و بعد برای خودش به عنوان فرمانده نیروی زمینی سازماندهی بکند، فرصتی نبود؛ زیرا، جنگ آغاز شد و با توجه به اینکه چند سال از ارتش دور بود، برایش دشوار بود و وقتی که با او بحث می کردیم، یک دفعه فشار خودش بالا می رفت و داد می زد و می گفت: «نمی دانند که من در اول جنگ، با پنجاه هزار سرباز نیروی

می دانستیم پیش از انقلاب در عراق و ارتش آن، چه می گذرد و چه برنامه هایی دارد، چه یگانها و تجهیزاتی دارد یا چه نوآوری و چه تجهیزات جدیدی خریداری کرده است.

در واقع، ما همه چیز را می دانستیم، اما وقتی که انقلاب پیروز شد، یکی از آن سازمانهایی که دیگر جرئت نکرد، قد علم کند، سازمان اطلاعاتی بود، حتی بچه های ضد اطلاعاتی را خود ارتشیان می شناختند؛ بنابراین، اینها دیگر جرئت نکردند، داخل پادگانها ظاهر شوند.

عوامل اطلاعاتی و رکن دومینا، همه رها کردند و رفتند. در نتیجه، عواملی که ما در عراق داشتیم، همه سرگردان در آنجا رها شدند.

سیستم اطلاعاتی به طور کامل از هم پاشید. در نتیجه، در ظرف این مدت (یعنی از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی) ما هیچ اطلاعاتی از ارتش عراق نداشتیم و اطلاعات ما از عراق فقط اطلاعات بصری در حد دید و دیده بانی بود که از سوی پاسگاههای مرزی ژاندارمری و یگانهایی که در مرز بودند، جمع آوری و به بالا گزارش می شد، اما از داخل عراق و حرکات در عمق هیچ اطلاعی نداشتیم.

سیستم اطلاعات کلاً از هم پاشید، در اصل، لازمه عملیات نظامی، اطلاعات است. نخست، اطلاعات و بعد عملیات. اطلاعات ما درباره عراق صفر شد و به هیچ وجه نمی دانستیم که در عراق چه اقدامی صورت می گیرد، در حالی که عراق داشت ستون کشتی می کرد و جابه جایی انجام می داد. ما بی خبر بودیم و نمی دیدیم و فقط با دوربین می توانستیم چهار تا پنج کیلومتری پاسگاه را ببینیم. در واقع، پاسگاههای عراق را می دیدیم، اما جابه جاییها را متوجه نمی شدیم.

هنگامی که این سیستم اطلاعات در ارتش از هم پاشیده شد، تمام این عواملی که در زمینه اطلاعات فعالیت داشتند، پراکنده شدند و از دست رفتند و کسی جرئت نمی کرد بگوید، من اطلاعاتی هستم.

نکته دیگر اینکه شورای انقلاب با اقدام شتابزده ای دستور داد وابسته های نظامی را احضار کنید. وابسته نظامی در کشور خارجی عنصر اطلاعاتی است، اینها در آنجا جمع آوری اطلاعات می کنند.

رشید: اینها می ترسیدند از دستشان بروند.

حسنی سعدی: حتی آنها را هم جمع کردند. درست است از یک نظر دید مثبت بود، اما از نظر اطلاعات، دید منفی بوده، یعنی با این حرکت ما هیچ اطلاعی از کشورهای پیرامونمان نداشتیم که چه می گذرد.

برای نمونه، نمی دانستیم شوروی (آن موقع شوروی سرپا بود)، ترکیه و کشورهای ساحلی خلیج فارس به عراق چه کمکی می کنند.

شما تأثیر وضعیتهای پدید آمده را در بیکره ارتش ببینید. آیا می توان انتظاری بیش از این از ارتش داشته باشیم؟! این خیلی مهم است.

بنابراین، تمامی اینها باعث شده بود که سیستم اطلاعات به طور کامل از هم پاشیده شود. این بزرگ ترین ضربه ای بود که بر بیکره ارتش زده شد و واقعاً، دست ارتش را در مورد کسب اطلاعات از فعالیتها، که عراق برای آغاز جنگ انجام می داد، کوتاه کرد.

لشکر ۹۲ زرهی خوزستان؛ لشکری که پیش از انقلاب، عراق از نام آن وحشت داشت و بازدارنده به حساب می آمد، با وقوع کودتای نوژه از هم پاشید، یعنی فرمانده لشکر و فرماندهان تیپها را گرفتند و فرمانده لشکر را زندانی کردند. درودیان: سرهنگ عزیز مرادی، فرمانده لشکر، فرار کرد و رفت.

حسنی سعدی: خیر، او فرمانده لشکر نبود.

رشید: خیر، هم فرمانده تیپ ۲ و هم فرمانده لشکر ۹۲ را گرفتند که فرمانده تیپ، سرهنگ باوندپور و فرمانده لشکر هم کس دیگری بود که او را هم گرفتند. البته، اینها اعدام نشدند و با تلاش بنی صدر یک ماه بعد آزاد شدند.

حسنی سعدی: فرمانده لشکر ۹۲ هم سرهنگ زرهی فرزانه بود، من درست یادم هست روز ۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹، به شهید نامجو اطلاع دادند، در سوسنگرد و حمیدیه عراقیها در حال تسلیم شدن هستند. یک دسته از دانشکده افسری با بالگرد شونک به محل اعزام شد که آن هم ماجرای دارد.

ما برای بررسی وضعیت دانشجویان با شهید نامجو سوار بالگرد ۲۱۴ شدیم. بالگرد کبری به خلبانی سرهنگ وطن پور نیز در جلو حرکت می کرد. همان طور که به طرف سوسنگرد می رفتیم، بین راه، بالگرد کبری به تعدادی از تانکهای عراقی رسید، خلبان کبری فکر کرد تانکهای عراقی فعال هستند؛ بنابراین، شهید وطن پور چرخ زدن آنها را بزند، اما به دلیل تاریکی هوا به کابل برق برخورد و سقوط کرد. در همان لحظه، وی پشت بی سیم گفت: یا امام زمان [عج] اوزمین خورد و ما با بالگرد ۲۱۴ که عقب آن حرکت می کرد، فوراً فرود آمدیم و با تفنگ، تجهیزات و کلاه آهنی با سرعت به بالگرد رسیدیم، متأسفانه، بالگرد آتش گرفته بود، همان موقع مردم محلی نیز رسیدند و با کمک آنها خلبان را بیرون کشیدیم، پایش شکسته بود، اما شهید وطن پور در آتش سوخت؛ زیرا، مهمات



کمیته گفت: «آقایان ایشان سرهنگ فرزانه، فرمانده لشکر، هستند که تاکنون، زندان بوده‌اند، حالا تبرئه شده‌اند و برگشته‌اند و می‌خواهند با لشکر همکاری کنند، ما ایشان را معرفی می‌کنیم تا با لشکر همکاری کند».

رشید: فرمانده لشکر ۸۱؟

حسینی سعدی: خیر، فرمانده لشکر ۹۲. می‌خواهم این را بگویم که لشکر ۹۲ به این عظمت (که آن زمان، عراق از نام آن لشکر وحشت داشت) در آغاز جنگ فرمانده نداشت.

رشید: وقتی جنگ آغاز شد، یک نفر کرد فرمانده اش بود.

حسینی سعدی: بله سرهنگ ملک نژاد. وقتی من در لشکر ۸۱ بودم، او هم فرمانده گردان سوار زرهی در لشکر ۸۱ بود. پس از دستگیری فرمانده لشکر، سرهنگ ملک نژاد را به عنوان سرپرست لشکر منصوب کردند. البته، وی مرد صادقی بود. به جای فرماندهان تپهای ۲ و ۳ زرهی لشکر نیز، یک^(۱) سرگرد با رسته مخابرات منصوب شده بود. سرگرد مخابرات صفری تپ ۳، سرگرد مخابرات مظاهری تپ ۲، سرگرد زرهی

موشکها و تیربار آتش گرفتند و دیگر نتوانستیم وی را نجات دهیم.

با بالگرد ۲۱۴ کمک خلبان مجروح را به اهواز فرستادیم و پیاده به طرف پادگان دشت آزادگان رفتیم. مدت کمی بود که سرهنگ عمیدی را فرمانده تپ کرده بودند. وی نیز شناخت کاملی روی تپ نداشت و می‌گفت: «الان، فقط در منطقه، پنج تانک من فعال است». هنگامی که به پاسدارخانه رفتیم، چراغهای پادگان خاموش بود و کسی جرئت نمی‌کرد آنها را روشن کند. وحشتی در دل مردم گذاشته بودند که مثلاً اگر چراغ را روشن کنید، دشمن می‌بیند و هواپیماهای عراقی در شب، حتی شماره خودروها را نیز می‌خوانند!

درودیان: عمیدی فرمانده تپ بود؟

حسینی سعدی: بله. جلوی پاسدارخانه ایستاده بودم که دیدم یک وانت شورلت شخصی آمد و جلوی پاسدارخانه ایستاد. نخست، چراغهایش روشن شد. سپس، یک نفر را از داخل آن پایین آوردند و بالای کاپوت ماشین بردند، یکی از بچه‌های

(۱) سرهنگ ملک نژاد توضیحاتی را در مورد لشکر ۹۲ می‌دهد که به شرح زیر است:

آبان ماه سال ۱۳۵۸، سرتیپ فلاحی (فرمانده نیروی زمینی) مرا احضار کرد، وقتی به دفتر ایشان رفتم، دیدم آیت‌الله خامنه‌ای هم حضور دارند. دو تا سه نفر افسر هم از جمله سرهنگ فرزانه، بانویپور و ... آنجا بودند. آیت‌الله خامنه‌ای رو به ما کردند و فرمودند: «آمدگی لشکر ۹۲ را صفر داده‌اند، شمارا انتخاب کرده‌ایم، فردا صبح به اهواز بروید، می‌خواهم این لشکر را زنده کنید». من با سرهنگ فرزانه هم دوره بودم، اما چند ماه از او ارشدتر بودم. تعارفی بین من و سرهنگ فرزانه انجام گرفت، اما من به او گفتم، شما را به فرماندهی لشکر قبول دارم و من هم معاون لشکر باشم.

فرماندهان تپها و توپخانه لشکری هم تعیین شدند. فردای آن روز برای معرفی به لشکر رفتیم. سرتیپ علیمردان خزاعی (جانشین نیرو) هم برای معرفی ما به اهواز آمد. نخست، برای معرفی به ستاد لشکر رفتیم، در ستاد لشکر مسئولی نبود (نه رئیس ستاد و نه رؤسای ارگان) بعد هم برای معرفی فرماندهان تپها رفتیم. در وضعیت آن زمان، معرفی انجام شد. اغلب لباس نظامی نمی‌پوشیدند و درجه نداشتند، چقدر تلاش کردیم تا لباس پوشیدند و درجه زدند.

آموزش هیچ و وسایل و تجهیزات خوابیده بود، کوشیدیم تا اینکه وضع لشکر به ۵۰ درصد رسید. لشکر را به آن شکل زنده کردیم. روز ۲۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹، با لباس نظامی، خودرو، تانک و توپ در خیابان رژه رفتند. در حین رژه هم، بارانی سیل آسا آمد، اما رژه انجام شد با وقوع سیل لشکر به کمک سیل زدگان رفت، بعد از سیل دو تا سه ماه طول کشید تا اینکه دوباره لشکر را جمع کردیم.

کودتای نوژه هم در روز جمعه ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹ بود.

دژبان لشکر تلفنی در منزل به من اطلاع داد که فرمانده پشتیبانی لشکر و رئیس بیمارستان را گرفته‌اند. به ستاد لشکر رفتم، اطراف سربازخانه و ستاد در محاصره بود. ارتباط به طور کامل قطع شده بود، چند دقیقه بعد، اطلاع دادند که فرمانده لشکر را هم گرفتند. سه نفر مسلح با نقاب وارد دفتر من شدند، یک نفر را گرفتند و بردند، اما با من کاری نداشتند. نیم ساعت بعد، آقای غرضی استاندار اهواز، آیت‌الله جنتی امام جمعه، حاکم شرع شهر، برادر شمخانی و ... به ستاد لشکر وارد شدند. گفتند: «آقای معاون لشکر، بگو ببینیم جریان کودتا چیست؟» گفتم: «ولله من چیزی نمی‌دانم، چنین خبری در سطح لشکر نیست»، اما نپذیرفتند.

اجازه خواستم چند کلمه صحبت کنم. گفتم: «به شما قول می‌دهم نه در سطح لشکر، بلکه در سطح ارتش کودتا رخ نخواهد داد».

گفتم: «چنانچه فرماندهان عمده‌ای در رأس امور باشند و یگانهای زنده‌ای که بتوانند دم تکان دهند شاید، اما الان، فرمانده با قدرتی، نمی‌بینم هیچ کس اطاعت نمی‌کند، سرباز چشم دیدن درجه دار را ندارد، درجه دار هم چشم دیدن افسر را. بنابراین، موضوع کودتا منتفی است».

گفتند: «خب، حالا پیام بدهید که تمام اسلحه‌ها را جمع کنند»، من دستور مراقبتی لازم را دادم و گفتم ارشدترین پرسنل مسئولیت اداره قسمت را به عهده بگیرد. بر نامه این هیئت تا ساعت ۲:۰۰ پامداد طول کشید. سپس، آنها را اراضی فرستادم. همان شب از رادیو اعلام کردند فرمانده لشکر ۹۲ برادر شمخانی و همچنین، فرمانده ژاندرمری و سایر یگانها را نیز معرفی کردند.

صبح روز بعد، برادر شمخانی با یک کیف آمد و به من گفت: «شما اینجا بمانید، پس من می‌روم و یکی از برادران برای کمک به شما می‌ماند». یک جوان بیست ساله با کلاش مراقب من ماند.

ساعت ۹:۰۰ صبح رمزی از نیروی زمینی آمد به امضاء مرحوم ظهیر نژاد که نوشته بود تا رفع سوء ظن از فرمانده لشکر، معاون لشکر سرهنگ ملک نژاد فرماندهی لشکر را به عهده بگیرد.

من در نظر داشتم که برای تپها فرمانده بگذارم، تپ ۱ سرگرد زرهی قاسمی، تپ ۲ سرگرد زرهی سهرابی و تپ ۳ سرگرد زرهی صفوی، اما شورا نپذیرفت.

آنها فرماندهان را بدین ترتیب تعیین کردند: تپ ۱ سرگرد مخابرات صفری، تپ ۲ سرگرد مخابرات مظاهری و تپ ۳ همان سرگرد زرهی صفوی. البته، اول می‌خواستند یک ستوان فرمانده تپ بگذارند، هرچه گفتم که اینها توان اداره تپ را ندارند، کسی گوش نکرد، به هر صورت وضعیت همان طور ادامه یافت.

شهریور ماه بنی صدر به همراه سه نفر (فرماندهان نیروی زمینی، هوایی و دریایی) به اهواز آمد و من در جلسه‌ای توجیهی، وضعیت لشکر و منطقه را به طور کامل بیان کردم (با بنی صدر هم درگیر شدم). روز بیستم شهریور ابلاغ کردند لشکر به طرف مرز حرکت کند.

روز بیست و یکم، لشکر با همان فرماندهان تپ که سرگرد مخابرات بودند، به طرف مرز رفت، اما من با بودن افسران مخابرات دو نفر سرگرد زرهی که قبلاً تصمیم داشتم، قاسمی و سهرابی را مسئول تپ کردم. شرح ماجرا خیلی زیاد است و این تنها خلاصه‌ای از آن است.

صفوی تیب ۱ (فقط سرگرد صفوی به پیشنهاد سرپرست لشکر تعیین شده بود).

این مطلب را از قول امیر بازنشسته ملک نژاد (سرپرست لشکر ۹۲ در آن زمان) می گویم.

درودیان: کودتای نوژه هم طرحش بود، افسری به نام تیغ تیز در اعترافش می گوید: «البته، در مورد کودتا بحث و قرار گذاشته شد». اگر کودتای نوژه به نتیجه می رسید، به جنگ نیازی نبود؛ زیرا، آن کاری که می خواستند با کودتا می شد.

حسنی سعدی: بله، به نتیجه رسیده بودند، اما من می خواهم بگویم بر اثر این وضعیت و پرتوی که از کودتای نوژه سازمانها را گرفت، وضعیت لشکر ۹۲ نیز چنین شد.

درودیان: وضع از نظر روحی و روانی به هم ریخت. **حسنی سعدی:** لشکر بدین وضعیت رسید و ما به تدریج، به جنگ نزدیک شدیم.

در ضمن، همان گونه که گفته شد، طی این مدت، تغییر و تحولاتی در نیروی زمینی انجام گرفت و سر تیپ ظهیر نژاد فرمانده نیروی زمینی شد. روز ۱۴ یا ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۵۹، به من ابلاغ کردند که ظرف ۲۴ ساعت خودم را به عنوان فرمانده تیپ دانشجویان به دانشگاه افسری معرفی کنم. من اصلاً، چنین وضعی را تصور نمی کردم؛ زیرا، آن زمان هنوز، نامجو را نمی شناختم (خدا رحمتش کند). آغاز کارم در دانشکده افسری نیز فلسفه جداگانه ای دارد.

روز ۳۱ شهریور ماه، بعد از نماز، با شهید نامجو از مسجد دانشکده به سمت ستاد بر می گشتیم. دو دقیقه به ساعت یک بعد از ظهر مانده بود. در حین بالا رفتن از پله های ستاد، یک مرتبه، غرش هواپیمایی به گوش رسید، پشتمان را نگاه کردیم، از پله ها که بالا رفتیم که صدای انفجار شنیده شد.

روابط عمومی شهید نامجو قوی بود؛ بنابراین، بلافاصله تماس گرفت، گفتند که هواپیماهای عراقی فرودگاه مهرآباد را بمباران کرده اند. سپس، وی بلافاصله، با فرمانده نیرو و با رئیس ستاد ارتش نیز تماس گرفت.

بعد از تماسها، شهید نامجو مرا به دفتر خود احضار کرد و گفت که باید سریع آماده بشویم و به خوزستان برویم؛ بنابراین، ما آمدم تیپ دانشجویان دانشکده افسری را شامل دو گردان دانشجویان سال سوم (که باید با درجه ستوان دوم فارغ التحصیل می شدند و تمامی اقدامات مراسم جشن فارغ التحصیلی را نیز برایشان آماده کرده بودیم) و نیز یک گردان دانشجویان سال دوم (که باید به سال سوم وارد می شدند) و در مجموع، سه گردان دانشجو را در پنج گردان پیاده و سبک سازماندهی کردیم.

ظرف ۴۸ ساعت، گردانها با تجهیزات کامل شامل تفنگ، تیربار، آر.پی. جی، خمپاره انداز ۶۰ و ۸۰ م.م، تفنگ ۵۷ م.م و دانشکده افسری هم به عنوان یگان پشتیبانی و ستاد دانشکده افسری هم به عنوان ستاد تیپ، سازماندهی شدند.

رشید: بچه ها چند نفر بودند؟

حسنی سعدی: نزدیک به دو هزار نفر بودند. بدین ترتیب، عصر روز ۲ مهرماه با هواپیما به طرف خوزستان حرکت کردیم. البته، سرهنگ زرهی قاسمی نیز به عنوان فرمانده لشکر ۹۲ و همچنین شهید فلاحتی با ما به اهواز آمدند. عصر روز دوم با دانشجویان دانشگاه افسری در فرودگاه اهواز پیاده شدیم که از این به بعد، مأموریت دانشگاه افسری به طرف خرمشهر، آبادان و سوسنگرد آغاز شد که خود این هم بحث جداگانه ای دارد.

می خواهم بگویم که فرماندهی لشکر ۹۲ اهواز (سرهنگ

امیر حسنی سعدی:

من شرافتاً، می گویم، روح حضرت امام (ره) شاد،

اگر ایشان از ارتش پشتیبانی نکرده بودند، ارتش متلاشی

شده و از بین رفته بود و دیگر ارتشی باقی نمی ماند و اگر در

۲۹ فروردین ماه و در مرداد ماه (حادثه پاهو)، ایشان به ارتش

تشر نرده و این فرامین را صادر نکرده بودند،

کار ارتش تمام شده بود



محمد درودیان:

آقای رشید، من تمام منابع ارتش (کتاب نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس) را خوانده‌ام، در کتابهای آنها از تأثیرات انقلاب در تقویت روحی ارتش - نکته‌ای که امیر حسنی گفت: انقلاب روح ما را آزاد کرد - مطلبی ذکر نشده است و این مسائل را طوری بیان کرده‌اند که اگر کسی بخواند، احساس می‌کند انقلاب ارتش را از بین برد، در حالی که، روحیه‌ای که ارتشیان با آن به کردستان رفتند یا به زندان یونسکو آمدند، روحیه‌ای بود که از انقلاب گرفته بودند

فروردین ماه و در مرداد ماه (حادثه پاره)، ایشان به ارتش تشر نزده و این فرامین را صادر نکرده بودند، کار ارتش تمام شده بود.

درویدیان: پس این جوهر هم در ارتش بوده است که بدین فرمان پاسخ بدهد؛ زیرا، این جوهر خیلی مهم است که البته، با انقلاب ایجاد شد.

رشید: آقای درودیان، من جایی در دزفول به نام زندان یونسکو بودم. این زندان دستمان بود و زندانیان آن ضد انقلاب بودند و اسناد ساواک و تقریباً، سپاه پیش از تشکیل به طور اساسی آنجا بود؛ زیرا، سپاه در اردیبهشت یا خرداد ماه در تهران شکل گرفت و رسیدن آن به دیگر شهرستانها چند ماهی طول کشید.

سه تا چهار افسر از خانه یا از شهر دزفول به یونسکو آمدند و گفتند امام (ره) فرمان داده‌اند و ما فکر می‌کنیم تا خودمان را به تیپ برسانیم دیر می‌شود؛ بنابراین، پیش شما آمدیم؛ پس اگر سلاح و امکانات دارید، بدهید تا ما حرکت کنیم.

درویدیان: خب، این جوهر بوده است.

رشید: من تعجب کردم؛ زیرا، به سرعت، بعد از فرمان امام (ره) لباس پوشیدند و خودشان را به نخستین یگان نظامی معرفی کردند که ما هم گفتیم، وسیله به آنها بدهید تا به تیپ بروند، آنها گفتند ما فکر می‌کنیم مدت زمان رفتنمان نیز فوت وقت است و ضرر دارد.

حسنی سعدی: خیلی از بازنشستگان برگشتند.

رشید: یعنی در آن محله و دور و بر آنها بودند.

درویدیان: چون من در آن کتابها درگیر بحث قدرت نظامی بودم، باید بگویم به طور طبیعی، وقتی گفته می‌شود قدرت

قاسمی) که روز سوم جنگ به فرماندهی لشکر منصوب شد، هیچ شناختی از لشکر نداشت، بلکه چند سال پیش، در آن لشکر خدمت کرده بود. هم زمان با انتخاب ایشان فرماندهان تیپهای ۱ و ۲ و ۳ زرهی لشکر به ترتیب، سرهنگ زرهی جلالی، سرهنگ زرهی امرالله شهبازی (رحمت‌الله علیه) و سرهنگ زرهی عمیدی منصوب شدند.

رشید: وی در سال ۱۳۵۲، فرمانده گردان ۲۵۶ تانک بود. بعد که من به گردان ۲۵۶ تانک رفتم، دیدم آنجاست. البته، بعدها عوض شد و کس دیگری به نام سلیمی آمد که کمی به خوب بودن شهرت داشت.

حسنی سعدی: ولی در لشکر، فرماندهی نداشت. **رشید:** شهید باقری می‌گفت: «او اسقاط جمع‌کن خوبی است، اما فرمانده خوبی نیست».

حسنی سعدی: حالا واقعاً، شما این وضعیت و روزهایی را که بر ارتش گذشت، از روز ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تا روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ را بررسی کنید، واقعاً، با این وضعیت، ارتش برای جنگ آماده بود؟

درویدیان: این دوره حدوداً بیست ماه می‌شود.

حسنی سعدی: در این بیست ماه، شما وضعیت نیروی انسانی (پرسنل)، فرماندهی، مدیریت و تعمیر و نگهداری و آموزش و نیز وسایل و تجهیزاتی را که از بین رفته است و از همه مهم‌تر باید توان رزمی را با آن روحیه می‌ساختیم و آن تضعیف روحیه‌ای را که هر روز بر ارتش در این سازمانها پدید می‌آمد، ببینید و بدانید که چه روزهایی بر ارتش گذشته است.

من شرافتاً، می‌گویم روح حضرت امام (ره) شاد، اگر ایشان از ارتش پشتیبانی نکرده بودند، ارتش تلاشی شده و از بین رفته بود و دیگر ارتشی باقی نمی‌ماند و اگر در ۲۹

محمد درودیان:

این قابلیت در درون خود ارتش وجود داشت که هم امام (ره) به آن اعتماد کرد و هم ارتش به فرمان ایشان پاسخ مثبت داد؛ زیرا، برخی معتقدند که امام (ره) در مورد ارتش نگرانی‌هایی داشتند، اما ایشان دو ماه پس از پیروزی انقلاب خطاب به ارتش فرمودند: «با تمام تجهیزات در سراسر کشور رژه بروید»؛ موضوعی که اعتماد به ارتش را نشان می‌دهد

فرمودند: «با تمام تجهیزات در سراسر کشور رژه بروید»؛ موضوعی که اعتماد به ارتش را نشان می‌داد.

به نظر من، اگر بخواهیم این بحث را به دو مرحله، یکی پیش از انقلاب و دیگری پس از انقلاب، که شما مفصل‌تر گفتید، تقسیم کنیم، درباره پیش از انقلاب، باید بگوییم دو تا گزارش دیدیم که در ساختار ذهنی ام خیلی تأثیر گذاشت. از نظر روحی و روانی معتقدم که پیش از انقلاب، ارتش عراق (این طور که ما شنیدیم) از ما می‌ترسیده است. در گزارش‌های نیز، چنین آمده است، حتی پس از انقلاب، که با نیروی تیپ ۲۳ نیرو مخصوص در مرز خرمشهر بودیم، نیز آنها همین احساس را داشتند و می‌گفتند اگر به ما اجازه بدهند، ما پاسگاه شلمچه را می‌زنیم و تا بصره می‌رویم! یعنی تا این حد وجود خودشان (تابستان سال ۱۳۵۸) احساس قدرت می‌کردند.

من در گزارشی که متن سند ترجمه شده سازمان سیا درباره ارزیابی ارتش عراق بود، خواندم که سازمان سیا معتقد است توان ارتش عراق از نظر نیروی انسانی و نیروی هوایی (در حد فاصل قرارداد ۱۹۷۵ تا پیروزی انقلاب) پنج برابر ایران شده است، یعنی ارزیابی اش این بود که دیگر ارتش عراق آن ارتش سال ۱۹۷۵ نیست، بلکه کارهایی را انجام داده است.

نکته مهم گزارش دوم نیز این بود که شاه خیلی تحت فشار بوده است، طوری که به او می‌گفتند چرا این همه تجهیزات خریداری می‌کند؟ به ویژه خبرنگاران خارجی و دموکراتهایی که در امریکا سرکار می‌آمدند، به دلیل مسائل حقوق بشر با روابط شاه با امریکا برای خرید تجهیزات مخالف بودند.

شاه در آنجا استناد می‌کند (من گزارشش را خودم

نظامی، بخشی از آن ارتش می‌شود و بخش دیگرش بسیج و سپاه؛ بنابراین، چندین بار با دوستانی از ارتش (آقای جمالی و دوستان دیگر) برخورد کردم. هر وقت پرسشهایی که آقای رشید فرمود، طرح می‌کردم، نمی‌دانم به چه دلیل از ورود به این بحث‌ها خودداری می‌کردند، در صورتی که آن زمان گذشته و هر کسی، هر کاری که کرده، تمام شده است و باید برای آینده، یکبار آنها را مرور کنیم تا دیگر تکرار نشود. به نظر من، در مورد ارتش بحث منصفانه‌ای نشده است، چه آنهایی که ارتش را نقد یا از آن دفاع کرده‌اند. در واقع، آنها بخشی از مسائل را نمی‌بینند؛ بنابراین، من گفته شما را قبول دارم، یعنی باید از درون خود ارتش (به ویژه آن قدیمیها) بیایند تا این بحثها را روشن کنند. آقای رشید، من تمام منابع ارتش (کتاب نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس) را خوانده‌ام، اما در کتابهای آنها هیچ‌جا از تأثیرات انقلاب در تقویت روحی ارتش - نکته‌ای که امیر حسنی سعدی گفت: انقلاب روح ما را آزاد کرد - نیامده است و به عبارتی، این مسائل را طوری بیان کرده‌اند که اگر کسی بخواند، احساس می‌کند که انقلاب، ارتش را از بین برد. در صورتی که این روحیه‌ای که با آن به کردستان رفتند یا به زندان یونسکو آمدند، روحیه‌ای بود که از انقلاب گرفته بودند.

حسنی سعدی: با پشتیبانی حضرت امام (ره).

درودیان: بله، درست است که امام (ره) پشتیبانی کردند، اما اگر این قابلیت در درون ارتش نبود، هیچ تأثیری نداشت؛ پس، این قابلیت در درون خود ارتش بود که هم امام (ره) به ارتش اعتماد کرد و هم ارتش به فرمان ایشان پاسخ مثبت داد؛ زیرا، برخی معتقدند که امام (ره) در مورد ارتش نگرانی‌هایی داشتند، اما ایشان دو ماه پس از پیروزی انقلاب خطاب به ارتش



خواندم) و می گوید: « شما چرا ارتش عراق را نمی بینید. امروز، ارتش عراق از ماقوی تر است». یعنی ارزیابی خود شاه این بوده که پیش از انقلاب، ارتش عراق از ماقوی تر بوده است.

طبق این دو گزارشی که خواندم، تصور می کنم که ارتش عراق از ارتش ماقوی تر بوده، اما براساس تصورات روحی و تجربه های درگیرهای قبلی، ارتش ما در برابر عراق احساس قدرت می کرده است.

بنابراین، بر اساس گزارش سیا و حرفی که شاه می زند، نخست اینکه، ارتش عراق نسبت به ما برتر بوده است و دوم، قدرتی را که ما می گوئیم، داشتیم با انقلاب تمام شد؛ زیرا، بر اساس وابستگی به قدرت امریکا بود.

به اعتقاد من، اگر شما توضیح بفرمایید، صادقانه به شما عرض می کنم. آن قدرتی که ما امروز می گوئیم ارتش داشته، صرف آن قدرت در درون ارتش ایران نبوده، نه اینکه نداشته، بلکه به دلیل روابط ارتش ایران با امریکا بوده است.

بنابراین، وقتی ما می گوئیم آن قدرت فروریخت، یعنی با وقوع انقلاب، روابط ایران با امریکا هم به هم ریخت و ماهیت این قدرت که قدرت وابسته بود، نه مستقل، از هم پاشید، اما امروز، ما هر چه از قدرتمان بگوئیم، مال خودمان است. در حالی که اثبات اینکه چقدر از قدرت پیش از انقلاب مال ما و چقدر مال امریکا بوده، قابل بحث و محاسبه نیست. بنابراین، در ارتباط با پیش از انقلاب معتقدم که از نظر روانی، این واقعیت وجود داشته است، یعنی پس از انقلاب نیز، ارتش ما احساس می کرد اصلاً، عراق قدرت آن را ندارد که به ما چپ نگاه کند، یعنی البته، براساس همان قدرت قبلی این را می گفته است، اما آیا این واقعیت داشته است؟ من معتقدم که این واقعیت ندارد؛ بنابراین، بیایم پیش از انقلاب را مرور دیگری کنیم.

حسنی سعدی: خدا شهید کلاهدوز را رحمت کند، می خواهم در مورد آن روحیه معنوی که در پیکره ارتش بود، بحث کنم (روی افسر و درجه دار، اینها که اسکلت و پیکره ارتش را تشکیل می دادند). شهید کلاهدوز گفت: «من افسر زرهی بودم و در گردان تانک خدمت می کردم و وقتی گفتند گردان تانک به شهر تهران برود، من شبانه، با چند نفر از درجه داران سوزنهای تانک و توپ رابرداشتیم. بدین ترتیب، دیگر نه توپ تانکها سوزن داشت و نه تیر بارهای آن».

توپهایی که به عنوان وحشت به شهرها فرستادند (امیر علی بخشی که الان، در داعا هست، شبانه، با عده ای از این بچه های مسلمان رفته بودند سوزنهای توپها را برداشته

امیرحسینی سعدی:

بعد از پیروزی انقلاب، آزادی عملی که برای نیروهای ارتش پدید آمد، آن فضای خشک نظامی پیش از انقلاب و انضباط و نظمی که بر ارتش حاکم بود، از بین رفت و ارتشیان بیشتر از سایر اقشار مردم، آزادی واقعی را احساس کردند

بودند) در واقع، لاشه توپ در آنجا بود.

درودیان: در ارتش هم انقلاب شده بود.

حسنی سعدی: یعنی این روحیه در پیکره ارتش چنین بود، سرتیپ محمدرضا رحیمی که هم اکنون، مشاور نظامی فرماندهی معظم کل قواست، می گفت: «این بچه هایی که در کاخ شاه نگهداری می دادند، شبانه می آمدند و به ما گزارش می دادند که وضعیت به چه ترتیب است». یعنی این پیکره و روح معنوی در بچه ها وجود داشت، اما نکته ای را که می خواهم بگویم (البته، تاریخش را دقیقاً نمی دانم)، این است که سیستم ارتش عراق نخست غربی بود، بعد شرقی شد، یعنی اول تمام تجهیزاتش امریکایی بود.

درودیان: زمان قاسم یا وقتی که سلطنتی بود؟ زیرا، انگلیسیها داخل عراق بودند.

حسنی سعدی: پیش از حسن البکر.

رشید: در زمان بعثیها، یعنی از سال ۱۳۴۸ به این طرف، دیگر سیستم ارتش عراق شرقی شد.

درودیان: از سال ۱۹۵۸ اگر ۲۱ سال کم کنیم، سال ۱۳۴۷-۱۳۴۸ می شود.

حسنی سعدی: خوب، چرخشی انجام و سیستم ارتش عراق شرقی شد. چرا؟ در واقع، عراق قطب شوروی شد و از آنجا که امریکا ایران را داشت، شوروی نیز روی نبض کار دست گذاشت و عراق را در مقابل ایران قرارداد. اصلاً، پیش از انقلاب، گسترش و چینش جبهه ها در برابر عراق بود، تمام تلاش روسها نیز این بود که به هر نحو که شده است، به آبهای گرم (همین که سردار رشید فرمودند) دست پیدا کنند و بهترین راهی هم که می توانست آنها را به هدفشان برساند، معبر افغانستان، زاهدان، سیستان و بلوچستان و چابهار بود.

محمد درودیان:

نظر امام (ره) در مورد ارتش این بود

که سران ارتش وابسته اند، اما بدنه آن

متدین است و اگر این سران کنار بروند، ما

با ارتش مشکلی نداریم و بدین علت،

ایشان نمی گذاشتند مردم با ارتش

رو در رو شوند

در ضمن، لشکر ۸۸ زرهی هم برای همین شالوده اش ریخته شد. در واقع، یک تیپ زرهی و توپخانه لشکری در ایرانشهر (که الان هم موجود است) یک تیپ زرهی در خاش، یک تیپ زرهی در کنارک بود و بر همین مبنای امریکا پیش بینی کرد که یک لشکر زرهی را در این معبر قرار دهد که اگر زمانی شوروی خواست از اینجا به آبهای گرم دست پیدا کند، آن لشکر در مقابلش قرار گیرد. می خواهم بگویم که برخی از این مسائل به اقداماتی بر می گردد که ابرقدرتها در آن زمان می کردند و اگر بازیهایی در این زمینه با دو رأس قدرت در مورد ارتش ایران پدید می آمد، در این لاک بود، عراق در این لاک قرار داشت و در واقع، شوروی آن را تقویت کرد، اما امریکا خبر نداشت که چه می گذرد، در آن زمان، واشنگتن از کمک کردن به ارتش ایران غافل مانده بود، کما اینکه زمان شاه برای تهیه خودروهو به طرف شوروی رفتیم و این کشور سیستم خودروهایی کاز، زیل، اورال، کراز و... را به ایران فروخت و این چرخش پدید آمد.

البته، مانعی دانیم که در سیاستهای بالا چه گذشته است، اما به نظر من، اندکی از توجه به ارتش کاسته شده بود، حتی تانک هم ندادند که به سمت خرید تانک چیفتن رفتند.

درودیان: چون بین جمهوری خواهان و دموکراتها در مورد نوع روابط با ایران اختلاف نظر بود.

حسنی سعدی: تانکهای ما نخست، تانکهای ام ۴۷ و ام ۶۰ آمریکایی بود، اما وقتی تانک ندادند، ایران به طرف انگلیس رفت. آن زمان، درجه ام سروان بود و اطلاعاتم نیز در این حد است. چیزی ندارم که بخواهم تظاهر بکنم، بلکه، تنها واقعیت را می گویم. شاه گفته بود نباید از نظر خرید اسلحه به یک کشور وابسته باشیم. وقتی امریکا اندکی در تسلیح ایران

توقف کرد، شاه دید دیگر دستش بالا مانده است و امکاناتی ندارد، بنابراین، به طرف شوروی، انگلیس و فرانسه رفت و از سه تا چهار کشور امکانات خریداری کرد. تانک چیفتن را از انگلیس و سیستم توپخانه، یعنی توپهای ۱۳۰ میلی متری را از شوروی گرفت.

کلاً، سیستم خودروهایی ما از روی ۷۴ تن تا خودروی ۱۰ تن، تریلی، ۲/۵ تنی، ۵ تن، ۱۰ تن و ۲۰ تن همه سیستم شرقی شد که چقدر روی این خودروهایی ساخت شوروی ضربه خوردیم، یعنی اینها دعواهایی بود که بین ابرقدرتها جریان داشت، اما بر توان رزمی ارتش، اثر گذاشت.

درودیان: بله، بالاخره، روی توان تأثیر گذاشت.

حسنی سعدی: بله، روی توان رزمی صد درصد تأثیر گذاشت، یعنی شوروی تازه عراق را در جنگ گرفته بود و مرتب تقویتش می کرد و بهترین تانکها را به آن می داد. همان طور که می دانید در اوایل جنگ هم، تقویت تمام سیستم توپخانه، تانک و هواپیمایش را شوروی به عهده گرفت. برای نمونه، هنگامی که عراق میگ ۱۹ و میگ ۲۱ داشت، آخرین نوع هواپیمایی که امریکا به ما داده بود، اف-۱۴ بود و تازه می خواست اف-۱۶ را بدهد که تحویل نداد.

می خواهم بگویم شاید در آن زمان، امریکایی از تقویت ایران غافل مانده بود، اما در این فاصله، عراق واقعاً تقویت شد و میگ ۲۳ و ۲۵ و سوخوی ۲۴ را نیز تحویل گرفت، به ویژه از بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تا شهریور ماه سال ۱۳۵۹، قریب به بیست ماه به صورت تصاعدی تقویت شد.

درودیان: برخی معتقدند که در همان زمان، ارتش عراق از ارتش ایران قوی تر بود.

حسنی سعدی: شاید، حالا نمی دانم، تجهیزاتی را دیدیم، اما موازنه ای ندارد.

درودیان: شاید همین استدلال را می کنند که شما می گوید، نمی دانم.

حسنی سعدی: نمی دانیم و واقعاً اطلاع نداشتیم که این در چه حدی بوده است.

رشید: وقتی با موسوی قویدل صحبت می کردم، همین نکته را به ایشان گفتم، که او گفت: «ما بدین نکته توجه داشتیم که ارتش عراق، در حال تقویت خودش است (در بعضی از ارزیابیها مثلاً تانک تی ۶۲ و تی ۵۴ را توصیف می کردند) بعد گفتیم خیلی خوب تانک ام ۶۰ و تانک چیفتن ما از اینها برتر است، یعنی از نظر عددی درست است که عراق تانک بیشتری دارد، اما کیفیت تانکهای ما بهتر است. با چنین پاسخی، فرماندهان ما ارا قانع می کردند».



سردار غلامعلی رشید:

ایشان (امیر حسنی سعدی) می گوید ارتش از نظر نظامی، قدرتی نداشت تا عراق را به بازدارندگی برساند، اما اگر ما امکانات مجموعه کشور را در نظر بگیریم، مجموعه کشور می توانست اقدامات دیگری انجام دهد (با همین قدرت ضعیفی که در ارتش بود) و مشکل را حل کند که آن کار را نکرد و یکی از آنها بحث بسیج است

درودیان: البته، اگر گفته های جنابعالی را بعد از انقلاب جمع بندی کنیم، در واقع، مجموعه ای از عوامل است که یکی از آنها درون ارتش وجود دارد؛ زیرا، کودتای نوژه، که از بیرون نبوده، بلکه از عناصر درون ارتش بوده است و البته هنوز ضدانقلابی وجود داشت که تسلیم نشده و مجموعه عواملی از بیرون بود که هم عراق و هم امریکاییان را شامل می شد و همواره، به این سیستم ناخن می زد و تجهیزاتی را قطع می کرد.

در داخل نیز، یک جریان ضد انقلاب، مانند منافقین وجود داشت که دنبال انحلال ارتش بود، یعنی سه تا چهار عامل مؤثر است، از آن طرف هم بالاخره، امام (ره) به عنوان رهبر انقلاب به این ارتش اعتماد داشت.

نظریه امام (ره) در مورد ارتش این بود که سران ارتش وابسته اند، اما بدنه آن متدین است و علت اینکه ایشان نمی گذاشتند مردم با ارتش رودررو شوند، همین استراتژی بود، یعنی امام (ره) گفتند بدنه ارتش متدین است، اما سران آن فاسدند و اگر آنها کنار بروند، ما با ارتش مشکل نداریم، اما به هر صورت تشنه هم تأثیر طبیعی خود را در تصمیم گیریها می گذاشت، حال پرسش این است که با مجموع این عوامل آیا فکر می کنید که راهی وجود نداشت که بتوانیم ارتش عراق را به بازدارندگی برسانیم؟

حسنى سعدى: ما هیچ کوتاهی نکردیم.

درودیان: خیر، اصلاً بحث کوتاهی کردن نیست. برای نمونه، راه حلهایی مدنظر است که از طریق آنها می توانستیم ارتش عراق را به بازدارندگی برسانیم.

حسنى سعدى: مثل اینکه مطالبی را که تاکنون، در مورد وضعیت ارتش بعد از پیروزی انقلاب گفته شد، فراموش

وی همچنین گفت: «یادم هست تانک را ارزیابی کردیم (چون خودش در زرهی بود) و بدین نکته توجه داشتیم که تانک ارتش عراق از نظر کمی، خیلی ارتقا پیدا کرده است، اما با این پاسخ ما را قانع کردند که تانک شما کیفیتش از آن بالاتر است».

حسنى سعدى: اما اینها تانکهایشان را یک مقدار کوچک تر، کوتاه تر، سبک تر و با قدرت بیشتر درست کرده بودند. **رشید:** کلاً، از نظر زرهی و رشو قوی تر است.

درودیان: استراتژی امریکاییان بیشتر روی هوا و روسهها بیشتر روی زمین است و به همین دلیل، توپخانه و زرهی شان قدرت بیشتری دارد.

رشید: برای اینکه آن طرف شوروی به اروپا وصل بود و همین طور از برلین به سمت پاریس و... راه می افتاد و می رفت. **حسنى سعدى:** در آن زمان، آنها این امکانات را داشتند. البته، سیستم ارتش مقداری غربی، شرقی شد.

رشید: به یاد دارم که خودروهای اورال، زیل، نفربرهای زرهی خشایار و پی ام پی آمدند. سال ۱۳۵۳، خودروی اورال را آوردند، که گفتیم اینها چیست؟ بعد وقتی که بچه ها بالای سر آنها رفتند، از جمله یک درجه داری که همشهری خودم در دزفول بود، گفتند: «به درد نمی خورد، مفت گران است».

گفتم: «چرا؟» گفتند: «اصلاً، به پای خودرو ریو نمی رسد، او مهمات بر تیب ما بود».

حسنى سعدى: خودروهای اورال را به یگانهای زرهی و کرازاها را به توپخانه دادند، یعنی همه توپکشیهای ما خودروهای کراز شدند، ده تن را به یگانهای توپخانه دادند و خودروهای زیل، گاز ۶۶ و جیپهای فرماندهی او از آن نیز در اختیار یگانهای پیاده گذاشتند. در نتیجه، تحرک ما را به ضعف کشاندند.

کرده و نادیده گرفته اید.

هر یک از موارد پیش گفته، شعار انحلال ارتش، ارتش بی طبقه توحیدی، خدمت یک ساله سربازی، انتقال پرسنل متخصص و فنی به خارج از یگانهای رزمی، تضعیف مدیریت و فرماندهی، لغو قرارداد خریدهای خارجی و طرح فروش اقلام عمده تجهیزات ارتش، از هم پاشیدگی سیستم اطلاعاتی ارتش و فراهخواندن وابسته های نظامی، تضعیف آموزش و تعمیر و نگهداری، تلفات و ضایعاتی که در مأموریت های ارتش در برقراری امنیت در کردستان و مناطق ضد انقلاب اعم از نیروی انسانی و تجهیزات پیش آمد و این نکته مهم که از بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تا مهر ماه سال ۱۳۵۹ (بیست ماه)، هیچ نوع تجهیزات و تسلیحاتی، حتی یک دستگاه خوردرو، برای ارتش خریداری نشد، تمامی این موارد ارتش را تضعیف کرد. در ضمن، شما دیدگاه مجموعه نظام را در آن زمان در مورد ارتش (به غیر از حضرت امام (ره) و حضرت آیت الله العظمی خامنه ای) فراموش کرده اید و مجدداً، بازدارندگی ارتش را مطرح می کنید.

نکته دیگری را که باید در اینجا بگویم، اینکه خود ارتش فی نفسه هیچ اختیاری نداشت، یعنی اختیار فرماندهی نیروی زمینی در حد جابه جایی یک گردان بود.

درویدیان: الان، بحثی که امیر حسنی سعدی می کنند، این است که ارتش، یعنی قدرت نظامی، که این قدرت از بین رفته بود. البته، برخی این نظریه را مطرح می کنند و می گویند تضعیف ارتش یکی از عوامل بروز جنگ بود؛ نظری که طیف وسیعی آن را مطرح می کنند (از سلطنت طلبان، مانند بهبودی که از امرای ارتش قبل بوده تا بنی صدر)، اما پرسش این است که اگر ما بخواهیم به این نظریه برسیم که تضعیف ارتش موجب جنگ شد، آیا الان، تهدید امریکاراداریم یا نه؟ آن زمان ما با عراق قابل مقایسه نبودیم و امروز، با امریکا قابل مقایسه نیستیم، اما چگونه می توانیم امریکارا به بازدارندگی برسانیم. به هر صورت، می رویم و راه حل های جدیدی پیدا می کنیم. آیا نمی توانستیم این راه حلها را در مورد عراق نیز پیدا کنیم؟

رشید: آیا الان ارتش این راه حل را در اختیار دارد؟

درویدیان: خیر، به عنوان یک ارزیابی کلی می گویم.

رشید: خوب، حالا ایشان باید این پرسش را پاسخ بدهد، اگر کل کشور طور دیگری تصمیم می گرفت، عملکرد ارتش چگونه بود؟

درویدیان: اگر الان، شما به عنوان یک سپاهی، مثلاً نزد امیر شمخانی بروید و این پرسش را مطرح کنید، بلافاصله، پاسخ می دهد. امکان دارد کسی هم از درون ارتش بیاید و بگوید.

امیر حسنی سعدی:

[پیش از آغاز تهاجم عراق] ما فکر می کردیم

تهدیدی نداریم، اگر عراق با ما کاری

نداشت، این قدر به ارتش خود فشار

نمی آوردیم و در عرض پنج سال، آن را

می ساختیم و به ارتش هم فشار نمی آمد تا

مورد بازخواست قرار گیرد

آقای هاشمی هم، الان معتقد است (به همین صراحت گفت) قدرتی که ما امروز داریم، اگر آن موقع داشتیم، می توانستیم عراق را به بازدارندگی برسانیم.

حسنی سعدی: آیا می توان سیستم حکومتی و فرماندهی ای را که الان، در مملکت حاکم است (البته، حضرت امام (ره) کنار) با آن زمان مقایسه کنید، باز هم پاسخ همین می شود.

درویدیان: خیر، اصلاً، آن زمان فرماندهی این گونه نبود.

رشید: امیر حسنی سعدی به نوعی بدین سه پرسش پاسخ داده است:

(۱) چرا ما توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟

(۲) چرا عراق را در نقطه صفر مرزی شکست ندادیم؟

حسنی سعدی: این مسئله از پرسش نخست متأثر است که آن را هنوز پاسخ نداده ام.

رشید: (۳) اینکه چرا توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟ ایشان یک دسته عوامل را شمرد (از روز پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ) و می گوید این عوامل ارتش را تضعیف کرده بود، تقریباً ارتش را از هم پاشیده بود.

درویدیان: خیر، عین این بحثی که ایشان کرد، در کتابهای نقش ارتش نیز هست.

رشید: اجازه بدهید. ایشان می گوید ارتش از نظر نظامی، قدرتی نداشت که عراق را به بازدارندگی برساند، اما اگر شما این را با مجموعه کشور جمع بنیند، مجموعه کشور می توانست اقدامات دیگری انجام دهد (با همین قدرت ضعیفی که در ارتش بود) و مشکل را حل کند که آن کار را نکرد و یکی از آنها بحث بسیج است.

حسنی سعدی: من هنوز به آن بحث وارد نشده ام.

درویدیان: الان، موضوع مهمی که شما می فرمایید، این است



می تواند از خود دفاع کند و بگوید در این کشور، همه چیز که دست ما نبود.

درودیان: ما هم این پرسش را می کنیم که این بحث به آن سطح ارتقا پیدا کند.

حسنی سعدی: آقای درودیان، در یک کشور علل بازدارندگی چند عامل است. یکی از این عوامل، بازدارندگی نظامی است؛ برتری قدرت نظامی یا بهتر بگویم آمادگی رزمی و توان رزمی ارتش کشور. من به زبان نظامی، توان رزمی را تشریح می کنم:

۱) عوامل محسوس شامل نیروی انسانی (پایور، افسر، درجه دار، کارمند فنی، وظیفه، افسر وظیفه، درجه دار وظیفه و سرباز وظیفه)، آموزش، آماد و پشتیبانی (لجستیک) شامل تجهیزات، سلاحها و اقلام مورد نیاز.

که چرا چنین پرسشی را طرح می کنید؟
رشید: من می گویم از نظر نظامی، ایشان به پرسش پاسخ داده است.

درودیان: اما این بحثی که الان، ایشان فرمود در کتابهای ارتش و جاهای مختلف هست، ما نمی توانیم که پنجاه سال این حرف را تکرار کنیم. باید در جایی بحثمان را تکانی بدهیم و به تحقیق و نظر جدیدی برسیم.

در واقع، ارزیابی ایشان از درون ارتش همان توضیح شما بود، اما دو تکان به بحث داد، یعنی هم به نظام بین الملل و هم به ماهیت قدرت قدیمی شان اشاره کرد و هم گفت اگر ما در سطح سیاسی

اما تا چه زمانی می خواهیم بگویم که ارتش پس از انقلاب ضعیف شده بود و سپاه هم سپاه نبود ما که نمی توانیم

محمد درودیان:

شاه از سوی خبرنگاران خارجی و دموکراتهایی که در امریکا روی کار آمده بودند به دلیل مسائل حقوق بشر و خریدهای گسترده تسلیحاتی تحت فشار قرار داشت، طوری که به او می گفتند: چرا این همه تجهیزات خریداری می کنی؟ شاه در آنجا می گوید: شما چرا ارتش عراق را نمی بینید، امروز، ارتش عراق از ما قوی تر است؛ یعنی ارزیابی خود شاه این بوده که پیش از انقلاب، ارتش عراق از ما قوی تر بوده است

۲) عوامل غیر محسوس شامل فرماندهی و مدیریت نظامی.

۳) عوامل برتری ساز شامل ایمان و روحیه.

حالا شما هر یک از عوامل را با آنچه ظرف این چند ساعت بحث و بیان شده است، مقایسه کنید، بعد انتظار خودتان را از ارتش بگویید.

یکی از عواملی که در آن مدت، در ارتش بر تمامی ضعفها و نارساییهای وارد شده غلبه داشت؛ ایمان بود. همان روح معنوی بیکره ارتش، یعنی ایمان به اسلام ناب محمدی (ص) و رهبری و فرماندهی حکیمانه حضرت امام خمینی (ره).

بدین ترتیب، ارتش آنچه در توان داشت، به کار گرفت و چنانچه نارسایی و ضعفی به نظر می رسد، به ارتش مربوط نمی شود.

این را بیست سال تکرار کنیم. باید با این پرسش از موضوع مذکور درس بگیریم.

رشید: ایشان می گوید اگر همین سیستمی که الان، در کشور حاکم است (سیستم فرماندهی، کنترل، سیاست گذاری)، آن روز حاکم بود، ولو با همان ضعف درون ارتش، وضع فرق می کرد.

حسنی سعدی: خیلی فرق می کرد.

رشید: ما اعتقاد داریم که با یک فقدان سطح استراتژی روبه رو بودیم.

درودیان: بله آن هم یک بحث است.

رشید: این پرسش را که ایشان مطرح کرد، چند روز پیش (وقتی ایشان و امیر هاشمی در اتاق من بودند) گفتم که ارتش

رشید: در واقع، ارتش باید بگوید سیستمی در کشور بر ما حاکم بود که اگر انسجام داشت، تصمیم می گرفت و متأثر از آن ما هم تکان می خوردیم و وضعمان بهتر می شد.

حسنی سعدی: سردار رشید، فرمانده نیروی زمینی می توانست فقط یک گردان را جابه جا کند، یعنی برای جابه جایی یک تیپ نمی توانست تصمیم بگیرد، چه برسد به اینکه بداند عراق چه می خواهد بکند تا در مقابل آن عمل کند. **رشید:** یا مثلاً ارتش این قدر قدرت نداشت که بایستد و بگوید این چه پیشنهادی است که می دهید، بلی، ایشان می گویند وزیر دفاع این ارتش در شورای انقلاب گفته است که مدت خدمت سربازی به یک سال کاهش یابد. آیا کسی نبوده که به او بگوید آقا این تصمیم را نگیرید، لطمه بزرگی به کشور مامی زند. **درودیان:** خب، پس این پرسش به ما کمک می کند که ما هم

فرصت لازم را به او داده است. **رشید:** حال با این اطلاعاتی که ایشان داد، ما هم کما بیش اطلاع داشتیم، مثلاً بحث سربازی، فراخوانی وابستگان نظامی و تجهیزات و ...

خارج از محیط ارتش، باید سیستم فرماندهی و کنترلی که بر کل کشور و نظام حاکم است، تصمیمهایی برای قدرتمندتر شدن ارتش می گرفت که نگرفت. در واقع، تصمیمهایی اتخاذ شد که تضعیف را به دنبال داشت. حال بی اعتمادی بوده یا چیز دیگری ما نمی دانیم، مانند همین تجهیزاتی که گفتند ما دیگر اینها را نمی خواهیم. **درودیان:** چرا می گفتیم نمی خواهیم؟ ما اصلاً نیامدیم به بحث وارد شویم، در واقع، ارتش در دفاع از خود این را گفته است و ما هم سکوت کرده ایم.

امیر حسنی سعدی:

در کودتای نوژه، کسی که اطلاعات کودتا را فاش کرد و به مسئولان اطلاع داد، یک فرد ارتشی بود؛ بنابراین، کودتای نوژه به پیکره ارتش مربوط نمی شود، اما من مطمئن هستم اگر اجرا هم می شد، پیکره ارتش که قریب به هفده ماه، با نثار خون و جان، تحت فرماندهی حضرت امام خمینی (ره) از انقلاب دفاع کرده بود، آن را متلاشی می کرد

منصفانه به بحث ارتش نگاه کنیم تا ارتش منطق دفاع از خود را عوض کند، یعنی در موضعی نیفتد که مدام بگوید ما هیچی نداشتیم یا اینکه نمی شد یا بگوید قواره بحث این است. بله اینجاها اشکال داشت.

حسنی سعدی: وضعیت اطلاعات را هم گفتیم که در ظرف این یک سال یا بیست ماهی که از انقلاب تا آغاز جنگ گذشت، اطلاعات ما از خود عراق در حد صفر بوده، اما اطلاعات عراق از ما چه بوده است؟

در واقع، عواملش در کشور ما فعال تر و از وضعیت سیستم تصمیم گیری بین عناصر سیاسی حکومتی و اختلافاتی که در رأس مملکت ما وجود داشت، خبر داشته و با عقده های پیشین خود، به دنبال فرصت بوده و این بیست ماه

رشید: به دنبال بازدارندگی نبودیم. **درودیان:** اصلاً، تعریفی که از ارتش و امنیت داشتیم، آن چیزی نبود که اگر دنیا با ما کاری نداشت ...

حسنی سعدی: بله، آن چیزی که فکر می کنیم، نبوده است، ما فکر می کردیم تهدیدی نداریم. اگر عراق با ما کاری نداشت، این قدر به ارتش خود فشار نمی آوردیم و در عرض پنج سال، آن را می ساختیم و به ارتش هم فشار نمی آمد که بازخواست شود.

رشید: اصلاً، می توان گفت بیشتر این معادله در ذهن دولتمردان بوده که ما فقط به داخل کشور کار داشته باشیم، یعنی اگر کاری به دیگران نداشته باشیم، آنها هم کاری به کارمان ندارند. در نتیجه، آمدند محدود کردند و گفتند این



به هر حال، وقتی فرمانده لشکر ۶۴ را بعد از پنج، شش سال دوری از ارتش رأس نیروی زمینی خود قرار می‌دهیم، خُب طول می‌کشد تا این بنده خدا نگاه جامعی به کل نیروی زمینی ارتش پیدا بکند.

حالا تیمش چه افرادی بوده است و کسانی که کمکش می‌کردند، چه ارزیابی از این تهدید داشتند، نیز مؤثر است. حالا باید بباییم عوامل درون و برون ارتش را با هم بررسی کنیم.

امریکا، ایران را به عنوان ژاندارم منطقه می‌خواست؛ پس، بیاید واقعیت را در نظر بگیریم، یعنی موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی ایران در منطقه حکم می‌کرد که این کشور همیشه حاکم منطقه خاورمیانه باشد.

درودیان: یا مستقل یا وابسته، یعنی ژئوپلیتیکش به آن می‌گوید قدرتمند باش.

حسنى سعدى: حالا انتخابش با خودمان است.

رشید: موقعیت جغرافیایی ایران به آن می‌گوید من قابلیت آن را دارم، تا قدرت اول باشم.

حسنى سعدى: اما ما همیشه به عنوان ژاندارم منطقه تو سر ارتش می‌زنیم، این ارتش، ارتش وابسته‌ای بوده که شاه می‌خواست است ژاندارم منطقه باشد. البته، حالا من کاری به آن فکر و دید ندارم.

رشید: الان، امریکا بعد از دست دادن ایران و وقوع انقلاب، آیا به هیچ قدرتی متکی شده است؟

درودیان: تحولات منطقه از همین متأثر است.

رشید: نکته مورد نظر من این است که در ضمن، کشور دیگری هم نیست که به آن متکی باشد.

حسنى سعدى: الان کشور ما به خودش متکی است و باید نخستین قدرت خاورمیانه باشد.

رشید: ژئوپلیتیک هیچ کشوری به امریکا اجازه نمی‌دهد که قدرت اول را به آن بسپارد، به طور موقت قدرت اول را در مقابل ایران به صدام داد، بعد فهمید که او توانایی این کار را ندارد و اصلاً، موقعیت این کشور برای چنین کاری مناسب نیست.

درودیان: ببینید آقای رشید، در بحث ارتش هم دو سطح وجود دارد.

امیر حسنى سعدى در درون ارتش بوده؛ افسر متعهدی که اراده خدمت به کشور را داشته است. نگاه ایشان به درون ارتش درست هم هست.

سیاست‌گذاری کلانی نیز در زمان شاه بود که در عین حال، بحثهای مختلفی هم بوده است. پس این دو بحث را باید

ابزار برای تهاجم و رسیدن تا مدار ۱۵ درجه جنوب داخل اقیانوس هند، بوده است؛ بنابراین، دیگر به تجهیزات هوایی و دریایی نیازی نداریم. درست است که بازرگان این کار را کرد، اما حتماً، وی در شورای انقلاب نتیجه‌ای گرفته که این را پیشنهاد داده است.

بالاخره، خود دولت جدای از شورای نگهبان این تصمیم را نگرفته است. حالا، به‌خیر یک کاری کرد، اما بعد از آن، ما ده ماه دولت موقت داشتیم، که رئیس آن در شورای انقلاب بوده و ناگفته نماند که افزون بر این، به محیط نظامی درون ارتش نیز بی‌اعتماد بودیم و برای تضعیفش هم اقداماتی را انجام دادیم و هشت ماه پیش از جنگ نیز شورای انقلاب را منحل کردیم.

یعنی پس از سقوط دولت موقت آمدیم این را هم منحل کردیم و دیگر کشور رأس نداشت که برای ارتش تصمیم بگیرد.

حسنى سعدى: بالاخره، ما با جوانهایی روبه‌رو هستیم که می‌خواهیم آنها را داخل ارتش بیاوریم؛ بنابراین، گاهی می‌گوییم چرا واقعیتها را به این جوانی که به ارتش وارد می‌شود (همین افسر و وظیفه و افسر کادری که ما دعوتش می‌کنیم تا برای آموزش بیاید)، نمی‌گوییم؟

این نکته‌هایی که جنابعالی می‌گویید، خوب است که به او هم گفته شود یا اینکه اگر هم برخی از اشتباهات را خود ما مرتکب شدیم، آنها را هم به او بگوییم.

درودیان: صورت مسئله را کامل کنیم.

حسنى سعدى: بله این کل ارتش است و این عوامل از بیرون تضعیف ارتش را موجب شد. عواملی هم در درون خود ارتش وجود داشت که به آنها هم فکر نکردیم.

از هم جدا کرد، یعنی ما باید مسائل ارتش را از زبان کسی که در ارتش تعهد و نیز منطق داشته و دلسوزانه مسائل را می دیده است، بشنویم. متقابلاً کسانی که درون ارتش هستند و این تعهد را دارند، باید دو موضوع را با هم ببینند، یعنی هم او را ببینند هم مثلاً، این اتفاق را هیچ کس نمی آید، تعریف کند، من پنج جلد کتاب نقد و بررسی ارتش در هشت سال دفاع مقدس را خوانده ام، خودشان در آن کتاب می گویند، ما در خرداد ماه، بنا به دلایلی، به ارتشیان گفتیم که داخل پادگانها بیایید (پیش از کودتای نوژه) در اوج تهدیدها، با چه منطقی ارتش را داخل پادگانها جمع کردید و این را باید با صراحت بگویند که یک جریان ضد انقلابی درون ارتش به دنبال کودتا بود؛ بنابراین، آن ارتش را از مرز به آنجا آوردند، عینش را من در می آورم و خدمتتان ارائه می کنم.

اما اینها نقد و بررسی نمی شود. باید این نقد و بررسی انجام گیرد، یعنی با نگاه منصفانه و جامعی از بیرون (پیش از انقلاب و پس از انقلاب) ببینیم که از داخل آن، چه چیزی در می آید، که دوباره بدان چیزی نشویم.

حسنی سعدی: من در حیطه خودم، تمامی این مطالب را قبول ندارم. مطلبی که در مورد کودتای نوژه می گویند، شما می دانید که چه کسی اطلاعات کودتا را فاش کرد و به مسئولان اطلاع داد؟ یک فرد ارتشی بود؛ بنابراین، کودتای نوژه به پیکره ارتش مربوط نمی شود، بلکه به تعدادی ارتباط دارد که به حمدالله در نطفه خفه شد. اما من مطمئن هستم اگر اجرا هم می شد، پیکره ارتش که قریب به هفده ماه، (از پیروزی انقلاب تا کودتای نوژه) با نثار خون و جان تحت فرماندهی حضرت امام خمینی (ره) از انقلاب دفاع کرده بود، آن را متلاشی می کرد؛ بنابراین، بحث کودتای نوژه به کنار. شما نیروی زمینی ارتش را بررسی کنید. از فروردین ماه سال ۱۳۵۹ تا ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ یگانهایی را که نیروی زمینی در منطقه خوزستان مستقر کرده است، چه یگانهایی بودند؟ یک یگان از شیراز، گروه رزمی ۳۷ زرهی را به فکه فرستادند. یک گردان هم از گروه ۵۵ توپخانه و از گروه ۳۳ توپخانه و آتشبارهای توپخانه ۱۷۵ میلی متری و آتشبارهای توپخانه ۱۵۵ میلی متری (که در حد اختیارات فرمانده نیرو بوده) به منطقه فرستاده است.

درودیان: خب، همین فرمانده ۳۷ زرهی شیراز چه می گوید؟
حسنی سعدی: پای صحبتش بنشینید و ببینید چه می گوید.

درودیان: من صحبتهای او را خوانده ام، می گوید: «ما داخل منطقه بودیم، خرداد ماه ما را از منطقه بیرون کشیدند و ما هم دلپش رانمی دانستیم».

سردار غلامعلی رشید:

امیر حسنی سعدی، حالا باید ببینیم ارتش در حول و حوش مرداد و شهریور ماه ۱۳۵۹، که کودتا و همه این مسائل را پشت سر گذاشته، چه بر آوردی از تهدید داشته است

حسنی سعدی: نمی دانم. من اطلاعاتم در همین حد است. **رشید:** جابه جایی ای صورت گرفت. برای نمونه، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹، دیدم گروه ۳۷ زرهی آمد و از جاده نادری عبور کرد، گفتیم: «چه خبر است؟» گفتند: «تحرکاتی هست»، این رفت و در همین، فکه و برغازه و... باز شد. تیپ ۲ ذفول آمد و به عین خوش رفت، و تا دهلران گسترش یافت، گفتیم: «خب، الحمدالله». در ضمن نزد آنها می رفتیم و سر می زدیم، اما حول و حوش کودتا، همین باوندپور مدام پایین می رفت و با این... تماس می گرفت.

درودیان: بله، اینها در کتاب نوشته شده است. **رشید:** دیدیم بعضی از واحدها در حال بازگشت هستند. گفتیم چه خبر است، چه می خواهند بکنند، که یک دفعه قصه کودتا اتفاق افتاد و گفتند باوندپور را بگیرید.

حسنی سعدی: من این رانمی دانستم. **درودیان:** نه، اصلاً، در کتاب خود ارتش نوشته شده است، این را ما نمی گوئیم، اطلاعاتمان را از همین کتاب به دست آورده ایم.

حسنی سعدی: اما واقعاً می گویم، همه برای تضعیف ارتش گفته شده است، یعنی بعضی حرفها را می زدند که ارتشیان جرئت نکردند، حرفشان را بزنند.

رشید: خب، الان من بزنم؟

حسنی سعدی: بی رودبایستی به شما می گویم، یکی از فرماندهان لشکر زمان جنگ که اکنون، بازنشسته شده است، دیروز به اینجا آمده بود و به من گفت: «من زمان جنگ ۳۵ ماه در منطقه و فرمانده لشکر بودم (من می دانم با چه مشقاتی فرمانده لشکر بوده است)، اما حالا مشکل دارم، چه کار کنم،



امیر حسنی سعدی:

تا آغاز جنگ، هیچ دستوری به فرماندهی نیروی زمینی داده نشد و هر اقدامی که صورت گرفت، خود ارتش در حد اختیارات فرمانده نیروی زمینی در مورد تقویت جبهه‌های غرب و جنوب انجام داده است؛ به طور نمونه، پیش از ۲۱ شهریور ماه، ارتفاعات زینل کش و میمک را در غرب کشور تصرف کرد

جابه‌جایی‌هایش را نیز به دور از دید ما انجام داده بود و اطلاعات ما همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در حد دید و دیده‌بانی از پاسگاه‌های مرزی بود.

درویدیان: بنی‌صدر در کتاب جدیدش که در خارج از کشور چاپ کرده، می‌گوید: «ما طرحی به دست آوردیم که می‌دانستیم عراق قصد حمله به ایران را دارد».

حسنی سعدی: خب، اگر می‌دانسته و بر ارتش فرماندهی داشته، چه تصمیمی گرفته است؟

رشید: بالاخره، او پیش از جنگ هم مسئول بوده است.

حسنی سعدی: اگر می‌دانسته که عراق می‌خواهد به ایران حمله کند، باید تصمیم‌هایی می‌گرفت و دستوراتی برای آمادگی و جابه‌جایی یگانهای ارتش صادر می‌کرده، در صورتی که در سوابق ارتش اثری از این امر وجود ندارد.

تا آغاز جنگ، هیچ دستوری به فرمانده نیروی زمینی داده نشده و هر اقدامی هم که صورت گرفت، خود ارتش در حد اختیارات فرمانده نیروی زمینی در مورد تقویت جبهه‌های غرب و جنوب انجام داده است. پیش از ۲۱ شهریور ماه، در غرب، ارتفاعات زینل کش و میمک را گرفت.

درویدیان: در ۱۵ شهریور ماه.

حسنی سعدی: عراق پیش از ۳۱ شهریور چاه‌های نفت سمت راست پاسگاه زبیدات را تصرف کرد. در آن زمان، وضعیت پاسگاه‌های ژاندارمری از ارتش آشفته‌تر بود؛ زیرا، آن ژاندارم هم که چند سال در پاسگاه مرزی خدمت می‌کرد، به دنبال فرصتی بود که رها کند و به جای بهتری برود.

بیشتر پاسگاه‌های مرزی ما هدف تجاوز عراق قرار گرفتند. در زمان جنگ، ژاندارمری به عنوان نیروی پوشش بود، یعنی وظیفه داشت تا زمانی که نیروهای ارتش در منطقه

آیا بروم راننده تاکسی بشوم، شما خودتان به من نمی‌گویید تو که فرمانده لشکر بودی، چرا این کاره شده‌ای؟». او گفت: «چهار فرزند دارم که الان بدون شغل اند شما چه کمکی به من کردید؟ شما بیاید وضعیت مرا بسنجید».

رشید: بعد از بازنشستگی دیگر ره‌ایش کردند؟

حسنی سعدی: این افسر، فردی انقلابی و متدین است که البته نام او رانمی‌برم؛ زیرا، او رانمی‌شناسید؛ کسی که واقعاً همیشه سنگ انقلاب را به سینه زده و خودش را مدافع نظام می‌دانسته و سپر بلا بوده است. خب، حالا شما بروید به او بگویید خاطرات و تجربه‌های خود را بگو. می‌گوید: «بابا ولم کن، تا به حال که من در جنگ بودم چه گلی به سرم زدید که حالا آمده‌اید».

یکی از عللی که ارتش، فیلم و نوار ضبط شده مستند از جلسات و صحنه‌های جنگ ندارد، به ضوابط و مقررات آن مربوط است (از طرفی من همیشه این انتقاد را کرده‌ام)، یعنی ارتش تابع مقرراتی است. فرض کنید، گفته می‌شد در جلسات، غیر از عناصر رده‌سری و به کلی سری کسی نباید شرکت کند. در نتیجه، برخی از یادداشتهای جلسه را بلافاصله منهدم می‌کردند، حتی از مدارک طبقه‌بندی شده نباید کپی بردارند، چه رسد به اینکه ضبط یا فیلم برداری شود. الان، ارتش، فیلم، نوشته و یادداشت ندارد، تنها دستوراتی که در حین عملیات داده شده، به صورت جدول حوادث موجود است.

من از بچه‌های نیروی زمینی خواستم وضعیت استقرار یگانهایی را که پیش از آغاز جنگ در منطقه مستقر بودند و اطلاعات و دستوراتی که از دشمن در منطقه جنوب، مبادله شده‌یاباورند. همان حرفی که شما آن روز فرمودید. مطالبی که برای من آوردند پیامهای مبادله شده بین پاسگاه‌های مرزی یگانهای مستقر در منطقه استانداری خوزستان و خارج از سلسله مراتب بود.

در اصل، اخبار و اطلاعات را برای استانداری خوزستان، دفتر رئیس‌جمهور و به دفتر شورای انقلاب می‌فرستادند و اصلاً، سیستمی نبوده است که بتواند از اطلاعات بهره‌برداری کند. طی بیست ماهی که ما با مسائل داخلی روبه‌رو بودیم، عراق با استفاده از فرصت و آسودگی خیال در حال تجهیز و تقویت سازمان ارتش و آموزش و آماده‌شدن برای جنگ بود. پیش از جنگ، عراق دوازده لشکر داشت، در حالی که ما کمتر از این تعداد برخوردار بودیم و آنها هم درگیر مأموریت‌های داخلی و ضد انقلاب و درگیری‌های مرزی بودند، اما عراق با دوازده لشکر مجهز و آماده، تمام شناساییها و

مستقر می شوند، در برابر دشمن در مرزها مقاومت کند و هنگامی که ارتش به منطقه آمد، آنها عقب نشینی کردند، در حالی که عناصر ژاندارمری تلفات و ضایعات سنگینی را متحمل شد، حتی آن سیستم اطلاعاتی بصری و دیده بانی هم دیگر وجود نداشت. حالا ببینید عراق در برابر ما چه کرد؟

ما به این جوهای داخلی نیز کاری نداریم، بلکه می خواهیم واقعتی را روشن کنیم تا برای آیندگان درس باشد و بدانند چه گذشته است. (من عذر می خواهم) نگویند که این ارتش بی تفاوت و ناتوان بود، بینیم آیا ارتش می توانست بهتر از این باشد؟ چه اقدامی در حد توانش بود که انجام نداده. کجا کوتاهی کرده است؟

یک نفر بیاید واقعاً بگوید که پیش از جنگ، ارتش در ظرف این بیست ماه کوتاهی کرده است (خدا رحمتشان کند، هیچ کدام نیستند) ظهیر نژاد و شهید فلاحی بیایند از خودشان دفاع کنند و بگویند وضعیت آنها چه بوده است.

اگر پای دفاع آنها می نشستیم، بالاخره، آنها نیز حتماً حرفهای منطقی ای داشتند و می گفتند که وضعیتشان چه بوده و چه روزهایی را پشت سر گذاشته اند یا اینکه از چه کسی باید دستور می گرفتند.

ما تابع فرماندهی بنی صدر بودیم. حالا شما می خواهید بنی صدر را با چه کسی مقایسه کنید؟ آیا می خواهید سیستمی که اطراف بنی صدر را گرفته بودند، با حالا مقایسه کنید؟
درویدیان: همان سطح استراتژیکی را.

حسنی سعدی: واقعاً می خواهید آن را با چه کسی مقایسه کنید؟

درویدیان: خیر، بنی صدر با ارتش سیاسی برخورد می کرد.
حسنی سعدی: آیا عقلش می رسید که چگونه مملکت را اداره و حفظ کند. بد نیست که این مطلب را اینجا بگویم که روز ۶ آذر ماه سال ۱۳۵۹، که دو ماه و هفت روز از جنگ می گذشت، من در قرارگاه عملیاتی آبادان بودم، وضعیت حاد آبادان را آنقدر گزارش کردیم که گفتند: «فرمانده جنگ، رئیس جمهور می خواهد بیاید تا از آبادان بازدید کند». ساعت ۱۷:۰۰ بنی صدر به اتفاق شهیدان فلاحی و فکوری که وزیر دفاع بود و سه چهار نفر همراه با بالگرد در آبادان پیاده شدند و با خودرو به قرارگاه عملیاتی آبادان آمدند. من معاون عملیات آبادان بودم و قرار بود وضعیت منطقه را توجیه کنم. در جلسه توجیه، بنی صدر در رأس جلسه نشست و عوامل همراه هم دو طرف میز نشستند. من هم از روی نقشه، نخست، گسترش و وضعیت نیروهای خودی را تشریح کردم و سپس، وضعیت نیروهای عراقی را، گفتم که در آبادان و

خرمشهر، وضعیت نیروهای عراقی و گسترش آنها بدین ترتیب است، تا اینجا پیشروی کرده و فعالیتها که انجام داده، این بوده است.

وضعیت نیروی خودی نیز چنین است و گفتم که نیروهایی که از ارتش، ژاندارمری و سپاه در منطقه و در کنترل قرارگاه عملیاتی آبادان بودند، اعزامی از سپاه اصفهان، سپاه تهران، سپاه ارومیه تحت فرماندهی شهید باکری (خدا رحمتش کند) هستند.

وضعیت استقرار نیروهای ایران و عراق را به طور کامل تشریح کردم و مشکلات را هم گفتم که الان وضعیت و تدارکتمان، روز آماد است، یعنی از صبح تا شب با بالگرد یا با لنج از طریق آب تدارک می شویم و دیگر شب مهمات نداریم، تلفات و ضایعات در این حد است.

در همین حال که داشتم وضعیت را تشریح می کردم، بنی صدر روی صندلی غش کرد و افتاد. دکتر شیبانی نیز در جلسه بود، بلافاصله آمدند زیر بغلش را گرفتند و او را به طبقه پایین بردند و در اتاق خواباندند. دکتر شیبانی برایش سرم تزریق کرد. در واقع، او وحشت کرده بود؛ زیرا، آبادان زیر بمباران و آتش توپخانه دشمن بود و این آتش لحظه ای قطع نمی شد، او هم فکر کرده بود، محاصره شده ایم و هر آن ممکن است جانش به خطر بیفتد و کشته شود.

از آنجا که، بالگرد نمی توانست در شب پرواز کند، صبح به محض اینکه هوا گرگ و میش شد، با بالگرد بازگشت.

این وضعیت رئیس جمهور بود. حالا، واقعاً چنین کسی می خواهد بیاید ارتش را تقویت کند و بدان روحیه بدهد و از آن پشتیبانی کند. در آنجا از تمامی رده های نیروهای مسلح حضور داشتند.

ببینید خیلی مسئله و نکته های ریز داریم که در بینشها تأثیر می گذارد. ان شاء الله، در زمان مناسبی پاسخ پرسش سوم را می گویم که چرا ما نتوانستیم در نقطه صفر مرزی عراق را متوقف کنیم و چرا پس از یک هفته، پیشروی عراق را سد و متوقف کردیم؛ زیرا، آن بحث جداگانه است و ان شاء الله، اگر فرصتی باشد، دوباره، یکی دو ساعت با هم صحبت می کنیم. البته، هنگامی که به بحث گسترش نیروها رسیدیم، آن وقت خواهم گفت که وقتی جنگ آغاز شد، لشکر ۸۱ در قصر شیرین و نفت شهر، تیپ ۸۴ در مهران، گردانهایی از لشکر ۲۱ و گروه ۳۷ زرهی و سه تیپ لشکر ۹۲ در خوزستان، لشکرهای ۶۴ و ۲۸ هم در منطقه کردستان و آذربایجان غربی، دو تیپ از لشکر ۱۶ و چند گردان از لشکرهای ۲۱، ۷۷ و تیپ ۵۵ هواپرد و حتی گردان ۲۲۵ تانک از لشکر ۹۲ در کردستان حضور داشتند.



امیر حسنی سعدی:

**در جریان بازدید بنی صدر از جبهه آبادان، وضعیت استقرار
نیروهای ایران و عراق را به طور کامل تشریح کردم و مشکلات
را هم گفتیم که الان وضعیت و تدار کمان، روز آماد است،
یعنی از صبح تا شب با بالگرد یا بالنج از طریق آب
تدارک می شویم و دیگر شب مهمات نداریم،
در حالی که داشتیم وضعیت را تشریح می کردم بنی صدر
روی صندلی غش کرد**

می گویند: «روز تهاجم ارتش عراق ما واحدهای کمی در مرز داشتیم». ما هم می گوئیم سه به یک و حقیقتاً من شاهد بودم که لشکر ۱۰ زرهی عراق به لشکر ۹۲ زرهی اهواز حمله کرد.

لشکر ۱ مکانیزه نیز به تیپ ۳۷ و لشکر ۹ زرهی به تیپ ۳ لشکر ۹۲ حمله کرد، یعنی هر یک لشکر به یک تیپ، آن هم، نه با استعداد کامل هجوم آورد. به عبارت دیگر، چهار به یک یا پنج به یک برتری با عراق بود، اما چرا بقیه واحدهای ما اینجا نبودند؟ چرا باید لشکر ۱۶ زرهی در روز ۱۵ مهر برسد؟ و عراقیها هم فریاد می زدند: «لشکر جرار خمینی می آید و به حساب اینها می رسیم». به هر حال، یک لشکر زرهی بود.

حسنى سعدى: البته، الان نمی شود قضاوت کرد. تصور کنید هنوز جنگی آغاز نشده است و می گوئیم احتمال دارد آغاز بشود و عراق حمله کند. البته، آن موقع خود ارتش هم نمی توانست تصمیم بگیرد.

اگر ارتش پیش از آغاز جنگ دو تیپ لشکر ۱۶ را از کردستان خارج و به جنوب اعزام می کرد و در این فاصله، ضد انقلاب فعالیت و اقدامی انجام می داد، به آن چه می گفتند؟ نمی گفتند ارتش، کردستان را به دست ضد انقلاب داد و رفت؟ در واقع، آن را منتهم می کردند. ممکن است هم اکنون، گفتن برخی از مطالب و چراها آسان باشد، اما باید خود را در فضای آن روزها قرار داد.

رشید: امیر حسنی سعدی، حالا باید ببینیم ارتش چه بر آوردی از تهدید داشته است. در واقع، حول و حوش شهر یورما که دیگر کودتا و همه این مسائل پشت سر گذاشته شد و کمابیش، هم دیگر ظهیر نژاد و بنی صدر آمدند (صحبت بالگردهایشان در مرداد و شهریور ماه است که دارد سقوط می کند) و اتفاقاتی که رخ داد و مرحوم فلاحی پیدایش شد؛

رشید: لشکر ۱۶ روز ۱۵ مهر ماه، یعنی دو هفته پس از جنگ، خود را به اندیمشک رساند. لشکر ۲۱ دو گردان در غرب کرخه همراه اینها داشت، اما آرام آرام، تیهیای ۱ و ۲ آن آمدند و روز دوم مثلاً لشکر ۷۷ در غرب بود و بعد هم به منطقه ماهشهر آمد.

حسنى سعدى: در واقع، زودتر از آنها منطقه وارد شد.

درودیان: خیلی با تأخیر می آمد.

رشید: بله، بخشی از این لشکرها در کردستان (به قول گفته جناب عالی) درگیر بودند، اما باید ببینیم چرا بقیه این لشکرها به سمت جنگ نیامدند؟ مثلاً، دو یا سه روز پیش از جنگ یا نیمه دوم شهریور ماه، زیرا برادران ارتشی می گویند از ۱۹ شهریور ماه دیگر یقین حاصل کردیم که ارتش عراق می خواهد به ما حمله کند (این را در کتابهای نقش ارتش در جنگ می گویند).

درودیان: که دیگر قطع هم نمی شود.

رشید: وقتی این را طرح کردم، امیر هاشمی گفت: «من و شهید صباد نزد شهید فلاحی که در بیمارستان بود، رفتیم و گفتیم که آقا جنگ است، آیا این واحدها را به سمت مرز ببریم، گفت: ما که نمی توانیم، تصمیم بگیریم...»

درودیان: همین است بله، باید این را در بیاوریم.

حسنى سعدى: ارتش هم می تواند از خود دفاع کند و بگوید که بالاخره، به حرکت در آوردن چند تیپ (در مجموع لشکرهای ۷۷، ۲۱، تیپ ۵۵ و حتی ۸۸ به تصمیمی از رده بالا نیاز دارد، یعنی فرمانده کل قوا باید دستور بدهد که در اینجا، بنی صدر فرمانده بود.

باید ببینم اصلاً، این مسئله را با او طرح کردیم؟ آیا به ارتش دستور داد و حرکت نکردیم؟ باید اینها را در بیاوریم.

رشید: چون وقتی بچه های ارتش می خواهند دفاع کنند،

زیرا، دشمن مدام خمپاره می زد و تحرک می کرد و ما هم دیگر بوی جنگ را احساس کردیم. پس در آن شرایط، باید ببینیم ارتش چه برآوردی از تهدید دشمن داشته و چه پیشنهادهایی به این فرمانده کل قوا داده و پاسخ یا دستوری دریافت کرده است. باید اینها روشن شود تا ما بتوانیم از ارتش دفاع کنیم.

حسنی سعدی: بله، مثلاً، الان به ارتش (اداره سوم) بگویم مدارکش را رو کند تا ببینیم وضعیت چه بوده است و نیروی زمینی نیز همین طور.

رشید: مثلاً شما گفتید که طرحی برای دفاع داشتند، آن چه بود؟
درویدیان: بله، بعد از قرارداد ۱۹۷۵ طرحی برای دفاع ارائه شد که سه خط بود. دژ مرزی را هم بر اساس آن درست کردند، بعد کارون و... بله، همین بود.

آقای هاشمی دقیق نمی دانست، ما به آقای هاشمی توضیح دادیم. آقای هاشمی گفت: یک طرح آوردند، گفتیم نه، این طرح به پیش از انقلاب مربوط است. پس از انقلاب، همان طرح را آوردند، نام جدیدی برایش گذاشتند.

حسنی سعدی: پیش از انقلاب، واحدهای ارتش (لشکر ۹۲، لشکر ۸۱، لشکر ۱۶ و تمام لشکرهای مرزی) مأموریت داشتند اگر عراق حمله کرد، اقداماتی را در آنجا انجام دهند.

درویدیان: بله، پس طرحی وجود داشت.

حسنی سعدی: این طرح را داشتند، اما آن طرح بر مبنای سازمان و وضعیت ارتش پیش از انقلاب بود. باز هم مثل اینکه وضعیت ارتش را در این بیست ماه و موجودی آن و آنچه گفته شد، فراموش کردید.

رشید: طرح تهاجمی داشتند؟

درویدیان: بعد از انقلاب، دوباره آمدند این طرح را به آقای هاشمی دادند. ایشان پرسید: «این چیست؟» و برایشان توضیح دادم.

حسنی سعدی: همان موقع که من در لشکر ۸۱ فرمانده گروهان بودم، یک روز به منطقه رفتیم و محورها را شناسایی کردیم، یعنی محور گیلانغرب را از گردنه قلاجه قدم به قدم جلو رفتیم که اگر عراق خواست به ما حمله کند، در کجا یگانهایمان را مستقر کنیم.

درویدیان: اما پس از انقلاب این طرح اجرا نشد.

رشید: اینها طرحهای تهاجمی بودند و من بحثی هم با سرهنگ جمالی داشتم، (طرحهای آریوبرزن و ابومسلم)، اما مثل اینکه یک طرح دفاعی حول و حوش انقلاب آوردند، که تهاجمی بود، طرح ابومسلم تا اربیل و طرح آریوبرزن ۱ و ۲ تا بغداد و بصره و اماره را در بر می گرفت.

درویدیان: این برای منطقه بوده، اما در جنوب دفاعی بوده است.

حسنی سعدی: بله، در اینجا، طرح دفاعی هم داشتند.

درویدیان: اصلاً، دژ را برای همین درست کردند و همین گردان ۱۵۱ را بردند. آنها تصور می کردند عراق زودتر به کارون می رسد، یعنی می آید و اینها هم درگیرش می کنند و به سمت بغداد می روند. بعد هم می آیند و از کارون عبور می کنند و زمین را پس می گیرند، اما تا بصره می روند، یعنی فاصله زمینی تا بغداد ۱۳۵ کیلومتر است؛ بنابراین، هوا را نزدیک تر می دانستند.

حسنی سعدی: زمانی که من فرمانده نیرو بودم، به آقای هاشمی که برای نظارت به قرارگاه عملیات غرب نذاجا آمد، گفتم: «این همه در جنوب عمل کردیم، بیایم در غرب هم عمل کنیم». گفت: «چرا؟» گفتم: «وقتی ما از طرف کرمانشاه حرکت بکنیم، سمت راست ما رودخانه دیاله است؛ بنابراین، یک جناحمان را به این رودخانه می دهیم و سمت چپمان هم به همین ارتفاعات در معبر بعقوبه می خورد که از آنجا حرکت می کنیم و جلو می رویم، بدین ترتیب، دست کم، ما می توانیم بعقوبه را بگیریم». نقشه را هم پیش روی ایشان گذاشتم، ساعتی بحث کردیم، اما آقای هاشمی نتوانست تصمیم بگیرد که عملیات را به غرب بکشاند.

رشید: البته، کار بزرگی بود، باید سه سال می آمدیم و در اینجا تلاش می کردیم تا به بعقوبه می رسیدیم، آن هم با حجم سنگینی از ارتش و سپاه، یعنی همه باید می آمدند.

درویدیان: آقای هاشمی می گفت جایی را بگیریم که تمام کنیم و... در کل، نظر ایشان جنوب بود.

رشید: زیرا، اهداف در دسترس تر بود.

حسنی سعدی: آقای هاشمی می گفت: «شما در هر ماهی ۸۰۰ تا ۸۵۰ نفر اسیر بگیرید، من جنگ را تمام می کنم». یادتان هست؟ ولی باید بیشتر تحلیلیمان را بر پیش از جنگ بگذاریم. واقعاً، آن شرایطی که بر ارتش گذشت، آن واقعیتها و اوضاع احوالی را که وجود داشت، بررسی کنیم و بگویم که آیا ارتش پیش از جنگ می توانست بهتر از این کاری را انجام دهد؟

درویدیان: یا چه کارهایی می توانسته بکند که نکرده است؟ آیا به اختیار خودش بوده که نکرده است؟

حالا در توان خودش یا بالا یا هر چیز دیگری که بوده، است چه کار می توانست بکند که نکرد. اگر ما این را روشن کنیم، حقانیت ارتش شفاف و روشن می شود.

مباحث نظری

درآمدی بر پدیدارشناسی جنگهای آینده

جنگ و نظریه بین المللی در جهان سوم

درآمدی بر

پدیدارشناسی جنگهای آینده

علیرضا فرشی^(۱)

بررسی و توجه کمتری به عناصر غیر خشونت آمیز آن مبدول کرد؛ عناصری که بر حوزه جنگ حاکم اند و در تار و پود آن رخنه کرده اند.^۴ به عبارت دیگر، پدیده جنگ را می توان از جنبه های مختلف نرم افزاری، سخت افزاری و ترافرایش^(۲) مطالعه کرد.^۵

به هر صورت، ماهیت این پدیده متناقض و نامتجانس^۶ با شتابی بیشتر از هر زمان دیگر تاریخ مدرن در حال تغییر است.^۷ چنانکه تنها در یک مفهوم، یعنی تعریف RMA^۸ (انقلاب در امور نظامی) که بر مبنای تغییرات ماهوی جنگ پای به عرصه نهاده، این تغییر، به انقلاب تعبیر شده است.

شمار علل وقوع این پدیده، به کثرت تهدیدهای حال و آینده جوامع بشری در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. احساس ناامنی یک جامعه نسبت به تهدید مستقیم یا غیرمستقیم بسته به تجزیه و تحلیل های مختلف و برداشتهای متفاوت نسبت به وضعیت حال و آینده، به همراه انجام محاسبه سود و زیان بقا محور، شاید یکی از عمده دلایل بروز پدیده جنگ باشد. هر چند گاه تحلیل های ژئوپلیتیکی با استفاده از مباحث منطقی در مورد پیش بینی جنگ، چنان توالی متعاملی از حوادث و تأثیرات واقعه ای بر واقعه دیگری را به تصویر می کشد که گویی حرکت پرنده ای در قطب شمال می تواند محمل حرکت زیر دریایی هسته ای تری دانت^۹ در قطب جنوب باشد. البته، گاه نیز به واقع این چنین است. برای نمونه، آیزنهاور، رئیس جمهور اسبق آمریکا، با استفاده از استعاره ای^{۱۰} که با نام نظریه دو مینو مطرح شد، به وصف اهمیت استراتژیک ویتنام پرداخت. آیزنهاور چنین تحلیل کرد که اگر ویتنام در مقابل کمونیسم به زانو در آید، کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز به کمونیسم تسلیم و در نهایت، استرالیا

پدیده جنگ، مانند بسیاری دیگر از پدیده ها، به طور شگفت انگیزی دگرگون، چند بعدی و به مقوله ای میان رشته ای تبدیل شده است؛ مقوله ای که پدیدارشناسی آن به علت گستردگی دامنه و کثرت تناقضهای ماهوی، تنها در چهارچوب مجموعه ای از علوم مختلف امکان پذیر است که در چهارچوب گفتمان منسجمی طرح شده و مفاهیم میان رشته ای آن بازاندیشی شده باشد.^۱ در این مقاله، به برخی از ویژگیهای جنگ آینده اشاره و با به کارگیری مفاهیمی مانند مرزپرسی، به ماهیت مبهم آن پرداخته می شود. در پایان، بر انجام مطالعات میان رشته ای در مورد پدیده جنگ برای درک ماهیت حال و آینده آن تأکید شده و به عدم قطعیت و ابهام به عنوان بخش گریزناپذیر فضای آینده جنگ اشاره خواهد شد. دیر زمانی است که جنگ با ماست و بر ماست. انسان ساز است و انسانیت زدا^{۱۱}، تأیید خود است و نفی دیگری. جنگ ماهیت متناقضی دارد و در هاله ای از ابهام، بستر بروز بی شماری از زیباییها و زشتیهاست.^{۱۲} جنگ تبلور کمال تلاشهای جامعه بشری است و در عین حال، تجلی ژرفنای درماندگی و استیصال اینای بشر. جنگ صور خیال حیرت انگیزی است که در وادی ابهامی به نام صحنه جنگ، جلوه های واقعی و کاذب آن ظهور و بروز می یابد، کشته هایش جاودانه و همیشگی و زنده هایش فانی و ناپایدارند. چه تعارض و تناقضی درباره این بزرگ ترین چالش فراروی انسانهاست، که در عین طرح ریزی آن، به امید پایانش می نشینند!

جنگ ویژگیهای خود را دارد و در عین حال، با تمامی زمینه های فرهنگی و اجتماعی گره می خورد. جنگ را می توان با توجه به متن یا کانون ابزاری آن، پدیده خشونت،

(۲) اشاره ای است به شعور، درک، هورمون و ژنتیک

(۱) کارشناس مطالعات جنگ ایران و عراق



دانست. چنانکه برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که قرن بیست و یکم، قرن جنگهای اقتصادی است.^۴ البته، جنگ با استفاده از قدرت نظامی، اهمیت خود را حفظ خواهد کرد، اما بی گمان، متن و نوع آن تغییر خواهد یافت.^۵

بی گمان، دامنه این الگوسازیها تنها به عرصه اقتصادی محدود نبوده است و حوزه های دیگر نیز تأثیر پذیر از تعمیم الگوهای نظامی برای کسب پیروزی، اما به شیوه دیگری و با ابزار متفاوتی بوده اند.^۶ برای نمونه، حوزه فرهنگ چنان دستخوش مفاهیم منبعث از حوزه نظامی شده است که فریب برخاسته از اندیشه نظامی را در این حوزه طرح ریزی می کنند تا اراده ملتی را برای ادامه مقاومت سست و با نسل کشی فرهنگی، ریشه های پایداری را در جامعه حریف بخشکانند. آنها اصل برتری کمی را وجه اهتمام خود در عرصه فرهنگ قرار می دهند و با بستر سازی ادبی و هنری جهت مند و استفاده از عوامل نفوذی و الگوهای تغییر نگرش به شیوه ادیبانه و هنرمندانه ای، عقل و قلب^(۱) ملت حریف را در فضایی آکنده از اطلاعات تحریف شده، نشانه می گیرند.^۷

پیش از این، چنین تعاملی از رشته های مختلف علوم در عرصه جنگ بسیار کم سابقه بوده است.

انسان همواره، در جستجوی فضای جدید برای جنگ بوده؛ فضایی که به مدد سرمایه گذاری، خلاقیت و نبوغ در آن بتوان از عوامل و ضرایب مساعدتری نسبت به طرف مقابل، بهره برد. نخست، خشکی و سپس، دریا و بعد تلفیقی از این دو، پس از آن هوا و تلفیقی از این سه و بعد زیر دریا و سپس، تلفیقی از این چهار، بعد از آن، فضای خارج از جو و سرانجام، تلفیقی از تمامی آنها. این توالی تنها یک بعد تغییر فضای جنگ را با ابزارهای متفاوتی شامل می شود که فناوری و دانش بشری فراهم آورده است. ابعاد دیگر تغییر در فضای جنگ که مرز پریشی^۸ در حوزه های دیگر را موجب شده است و سیر تکاملی خود را به گونه فزاینده ای، طی خواهد کرد چه در

و نیوزلند با تهدید روبه رو خواهند شد.^۹ البته، این نظریه در دیگر مقاطع و مناطق دنیا نیز به کار گرفته شد و محرک سیاست خارجی دولتها بوده است. ریگان آشکارا بر این باور بود که اگر ساندرنیستها در نیکاراگوئه پیروز شوند، تمام امریکای مرکزی کمونیست و در نهایت، ایالت تگزاس امریکا با خطر روبه رو خواهد شد.^{۱۰} نکته در خور توجه آنکه شمار جنگهایی که تحلیلهای دو مینویی زمینه ساز آن بوده اند، اندک نیست.

ماهیت جنگ با سرشت رفتارهای جمعی و انسانی قرین است. برخی از جوامع سرشت جنگ طلبی دارند و برخی دیگر خلق و خوئی صلح طلب. در این میان، پارادایم شکست و پیروزی مقوله ای در خور بازاندیشی و چالشی است که تحول اجتناب ناپذیری را در مفاهیم و تغییری در ماهیت پدیده ها فراروی ما قرار داده است. چرا می گویند: «امریکا یکی از جنگ طلب ترین ممالک روی زمین است»^{۱۱} و چرا نظم نوین جهانی را این گونه تعریف می کنند: «نظم نوین جهانی، یعنی سهم غرب، صلح و سهم بقیه، جنگ».^{۱۲} چرایی این مسئله را می توان با نگاهی به دیگر حوزه هایی که ماهیت جنگ طلبی یا صلح طلبی ملتها را تداعی می کند، دریافت. برای نمونه، در حوزه فعالیتهای اقتصادی، حذف یا در هم شکستن اراده رقیب برای ادامه مبارزه که نوعی حق ادامه حیات اقتصادی طرف مقابل است، در جامعه ای مانند جامعه امریکا کاملاً نهادینه شده و استراتژی و تاکتیکهای مورد استفاده در این عرصه بسیار فراگیر و خلاقیت و نبوغ در این زمینه به صورت گسترده ای تشویق و از آن حمایت شده است. این مبارزه جنگ گونه یا به عبارت دقیق تر، جنگ اقتصادی با مدل سازی از الگوهای نظامی در فضایی متفاوت و با استفاده از ابزاری دیگر چنان مؤثر و کارآمد شده و چنان کشندگی بالایی در زمین گیر کردن حریف یافته که شاید با کمی مبالغه بتوان آن را جایگزین متمدن جنگهای نظامی

برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که قرن بیست و یکم، قرن جنگهای اقتصادی است؛ البته، جنگ با استفاده از قدرت نظامی، اهمیت خود را حفظ خواهد کرد، اما بی گمان، متن و نوع آن تغییر خواهد یافت

(۱) اشاره به ایجاد دفتر جدیدی در وزارت دفاع امریکا پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دارد که در آن، واژه Hearts (قلوب)، Minds (ذهان یا عقول) به صراحت ذکر شده و هم اینک نیز در شبکه اینترنت قابل دسترسی است. این مطلب در نشریه شیکاگو تریبون به تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۲ نیز درج شده است.

حیطه مباحث نظری و عملی و چه در سطوح مختلف استراتژی، عملیات و تاکتیک روبه تغییر و گسترش است.^{۱۹} هر چند رشد این تغییر و تکامل، مانند تغییر در ماهیت دیگر رفتارهای جمعی انسانی به کندی صورت می پذیرد.^{۲۰} گاه عوامل انسانی و ضرایب محیطی که حوزه های مطالعاتی آنها بسیار گسترده است، با اندک امکان بروز و ظهوری منشأ تغییرات اساسی، در نتیجه جنگ می شود و استراتژی طرف مقابل را با استفاده از امکاناتی به مراتب کمتر از خصم به شکست می کشاند. برای نمونه، پس از سه دهه ناکامی، در جریان عملیاتهای نظامی یک حکومت عرب (لبنان) و برخی از نقش آفرینان غیر دولتی نیروهای مکانیزه رژیم اشغالگر قدس را از بیروت بیرون راندند، در این عملیات، ساختمانهای مرتفع و موقعیت بناهای شهری، اعراب را در برابر شدت و قدرت آتش نیروهای اشغالگر حفظ می کردند، و امکان پایداری را برایشان فراهم می آوردند تا جایی که روحیه نیروهای اشغالگر در میدان نبرد و خود سرزمینهای اشغالی تضعیف شد، یعنی نتیجه عکس در تحلیل پدیده ای رخ داد که تمامی شاخصهای نظامی در آن به پیروزی گواهی می داد، ضمن آنکه امکان وارد کردن نیروهای مورد نیاز به میدان نبرد برای صهیونیستها امکان پذیر نبود و آنها نمی توانستند از قابلیت مانور برتر و تأثیرات غافلگیر کننده آن استفاده کنند؛ بنابراین، از دستیابی به اهداف عملیاتی خود عاجز ماندند و در نهایت، تلفات گسترده و افکار عمومی به علت عامل محیطی و افزایش ضریب مقاومت در عامل انسانی اسرائیل را به عقب نشینی از بیروت واداشت.^{۲۱} این تجربه به الگویی برای دشمنان اسرائیل تبدیل شد تا بتوانند برتری قدرت مکانیزه نیروهای اشغالگر را تحت الشعاع قرار دهند.

عدم تقارن و تجربه دوباره این الگو، یعنی خنثی شدن مزیتی، که در محاسبه توان رزمی نسبی نقش چشمگیری

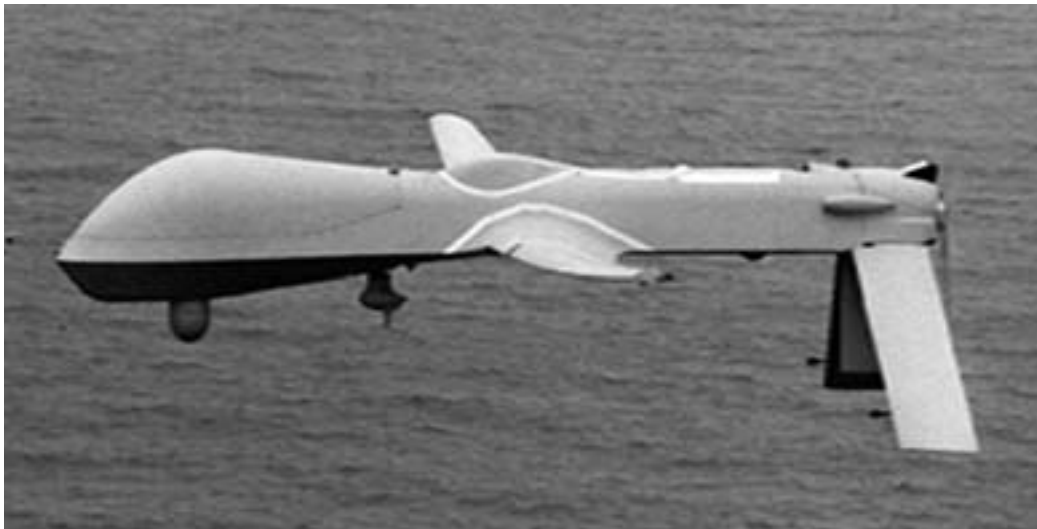
داشت، همراه با تغییرات فزاینده ای که در محیط امنیت بین الملل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده بود، به بازاندیشی ماهیت منازعات انسانی منجر شد.

بازاندیشیهایی که در چهارچوب خنثی سازی مزیت های مؤثر توان رزمی صورت گرفتند، به آفرینش مفاهیم تازه ای منجر شدند که به نوعی نقد و جمع بندی مفاهیم پیشین بودند. به عبارت دیگر، در این دوره بازاندیشی مفاهیم نظامی، نشانه ها و شناسه هایی برای تعریف خلاصه ای از تجربه های گذشته ارائه شد که در صحنه های جنگهای پیشین فرا قاعده محسوب می شدند. مفهوم عدم تقارن در جنگ یکی از این مفاهیم بود؛ مفهومی که در تمامی جنگها نشانه هایی از آن دیده می شد، اما همیشه به عنوان یک فرا قاعده مورد توجه قرار می گرفت. در واقع، عدم تقارن، جمع بندی نقاط عطفی بود که در تاریخ منازعات انسانی اتفاق افتاده بود.

اینک، جنگ نامتقارن^(۱) در بسیاری از موارد منبای تغییر نگرش در مورد ماهیت جنگ شده است^{۲۲} و بیش از هر زمان دیگری، در مباحث تهدیدها که به نوعی منشأ تغییر نگرش در عرصه جنگند، رواج یافته است، طیفی از تهدیدها با فناوری سطح پایین، از سلاحهای کشتار جمعی گرفته تا پرتاب سنگ از سوی کودکان به طرف سربازان اسرائیلی، به طور فزاینده ای آسیب پذیری نیروهای نظامی اسرائیل و شهروندان آن را در پی داشته است.^{۲۳} این الگو و دیگر الگوهای تجربی در تحلیل پدیده جنگ از نظر ماهوی و تغییراتی که این پدیده ناهمگن از آنها تأثیری پذیرد، اهمیت فراوان دارد. برای نمونه، جنگ کوزوو تأکید دوباره ای بر این مسئله است که نیروهای نظامی غیر غربی به طور روزافزونی تجربه های جنگهای اخیر را برای غلبه بر برتری تکنولوژیکی دشمنان خود در دستور کارشان قرار داده اند.^{۲۴} نیاز به درک پدیده جنگ و پدیدارشناسی صوری و ماهوی آن از نیاز انسان به بقا نشئت می گیرد. نیازی که توجیه گر تلاشهای خارق العاده جوامع انسانی است.

محوریت یافتن تمرکز آتش و کم رنگ تر شدن نقش تمرکز قوا، یکی از ویژگیهای جنگهای آینده است؛ قوایی که در آن، نقش آفرینان غیر دولتی تأثیر بسزایی دارند

(1) Asynchronous/Asymmetric Warfare



الگو، پارادایم، پارادوکس و قیاس تمامی اینها که به دلیل تغییرات در محیط و شرایط، حتی نوع جنگها را نیز تغییر می دهد، گواهی بر این مدعاست که این سقوط، پدیده پویایی است که عرصه اش جهان و مقطع زمانی آن، سالهای پیش رو و قرنهای آینده است. جنگ ذاتاً هم مشکل است و هم راه حل مشکل؛ درسی که می توان به خوبی آن را از تاریخ آموخت. جنگ آینده، با توجه به آنچه در مورد پدیدارشناسی آن مطرح شد و همچنین، ابعاد سخت افزاری، نرم افزاری و ترازاری^{۲۵} آن و نگرشها و نظریه های مبتنی بر واقع گرایی^(۱) صلح طلبی^(۲) و نظریه جنگ عادلانه^(۳)، که مبانی فلسفی تأویل گفتمان جنگ را تشکیل داده اند،^{۲۶} در فضایی پر از ابهام و مجاز، ویژگیهای متکثر و متغیری دارد که متن مرکب آن ویژگیها را شرایط و امکانات جوامع انسانی یا شاید فناوری حاکم بر جوامع انسانی تعیین خواهد کرد؛ شرایط و امکاناتی که فراهم آورده فرصتها در تقابل با تهدیدها هستند.^{۲۷}

محوریت یافتن تمرکز آتش و کم رنگ تر شدن نقش تمرکز قوا یکی از ویژگیهای جنگ آینده است؛ قوایی که در آن، نقش آفرینان غیر دولتی تأثیر بسزایی دارند. با توجه به تعدد عرصه و نقش آفرینان نظامی و غیر نظامی که برآیند تأثیر آنها بر صحنه جنگ مورد توجه است و با توجه به مسئله اصطکاک^{۲۸} ناشی از عملکردهای ساختارهای سنگین نظامی و نهادهای مختلف، به نظر می رسد تمرکز آتش به عنوان یکی از مباحث اصلی جنگ آینده، نمود برجسته ای داشته باشد و همراه با مانور در عملیاتیهای نظامی آینده اهمیت فراوانی یابد.^{۲۹} البته، رابطه بین این دو متغیر (قدرت آتش و مانور) تابع

ساختار جنگهای گذشته خواهد بود.^{۳۰} افزایش تأثیر فناوری در ابعاد گوناگون پدیده جنگ و کاهش سطح اخلاقیات را شاید بتوان از دیگر ویژگیهای جنگ آینده دانست. برای نمونه، در شبیه سازیهایی که از جنگ می شود و در قالب بازی جنگ^(۴) مطرح است، کشتن و ویران کردن به سادگی، هوشمندی، فن، تخصص و مایه مباحث قلمداد می شود همچنین، باعث کاهش خود قیدی اخلاقی نیروها می شود^{۳۱} و عمل بدان، مهر پایانی بر مرحله نهیب وجدان^{۳۲} و رشد فرهنگ جنگ طلبی در متن جامعه ای است که از راه دور، فاجعه می آفریند و پیامدهای مصیبت بار را به طور گزینشی، از طریق رسانه های جمعی یا به عبارت دقیق تر، بازوان فرهنگ جنگ دریافت می کند؛ رسانه هایی که در اوج به کارگیری ترکیبی از فناوری عالی با فرهنگ و هنر، اسطوره ساز فرهنگ جامعه مهاجم اند و تصویرگر حماسه آفرینی از اعمال جانینانی که قتل و نسل کشی را به سرگرمی پرمفعتی برای خود و جامعه شان تبدیل کرده اند در آینده، فناوری و هوش مصنوعی، تلفیق انسان و ماشین و پدید آمدن محصولی به نام سیبورگ^{۳۳}، ویمکس^(۵)، ایجیس و سیستمهای پیشرفته C412^{۳۵} با وجود تمامی کاستیهای خود، پدیده جنگ را تحت تأثیر قرار خواهند داد^{۳۶} و از جمله ویژگیهای آن به حساب خواهند آمد.

ویژگی دیگری که در مورد پدیده جنگ آینده قابل تأمل به نظر می رسد، اینکه فضای جنگ آینده با توجه به شناختی که نسبت به تغییرات ماهوی آن پدید آمده است و سیال بودن توأمان جنگ در عرصه های مختلف، فضایی مملو از ابهام و

(1) Realism (2) Pacifism (3) Just War Theory

(4) War Game (5) WWMCCS

افزایش تأثیر فناوری در ابعاد گوناگون پدیده جنگ و کاهش سطح اخلاقیات را شاید بتوان از ویژگیهای جنگ آینده دانست؛ برای نمونه، در شبیه‌سازی‌هایی که از جنگ می‌شود، کشتن و ویران کردن به سادگی، هوشمندی، فن، تخصص و مایه مباحثات قلمداد می‌شود

مجاز‌هایی است که جدای از بحث پیش‌بینی ناپذیری با استفاده از روش‌های علمی، صحنه جنگ آینده را زیر پوشش خواهد برد و روند تصمیم‌گیری حریف در آن مختل خواهد شد.

جنگ آینده، تأثیرپذیر از اندیشه انسان و هوش مصنوعی، بازتابی از نظریات روز خواهد بود، برای نمونه، در مقطع کنونی بحث از جنگ موج چهارم^(۱) است؛ جنگی که موج پیشین آن، یعنی جنگ موج سوم، به لحاظ نظری و عملی در بهار سال ۱۹۱۸ با تهاجم آلمانها آغاز شد.^{۳۸} در این جنگ، تمامی اشکال درگیری، در جایی که دشمن عادلانه نمی‌جنگد، دیده می‌شود و مفهوم نامتقارن جلوه عینی می‌یابد. ویژگی این نوع جنگ سازماند نبودن آن است، یعنی طرف مقابل، یک نیروی سازمان یافته نظامی نیست که

ویژگی جنگهای نامتقارن،

سازمند نبودن آن است،

یعنی طرف مقابل یک نیروی

سازمان یافته نظامی نیست که

در کنترل یک دولت ملی قرار داشته باشد،

بلکه نیرویی است که اغلب فراتر از

مرزهای ملی حرکت می‌کند

در کنترل یک دولت ملی قرار داشته باشد، بلکه نیرویی است که اغلب فراتر از مرزهای ملی نیز حرکت می‌کند.^{۳۹} با توجه بدین توضیح، به نظر می‌رسد درگیری کم‌شدت^{۴۰} با جنگ آینده قرین و یکی از ویژگیهای، در خور توجه و بررسی بیش از پیش آن باشد؛ چرا که درگیری کم‌شدت، نه جنگ است و نه صلح، بلکه مجموعه‌ای از پدیده‌های ناهمگن است که مانند گربه خندان داستان آلیس^{۴۱} که وقتی بدان می‌نگری به تدریج، محو می‌شود و تنها لبخند تمسخرآمیزش بر جای می‌ماند، قدرت درک را از ناظر سلب می‌کند.^{۴۲}

به هر حال و با توجه به آنچه در مورد ماهیت پیچیده و چند بعدی جنگ، فراگیری آن در عرصه‌های مختلف و برخی از ویژگیهایش در آینده بیان شد، باید گفت ممکن است لباس سربازان آینده هم‌رنگ پوستشان باشد^{۴۳} و شاید ابعاد فیزیکی آنها به طور شگفت‌انگیزی تغییر کند.^{۴۴} ممکن است جنگ آینده، جنگی بدون خون‌ریزی باشد^{۴۵} و بسیاری دیگر از احتمالاتی که هم‌اکنون، باید بدان پرداخت، اما افزون بر ماهیت میان‌رشته‌ای جنگ، باید بدین نکته توجه کرد که هر جنگی دو طرف دارد و این ماهیت دو سویه در قالب رفتاری کنش و واکنش، در هر جنگی با توجه به شرایط، زمان و امکانات و با وجود امکان انجام برخی از مقایسه‌ها، به طور چشمگیری، منحصر به فرد خواهد بود، کلاوزویتس در مورد اساس ماهیت جنگ می‌گوید:

«به هر حال، جنگ، عملیات یک نیروی زنده، علیه توده‌ای مرده نیست (عدم مقاومت کامل که اصلاً جنگ نیست) جنگ بر خورد دو نیروی زنده است که هدف نهایی از آن باید با توجه به دو طرف معین شود. بار دیگر در اینجاست تعاملی دیده می‌شود، تا جایی که من، طرف دیگر را مغلوب نکرده باشم، همواره، احتمال مغلوب شدنم از سوی وی وجود دارد؛ بنابراین، من به اختیار خود نیستم؛ کارهایی است که من به دشمن دیکته می‌کنم و کارهایی است که او به من دیکته می‌کند».^{۴۶}

سخن آخر اینکه، عدم قطعیت و ابهام در فضای پیش‌رو - که ممکن است صحنه دیگری برای جنگ باشد - همچنان، در حاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، ابهام در فضای آینده جنگ نقش اجتناب‌ناپذیر و ابهام مصنوعی ناشی از طرح ریزیهای دشمن نقشی دو چندان خواهد داشت، مباحث نظری انسان یا ماشین در قالبی عملی عینیت خواهد یافت و کسی چه می‌داند شاید سیستم انسانی - ماشینی کامل‌تر از انسان یا ماشین به تنهایی در عرصه جنگ آینده وارد عمل شود.^{۴۷}



جدای از یا به دنبال نگرشهای متقارن باشد. این عدم تقارن هر دو بعد فیزیکی و روانی جنگ را شامل می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک به: کنت مکنزی؛ جنگ نامتقارن؛ ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنایی؛ تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۲.

23. Major General Robert H. Scales, Jr; *Ibid*, p. 279.

24. *Ibid*.

25. *Ibid*, P. 282.

26. Edited by Edward N. Zalta; Stanford Encyclopedia of Philosophy War.

27. *Ibid*.

28. Carl Von Clausewitz, on War, edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret, p. 68.

29. Major General Robert H. Scales, Jr; *Ibid*.

30. *Ibid*.

31. Walter Reich; *Origins of Terrorism*, 1998.

32. *Engaging Geopolitics*, Kathleen Braden, 2000.

۳۳. هیلزگری؛ پیشین.

34. Roszak, 1986.

۳۵. هیلزگری؛ پیشین؛ ص ۱۵۲، C412 به معنی فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات و تکش گرفته شده است؛ تکش نیز اختصار تعامل کاربران درون شبکه ایست که حرف اضافه درون در آن لحاظ نشده است.

۳۶. همان؛ صص ۱۵۲ و ۱۵۱.

37. *Fourth Generation Warfare*.

38. *Defense and the National Interest*, Created and Managed by Kettle Creek Corp. Atlanta, GA; <http://www.d-n-i.net>

39. *Ibid*.

۴۰. درگیری کم شدت (Low Intensity Conflict) که به اختصار LIC خوانده می‌شود، در تعریف با دشواریهای فراوانی روبه‌رو بود، اما سرانجام، پس از سالها تلاش، توافق نسبی در مورد تعریف این مفهوم به دست آمد که عبارت است از:

«یک منازعه محدود سیاسی - نظامی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا روانی؛ این نوع درگیری اغلب طولانی است و از فشارهای دیپلماتیک، اقتصادی و روانی - اجتماعی گرفته تا تروریسم و شورش را در بر می‌گیرد. درگیری کم شدت، معمولاً به منطقه جغرافیایی ویژه‌ای محدود می‌شود و صفت مشخصه آن محدودیت در زمینه سلاحها، تاکتیکها و سطح خشونت به کار گرفته شده است.»

۴۱. یکی از شخصتهای داستان آلیس در سرزمین عجایب، اثر لوئیس کارول.

۴۲. هیلزگری؛ پیشین، ص ۴۱۶.

۴۳. اشاره به نظریه برخورد تمدنها، ساموئل هانتینگتن، همچین رک به:

Lifelines from our Past, I.B Tauris, 1990, p. 98.

۴۴. هیلزگری؛ پیشین.

45. Corey S. Powell; *War Without Death (nonlethal Weapons)*, 1999.

46. Carl Von Clausewitz; *On War*, p. 77.

47. George Lakeoff and Mark Johnson; *Ibid*, pp. 5-6.

پادداشتهای

۱. جمله‌ای از لئون تروتسکی (Leon Trotsky) که البته، برخی نیز آن را به لئو تولستوی (Leon Tolstoy) نسبت داده‌اند.

۲. کریس هیلزگری؛ جنگ پست مدرن، سیاست نوین درگیری؛ تهران: انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.

۳. همان.

4. Peter Paret; *Understanding War, Essays on Clausewitz and the History Of Military Power*, Princeton, p. University Press. 1992.

۵. هیلزگری؛ پیشین.

۶. همان.

7. Major General Robert H. Scales, Jr; *Future Warfare Anthology Army War College*, 2000.

۸. Revolution in Military Affairs به اختصار RMA عبارت است از تغییر بنیادین یا توقف روند کنونی در شیوه تدوین استراتژی و اجرای عملیات نظامی. برخی نیز ابداعات تکنولوژیکی در عرصه نظامی را نیز تعبیر به RMA کرده‌اند.

۹. جوهر استعاره، درک و تجربه پدیده‌ای با استفاده از پدیده دیگر است؛ رک به:

George Lakoff and Mark Johnson; *Metaphors We Live by*, 1980, pp. 5-6.

۱۰. ریشه نظریه دو مینو به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد، یعنی زمانی که کشورهای کوچک، یکی پس از دیگری شکار فاشیسم می‌شدند. همچنین رک به:

Gaddis, J.L. *Strategies of Containment*; *The Blackwell Dictionary of Political Science*, 1982, PP. 109-110.

11. *Ibid*.

۱۲. کریس هیلزگری؛ پیشین؛ (مطالب این شماره و شماره بعد، در واقع برگرفته از رساله دکترای آقای کریس هیلزگری است).

۱۳. همان.

14. Shintaro Ishihara Cited in C. Fred Bergsten; *Japan and the United States in the New World Economy*, in the Theodore Rueter, ed *The United States in The World Political Economy* New York: Mc Graw Hill, 1994, p. 175.

15. *Ibid*.

۱۶. اشاره به تعریفی است که کلاوزویس از جنگ ارائه کرده است: «جنگ تداوم سیاست است، اما به شیوه دیگری و با ابزار متفاوتی.»

17. CNN. Com/U.S. New Pentagon Office to Spearhead Information War, 2002.

۱۸. مراد از کاربست این مفهوم، تأسی به تعامل میان رشته‌ای جنگ با دیگر حوزه‌های علوم انسانی است. همان گونه که «روان پریشی» تداعی گر اختلالات روانی است، مرز پریشی نیز گویای اختلالات مرزی است.

19. John Diamond; *New Pentagon office Will Spread Disinformation*, Chicago Tribune, Feb. 02, 2002.

20. Major General Robert H. Scales, Jr; *Ibid*.

۲۱. کریس هیلزگری؛ پیشین؛ تحلیلی که منبع آن در پی نوشت شماره ۲۱ درج شده، نوشته یک سرلشکر آمریکایی به نام رابرت اسکالز است در کتابی به نام گزیده جنگهای آینده که در حال حاضر، در دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه ترجمه شده است.

۲۲. بنا به تعریف استیون متز در حوزه امور نظامی و امنیت ملی، عدم تقارن به معنی عملیات سازماندهی و اندیشه ورزی متفاوت از دشمن است به منظور به حداکثر رساندن برتریهای خودی و بهره برداری از نقاط ضعف دشمن، به دست گرفتن ابتکار عمل یا به دست آوردن آزادی عمل بیشتر این عدم تقارن می‌تواند سیاسی - استراتژیک، نظامی - استراتژیک، نظامی - عملیاتی و ترکیبی از اینها باشد. این عدم تقارن می‌تواند شیوه‌ها، فناوریها، ارزشها، سازمانها، نسبتهای زمانی، یا ترکیبهایی از اینها را شامل می‌شود. این عدم تقارن می‌تواند کوتاه مدت یا بلندمدت باشد. این عدم تقارن می‌تواند

جنگ و

نظریه بین‌المللی در جهان سوم^(۱)

کی جی هالستی

عبدالمجید حیدری^(۲)

الف) اعلان جنگ؛

ب) متعلقات نیروهای نظامی منظم (یونیفورمها، مجموعه کاملی از سلاحهای متعارف، یگانهای سازمانی استاندارد ارتشها شامل: دسته‌ها، جوخه‌ها، گردانها، لشکرها و موارد مشابه)؛ و

ج) اصول استراتژیکی و تاکتیکی مبتنی بر روشهای عملیاتی و دستورالعملهای نظامی استاندارد یا اصول برگرفته از آنها. بخش بیشتر استراتژیها و تاکتیکها در این جنگها نیز فی‌البداهه بوده است. البته، تفاوتی مهم دیگری هم وجود دارد، اما این سه مورد دست کم، برخی از مغایرتهای اساسی با مفاهیم استاندارد مورد نظر ما را در مورد جنگ نشان می‌دهد.

۴) در بسیاری از این جنگها، قدرتهای بزرگ در آغاز درگیر نمی‌شدند، مگر در مناطقی که برخی از مستعمره‌هایشان در آن قرار داشت. البته، این قدرتها پس از آغاز دشمنیها، معمولاً درگیر می‌شدند (مانند درگیر شدن آمریکا در ویتنام)، اما به جز جنگهای ضد استعمار، دیگر حملات نظامی اولیه علیه مقامات محلی هدایت می‌شد.

۵) جنگهایی که جزء جنگهای آزادی بخش ملی نبودند، براساس تعاریف کورال بل^(۳) بحرانهای اجماع داخلی^۳ بودند که در قالب انواع مختلف شورش علیه مقامات مرکزی و برای تغییر شرایط داخلی یک کشور رخ می‌دادند، نه برای دفاع در مقابل حملات خارجی.

۶) در ۵۲ درصد از ۵۸ مورد جنگهای مسلحانه‌ای که از سال ۱۹۴۵ به بعد رخ داد، تلاش برای ایجاد ملت - کشورها یکی از علل عمده آغاز جنگ بوده است. جنگهای مسلحانه، جنگهای آزادی بخش ملی، جنگهای وحدت یا همبستگی

آیا این امکان وجود دارد که مفاهیم و دیدگاههای روشنفکرانه‌ای را که برای مطالعه جنگ در نظام بین‌المللی اروپا - محور و نوادگان آن در جنگ سرد تدوین شده است، به شکل مطلوبی برای مناطقی از جهان سوم به کار برد؟ آیا نظریه‌های ما در زمینه روابط بین‌الملل آنچنان جامع و مانع هستند که به توضیح مسائل و نگرانیهای کشورهای جهان سوم کمک کنند؟ آیا برای تجزیه و تحلیل مشکلات این کشورها، تنها باید از مفاهیم و روشهای برگرفته از تجربه‌های اروپا و جنگ سرد استفاده کرد؟ برای پاسخ بدین پرسشها باید به برخی از واقعیتهای جنگ از سال ۱۹۴۵ بپردازیم.

۱) تمامی موارد استفاده خارجی از نیروی نظامی در روابط بین‌الملل از پایان جنگ جهانی دوم به جز چهار مورد، در منطقه‌ای رخ داده است که امروزه، عموماً جهان سوم نامیده می‌شود. موارد این استثنا عبارت‌اند از: مداخله انگلستان در جنگ داخلی یونان، مداخلات اتحاد شوروی در مجارستان و چکسلواکی و تجاوز ترکیه به قبرس در سال ۱۹۷۴.

۲) از سال ۱۹۴۵ به بعد، از ۲۱ میلیون و هشتصد و نه هزار تلفات نظامی و غیرنظامی ناشی از جنگهای بین‌کشورها و جنگهای داخلی، که جنبه جهانی پیدا کرده است، تنها ۱۷۶ هزار نفر در اروپا و ۹۹۷۲ درصد بقیه در جهان سوم قربانی شده‌اند.^۲

۳) بیشتر جنگها در آغاز، درگیری نیروهای نظامی منظم دو یا چند کشور نبوده‌اند، بلکه عمدتاً جنگهای آزادی بخش ملی بوده که در ابتدا به صورت مبارزات چریکی و دیگر اشکال نامتعارف آغاز شده‌اند. موارد زیر، که از ویژگیهای رایج جنگهای اروپایی است، در این نوع از جنگها وجود ندارد:

(۱) مقاله حاضر یکی از مقالات این کتاب است: Brian I. Job, The Insecurity Dilemma: National Security of Third World State, Colorado, Lynne Rienner Publishers, Inc, 1992.

(3) Coral Bell

(۲) کارشناس زبان انگلیسی



(مانند ویتنام و یا هند - گوا^(۱)) و جنگهای جدایی طلبانه (بیافرا^(۲))، ایالت شان در برمه) بودند. از بدو تولد، شکل گیری و از هم گسیختگی کشورهای جهان سوم همواره، جنگ یکی از اجزای جدایی ناپذیر آنها بوده است. هر چند در بسیاری از این جنگهای مسلحانه، قدرتهای بزرگ و برخی از قدرتهای کوچک تر درگیر شده اند، اما علل بروز بسیاری از جنگهای دوران پس از سال ۱۹۴۵، بیشتر ریشه داخلی داشته است تا خارجی. در این میان، در بسیاری از این جنگها که در قالب جنگهای داخلی و در شرایط سیاسی دوران جنگ سرد آغاز می شد، امریکا یا اتحادشوروی و گاهی برخی از قدرتهای اروپایی به دلایل مختلف استراتژیکی و ایدئولوژیکی، از یکی از طرفهای درگیر یا هر دو طرف حمایت می کردند.

(۷) اینکه هیچ یک از این جنگها بین قدرتهای بزرگ نبوده

بزرگ را به خود اختصاص داده اند.^۵ بنابراین، با افزایش نوعی ناپهنجاری روبه رو هستیم که در سال ۱۹۴۵ نقطه عطف تاریخی بوده است. مطالعه نظام مند و نظری جنگ بیشتر بر اقدامات قدرتهای بزرگ طی تقریباً ۳۵۰ سال گذشته استوار است. آنچه به عنوان سازماندهی، نظریه های روابط بین الملل، تجزیه و تحلیلهای استراتژیک و بازیابی تغییر نظام مند و نقش جنگ در پویایی شناسیها داریم، به شکل آشکار یا به طور تلویحی، بر پایه الگوهای تاریخ اروپاییان و جنگ سرد پایه ریزی شده است. از سال ۱۹۴۵ به بعد قدرتهای بزرگ تاریخی یا معاصر در آغاز بسیاری از جنگها در آنها درگیر نشده اند؛ اما در مناطقی جنگیده اند که به نظر می رسد در حواشی نظام بین الملل قرار داشته و علل و عوامل این جنگها نیز با علایق امنیتی آنها هیچ ارتباطی نداشته

از سال ۱۹۴۵ به بعد، از ۲۱ میلیون و هشتصد و نه هزار تلفات نظامی و غیرنظامی ناشی از جنگهای بین کشورها و جنگهای داخلی، که جنبه جهانی پیدا کرده است، تنها ۱۷۶ هزار نفر در اروپا و ۹۹/۲ درصد بقیه در جهان سوم قربانی شده اند

نکته بارزی است که در فهرست جنگهای پس از سال ۱۹۴۵ مشاهده می شود. البته، جنگ امریکا و چین در کره موردی استثنایی است و طی دوران پس از [صلح] وست فالین^(۳)، در هیچ برهه ای از تاریخ بین قدرتهای بزرگ جنگی رخ نداده است. در واقع، تاریخ روابط بین الملل در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ بیشتر بیانگر بروز تعارضها و سپس، توافقنامه های صلح بین قدرتهای بزرگ است. مستعد بودن قدرتهای بزرگ نسبت به همتایان کوچک ترشان یکی از نتایج آماری در حوزه مطالعات متعدد مربوط به جنگ است. حدود نیمی از تقریباً ۱۲۰ جنگ پس از سال ۱۵۰۰ میلادی جنگهایی بوده که صرفاً، بین این قدرتها رخ داده است. ده مورد از این جنگها بیشتر جنگهایی بوده که تقریباً، تمامی قدرتهای بزرگ در آن درگیر شده و تقریباً ۹۰ درصد از مجموع تلفات جنگ قدرتهای

است. تنها تعداد اندکی از تحلیلگران در این مورد اندیشیده اند که آیا این واقعیتها و الگوها اهمیت نظری ویژه ای دارند یا نه؟ بسیاری از نظریه ها و رویکردها در مورد مطالعه جنگ همچنان، از تجربه های اروپاییان و جنگ سرد نشئت می گیرد. استثنایهای اندکی در این زمینه وجود دارد (مانند مطالعه هارکاوای^(۴) و نیومن^(۵) در سال ۱۹۸۷) که آنها نیز نتیجه گیریهای کلی را تأیید می کنند.

در ادامه بحث، این موضوع را مطرح می کنیم که شرایط کلی چگونه می تواند از رشد پژوهش پیشرفته در مورد مسائل امنیتی و جنگ در جهان سوم جلوگیری کند. این بحث نباید به صورت مسئله ای نامربوط و صرفاً، نظری مطرح یا به صورت ذهنی فرض شود، بلکه باید به صورت عملی نشان داده شود. برخی از جنبه های تعارض در جهان سوم نشان

(۱) شهر گوا در جنوب غربی هند که تا سال ۱۹۶۲ متعلق به کشور پرتغال بود.

(۲) Biafra (3) Post-Westphalian
(4) Harkavy (5) Newman

جنگ در مجموعه مطالعات کمیتی، درگیری مسلحانه میان دو یا چند نیروی مسلح منظم به نمایندگی از کشورهای است که در آنها، دست کم، توان تحمل یک هزار نفر تلفات ناشی از جنگیدن وجود دارد



در ۵۲ درصد از ۵۸ مورد جنگهای مسلحانه ای که از سال ۱۹۴۵ به بعد رخ داد، تلاش برای ایجاد ملت - کشورها یکی از علل عمده آغاز جنگ بوده است

«جنگ و تغییر در سیاست جهانی» بحث جنگهای سلطه را بررسی می کند که تنها در اروپا رخ داده اند. وی بر مقوله جنگ به طور کلی تأکید نمی کند، بلکه جنگهایی را مدنظر قرار می دهد که در نظام سلسله مراتبی بین الملل و به رهبری یک قدرت برتر رخ می دهند. این کتاب که بیشتر جنبه نظری دارد (و نکته های بحث بر انگیز در آن کم نیست) به صراحت، جنگ را پدیده ای می داند که با ماهیت اروپایی رشد کرده است. فهرست جنگهای سلطه در این کتاب (که آن هم جای بحث دارد) جنگهای قدرتهای بزرگ است که با به کارگیری ارتشهای منظم و عناصر استاندارد سازمانی، فرماندهی و مادی به پیش برده شده اند. بررسیهای مودلسکی^(۳) در سال ۱۹۷۸ با نام چرخه نخبگان (ظهور و افول قدرتهای بزرگ) نیز به شکل مشابهی از تجربه جنگ اروپایی نشئت می گیرد.

تلاش نظری عمده کنت والتز^(۴) در سال ۱۹۷۹ بر نظامهای مفهومی استوار است که در آغاز، ژان ژاک روسو آنها را ارائه کرده بود. جهان روابط بین الملل والتز همانند روسو در اشغال قدرتهای بزرگ است. آنها کشورهایی اند که در محیطی پراز هرج و مرج (آناشسی) قرار دارند و کم و بیش، همگی از تنگناهای امنیتی رنج می برند؛ مفهومی که روسو به روشنی آن را قاعده مند کرده است. معضل امنیت ملی برای این کشورها جنبه خارجی دارد و از تنشها و ظرفیتهای دیگر قدرتهای بزرگ ناشی می شود. غارتگریهای قدرتهای اروپایی در قرن هجدهم، جهان دیپلماسی را شکل داد که روسو، ضمن توضیح این جهان کوشیده بود آن را توصیف کند؛ موضوعی که والتز نیز به طور تلویحی، آن را پذیرفته است. از نظر والتز، تنها راه حل کنترل مشکل امنیتی هر یک از کشورها، ایجاد موازنه قدرت است. در محیط هرج و مرج جهانی، جنگ

دهنده فرآیندها و ساختارهایی است که به زمانها و مکانهای دیگری مربوط می شوند. البته، علل و عوامل جدیدی نیز وجود دارد. نمونه کارهای زیادی که به لحاظ نظری داعیه جهانی داشته، اما از روشن کردن این مسائل عاجز مانده اند، نیز بدین موضوع کمک می کنند.

در سالهای اخیر، جک لوی^(۱) (سال ۱۹۸۹) در بررسی جامع ادبیات مربوط به علل جنگ، ۴۴۱ مورد از اظهارات مقامات ذی ربط را ذکر می کند که به لحاظ نظری و تجربی، دانش ما را در مورد این موضوع تأیید می کند. ۴۱۷ مورد از این نقل قولها به افرادی مربوط می شود که ملیت شناخته شده ای دارند. ۸۶ درصد از این مطالعات رانیز به طور کامل نویسندگان آمریکایی و ۱۳/۸ درصد از ۱۴ درصد باقی مانده رانیز نویسندگان اروپایی منتشر کرده اند. بدین ترتیب، تنها یک منبع از این ۴۴۱ مورد را نویسنده ای از جهان سوم اهل کشور هندوستان نوشته است. از آنجا که تمامی شناسه های تحقیق لوی به زبان انگلیسی است، برخی از خطاهای طبیعی در این تحقیق وجود دارد. بی گمان، منابع بسیاری در دست است که به زبان اسپانیولی، فرانسوی و دیگر زبانهای عمده جهان تألیف شده و از دید وی پنهان مانده است، اما این حقیقت که هیچ یک از تألیفات مزبور در منبعی که به بررسی ادبیات علل جنگ اختصاص یافته، فهرست نشده است، نشان می دهد که این منابع در جامعه تحقیق و پژوهش جهانی وارد نشده اند. به عبارت دیگر، آگاهی علمی و تجربی ما از مقوله جنگ و رویکردهایمان بدین مقوله همچنان برگرفته از تجربه های اروپا و آمریکا در این زمینه است؛ موضوعی که انبوه مقالات نظری و زینی که در مورد جنگ و سبب شناسی آن وجود دارد، آن را تأیید می کند.

در سال ۱۹۸۱، رابرت گیلپین^(۲) در کار مؤثر دیگری با نام

(1) Jack Levy

(2) Robert Gilpin

(3) Modelski

(4) Kenneth Waltz



در قرن هجدهم، جنگها به طور متوسط ۳/۷ سال طول می کشید، اما این رقم از سال ۱۹۴۵ به بعد به ۷/۶ سال افزایش یافته و جنگهای بسیاری نیز وجود دارند که برای بیش از دو دهه ادامه یافتند

بازیگران

کشور: مطالعات تجربی و نظری نوین جنگ از تعریف حقوقی سنتی آن پیروی می کنند که شرایط جنگی حاکم بین ارتشهای سازمان یافته دو یا چند کشور است. جنگ در مجموعه مطالعات کمیته، درگیری مسلحانه میان دو یا چند نیروی مسلح منظم به نمایندگی از کشورهایی است که در آنها، دست کم، توان تحمل یک هزار نفر تلفات ناشی از جنگیدن وجود دارد. هر چند برخی از تحلیلگران اعتبار آستانه تحمل یک هزار تلفات را به چالش کشیده اند، اما دیگر مؤلفه ها یا شاخصهای جنگ همچنان، تا حد زیادی غیر قابل رقابت باقی مانده اند. ضرورت وجود دست کم، دو کشور در حال جنگ، اصلی است که جنگهای بین المللی را از جنگهای داخلی متمایز می کند. این تمایز برای برخی از مقاصد تعدیل می شود، اما یکی از شاخصهای جنگهای پس از سال ۱۹۴۵، بین المللی شدن جنگهایی بوده که اساساً، در قلمرو داخلی کشورهای جهان سوم ریشه داشته است. یکی از نتایج این نوع دو شاخه شدن و مشکل شدن علت یابی جنگهاست. برای نمونه، جنگ ویتنام معمولاً در طبقه بندی جنگهای بین المللی قرار می گیرد، در حالی که در آغاز، جنگی بین المللی نبود، مگر آنکه این فرض را بپذیریم که هندوچین پس از سال ۱۹۴۵ از دو کشور جداگانه تشکیل شده و ویت کنگها صرفاً، عوامل رژیم ویتنام شمالی بوده اند. همچنین، جنگ الجزایر را باید از فهرست جنگ بین المللی حذف کرد؛ زیرا، در زمان آغاز آن، الجزایر هنوز، به طور رسمی یک کشور نبود.^۷

این اصل که دو طرف درگیر در یک جنگ باید شرایط کشور بودن را داشته باشند تا حد زیادی برخورد واقعی در

پدیده عود کننده ای است و تفکر مشتاقانه در مورد منافع جامعه یا نهاد های بین المللی به هیچ وجه، معضلات ناشی از بحران حق حاکمیت، هرج و مرج و امنیت را حل نمی کند. تصویر نهایی را می توان کار مبتکرانه سال ۱۹۷۵ نازلی کوکری^(۱) و رابرت نورث^(۲) دانست. آنها نظریه توسعه ملی ناشی از فشارهای جانبی را ارائه داده اند که با پدیده هایی، مانند جمعیت فزاینده، تقاضا برای دسترسی به مواد خام و بازارهای خارجی و دیگر عوامل محرکه مرتبط با فرآیندهای صنعتی کردن و مدرنیزه سازی ایجاد می شوند. اعتبار الگوهای نظریه آنها بر اساس داده های برگرفته از قدرتهای اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تأیید می شود. هر چند تناسب بین این الگوها و داده های مربوط کار مؤثری است، اما کتاب مزبور اساساً، روندهای تاریخی اروپاییان را توضیح می دهد. با مطالعه تاریخ جنگ از سال ۱۹۴۵ به بعد، موارد اندکی از نمونه جنگهای پیشین اروپایی مشاهده می شود که در جهان سوم تکرار شده باشد.

شرایط مفهومی استاندارد دو مطالعه جنگ در جهان سوم

در ادامه، مفاهیم بسیاری را بررسی می کنیم که فرضیات اصلی نظریه های روابط بین الملل، مطالعات استراتژیک و بسیاری دیگر از ادبیات مطالعات صلح را تشکیل می دهند. پس از آن، می توان برآورد کرد که این مفاهیم در مقام توصیفگرها یا مؤلفه های توضیحی و خروجی تا چه اندازه برای تجزیه و تحلیل جنگ و امنیت در جهان سوم معاصر کفایت می کنند. فهرستی که در جدول شماره ۱ داده شده، فهرست جامع و کاملی نیست و بیشتر جنبه پیشنهادی دارد.

جدول شماره ۱: ابزار فکری مطالعه جنگ

ابزار سازمانی	مفاهیم
بازیگران	کشور قدرت بزرگ
توضیحات / زمینه ها	ساختارها / نظامهای فکری موازنه قدرت / سطوح سیاست ویژگیهای ملی تصمیم گیری
نتایج	جنگ بازدارندگی

(1) Nazli Choucri (2) Robert North

کشورها، که در قرن هجدهم در مقایسه با اواخر قرن بیستم کاملاً متفاوت بود، اهمیت ویژه‌ای دارد. به جز امور آشکاری، مانند دولت، پرچم، مأموریت سازمان ملل و برخی از مفاهیم مرزهای زمینی، ناورا^(۱) و هلند، بوتان و انگلستان، افغانستان و آرژانتین، پاپوا^(۲) گینه‌نو و لهستان چه شباهتهایی با یکدیگر دارند؟ آیا تفاوتهای بین این کشورها از نظر مسائل امنیتی آنها مهم است؟ آیا اینکه تعداد کمی از کشورهای جهان سوم کمی از فرضیه‌های حقوقی (Legal Fictions) بیشترند در حالی که انگلستان، امریکا، سوئد و چندین کشور تاریخی دیگر، مانند آنها برای دست کم، دو قرن در بازیه‌های سیاست بین‌المللی ایفای نقش کرده‌اند، هیچ اهمیتی ندارد؟ آیا ما در مورد مسائل امنیت ملی این کشورهای کوچک به همان طریقی صحبت می‌کنیم که مسائل مربوط به قدرتهای بزرگ سنتی را مورد بحث قرار می‌دهیم؟ در ادامه، بار دیگر بدین نکته خواهیم پرداخت، اما اینک، بدین مورد اشاره می‌کنیم که بررسیهای جامعه‌شناختی که به تازگی، در مورد پدیده کشور انجام شده به عنوان مجموعه‌ای از نهادها، آداب و رسوم، علایق و عاداتی که معمولاً، توسط برخی گروههای اجتماعی شاخص کسب می‌شود و از کلیت جامعه مجزا است، برای اطلاع‌رسانی در مورد مطالعه جنگ و درگیری در جهان سوم کاملاً مناسب است.

قدرتهای بزرگ: جهت‌گیری رویکردها به مسائل امنیتی نیز از نوع رفتار قدرتهای بزرگ سنتی ناشی می‌شود. برای نمونه، والتز^۱ نظریه روابط بین‌الملل خود را صراحتاً به عنوان رفتار یک قدرت بزرگ ارائه می‌کند. این بدان معناست که کشورهایی که قدرت بزرگ نیستند، رفتار متفاوتی دارند یا دست کم، با مسائل پیچیده امنیتی مختلفی روبه‌رو هستند. نظریه‌های عمومی گیلپین (۱۹۸۱)، بال (۱۹۷۷)، مورگنتا (۱۹۴۸)، چاکری و نورث (۱۹۷۵)، اورگانسکی (۱۹۵۸) و بسیاری دیگر با صراحت کمتر، اما با همان قاطعیت بر آزمونها، پیروزیها، شکستها و تمرینات ایجاد نظم متمرکزند. بسیاری دیگر از مطالعات کمیتی جنگ نیز به طور مشابهی، بر جنگ قدرتهای بزرگ تمرکز دارند.^۲

البته، مشکل این است که در جهان سوم، تعداد قدرتهای بزرگ زیاد نیست و شاید بتوان گفت که اصلاً، قدرت بزرگی در این منطقه وجود ندارد. اگر منظور ما از قدرت بزرگ کشوری باشد که ظرفیت، مسئولیت و شایستگی برای ساماندهی دست کم، یک منطقه قاره‌ای، نه جهان را داشته باشد، می‌توان استدلال کرد که هند، برزیل و چین هر یک در منطقه خود جزء قدرتهای بزرگ‌اند. این طبقه‌بندی،

جنگهای مسلحانه - در جهان پس از سال ۱۹۴۵ - را کاهش می‌دهد و به طور اتفاقی، تعداد تلفات و میزان تخریب فیزیکی را به حداقل می‌رساند. از سال ۱۹۴۵ به بعد، حدود هشت میلیون نفر از ۲۲ میلیون نفر تلفات جنگهای مسلحانه قربانیان درگیریهای بین‌ارتشهای سازمان یافته دو یا چند کشور بوده‌اند. دیگر تلفات نیز از جنگهای آزادی بخش ملی و جنگهای داخلی بین‌المللی ناشی بوده است. اگر ارتشهای آزادی بخش ملی، ارتشهای مردمی، و موارد مشابه را با این توجیه استثنا کنیم که اینها جزء نیروهای مسلح سازماندهی شده یک دولت یا کشور شناخته شده بین‌المللی نیستند، تعداد نفوس جنگها به طور جدی کاهش می‌یابد و بدین ترتیب، ظرفیت ما برای درک سبب‌شناسی خشونت و مسائل امنیتی بسیاری از کشورهای جهان سوم محدود می‌شود.

هنگامی که مفهوم کشور در مورد بسیاری از کشورهای جهان سوم به کار می‌رود، مسائل نظری دیگری را مطرح می‌کند. کنت والتز با طرح کاربرد عمومی تجزیه و تحلیلهای روابط بین‌المللی اروپا - محور، درباره این نکته توضیح می‌دهد که تمامی کشورها کارکردهای مشابهی دارند، اما ظرفیت آنها برای تحقق این کارکردها متفاوت است. تجزیه و تحلیل وی از الگوهای بازپیدایی در روابط بین‌الملل مستقیماً، بر اصل تشابه کشورها استوار است. کشورها، تنها در ظرفیتها با هم متفاوت‌اند و ظرفیت نیز در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل معمولاً، تفاوت در قدرت است.

البته، مسائل مربوط به داشتن شرایط کشوری، در بسیاری از بخشهای جهان سوم با مسائل موجود در کشورهای تاریخی اروپا و در مقیاس کلی‌تر، با جهان صنعتی کاملاً متفاوت یا بسیار پیچیده‌تر است. راههای تولد یا پیدایش

(1) Nauru

(2) Papua



ساختار تشکیلاتی سازمان ملل این مسئله را که تهدید صلح، نقض صلح یا تجاوزگری بتواند صرفاً تهدیدی محلی باشد، نمی‌پذیرد؛ همچنین مفهوم جنگ از دیدگاه سازمان ملل بر تجربه اروپاییان از جنگ استوار است، نه بر جنگهایی که از سال ۱۹۴۵ در دستور کار این سازمان قرار داشته است

ترتیب، این نکته که در نظام مزبور، کشورها در کجا قرار دارند، مهم نیست. دانش متعارف نشان می‌دهد که دست کم، از سال ۱۹۴۵ به بعد، نظام جهانی واحدی داریم که ۱۶۰ کشور، هزاران بازیگر فراملی و اشکال مختلفی از تعامل بین آنها را در بر می‌گیرد. توهم جنگ اتمی، نه تهدیدی منطقه‌ای یا ملی، بلکه تهدیدی جهانی را شکل می‌دهد؛ منافع امنیتی قدرتهای بزرگ به صورت جهانی تعریف می‌شوند؛ و نظریه امنیت جمعی اقتضای کند که تمامی کشورها به طور یکسان، در آن شرکت داشته و شاید مسئول امنیت یکدیگر باشند. ساختار تشکیلاتی سازمان ملل نمی‌پذیرد که تهدید صلح، نقض صلح یا تجاوزگری بتواند صرفاً تهدیدی محلی باشد. همچنین، این ساختار اقتضا می‌کند که چنین اقداماتی آن گونه که در سال ۱۹۴۵ تعریف شده‌اند، باید به تجاوزات دهه ۳۰ شبیه باشند. در متن این سند، مفهوم جنگ بر تجربه اروپاییان از جنگ استوار است، نه بر جنگهایی که از سال ۱۹۴۵ در دستور کارهای سازمان ملل گنجانده شده است^۱ پرسشی که مطرح می‌شود اینکه آیا تا جایی که به مسائل امنیتی مربوط می‌شود حقیقتاً نظام بین‌المللی واحدی وجود دارد و آیا منطقی است که با این فرض آغاز کنیم که نظامهای امنیتی منطقه‌ای واحدی وجود دارند که ممکن است از راههای مختلف با نظام امنیتی قدرتهای بزرگ مرتبط باشند؟ در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، ادبیات مربوط به مناطق و نظامهای فرعی توسعه یافت^۲، اما در آغاز، با پرسشهای تعریفی و شاخصهای تجربی توسعه‌ای مرتبط بود، نه با کشف مسائل امنیتی میان این نظامهای فرعی. باری بوزان^(۱) اخیراً متوجه مشکلات مفهومی مرتبط با تعیین نظامهای امنیت منطقه‌ای و شناسایی پیوندهای آنها با نگرانیهای امنیتی قدرتهای بزرگ

قراردادی است، اما از نظر نظام قدرتهای بزرگ به سبک اروپایی، که بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌کشند آن را تجزیه و تحلیل کنند - به جز چین که گاهی به عنوان یک قدرت بزرگ مطرح می‌شود - هیچ یک، از این کشورها قدرت بزرگ نیستند. اگر همان گونه که در بسیاری از مطالعات مطرح شده، الگوها و ویژگیهای منحصر به فردی برای رفتار قدرتهای بزرگ و به طور خاص، برای نگرانیهای امنیتی آنها وجود داشته باشد، چنین یافته‌هایی در مناطقی که قدرتهای بزرگ وجود ندارند، چه مفهومی دارد؟ اکنون، که جنگ سرد دست کم در حالت تعلیق است و آن گونه که پیش‌بینی می‌شود تعداد فزاینده‌ای از تحلیلگران امنیتی و نظریه‌های بین‌المللی به طرف جایی که مسائل اصلی جنگ وجود دارد، تغییر جهت می‌دهند آیا به راحتی می‌توان عاداتها و دیدگاههای نظری را از یک زمینه به زمینه دیگری انتقال داد؟

توضیحات و زمینه‌ها

ساختارها و نظامهای بین‌المللی: بیشتر کارهای نظری که در زمینه روابط بین‌الملل انجام شده است، مفاهیم نظامها یا جامعه کشورها را به عنوان توصیفگر یا مؤلفه‌های توضیحی به کار می‌گیرند. نظام و جوامع بر ارتباط دوسویه و در فضای امنیتی بر وابستگی متقابل دلالت می‌کنند. برای نمونه، هیچ معضل امنیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آنکه کشورها از اقدامات یکدیگر آگاه باشند. البته، باید یادآور شد که در یک نظام یا جامعه، آگاهی صرفاً از مجاورت یا حتی قرابت حاصل نمی‌شود. مسائل امنیتی کشورها را اصولاً، از منظر مقاصد و ظرفیتهای دیگر کشورها می‌توان تعریف کرد. بدین

(1) Bary Buzan

تحقیق کنیم که تمرکز قدرت در میان قدرتهای بزرگ از چه راههایی توانسته است مثلاً، جنگ بین جبهه آزادی بخش مردمی اریتره^(۱) و اتیوپی یا آرژانتین و انگلستان را به طور مستقیم، تحت تأثیر قرار دهد. در توصیف (ساختاری) متغیرهای وقوع جنگ در جهان سوم در قالب سطح - نظامها^(۲)، برخی از موارد غیرقابل قبول وجود دارد. مفاهیم نظامها و دستور جلسه‌های تحقیقی که در مورد آنها سازماندهی می‌شوند، برخی از حالت‌های وحدت و یکپارچگی جهانی را می‌پذیرند که در جهان واقعی وجود ندارند.

موازنه قدرت: موازنه قدرت یکی از مفاهیم قدیمی تجزیه و تحلیل استراتژیک و نظریه بین‌المللی است که والتز (۱۹۷۹) آن را نظریه اصلی روابط بین‌الملل می‌داند. چنین نظریه‌ای با صور مختلفی ظاهر می‌شود، اما به این مسئله که سیاستمداران اروپایی از اواسط قرن هفدهم با قواعد آن هدایت شده‌اند، چندان توجه نمی‌شود. چرا؟ زیرا، این نظریه برای کشورهای که با دشمنی روبه‌رو هستند که قصد سلطه‌طلبی دارد، آشکارترین استراتژی محسوب می‌شود. از طرف دیگر، تجربه ثابت کرده است که هواداران متعصب (حامیان طرف سلطه‌طلب) خطرناک‌ترند و از استراتژی ناموفق‌تری برخوردارند.

سلطه‌طلبی همواره، یکی از مشکلات تاریخی عمده دیپلماسی اروپاییان بوده است. چارلز پنجم؛ معضل خانواده سلطنتی اسپانیایی - اتریشی هابسبورگ^(۳) در نیمه نخست قرن هفدهم؛ لویس چهاردهم؛ ناپلئون؛ احتمالاً آلمان‌ها در ۱۹۱۴؛ و نگرش هیتلر به اروپا در نفرت‌انگیزترین شکل آن (که نه احساس دلسوزی، بلکه نزاع بود) همگی طرح‌های بزرگی برای ساختار این قاره و از موضع برتری قدرت در آن بود. عقاید آنها با تداوم وجود نظام وستفالی^(۴) کشورهای مستقل، آشکارا، با یکدیگر متناقض بود. کسانی که در دهه‌های ۲۰ تا ۳۰ و در سالهای ۱۷۰۲، ۱۷۹۸، ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ در جنگ شرکت داشتند، خطرهای مرتبط با آن را می‌دانستند و براساس محاسبات از قبل پیش‌بینی شده نظریه موازنه قدرت عمل می‌کردند. با این حال، تأکید بر این نکته مهم است که انگیزه‌های سلطه‌طلبی از عقاید، خیال‌پردازیها و آرمانها سرچشمه می‌گرفت، نه از نیاز درونی یا ذاتی کشورها برای انتخاب بین توسعه یا فنا شدن - آن گونه که بسیاری از داروین‌گرایان نوین (نئوداروینیستها) و دستیاران تروتسکی^(۵) و نیچه^(۶) در اواخر قرن نوزدهم و حتی پس از آن مطرح می‌کردند. قانون رشد اقتصادی متغیر (نرخ رشد متفاوت

شده است.^{۱۴} این نخستین گام مهم است؛ زیرا، این مسئله را تأیید می‌کند که شاید فرآیندها و الگوهای درگیری منحصر به فردی برای برخی از مناطق ویژه وجود داشته باشد. هر مطالعه‌ای در مورد مسائل امنیتی کشورهای جهان سوم باید با تمرکز بر شرایط محلی آغاز شود، نه با این فرض که سبب‌شناسی درگیریهای محلی می‌تواند به طرح‌های دشمنان دوران جنگ سرد یا قدرتهای استعماری سابق کمک کند؛ کاری که بسیاری از سیاست‌گذاران و دانشمندان شوروی و امریکا برای مدتی طولانی انجام می‌دادند.

یکی از فرضیه‌های استاندارد در مطالعات تجربی جنگ این است که توزیع قدرت در یک نظام (که معمولاً، با واژه‌هایی، مانند متمرکز، پراکنده، قطبی، بسته، باز و سلسله مراتبی توصیف می‌شود) بر وقوع جنگ در آن نظام تأثیر می‌گذارد. نظریه‌ها و شواهد تجربی عمدتاً، ضد و نقیض‌اند، بنابراین، هیچ نتیجه کلی معتبری به دست نمی‌آید^{۱۵}، اما از دید ما، آنچه در این مطالعات مهم است اینکه قدرت همیشه از منظر توزیع ظرفیتهای بین مجموعه کوچکی از بازیگران، یعنی قدرتهای بزرگ اندازه‌گیری می‌شود. این نوع توزیع قدرت به عنوان فضایی عمل می‌کند که در آن، کشورها سیاستهای خود را شکل می‌دهند. در مقابل، این فضا نیز به نوبه خود، کم و بیش، اقدامات جنگی تمامی کشورها را در نظام مورد نظر محدود می‌کند (موردی که در پژوهشهای نظری سینگر^(۷) در سال [۱۹۷۰] و دیگر نظریه‌های ساختاری روابط بین‌الملل بدان پرداخته شده است).^{۱۶}

در عین حال، که باید همچنان، سفسطه زیست محیطی (که هر نوع جنگ را از منظر ویژگیهای سیستمی توجیه می‌کند) را در نظر داشته باشیم، عقل سلیم حکم می‌کند تا

(1) Singer (2) Eritrean People's Liberation Front (EPLF)
(5) Westphalian System (6) Treitschke

(3) Systems-Level (4) Hapsburg
(7) Nietzsche



خانواده سلطنتی هابسبورگ یا قیصر در سیاستهای خارجی این کشور نسبت به همسایگانش ندیده‌ایم. اندونزی و هند و چین قدرتهای سلطه طلب بالقوه جنوب شرقی آسیا هستند که تا به امروز، در سیاستهای خارجی آنها نشانه‌چندانی از تب سلطه طلبی مشاهده نشده است - در این میان، عملیات تعدی به مالزی می‌تواند یک استثنا باشد. نیجریه نیز هیچ نشانه‌ای از سلطه طلبی در افریقا از خود نشان نداده است. تنها در خاورمیانه، یک سنت بزرگ وجود دارد که می‌تواند انگیزه سلطه طلبی را تقویت کند، همان خلاقتهای موفق دمشق، بغداد و قاهره، که جهان عرب را بین قرون نهم تا پانزدهم یکپارچه کردند و هنوز هم تنش بین گرایش اعراب به یک امت واحد و نظام حاکمیت ملی کشورهای عرب همچنان، خود را نشان می‌دهد؛ موضوعی که در سالهای اخیر، در قالب طرح ناموفق صدام برای برتری طلبی نمود یافت. البته، الگوهای گذشته اروپا به ندرت، در جهان سوم تکرار می‌شوند.

نظریه پردازان روابط بین الملل برخی از الگوهای قدرتهای اروپایی در قرون هجدهم تا بیستم را از پیشینه تاریخی و ایدئولوژیکی آنها استخراج کرده و به آنها عمومیت داده‌اند. اگر هابسبورگها، فرانسویها، پروسیها، روسها و انگلیسیها همگی با سلطه و غارتگری توسعه پیدا کردند، می‌توان فرض کرد که تمامی قدرتها صرف نظر از مکان، تاریخ، فرهنگ و موارد دیگری از این دست باید به شکل مشابهی توسعه پیدا کنند، اما بخش اعظمی از این الگو به خودی خود تکرار نمی‌شود. در واقع، کلیات از نظر تاریخی شرطی هستند. بدین ترتیب، اگر قدرتهای سلطه طلب واقعی و بالقوه در مناطق مختلف جهان سوم اندک باشند، موازنه قدرت به عنوان نظریه‌ای تبیینی چه اهمیتی دارد؟ آیا اقدامات صدام حسین و پاسخهای موازنه‌ای کشورهای داخل و خارج منطقه خلیج فارس در فاصله سالهای ۹۰ تا ۹۱، تأیید کننده نظریه‌ای است که ظاهراً، روابط تمامی کشورها در تمامی زمانها را تنظیم می‌کند؟ آیا کسی می‌تواند با قدرت بحث کند که اهداف بلند مدت صدام و ماجراجویی وی در کویت، تنها یک استثنا و نه رفتار سیاست خارجی معمول جهان سوم از سال ۱۹۴۵ به بعد بوده است.

جنگ و ویژگیهای ملی: توضیح قاعده مند و ساختاری علل و عوامل بروز جنگ در جهان سوم الگوهایی را آشکار کرده است که با الگوهای نظام و ستفالی اروپا - محور شباهتهایی دارد. دیگر مسیر تئوریک اصلی راهنمای پژوهشهای تجربی، ویژگیهای کشورهای و ملتها را به متغیرهای مربوط به بروز

کشورها) یک پدیده تاریخی قابل مشاهده و قابل اندازه گیری است، اما نتیجه آن همیشه سلطه طلبی نبوده است. برای فعال شدن موازنه قدرت، نخست، باید معضل امنیتی ناشی از توسعه بالفعل یا بالقوه یک کشور و دوم، کشوری با بلندپروازیهای سلطه طلبانه وجود داشته باشد، اما اگر قدرت سلطه طلب بالقوه بی خطر باقی بماند، چه اتفاقی می‌افتد؟ یا اگر قدرت سلطه طلب بالقوه یا بالفعل در یک منطقه وجود نداشته باشد، چه می‌شود؟

در کجای جهان سوم مواردی، مانند این رویاها و نظریه‌های اروپاییان وجود دارد؟ قانون رشد اقتصادی متغیر در چه مناطقی به رفتار سلطه طلبانه می‌انجامد؟ آیا تمامی مناطق جهان سوم به طور مشخص، یک موازنه قدرت دارند؟ البته،

جنگ در جهان سوم با اشکال نهادینه شده جنگ در اروپای پیش از سال ۱۹۳۹ کاملاً متفاوت است؛ برای نمونه، جنگهای آزادی بخش ملی تا حد زیادی با نمونه‌های قبلی خود در قرن هجدهم تفاوت دارند و ابتکار به جای محدودیت، قانون حاکم بر آنها بوده است

برخی نمونه‌های احتمالی وجود دارد: شاید در طرحهای ناصر یا صدام حسین برای وحدت اعراب؟ مبارزه آیت‌الله خمینی برای انقلاب اسلامی فرقه گرای فراملی و برتری ایران در منطقه خلیج [فارس]؟ اعلامیه‌های رسمی مبهم نکرومه^(۱) در مورد وحدت پان - افریقایی هرچند ممکن است شباهتهایی بین این نمونه‌ها و تاریخ اروپا وجود داشته باشد، اما تفاوتها آشکارتر است. در جنوب آسیا، هند تقریباً، به قدرت برتر تبدیل شده یا دست کم، در حال نزدیک شدن بدین موضع است. البته، این کشور از طریق استعمارستیزی بدین جا رسیده است، نه فتح خارجی و ایجاد نظم نوینی از نوع ناپلئونی. برزیل یکی از کشورهای پیشگام امریکای لاتین است، اما تاکنون، تأثیرات چندانی از لوییس چهاردهم،

(1) Nkrumah

جنگ مرتبط می‌کند. ویژگی‌هایی که معمولاً به کار گرفته می‌شوند، کدام‌اند؟ متداول‌ترین این ویژگی‌ها، انشعاباتی است که بر قدرت (اعم از بزرگ یا کوچک)، سطوح توسعه (توسعه یافته یا در حال توسعه)، نوع نظام حکومتی (باز یا بسته) و وسعت (بزرگ یا کوچک بودن) استوار است. در مطالعاتی که از این طبقه‌بندیها استفاده شده، یافته‌های متعدد بسیار مهمی به دست آمده است. برای نمونه، قدرتهای بزرگ نسبت به کشورهای کوچک بسیار بیشتر مستعد جنگ هستند و کشورهای دموکرات علیه یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند^{۱۷}، اما نکته‌ای که درباره این کارها می‌توان گفت آن است که این مطالعات بر داده‌های کشورهای استوارند که برای مدت زمان درخور توجهی در نظام بین‌المللی قرار داشته‌اند. این درست است که قدرتهای بزرگ نسبت به کشورهای دیگر بسیار بیشتر مستعد جنگ هستند، اما یادآوری این نکته مهم است که از سال ۱۹۴۵ به بعد، بسیاری از کشورهای مستعد جنگ از جمله هند، اوگاندا و اسرائیل جزء قدرتهای بزرگ نبوده‌اند^{۱۸} این ناهمسانیها بیانگر آن است که کلی‌گویی‌هایی که بر اساس داده‌های اروپا-محور دو قرن گذشته یا پیش از آن انجام می‌شود، ممکن است بازیگران و میزان تمایل کشورها به جنگ را در دوره پس از سال ۱۹۴۵ به طور دقیق مشخص نکند.

چه نوع طبقه‌بندی‌هایی در این تحقیق حذف شده است؟ پیوستگی بحران قدرت و ضعف کشورها - که با ظرفیت هر کشور و انسجام اجتماعی لازم برای تجزیه و تحلیل مسائل امنیتی بسیاری از کشورهای جهان سوم سنجیده می‌شود - تا حد زیادی وجود ندارد^{۱۹}. همچنین، پرسشهای ناشی از قومیت، مذهب و ویژگیهای پس از دوران استعمار و فرآیندهای شکل‌گیری کشورهای جهان سوم به ندرت در مطالعات کمی معاصر درمورد جنگ گنجانده می‌شوند. در ادامه، این نکته را بررسی می‌کنیم که چنین ملاحظاتی برای درک علل و ویژگیهای جنگ مسلحانه در جهان سوم چقدر ضروری هستند.

فرآیند تصمیم‌گیری: رویکرد دیگری به مطالعه جنگ وجود دارد که مسائل مهم سوء برداشت، ارتباط ناقص، سیاستهای دیوان سالارانه تفکر جمعی و دیگر محدودیت‌های مربوط به تصمیم‌گیری منطقی، به ویژه در وضعیت‌های بحرانی را مجزا می‌کند.^{۲۰} بسیاری از این مسائل برای سازمانهای مختلف تصمیم‌گیری عمومیت دارند، اما ممکن است برخی از ویژگیهای منحصر به فرد نیز وجود داشته باشد. ادبیات تصمیم‌گیری به صراحت یا به طور تلویحی، الگوهایی از

ترتیبات سازمانی بسیار پیچیده را به کار می‌گیرد که به طور معمول، در قدرتهای عمده یافت می‌شود. الگوی سه وجهی آلیسون (۱۹۷۱) متشکل از بازیگر منطقی، سیاست دیوان سالارانه و الگوهای کار سازمانی از امریکا گرفته شده است. تجزیه و تحلیل الکساندر جورج (۱۹۸۰) در مورد محدودیت‌های اطلاعاتی و دیگر محدودیت‌های مربوط به تصمیم‌گیری ریاست جمهوری به شکل مشابهی پایه‌ریزی می‌شود. تقریباً، در تمامی مطالعات موردی مربوط به تصمیم‌گیران بحران، حوادث تاریخی شناخته شده، مانند حادثه سال ۱۹۱۴ و رویارویی شوروی و امریکا بر سر کوبا در سال ۱۹۶۲ و تصمیم‌های جنگی اسرائیل بازنگری شده‌اند. تنها چند مطالعه نظام‌مند و تطبیقی در مورد فرآیندهای

برخلاف شیوه‌های جنگی کاملاً نهادینه شده

که یونیفورمها، درجات نظامی و برخی از

مشخصه‌های دیگر را دارند؛

مبارزات چریکی تا حد زیادی توصیف

ناپذیرند و اصول تاکتیکی آنها پیش از آشکار

بودن، باید ناشناس باشد و اعمال قهرمانانه

دست کم، تا تحقق پیروزی نهایی به صورت

گمنام باقی می‌ماند

تصمیم‌گیری و پیامدهای بحرانهای جهان سوم وجود دارد.^{۲۱} اما در تمامی بحرانهای بین‌المللی جهانی قرن بیستم، مواردی که به طور جامع، انتخاب و بررسی شده‌اند، تا چه حد جزء نمونه‌های بارز هستند؟ فقدان مطالعات موردی جنبشهای آزادی بخش ملی، تصمیم به استفاده از زور، بحرانهای بین کشورهای کوچک و نیز روشهای دیوان سالارانه و فرآیندهای اطلاعات در گروه‌های متعددی که از سال ۱۹۴۵ در روابط بین‌الملل از زور استفاده کرده‌اند، چشم‌گیر است. ادبیاتی که به دنبال ارتباط بین تصمیم‌گیری و جنگ هستند، همچنان، امریکا-محور و اروپا-محور باقی می‌مانند و در آنها از مواردی که اکثریت جنگ‌های پس از ۱۹۴۵ را تشکیل می‌دهند، چشم‌پوشی می‌شود.



نتایج

مسئله اروپا محوری، تنها به (متغیر مستقل) جنبه توضیحی نظریه های جنگ محدود نمی شود. متغیر مستقل، پدیده ای که باید توضیح داده شود، نیز بازتابی از تجربه جنگ اروپایی و رابطه شوروی و امریکاست. در اینجا، سه نتیجه به طور خاص قابل بحث است: جنگ، بازدارندگی و امنیت ملی.

جنگ: از آغاز پیدایش نظم کشورهای اروپایی، جنگ نهادی بوده که شخصیتی حقوقی داشته، تجربه های آن با هنجارها، آیین و رسوم مختلف هدایت شده و شرکت کنندگان در آن دست کم، تا قرن بیستم به صورت آشکار یا به طور ضمنی، با برخی از محدودیت های مربوط به اشکال مختلف خشونت مسلحانه توافق کرده اند.

از قرن هفدهم تا بیستم، طرف های در حال جنگ تشریفات متعددی را رعایت می کردند: اعلان جنگ؛ قوانین محاصره و رزم دریایی؛ رفتار با اسیران و مجروحان؛ آداب و رسوم مناسب برای مراسم تسلیم شدن؛ و آداب، شکلها و روش های حاکم بر مذاکره مربوط به توافقات صلح. استراتژیها و تاکتیکها نیز به عنوان قیود سازمانی ماشینهای جنگی با معیار معینی سنجیده می شدند، حتی اعضای جدید نظام کشورها از جمله ژاپن نیز در قرن نوزدهم، اصول تاکتیکی، آموزه های استراتژیکی و نظام های ستاد عمومی پروسی و آلمان را با پشتکار مطالعه و نسخه برداری می کردند. سازمانهای جنگ افروز و هدایت کننده جنگ در بیشتر کشورهای این نظام در واقع رونوشت هایی از سازمانهایی بودند که لبه حمله سازمانها و فنون نظامی را با نمونه نشان می دادند.

جنگ در جهان سوم با اشکال نهادینه شده جنگ در اروپای پیش از سال ۱۹۳۹ کاملاً متفاوت است. نتایج و اشکال مختلف این نوع جنگ به سختی می توانند آن را به عنوان یک نهاد مشخص کنند. برای نمونه، جنگ های آزادی بخش ملی تا حد زیادی با نمونه های قبلی خود در قرن هجدهم تفاوت دارند و ابتکار به جای محدودیت قانون حاکم بر آنها بوده است، هر چند برخی از رهبران جنگ های موفق مردمی از جمله مائو تسه تونگ^(۱) و وین جیاپ^(۲) الگوهایی ارائه داده اند که به ویژه زمانی که نظامیان با غیرنظامیان مرتبط اند، با اصول استراتژیکی مشترک ترکیب می شوند، اما به هر حال نبود قواعد آیینی در آنها کاملاً مشخص است. تمایز حقوقی که اروپاییان بین جنگ و صلح به عنوان دو حالت مستقل یا شرایط حاکم بین ملتها قایل می شوند، در بسیاری از درگیری های جهان سوم تحقق نیافته است. به همین ترتیب، تمایز بین غیرنظامیان و سربازان که اروپاییان تا قرن بیستم، به

**هر چند ممکن است جنگها متوقف شوند،
اما معمولاً مسائلی که به بروز آن منجر شده،
حل نشده باقی می ماند و شرایط جدید
می تواند دور دیگری از جنگ را
موجب شود**

دقت در جنگ های خونین خود رعایت می کردند، در محیط های جهان سوم کمتر مشاهده می شود. این قضیه در بیشتر جنگ های پس از سال ۱۹۴۵ در جهان سوم کاملاً بر عکس بوده است و از آنجا که جنگ به سبک چریکی (استراتژی طرف ضعیف) نمی تواند بدون پشتیبانی غیرنظامیان پیروز شود، رهبران نظامی به دنبال آن بوده اند که این تمایز را از بین ببرند. بسیاری از جنگ های جهان سوم به گونه ای سیاسی شده اند که برای نظریه پردازان نظامی قرنهای هجدهم و نوزدهم و بسیاری از نظریه پردازان قرن بیستم ناشناخته است. جنگ ایده آل برای فردریک کبیر جنگی بود که در آن مردم غیرنظامی حتی نفهمند که جنگی رخ داده است. برای مائو و بسیاری از پیروانش، جنگ مطلوب جنگی است که در آن، غیرنظامیان بیشترین بار جنگ را به دوش داشته باشند. برخلاف شیوه های جنگی کاملاً نهادینه شده که

**در بسیاری از محیط های جنگی جهان سوم،
جنگها به وسیله ای برای ایجاد ملی گرایی،
سیاسی سازی یک جامعه در حال کمون،
بسیج توده ها برای مقاصد سیاسی داخلی و
برانگیختن یک انقلاب اجتماعی
تبدیل شده اند**

(1) Mao Tse-Tung (2) Vo Ngyen Giap

بیشتر جنگهای جهان سوم، نه برای کارکردهای محدود دفاع از خود یا کسب جوایز و گرفتن غنیمت از همسایگان، بلکه بیشتر به منظور ایجاد انقلاب اجتماعی، کشورسازی و ملت‌سازی رخ داده‌اند

یونیفورمها، درجات نظامی کاملاً متفاوت، سان، نشانه‌های نظامی و برخی از نشانه‌های مشخصه دیگر را دارند، مبارزات چریکی تا حد زیادی توصیف ناپذیرند و اصول تاکتیکی آنها پیش از آشکار بودن، باید ناشناس باشد و اعمال قهرمانانه دست کم، تا تحقق پیروزی نهایی به صورت گمنام باقی می‌مانند.

اشکال جنگ نیز توسعه یافته است. مانورها، عملیاتهای زنجیره‌ای، محاصره‌ها و جنگهای دریایی، انواع جنگ در قرن هجدهم را تشکیل می‌دادند که قوانین، تشریفات و آداب ویژه‌ای بر تمامی آنها حاکم بود. امروزه، انتفاضه، شکل‌های مختلف درگیریهای کم‌شدت، جنگهای چریکی، انواع مختلف عملیاتهای تروریستی و نیز جنگهای متعارف بیشتری را شاهدیم. بیشتر جنگهای دوران پس از سال ۱۹۴۵، مشخصاً، بسیاری از این اشکال یا همه آنها را در خود دارند.

در محیطهای غیر هسته‌ای، می‌توان اشکال کوچکی از بازدارندگی را مشاهده کرد که ممکن است تا حد زیادی از قواعد بازی اتمی آمریکا و شوروی پیروی نکنند؛ استفاده صدام از گروگانهای غیرنظامی غیرعراقی پس از ضمیمه کردن کویت به خاک کشورش یکی از نمونه‌های جدید قدرت بازدارندگی است

روشهای پایان دادن به جنگها نیز گسترش یافته یا دست کم، آشفته‌تر شده است. مراسم تسلیم شدن رسمی که یک کنفرانس صلح اولیه را به دنبال داشت و با یک کنفرانس صلح نهایی خاتمه می‌یافت، مراحل پایانی معمول جنگهای اروپایی را تشکیل می‌داد. در مقابل، در بسیاری از جنگهای پس از سال ۱۹۴۵، هیچ یک از دو طرف به طور رسمی، تسلیم نشده‌اند. دولتها یا گروههای شورشی که دیگر تاب تحمل عملیات جنگی را ندارند، به راحتی و با حالتی کم و بیش، مفتضحانه عقب‌نشینی می‌کنند. دستور کار سازمان ملل متحد پر از درگیریهایی است که پایان آنها حاصل یک مذاکره رسمی نبوده است، بلکه در مراحل مختلف شبیه یک فیلم کارتونی بوده‌اند. هرچند ممکن است جنگ متوقف شده باشد، اما مسائلی که به بروز آن منجر شده، حل نشده باقی مانده است و شرایط جدید می‌تواند دور دیگری از جنگ را موجب شود. مثلاً نمونه‌هایی مشابه قبرس، کشمیر، منازعه اعراب-اسرائیل، تعدد حالتهای متارکه موقت جنگ در لبنان و جنگ بولساریو کمتر در تاریخ سیاسی قرنهای هجدهم یا نوزدهم دیده می‌شود.^{۳۲}

تا سال ۱۹۴۵، جنگها ابزار تغییر بین قدرتها بودند. نتیجه آنها مقتدرانه و معمولاً، صریح و قاطعانه بود و صلح از طریق یک پیمان رسمی وضع می‌شد که به طرف پیروز اجازه می‌داد تا در صورت لزوم، شرایط خود را دیکته کند. بدین ترتیب، صلح جایگزین جنگ می‌شد. جنگهای پس از سال ۱۹۴۵-به ویژه جنگهای ضداستعمار - غالباً، به تغییرات شناخته شده بین‌المللی انجامیده است، اما معمولاً، ناتمام بوده و نتایج تعیین کننده و مشروعیت مورد نظر یا حالت حقوقی نداشته‌اند. در پایان این جنگها به جای صلح معمولاً، حالتی از تخاصم نظامی و روانی حاکم شده است.

برداشت کلی کلاوزویتس از جنگ - که تا حد زیادی نهادینه شده - در بسیاری از محیطهای جنگی جهان سوم به تدریج، نقض می‌شود. بدین ترتیب، جنگ دیگر صرفاً، ابزار سیاست و راهی برای حل و فصل منازعاتی نیست که به دیگر روشها و از جمله دیپلماسی پاسخ نمی‌دهند.^{۳۳} جنگ به وسیله‌ای برای ایجاد ملی‌گرایی، سیاسی سازی یک جامعه در حال کمون، بسیج توده‌ها برای مقاصد سیاسی داخلی و برانگیختن یک انقلاب اجتماعی نیز تبدیل شده است. مسلماً، جنگهای متعارف نیز وجود داشته است، اما بیشتر جنگهای جهان سوم، نه برای کارکردهای محدودتر دفاع از خود یا کسب جوایز و گرفتن غنیمت از همسایگان، بلکه بیشتر به منظور ایجاد انقلاب اجتماعی، کشورسازی و ملت‌سازی



اصلی نیست. البته، همان گونه که مطالعات اخیر نشان می دهد، این مسئله در برخی از موارد مسلماً به کشورها مربوط می شود.^{۲۵} همچنین، از آنجا که بیشتر کشورهای جهان سوم سلاحهای هسته ای ندارند، بخش اعظم نظریه بازدارندگی که برای قدرتهای بزرگ عمومیت دارد، برای آنها اهمیتی ندارد. در واقع، به جز چند منطقه از جهان سوم، مانند خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی (هند و پاکستان) و آسیای شمال غربی (چین، روسیه، و قدرتهای هسته ای بالقوه در شبه جزیره کره)، هرگونه رویکردی به مطالعه بازدارندگی هسته ای و برداشتهای کلی از آن ممکن است برای بررسی مسائل امنیت ملی کشورهای جهان سوم چندان قابل استفاده نباشد.

در محیطهای غیرهسته ای می توان انتظار دیدن اشکال کوچکی از بازدارندگی را داشت که برخی از آنها ممکن است تا حد زیادی از قواعد بازی اتمی اتحاد شوروی و آمریکا پیروی نکنند. استفاده صدام از گروگانهای غیر نظامی غیر عراقی پس از ضمیمه کردن کویت به خاک کشورش یکی از نمونه های جدید قدرت بازدارندگی است. تهدیدهای او به استفاده تلافی جویانه از سلاحهای شیمیایی برای مقابله با حمله پیشگیرانه دیگر اسرائیل به تأسیسات اتمی عراق نمونه دیگری است. احتمالاً، انواع استراتژیهای بازدارندگی - و در واقع، استراتژی طرف ضعیف - درسهایی برای دیگر کشورهای جهان سوم با خود دارد.

امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی در مطالعات دیگر به صورت نظام مند و مقتدرانه بررسی شده است و در اینجا فقط باید این نکته را یادآور شد که در سراسر تاریخ نوین اروپا و در چند دهه جنگ سرد، این نظریه قاعده مند می شد تا مسائلی را بیان کند که از تهدیدهایی نشئت می گرفتند که معمولاً و البته نه انحصاراً، جزء تهدیدهای خارجی کشورها محسوب می شدند. امنیت وجود شرایطی بود که در آن بتوان تهدید نظامی خارجی و اشکال مختلف تهدید هسته ای علیه خود و متحدان یا شرکا (یعنی بازدارندگی توسعه یافته) را به حداقل رساند.^{۲۶}

البته، در جهان سوم، بسیاری از تهدیدها داخلی اند تا خارجی و در مورد اجزای تشکیل دهنده یک واحد سیاسی، که از امنیت آن محافظت می شود، نیز توافق کلی وجود ندارد.^{۲۷} در میانمار، لیبیا، سریلانکا، هند، سودان، اتیوپی و هر جای دیگر، این ملتها (یعنی گروههای مشخص زبانی، قومی و مذهبی) هستند که تهدید علیه تمامیت کشورهای پس از

رخ داده اند. ایجاد یک نتیجه مقتدرانه در گوشه ای از یک سرزمین آسان تر است تا تطبیق اصول اجتماعی، سیاسی و مذهبی که از اساس خصومت آمیزند.

مقاصد و کارکردهای متغیر جنگ در دوران جنگ، خود را نشان می دهند. در قرن هجدهم، جنگها به طور متوسط ۳/۷ سال طول می کشید. در مقابل، این رقم از سال ۱۹۴۵ به بعد، به ۷/۶ سال افزایش یافته است^{۲۸} و جنگهای بسیاری نیز وجود دارند که برای بیش از دو دهه ادامه یافته اند. جنگ ویتنام (۱۹۴۶ تا ۱۹۷۵)، جنگ اریتره (اوایل دهه ۶۰ تا ۱۹۹۱)، مبارزه سازمان آزادی بخش فلسطین علیه اسرائیل (از اواسط دهه ۶۰ به بعد) از جمله این جنگها هستند.

آیا می توان نظریه های موجود جنگ را با توجه به تغییرات ماهیت پدیده مورد سؤال مسکوت گذاشت؟ آیا ما حقیقتاً می دانیم که جنگ در جهان سوم چه وقت آغاز و چه زمانی پایان می یابد؟ هنگامی که بسیاری از تلفات جنگ را غیر نظامیان تشکیل می دهند، آیا راهی برای برآورد تلفات وجود دارد؟ آیا می توان در درگیریهای کم شدت، موقعیت نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و قرارگاههای نظامی را تعیین کرد؟ در همین ارتباط، آیا در زمان وقوع جنگ می توان آن را شناسایی کرد؟ آیا باز هم صرفاً، کشورها هستند که بر ضد یکدیگر وارد جنگ می شوند؟ در مطالعات نظری و تجربی ما، فرض بر این است که پاسخهایی برای این پرسشها وجود دارد. البته، نگارنده در این مورد تردید دارد؛ زیرا، بسیاری از جنبه های جنگ به عنوان یک نهاد آنچنان تغییر کرده اند که دیگر تقریباً، شناخته نمی شوند؛ بنابراین، تعیین دقیق آنچه می خواهیم توضیح دهیم، دشوار است و متغیر وابسته در این مطالعات شفاف نیست.

بازدارندگی: بازدارندگی نتیجه کلی دیگر روابط بین الملل است که توجه نظری و تجربی را می طلبد. مشکل اساسی بسیاری از ادبیات مطالعات استراتژیک در شرایطی (مانند سطوح قدرت و به کارگیری آن، آموزه های استراتژیک، سیاست اعلامی، هدف یابی، سیستمهای سلاح و خلع سلاح یا کنترل تسلیحاتی) نهفته است که در آنها، بازدارندگی و ثبات به حداکثر می رسد، حفظ می شود، یا به تدریج، از بین می رود. از آنجا که بقای آدمی به یافتن برخی از پاسخها وابسته است، این پرسشها به شدت عوامانه اند، اما تا چه حد با مسائل امنیتی مختلفی مرتبط اند که بسیاری از کشورهای جهان سوم با آن روبه رو هستند؟ از آنجا که بخش اعظمی از جنگهای جهان سوم با درگیریهای داخلی آغاز می شوند، بهینه کردن نظامها علیه دشمنان خارجی برای بسیاری از کشورها یک چالش

دوران استعمار را تشکیل می دهند. همچنین، تهدیدهای این بخشهای اجتماعی بر ضد یکدیگر نیز کاملاً آشکار است. بازیگران اشتراکی معمولاً، این کشورها را تحت کنترل دارند، اما آنها بر خلاف بیشتر کشورهای صنعتی، استفاده مشروع و مقتدرانه از زور را تجویز نمی کنند. دیگر بازیگران اشتراکی یا به دنبال ایجاد کشورهای مورد نظرشان از طریق جدایی طلبی هستند یا می کوشند داراییهای کشور مورد نظر را به چنگ آورند تا بتوانند از قدرت بهره برداری کنند و یا موقعیت بی ثبات خود را به عنوان یک اقلیت پایان دهند. قوم گرایی در اشکال مختلف، مشکل عمده ای برای تمامیت کشورهای جهان سوم است. برخی از کشورهای جهان سوم برای پیچیده کردن این مشکل به ستیزه جویی با دشمنان خارجی سنتی اقدام می کنند و در نتیجه، با تهدیدهای مداوم و بالقوه برون مرزی روبه رو می شوند. برای آنها، مسئله امنیت، معضل پیچیده ای با ابعاد داخلی و خارجی است. دستکاری روشهای دفاعی متداول، مانند اعزام نیرو، تهیه منابع تسلیحاتی و... در بسیاری از موارد، برای رویارویی با پیچیدگیهای این تهدیدها کافی نخواهد بود. برخی از کشورها برای یافتن راه حلها، مشکلات امنیتی خود کوشیده اند تا کسان دیگری را ببینند و از آنها کمک بگیرند.

قدرت همیشه از منظر توزیع ظرفیتهای

بین مجموعه کوچکی از بازیگران، یعنی

قدرتهای بزرگ اندازه گیری می شود؛

این نوع توزیع قدرت به عنوان فضایی

عمل می کند که در آن، کشورها سیاستهای

خود را شکل می دهند

برای نمونه، می توان به ایتوپی، آنگولا، سریلانکا، و مجمع الجزایر سیشل^(۱) اشاره کرد. راه حل سنتی غرب برای مشکلات امنیتی - از طریق استراتژیهای ائتلاف، بازدارندگی اتمی، تضمینهایی از نوع راپالو^(۲) توسعه های تدریجی نظامی یا بی طرفی - همیشه با تهدیدهای مختلفی که بسیاری از کشورهای جهان سوم با آن روبه رو هستند، مرتبط نیستند.

ارزیابی مجدد مفاهیم مورد اختلاف: کشور و

نظامهای کشورها

بحث در مورد این نکته بیانگر آن است که ابزار مفهومی و روشهای نظری که برای مطالعه جنگ در نظام کشورهای اروپایی و نوادگان جنگ سرد آن تدوین می شود، برای تجزیه و تحلیل جنگ و مسائل امنیتی در جهان سوم نامناسب یا ناکافی است. در حالی که انتظار می رود بیانیه های نظری، مانند بحران امنیتی روسو^(۳) و موازنه قدرت بر زمان، موقعیت و شخصیت پیشی بگیرند. در اینجا، ثابت خواهد شد که آنها به رغم آنچه شایع است، به لحاظ تاریخی محتمل الوقوع هستند. در حالی که بحث والتز^(۴) درباره اینکه کشورها از یکدیگر تقلید می کنند و نظام کشور خود را باز تولید می کند، اعتبار بسیار زیادی دارد، اما این باز تولید در تمامی ابعاد رخ نمی دهد. این مفاهیم و فرایندها در هیچ محیطی همچون محیط جهان سوم با واژه های متناظرشان، یعنی کشورها و نظامهای کشورها تفاوت ندارند. به نظر من، سه جنبه از این مفاهیم باید بررسی شود:

(۱) تمامی کشورهای جهان سوم رانمی توان بازیگران واحدی دید که تنها با طبقه بندیهای استاندارد وسعت، جمعیت، منابع و موارد مشابه شناخته می شوند.^(۵) پیوستار کشورهای ضعیف - قوی که بوزان آن را گسترش داده است، برای کشورهای جهان سوم معنادارتر است، همان گونه که برای اروپای قرن هفدهم نیز صدق می کند. ما برای درک اهمیت این پیوستار باید یک تجزیه و تحلیل تطبیقی در مورد حالتیهای مختلف پیدایش کشورها، در فاصله زمانی بین اروپای قرن شانزدهم تا قرن بیستم و در جهان سوم از سال ۱۹۴۵ به بعد انجام دهیم.

(۲) همچنین، باید اهمیت تغییرات پدیده قلمروگرایی را به عنوان پایه و اساس هر کشور به شکلی تطبیقی بررسی کنیم. (۳) سرانجام، باید عوامل محرکه تعامل گروهی و کشوری در مناطق مختلف را با هم مقایسه کنیم (هرچند به سختی می توان فهرست جامعی از این عوامل ارائه کرد). در حالی که پیوندهای امنیتی مهمی بین نظام اروپا - محور (اساساً، کشورهای صنعتی شمال) و نظامهای منطقه ای جهان سوم وجود دارد، جهان سوم ساختارها و عوامل محرکه ویژه خود را دارد و بر اساس فرصتها و محدودیتهای مختلفی عمل می کند. شکستهای نظامی پی در پی فرانسه، انگلیس، امریکا، و شوروی نشان می دهد که سیاست گذاران این کشورها تا چه اندازه از درک برخی از تفاوتیهای عمده موجود عاجز بوده اند.

(1) Seychelles

(3) Rousseau

(۲) Rapallo بندری در شمال غربی ایتالیا، مترجم.



خوردند؛ آموزه‌ای که به صورت نظام‌مند به عنوان اساس پیدایش کشورها در کنفرانس پیمان پاریس در سال ۱۹۱۹ اعمال شد. نکته مهم اینکه ملت‌های یونان، رومانی، فنلاند و موارد مشابه آنها مدت‌ها پیش از آنکه به کشور تبدیل شوند، از نظر روانی، تاریخی و فرهنگی وجود داشتند. آنها از ویژگی‌های قومی، زبانی و گاهی مذهبی منحصر به فردی

تا سال ۱۹۴۵، جنگ‌ها ابزار تغییر بین قدرتها بودند، نتیجه آنها مقتدرانه و معمولاً، صریح و قاطعانه بود و صلح از طریق یک پیمان رسمی وضع می‌شد؛ اما جنگ‌های پس از سال ۱۹۴۵، اگرچه به تغییرات شناخته شده بین‌المللی انجامیده، ولی معمولاً، ناتمام بوده و نتایج تعیین‌کننده و مشروعیت‌موردنظر یا حالت حقوقی را نداشته‌اند

برخوردار بودند. کوتاه اینکه اساس کشور بودن برای بیشتر کشورهای اروپایی، ملیت متمایز است. دیگر کشورها که بیشتر کشورهای قدیمی هستند، بر زیرساخت تاریخی (توارث، جنگ و پیوند) تکیه دارند.

بسیاری از کشورهای اروپایی جدید اقلیتهای خاص خود را داشتند: ترک‌ها در بلغارستان و یونان، جامعه سوئدی زبان در فنلاند، مجارها در رومانی و... با توجه به اینکه ممکن بود چنین اقلیتهایی در آینده، مشکلاتی داخلی و بین‌المللی به بار آورند، روند پیدایش کشورها در فاصله سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹ معمولاً، تضمین‌های ساختاری مختلفی را برای حقوق اقلیتها برداشت. البته، این تضمینها برای جلوگیری از بروز برخی از منازعات مبتنی بر قومیت یا زبان که در دهه ۲۰ ریشه داشت، کافی نبود، اما برخی از آنها را به صورتی مقتدرانه و صلح‌آمیز حل و فصل می‌کرد (مانند مسئله گروهای سوئدی زبان در فنلاند و جمهوریهای مختلف یوگسلاوی). معیارهای حاکم بر فرآیند پیدایش کشورها در اروپا، سیاستهای داخلی و نیز حمایت از حقوق اقلیتها را شامل می‌شد؛ معیارهایی که زیرساختهای اخلاقی و حقوقی مشروعیت کشور را فراهم می‌آورد و در بندهای مختلف پیمان اتحادیه ملل^(۱) گنجانده شده بود. جنبشهای

اکنون، می‌توان برخی از توضیحات مقدماتی را در مورد ابعاد سه‌گانه مزبور در مورد حالت کشوری داشتن و نظام‌های کشورها در جهان سوم ارائه داد.

پیدایش کشورها

کشورهای تاریخی کهن و کشورهای جدید جهان سوم (که موقتاً، کشورهای امریکای لاتین را از این مجموعه کنار می‌گذاریم) ویژگی مشترکی دارند.^۲ بیشتر این کشورها حاصل یک گذار تاریخی بزرگ‌اند؛ گذار از سازمانهای سیاسی به سبک امپراتوری به قالبهای ملت - کشور. تمامی کشورهای بالکان، اروپای شرقی و مرکزی، کشورهای بالتیک و بخش بیشتر ایتالیا زمانی در امپراتوریهای عثمانی، روسیه و اتریش قرار داشتند. همچنین، کشورهای لاتین، امریکا، کانادا، نیوزیلند و استرالیا از امپراتوریهای اسپانیا و بریتانیا منشعب شدند. بیشتر کشورهایی که پس از سال ۱۹۴۵ شکل گرفتند نیز به شکل مشابهی حاصل این گذار بزرگ‌اند. البته، این امر فقط در مورد شباهتها صدق می‌کند.

قدرتهای بزرگ اروپا در دوران قرون وسطی ریشه دارند. این قدرتها دست کم، تا اوایل قرن هجدهم و برخی نیز بسیار زودتر با فتوحات، ضمیمه‌سازیها، پیوندها و جنگ‌ها کاملاً متمرکز؛ از نظر دیوان‌سالاری، خوداتکا؛ از نظر نظامی، نیرومند؛ و از نظر مالی، به واحدهای سیاسی قوی، یعنی کشورهای نیرومندی تبدیل شدند، اما سه مورد از این بازیگران به رغم آنکه هم جوار بودند، جزء امپراتوریهای چندقومیتی محسوب می‌شدند و به عنوان کشورهای ضعیف نتوانستند در مقابل امواج عظیم ملی‌گرایی مقاومت کنند؛ امواجی که سراسر حوزه بالکان، ایتالیا، آلمان، اروپای شرقی و مرکزی و بالتیک را طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم درنوردید. پانزده کشور اروپایی جایگزین در فاصله زمانی بین آزادی یونان در دهه ۱۸۲۰ و به رسمیت شناخته شدن استقلال کشورهای بالتیک در سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹ پدید آمدند. تعدادی از آنها (از جمله اوکراین و گرجستان) تا سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ بار دیگر، به نظام شوروی پیوستند، اما بقیه دست کم، تا حملات استالین و هیتلر تلاش کردند تا مستقل باقی بمانند و برخی از آنها که نتوانستند استقلال خود را حفظ کنند (نظیر استونی، لتونی و لیتوانی) اکنون بار دیگر، مستقل شده‌اند.

روند پیدایش کشورها در قرن نوزدهم بر اساس اصول ایدئولوژیکی ناسیونالیسم و دموکراسی پایه‌ریزی شد. این مفاهیم تحت آموزه خود مختاری ملی به یکدیگر پیوند

(1) League of Nations Convenant

آزادی بخش ملی، که این معیارها را به کار می گرفتند، نه تنها مخالف اقتدار امپراتوری بلکه به دنبال دموکراسی و خودمختاری نیز بودند، در این میان، امپراتوری عثمانی تنها استثنا محسوب می شد.

انگیزه ها و احساساتی، که اساس فرآیند پیدایش کشورها پس از سال ۱۹۴۵ را تشکیل می داد، معمولاً، متفاوت و مسائل مربوط به آنها پیچیده تر بود. برای بسیاری از سرزمینها، یک ملت واحد خواهان آزادی وجود نداشت. مستعمرات برون مرزی اروپا، که مقوله شناخته شده ای است، به دلخواه تعریف می شد، به گونه ای که بیشتر، آسایش و منافع قدرتهای امپراتوری را منعکس می کرد تا از هم گسستگیها و واقعتهای قومی، زبانی یا مذهبی را. برای بسیاری، هیچ سنت تاریخی قابل تشخیصی وجود نداشت که با مرزهای مستعمراتی از نظر زمانی و مکانی در یک جهت باشد. برمه، هند، نیجریه، سودان و بسیاری از دیگر کشورها صرفاً، هویت جغرافیایی داشتند، نه موجودیت واقعی اجتماعی - سیاسی.

برای نمونه، واژه فرانسوی قدیمی *les indes* برای کشور هند به طرز مناسب تری واقعتهای مربوط به این شبه قاره را بیان می کرد. تمامی کشورها نوعی جنبش آزادی بخش ملی داشتند، اما به هیچ وجه روشن نیست که آنها از طرف چه کسی خواهان استقلال بودند. بسیاری از رهبران جنبشهای مزبور، خود به تنهایی سخنگوی قانونی این جنبشها محسوب می شدند، اما هیچ ابزاری برای اعتبار بخشیدن به ادعاهایشان نداشتند و حرکت ضد استعمار معادل خودمختاری فرض می شد.^{۳۰}

جامعه بین الملل از طریق سازمان ملل متحد بار دیگر، آموزه خودمختاری را اعمال کرد، اما برخلاف سال ۱۹۱۹، قیودی مانند دموکراسی و حفاظت از حقوق اقلیتها را برای آن به صراحت در نظر نگرفت، حتی قیود سنتی، یعنی توان اداره کشور، کنترل سرزمینی و ظرفیت ورود به روابط بین الملل نیز غالباً به نفع معیارهای منتفی شده نقض می شد.^{۳۱} در میان جنبشهای آزادی بخش - صرف نظر از برخی استثنائهای مهم - احساسات بیشتر علیه استعمار ابراز می شد تا برای دموکراسی و اشتراک جمعی.

بیشتر کشورهای جدید از گروههای مختلف قومی، زبانی و مذهبی تشکیل می شدند. بسیاری از آنها، حتی یک گروه اکثریت واحد نیز نداشتند.^{۳۲} عموم گروههایی که بسیاری از کشورهای جدید را تشکیل می دهند، از هر پدیده دیگری که در کشورهای اروپایی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یافت می شدند، بسیار پیچیده تر و متنوع ترند. برخی از

کشورهای جزیره ای از این قاعده مستثنی هستند، اما حتی در میان کشورهای بزرگ تر این دسته (مانند فیلیپین، اندونزی و سریلانکا) اقلیتهایی با تعداد در خور توجه وجود دارند که کم و بیش، با اکثریت احساس بیگانگی می کنند.

بسیاری از کشورهای جدید به عنوان واحدهای سیاسی متمایز پیشینه ای ندارند. جوامع مختلف می کوشند تا در چهارچوب مقوله ای به نام کشور که به صورت قانونی و بین المللی ایجاد شده است، در کنار یکدیگر زندگی کنند. معمولاً، یکی از این جوامع بر دیگران تسلط دارد یا دست کم، چنین به نظر می رسد. در نمونه های دیگر، یک اقلیت کنترل نافذ بر بخشهای اصلی اقتصاد را اعمال می کند که به تشتهای بین المللی منجر می شود. هیچ ساز و کار از پیش تعیین شده ای برای نظارت و مدیریت بر روابط بین الملل وجود ندارد یا اگر هم هست، مانند لبنان، به دلیل نرخ رشد اقتصادی یا جمعیت متغیر به راهکارهای غیر مؤثری تبدیل شده است.

گروههای سیاسی محلی بیشتر مایل اند به صورت خاستگاهی باقی بمانند تا ملی.^{۳۳} تمامی این شرایط در مقابل دولتهایی قرار می گیرند که پیش از آن، از مشکلات سیاسی و اقتصادی طاقت فرسایی رنج می برند. منازعه بین جوامع، اعتراضهای مسلحانه علیه سرکوب دولت، نابرابریهای اجتماعی فاحش، جنبشهای جدایی طلبانه و شورشهای مبتنی بر قومیت نیز این مشکلات را افزایش می دهند. در چنین شرایطی، دولتها مجبورند انرژی و مدت زمان نامتناسبی را برای میانجیگری بین گروههای قومی، زبانی و مذهبی صرف کنند.^{۳۴} متأسفانه، آنها در بسیاری از موارد حتی زمانی که نیت خیر دارند، با شکست روبه رو می شوند. اقلیتهای سرکش خواهان چیزی می شوند که پیش از آن



در جهان سوم، بسیاری از تهدیدها داخلی اند تا خارجی و در مورد اجزای تشکیل دهنده یک واحد سیاسی، که از امنیت آن محافظت می شود، توافق کلی وجود ندارد

(یعنی قلمرو هابسبورگها که از بوهیمیا^(۱) در شرق تا اسپانیا در غرب امتداد داشت، معمولاً، تا صدها مایل از دیگر ثروتهای موروثی که در بین آنها بود جدا می افتاد) و حاکمان هنوز با ایده های مرزهای خطی آشنا نبودند.

در اواخر قرن هفدهم و در سراسر قرن هجدهم و با تمرکز کشورهای سلسله ای، اهمیت سرزمین به شدت افزایش یافت. اکنون، سرزمین بیشتر منبعی از نیروی انسانی نظامی، درآمدهای مالیاتی و امنیت کشور بود تا عامل حقوق و عناوین. مفهوم مرزهای خطی که نظم سیاسی پیوسته واحدی را در برمی گرفت، جای ایده های وراثت قبلی را گرفت در این محیط اجتماعی امور سرزمینی به طور فزاینده ای جایگزین امور سلسله ای شده و مرزها به تدریج اهمیت استراتژیکی ویژه ای یافته اند.^{۳۶}

در جهان سوم، به رغم وجود ناپیوستگیهای عمده بین تخصیصهای سرزمینی و توزیعات قومی، زبانی و مذهبی، کشورهای جدید تا حد زیادی، مرزهای جدید را با متانت تقریباً شگفت انگیزی پذیرفته اند

اکثریت بدان دست یافته است؛ کشوری از آن خودشان. بدین ترتیب، درگیری مسلحانه شانها^(۲) کارنها^(۳) و شین^(۴) در میانمار، سیکها و کشمیریها (و دیگر قومیتها) در هند، بنگالیها در پاکستان شرقی (بنگلادش)، تامیلیها در سریلانکا، گروههای مختلف در جایی که افغانستان نامیده می شود، اریتره ایها در اتیوپی و برخی موارد دیگر را شاهدیم. اغراق آمیز نخواهد بود اگر ادعا شود که در خارج از امریکای لاتین، تنها یک اقلیت از کشورهای جهان سوم از نظر اجتماعی یکپارچه است و می تواند به شکل مؤثری بر شهروندان واحد و کاملاً منضبط حکومت کند. برای آنها پیوند جامعه-کشور رابطه نزدیکی است و کم و بیش، بر توافق تلویحی یا آشکاری استوار است. البته، بسیاری از کشورهای دیگر کشورهای ضعیفی اند که می کوشند تا با واقعتهای زندگی چند قومیتی و چند زبانی کنار بیایند.

انحصار قدرت در یک بخش اجتماعی کوچک از ویژگیهای دیگر کشورهای ضعیف، مانند گواتمالا و السالوادور است. رابطه نامحدود دولت و مردم اصولاً، یکی از عوامل بهره کشی و سلطه دولت و بی تفاوتی یا مقاومت مسلحانه مردم محسوب می شود. کشورهای دیگری که ویژگیهای همتایان اروپایی اولیه را باز تولید می کنند صرفاً راکتهای حفاظتی هستند.^{۳۵} ضعف این نوع کشورها تا حد زیادی با جنگ مرتبط است و عمومی ترین منبع تنگنای امنیتی آنها، داخلی است، نه خارجی. مفاهیم قانونی - سرزمینی کشور، جنگهای سرد، موازنه قدرت، بازدارندگی، قواعد جنگ و جنگ بین ارتشهای منظم - که همگی ضمامم مفهومی هستند که برای تجزیه و تحلیل جنگ پیچیده در محیطهای اروپایی و امریکایی تدوین می شوند - در این کشورهای ضعیف، ظاهراً بیجا و نامربوط به نظر می رسند.

سرزمین و کشور

در اروپای قرنهای شانزدهم و هفدهم، کشورها بیشتر بر اساس اصول موروثی تأسیس می شدند تا اصول سرزمینی. بسیاری از جنگهایی که در این دوره رخ داد، از منازعات بر سر حقوق جانشینی، توارث، ازدواج و دیگر زیرساختهای ادعایی در قلمرو قدرت در واحدهای سیاسی ناشی می شد. پادشاهان، ملکه ها، و شاهزادگان آن زمان در مورد سرزمین نگرانی چندانی نداشتند، بلکه بیشتر نگران حقوق، امتیازات و تندیسهای بی شماری بودند که از برخی از ولایات و نیز از قلمرو شاهزاده گان، دوکها و پادشاهان ... به دست می آوردند. در این میان، نزدیکی و مجاورت اهمیتی نداشت

(1) Shans

(2) Karens

(3) Chin

(4) Bohemia

مقابل چنین توزیعاتی که کشورهای چندقومیتی را به دنبال داشت، کاملاً بی‌اهمیت بودند. با این حال، کشورهای جدید تاحد زیادی، مرزهای جدید را با متانت تقریباً شگفت‌انگیزی پذیرفته‌اند. سازمان وحدت افریقا معیاری برای این قاره وضع کرده است: «تعیین حدود مرزهای مستعمراتی باید همچنان، بدون چالش باقی بماند». مسئولیت سنگینی در قبال باز کردن امور مختلفی که می‌تواند تأثیرات بارزی داشته باشد، وجود دارد؛ اموری که ممکن است افریقا را به فضایی جنگی تبدیل کند. در واقع، مناقشه‌های مرزی نظامی بین کشورهای جهان سوم بسیار اندک بوده است و هر جا که چنین مناقشه‌هایی رخ داده (برای نمونه، مناقشه هند و چین یا لیبی و چاد) مواردی غیر از سرزمین، عامل بروز آنها بوده است (در مورد نخست، عواملی، مانند کنترل بر گذرگاههای استراتژیک و پایگاهها دخیل بوده و در مورد دوم، کنترل بر منابع احتمالی در نوار اوزو).^(۱)

کنترل سرزمین (به جز برخی از مناطق استراتژیک مانند دره بقا^(۲)) به عنوان یکی از عوامل عمده ادعاهای رقابتی و اقدامات نظامی به تدریج، اهمیت خود را از دست می‌دهد.^(۳) دست‌اندازی اسرائیل به سرزمینهای اشغالی و تجاوزهای صدام استثنائات عمده این مورد تعمیم یافته محسوب می‌شوند، اما نکته مهم اینکه آنها از روند کلی مناقشات کاهنده برای سرزمین عدول کردند.

این زمینه کلی به پژوهشی تطبیقی نیاز دارد. مسئله پیچیده سنتی امنیت ملی بیشتر کشورهای اروپا معمولاً، در قالب حفاظت از برخی از داراییهای غیرمنقول تعریف می‌شود. این مسئله برای بسیاری از کشورهای جهان سوم معضل امنیتی مهمی نیست. در این منطقه، تهدیدها بیشتر، اساس مشترکی دارد و معمولاً، جامعه آشوب زده در سرزمین واحدی با هویت تاریخی واقع نشده است. حفاظت از سرزمین در مقایسه با حفاظت داراییهای کشور از چالشهای مختلف داخلی و وظیفه سبک تری است.

عوامل پویایی نظامهای کشورها

مسئله امنیت کشور مورد ایستادگی ساکنی نیست. نظریه پردازان روابط بین‌المللی به تازگی، به دنبال آن بوده‌اند که خاستگاههای بحرانهای امنیتی و ظهور و افول عوامل سلطه طلب را در قالب مفاهیمی، مانند قانون رشد متغیر اقتصادی گیلپین یا چرخه‌های اقتصادی (مودلسکی، گلدشتاین، تامپسون) توضیح دهند. مسائل امنیتی در پاسخ به دیگر انواع تغییرات نظام مند و سطح واحد ظاهر می‌شوند و

در قرن نوزدهم، تمایزهای قومی، مذهبی و زبانی به طور فزاینده‌ای به منبعی برای تعریف سرزمینی کشورها تبدیل شد. پس از جنگ جهانی اول، نابهنجاریهایی وجود داشت که به اصطکاکهای دیپلماتیک عمده و جنگهای معدودی انجامید، اما زمانی که این نابهنجاریها از طریق دیپلماسی (مانند فنلاند، سوئد و مجمع الجزایر آند [اونااما]) یا جنگ (مانند منازعه وینوس^(۱) بین لهستان و لیتوانی) طبقه بندی شد، سطح معینی از مشروعیت سرزمینی در اروپا ظهور کرد. هیتلر به دنبال آن بود که مفاهیم جدیدتر ملیت - محور سرزمین و دستفالی سنتی را با اصول نژادی جایگزین کند، اما پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر مرزهای سنتی مجدداً برقرار شدند. در این میان، قلمروهای وسیعی که ضمیمه اتحاد شوروی شد، از استثنائات عمده بود.

در اروپای غربی امروز، کشورهای یاد شده کشورهای قدرتمندی هستند. بخشی از این قدرت از اجماع گسترده‌ای ناشی می‌شود که از نظر تاریخی و قومی بر محدوده‌های سرزمینی کشورهای استوار است که کم و بیش، کشورهای مقدس‌اند. مشروعیت مرزهای سنتی، به طور تقدیرناپذیری طی چهل و شش سال گذشته، صلح را در این منطقه تقویت کرده است. اینکه وضعیت جدید در اروپای شرقی و مرکزی بتواند تقاضاهای سرزمینی تجدید نظر طلبها را رفع کند، مسئله‌ای است که باید در آینده مشخص شود، اما عادات و رسوم قومی عمومی در اروپا باید شدیداً، با تعرض به وضع موجود سرزمینی مقابله کند.

در جهان سوم، به رغم وجود ناپوستگیهای عمده بین تخصیصهای سرزمینی و توزیعات قومی، زبانی و مذهبی، به نوعی وضعیت مشابهی وجود دارد. مرزهای مستعمراتی در

(1) Vilnius (2) Aouzou Strip (3) Bekka Valley



از بین می‌روند.

برای انتقال این نظریه‌های روابط بین‌الملل اروپا-محور و پویا به محیط جهان سوم مشکلاتی وجود دارد که کمترین آنها تفسیر عوامل پویایی دیپلماسی اروپایی در زمینه‌های تجربی و از جمله در مورد تعیین مدت و مشکلات جنگ است.^{۳۸} البته، باید بار دیگر، به مسئله سلطه طلبی بپردازیم؛ زیرا، این مسئله به عنوان توضیح و تفسیر اصلی پیشینه تاریخی اروپا و نیز به عنوان مفهوم توضیحی عمده‌ای برای صلح (ثبات سلطه طلبانه) و جنگ عمل می‌کند.

نظریه‌های پویایی جنگ یا جنگهای قدرتهای بزرگ، بازگشت محرکه‌های سلطه طلبی را نشان می‌دهند. البته، به اعتقاد نگارنده، این قرائت از تاریخ با این واقعیتهای اثبات نمی‌شود. بی‌گمان، برخی از شخصیت‌های تاریخی، مانند چارلز پنجم، لوئیس چهاردهم، ناپلئون و هیتلر به دنبال آن بودند تا اروپا را بر بنیان‌هایی متفاوت با آنچه پایه‌ریزی کنند که در پیمان‌های اوسنابراک^(۱) و مانستر^(۲) تصریح شده است. اما در حالی که فرآیند ظهور و افول قدرتها در اروپا به شکل انکارناپذیری وجود داشته، چنین تغییراتی همیشه، با تحولاتی برای سلطه طلبی همراه نبوده است.

پس از توافقات آتریخت^(۳) در فاصله سالهای (۱۷۱۳ تا ۱۷۱۶) تا زمان ناپلئون هیچ قدرت سلطه طلبی در اروپا وجود نداشت. همچنین، بریتانیای کبیر نیز در سراسر قرن نوزدهم و در ارتباط با مسائل قاره‌ای قدرت سلطه طلبی نبود^(۴) و انتقال قدرت از بریتانیای کبیر سلطه طلب سلطنتی به ایالات متحده در قرن بیستم نیز به شکل صلح آمیزی صورت پذیرفت. هیچ‌گاه، حرکت اجتناب‌ناپذیری به طرف سلطه طلبی در میان قدرتهای اروپایی وجود نداشته است، اما در بسیاری از نظامهای بین‌المللی تاریخی، الگویی از نظامهای کشورهای مستقل وجود داشت که با شکلی از یک امپراتوری چندفرهنگی پایان می‌یافت. مسئله سلطه طلبی با شخصیت‌های تاریخی آغاز و پایان می‌یافت که در چهارچوب فضای فرهنگی ویژه‌ای عمل می‌کردند، نه از طریق برخی از رفتارهای بازگشت‌کننده که به طور خودکار، از قانون توسعه متغیر یا از اصل هرج و مرج (آناشسی) ناشی می‌شد.

اگر انگیزه‌های سلطه طلبی از توالی منظم بی‌نظمیها و تغییرات نرخ رشد بودند، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که این انگیزه‌ها در نظامهای کشورهای منطقه‌ای جهان سوم نیز ظاهر شوند. البته، هر چند تاکنون، الگوهای مفروض و قابل بحث در پیشینه اروپا در تعداد کمی از کشورهای جهان سوم مشاهده می‌شود، این الگوها ممکن است در آینده ظاهر

شوند. اندیشمندی درباره پدیده جنگ در جهان سوم، اگر ما فرض کنیم که این پهنه گسترده و نامتجانس باید تنها یک ضمیمه یا چاره‌اندیشی برای برخی از نظامهای بین‌المللی مرکزی باشد یا اگر به جای احتمالات و الگوهای جدید صرفاً به دنبال بازگشت و باز تولید موارد قبلی باشیم، آسیب خواهد دید. ما باید تفکر در مورد دست کم، دو نظام بین‌المللی متمایز را آغاز کنیم؛ نظامهایی که به نوعی با هم مرتبط‌اند، اما بازیگران، انگیزه‌ها، مشکلات و الگوهای رفتاری‌ای دارند که ممکن است برای هر یک از آنها منحصر به فرد باشد؛^(۵) همان مسیری که بال^(۶) در سال ۱۹۷۷ به طور تلویحی، در کار «بوزان» بدان اشاره کرد.

مسئله جامعیت از جمله مشکلات بسیار معمول رئالیسم است. هر چند تشکیک‌کنندگان اصلی رئالیسم در دوران معاصر، مانند گیلپین و والتز که عمیقاً، در تاریخ اروپا و جنگ سرد ریشه دارند، قوانین و مقررات مفروض در تاریخ غرب را کلیت می‌دانند. هر سیستمی که با هرج و مرج (آناشسی) و قانون رشد اقتصادی متغیر مشخص شود، به طور خودکار، به برخی از الگوهای سیاسی ویژه (سلطه طلبی در نظر گیلپین و موازنه قدرت در مطالعات والتز) منجر می‌شود. مطالعات در این زمینه، صرف نظر از اینکه بر قرائت از تاریخ (گیلپین) استوار یا قیاس‌هایی برگرفته از بازارهای اقتصادی باشد (والتز)، فرضیه‌ای را آشکار می‌کنند که تمامی جوامع باید بازیهای سیاسی - اقتصادی یکسانی را اجرا کنند که در نظام وستفالی^(۶) و نوادگان دوره جنگ سرد آن، اجرا شده است.

این تمایل به جامعیت بخشیدن به توصیف تاریخی ویژه‌ای در استفاده از مفهوم سیستم‌ها بسیار مهم است. اجرای قراردادهای متقابل، مانند واحدها (یعنی کشورها) برای اثبات وجود یک سیستم کافی‌اند، اما همان‌گونه که بال به ما یادآور می‌شود،^(۷) تمایز شاخصی بین نظامها به عنوان تعامل محض حاکم میان واحدها و یک جامعه بین‌المللی وجود دارد. جامعه بین‌المللی با ساماندهی آگاهانه قوانین و نهادهایی مرتبط است که با ارزشها و فرضیه‌های مشترک تقویت می‌شود که برای نمونه، در مسیحیت جمهوری اروپایی^(۸) یا اخلاف وستفالی آن دیده می‌شود. بسیاری از نظریه‌های بین‌المللی معاصر با تأثیرپذیری از نوسان مفاهیمی، مانند وابستگی متقابل و کلیشه‌هایی، مانند دهکده جهانی فرض را بر این قرار می‌دهند که جهانی سازی تجارت و سیاست غرب از نظر جامعیت، بازیهای دیپلماتیک، نهادها و ارزشهای مشترکی را ایجاد کرده است. در حالی که شاید گرایشهایی در این زمینه وجود داشته باشد، ما باید همچنان، مواظب

(1) Osnabruck (2) Munster (3) Utrecht (4) Bull

(5) Westphalian (6) European Republica Christiana

ماندگاری و تأثیر شیوه‌های فرهنگی ذاتی و منحصر به فرد با ماهیت محلی و منطقه‌ای باشیم؛ بنابراین، بوزان با نگرش خود به معضلات امنیتی جذاب، به طور متقاعد کننده‌ای مطرح می‌کند که زمینه فرهنگی^{۴۳} مستلزم بررسی جدی پژوهش‌های مربوط به جنگ و صلح در جهان سوم است. در این ارتباط، وی به مقوله‌هایی، مانند اهمیت منحصر به فرد قانون‌گرایی در امریکای لاتین، سنت وحدت مذهبی (و نیز فرقه‌گرایی) در خاورمیانه و معیارهای منحصر به فرد حاکم بر تصمیم‌گیریها و حل مناقشات در آسیای جنوب شرقی می‌اندیشد.

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل مفهومی گامی ضروری در گسترش ابعاد نظری مطالعات جنگ و امنیت در جهان سوم است. ادبیات روابط بین‌الملل طی سالها سیاهه‌ای از مفاهیمی است که ارتباط و مقایسه را نسبتاً تسهیل کرده‌اند، اما این مفاهیم برگرفته از توصیف تاریخی ویژه‌ای است که در آنها، مسائل و فعالیت‌های کشورهای کوچک، غیرکشورها و نظام‌های منطقه‌ای بررسی نشده یا صرفاً، به عنوان یک ضمیمه برای یک نظام بین‌المللی مرکزی بودند. موضع مثبت‌گرایانه بیشتر پژوهش‌ها نیز به جستجو برای بازگشت و الگوهایی ختم می‌شود که در دورانها و حوزه‌های جغرافیایی با هم مقایسه می‌شوند که بی‌نظمی آشکار را به وضعیت ثانویه یا غفلت شده‌ارجاع می‌دهند. در جهان سوم، درباره بسیاری از مفاهیم غربی همچنان تردیدهایی وجود دارد. وقایع لیبریا در سال ۱۹۹۰ و تکرار وقایع مشابه در سراسر جهان سوم نشان می‌دهد که مثلاً، مفاهیم مورد نظر ما از کشور چگونه باید در زمینه‌های دیگر بازنگری شود.^{۴۴} همچنین، مسئله امنیت جنوب آسیا یا خلیج [فارس] ناپیوستگی‌های بین دیدگاه‌های نظام‌های جهانی و مسائل منطقه‌ای را آشکار می‌کند.

ما همچنین، باید مواظب رفتارهای جدید در محیط‌های منطقه‌ای باشیم. رویکردهای نظریه‌های سیستمها، پایه‌ریزی نظریه‌ها و تعمیمها بر قیاسهای علم اقتصاد و علم مکانیک و پیشینه تجربی آنها از اروپا یا جنگ سرد باید به زمینه‌های فرهنگی حساس تر شوند. برای نمونه، قانون رشد اقتصادی متغیر ممکن است در اروپای قرن نوزدهم، در مقایسه با آینده و بهتر است بگوییم امریکای لاتین آینده، پیامدهای بسیار متفاوتی داشته باشد. در این راه، آن گونه که کشور‌های مغلوب جنگ جهانی دوم نشان داده‌اند، می‌توان از راه‌های مختلفی به مسیر شکوفایی دست یافت. این در حالی است که بیشتر کشورها تهدیدی برای همسایگان خود نیز نبوده‌اند و جنگ پیامد اجتناب‌ناپذیری برای ظهور و افول کشورها نیست.

استراتژی تحقیق برتر برای توسعه اظهارات کلی درباره مسائل پیچیده امنیت کشورهای جهان سوم مستلزم همکاری نزدیک بین دانشمندان روابط بین‌الملل و کارشناسان منطقه‌ای است که دسته اول باید با حساسیت، محیط‌های فرهنگی و منحصر به فرد توسعه یافته و بسیاری از ابزار ذهنی و عقلی متداول در این زمینه را به دقت بررسی کنند و دسته دوم باید به صورت نظری و حساس، از مزیت‌های فکری مقایسه و تعمیم‌سازی آگاه شوند.^{۴۵} کارهای زیادی باید صورت گیرد و به همان نسبت نیز برخی از عادات ذهنی باید کنار گذاشته شوند.

با عرض پوزش از محضر خوانندگان گرامی، به دلیل کمبود فضای لازم و حجم زیاد یادداشتهای مقاله، ناچار از درج آنها صرف نظر کردیم. برای خوانندگانی که نیاز به مراجعه به این یادداشتها را داشته باشند، متن آنها در دفتر مجله موجود است.

مقاله‌ها

مواضع و واکنش سازمان ملل در دو جنگ "ایران و عراق" و "امریکا و عراق"

روزشمار هجوم سراسری عراق

جنگها و نقشها: مطالعه تطبیقی جنگهای سه گانه خلیج فارس

مواضع و واکنش

سازمان ملل متحد در دو جنگ

“ایران و عراق” و “امریکا و عراق”

مرتضی شیرودی^(۱)

مقدمه

خلیج فارس، دو جنگ، یکی در آغاز دهه ۸۰ (جنگ اول خلیج فارس = جنگ عراق علیه ایران) و دیگری در اوایل دهه ۹۰ (جنگ دوم خلیج فارس = حمله عراق به کویت و رفع اشغال آن به دست امریکا و متحدانش) را شاهد بوده است. در این دو جنگ، سازمان ملل متحد به دلیل اینکه اساسی ترین وظیفه مهم ترین رکن آن، یعنی شورای امنیت، پاسداری و تأمین صلح در جهان است، به ایفای نقش پرداخته و به نظر برخی، هیچ تفاوت ماهوی، در مواضع سازمان ملل متحد، در قبال دو جنگ خلیج فارس وجود ندارد، بلکه آنچه به طولانی شدن جنگ عراق علیه ایران و پایان سریع حمله عراق به کویت انجامید، به شرایط جهانی و دو طرف درگیری مربوط می شود. اثبات درستی این سخن را مجال و مقال دیگری می طلبد که پیش از آن، اثبات تفاوت در مواضع این سازمان در برابر پدیده واحدی، یعنی جنگ و تجاوز، ضرورت اجتناب ناپذیری است. بنابراین، پرسشی که این مقاله بر پایه آن شکل گرفته، این است که آیا بین مواضع سازمان ملل متحد در قبال دو جنگ خلیج فارس، تفاوتی دیده می شود؟ البته، فرضیه ما این است که احتمالاً، تفاوت های چشم گیری بین مواضع و استراتژی سازمان ملل متحد در جنگ های عراق با ایران و عراق با کویت و امریکا وجود دارد! مقاله حاضر می کوشد، به این پرسش پاسخ دهد و درستی فرضیه مزبور را بیازماید.

برای یافتن پاسخ پرسش اصلی مقاله و فرضیه ارائه شده، بخش های زیر را در مقاله حاضر مرور می کنیم. نخست، استراتژی شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ تحمیلی و جنگ نفت در ابعاد کمی و کیفی، زمانی و مکانی، سیاسی و حقوقی مقایسه می شود. عرصه این مقایسه تطبیقی را قطعنامه ها، بیانه ها و دیگر اقدامات شورای امنیت تشکیل می دهد. توجه به شورای امنیت در نخستین گام این مقایسه از آن روست که اصلی ترین وظیفه این مهم ترین رکن سازمان ملل متحد، فراهم آوردن صلح و حفظ آن در جهان است. پس از آن، همین شیوه درباره اقدامات دبیرکل در جنگ های خلیج فارس هم، صورت می گیرد، البته، بر پایه منشور و اساسنامه ملل متحد، دبیرکل، تنها مجری مصوبات شورای امنیت است، اما گاه، شخصیت حقیقی دبیرکل بر شخصیت حقوقی اش برتری می یابد؛ بنابراین، گستره اقدامات وی از اقدامات سازمانی و اداری فراتر می رود؛ پدیده ای که در دو جنگ خلیج فارس بارها روی داد. سرانجام، استراتژی مجمع عمومی در آخرین مرحله و پایانی ترین گام مقایسه، بررسی خواهد شد. از آن نظر که مجمع برخلاف شورا، مکانی است که تمامی کشورهای جهان در آن عضو هستند و بدین دلیل، سخن و تصمیم آن، باید سخن و تصمیم تمامی دولتها و ملتهای جهان باشد، هر چند گاه، این مجمع جهانی هم تحت تأثیر فشارها و فضا سازیهای کاذب، تصمیمهای ناصوابی را اتخاذ کرده است.

(۱) کارشناس ارشد علوم سیاسی



شورای امنیت از آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق، تا زمان پذیرش قطعنامه از سوی ایران در مجموع، نه قطعنامه، یعنی به طور متوسط، برای هر سال یک قطعنامه صادر و در مورد جنگ هفت ماهه خلیج فارس، دوازده قطعنامه، یعنی به طور متوسط، هر ماه دو قطعنامه تصویب کرد

الف) تطبیق استراتژی سازمان ملل متحد در دو جنگ خلیج فارس

سازمان ملل متحد بر اساس تصمیم‌های مختلفی که در دو جنگ خلیج فارس گرفت، یکی را از طریق رایزنی و دیپلماسی و دیگری را با توسل به زور پایان داد. همین امر مؤید تفاوت‌های برخورد سازمان ملل متحد در قبال دو جنگی است که از ابعاد مختلفی (مانند وقوع در یک منطقه، اقدام علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت مستقل) به هم شبیه هستند. مهم‌ترین علت این تفاوت برخورد را باید در متجاوز شناختن عراق در حمله به کویت و متجاوز شناختن عراق در حمله به ایران جستجو کرد.

۱) بررسی تطبیقی استراتژی شورای امنیت در دو جنگ مقایسه کمی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در دو جنگ خلیج فارس، تفاوت‌های زیر را نشان می‌دهد:

۱-۱) شورای امنیت از آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق، تا زمان پذیرش قطعنامه از سوی ایران (۱۷ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸) مقارن با ۲۶ تیر ماه سال (۱۳۷۶) در مجموع، نه قطعنامه، یعنی به طور متوسط، برای هر سال یک قطعنامه صادر و در مورد جنگ هفت ماهه خلیج فارس، دوازده قطعنامه، یعنی به طور متوسط، هر ماه دو قطعنامه^(۱) تصویب کرد. افزون بر آن، بیش از هجده بیانیه برای جنگ ایران و عراق و کمتر از سه بیانیه درباره جنگ خلیج فارس داشت.

۱-۲) شماره قطعنامه‌های صادر شده در جنگ ایران و عراق، با فاصله زیاد از هم تکرار شده است، به گونه‌ای که نزدیک‌ترین فاصله دو قطعنامه، شش قطعنامه (فاصله قطعنامه‌های ۵۸۲ و

۵۸۸) و بیشترین فاصله دو قطعنامه، ۳۵ قطعنامه (فاصله قطعنامه‌های ۵۱۴ و ۵۷۰) است. در حالی که نزدیک‌ترین و دورترین فاصله دو قطعنامه در مورد جنگ خلیج فارس به ترتیب، به یک و چهار قطعنامه (مقایسه فاصله قطعنامه ۶۶۰ با ۶۶۱^(۲) و با ۶۷۰ با ۶۷۴) می‌رسد.

۱-۳) بیشترین فاصله زمانی قطعنامه‌های صادر شده در جنگ ایران و عراق، ۶۶۵ روز است (فاصله قطعنامه ۴۷۹ مصوب ۶ مهر ماه و قطعنامه ۵۱۴ مصوب ۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱) و کمترین فاصله زمانی آن، ۸۱ روز است (فاصله بین قطعنامه ۵۱۴ مصوب ۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱ و قطعنامه ۵۲۲ مصوب ۱۲ مهر ماه سال ۱۳۶۱). اما کمترین و بیشترین فاصله زمانی قطعنامه‌های صادر شده در مورد جنگ خلیج فارس، به یک روز (فاصله قطعنامه ۶۶۹ مصوب ۱ مهر ماه سال ۱۳۶۹ و قطعنامه ۶۷۰ مصوب ۲ مهر ماه سال ۱۳۶۹)^(۳) و ۳۵ روز (فاصله قطعنامه ۶۷۰ مصوب ۲ مهر ماه سال ۱۳۶۹ و قطعنامه ۶۷۴ مصوب ۱۷ آبان ماه سال ۱۳۶۹) می‌رسد.

۱-۴) قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد جنگ خلیج فارس، چهارصد سطر و چهار هزار واژه را در بر می‌گیرد؛ رقمی که در مورد جنگ ایران و عراق، به ۲۷۰ خط و سه هزار واژه می‌رسد. بر این اساس، کوتاه‌ترین و بلندترین قطعنامه در جنگ ایران و عراق به ترتیب، قطعنامه‌های ۶۱۲ و ۵۹۸ و در مورد جنگ خلیج فارس به ترتیب، قطعنامه‌های ۶۶۱ و ۶۷۴ است.

۱-۵) در مجموع، قطعنامه‌های صادر شده درباره جنگ خلیج فارس به ترتیب، به هشت ماده ۳۹، ۴۰، ۵۱، ۲۵، ۵۰، ۲، ۴۸، ۱۰۲ منشور ملل متحد به تعداد سیزده بار و نیز به فصل

(۱) به طور دقیق‌تر، ۱/۸ قطعنامه برای هر سال در جنگ ایران و عراق و ۱/۷ قطعنامه برای هر ماه در مورد جنگ خلیج فارس.

(۲) افزون بر آن، قطعنامه‌های دیگری به فاصله یک روز از هم تکرار شده است، مانند قطعنامه‌های ۶۶۱ با ۶۶۲ و ...

(۳) قطعنامه ۶۷۸ مصوب ۸ آذر ۱۳۶۹ به فاصله یک روز از قطعنامه ۶۷۷ به تصویب رسیده است.

تعلل شورای امنیت در پایان بخشیدن به جنگ عراق علیه ایران با تعجیل این شورا در پایان دادن به تجاوز عراق به کویت، از اراده ضعیف آن برای حل و فصل تجاوز عراق علیه ایران ناشی می‌شد

آخرین ماده فصل هفتم، یعنی ماده ۵۱ منشور ملل متحد هم اشاره نکرد.^(۱) با این اقدام، حتی حق طبیعی ایران، برای دفاع مشروع را نیز به رسمیت نشناخت. شورای امنیت، تنها در قطعنامه ۵۹۸ به مواد ۳۹ و ۴۰ از فصل هفتم منشور ملل متحد، آن هم بدون نام بردن از این فصل، اشاره و بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، نقض صلح را در جنگ ایران و عراق تأیید کرد، اما به وظایف دیگرش در همین مواد که از مهم ترین آن تشخیص وقوع تجاوز است، توجهی مبذول نکرد.

۱-۷) افزون بر آن، شورای امنیت پنج ماده از هشت ماده منشور ملل متحد را که در قطعنامه هایش در جنگ خلیج فارس مورد استناد قرار داده، از فصل هفتم منشور ملل متحد برگزید، یعنی به مواد ۲، ۲۵ و ۱۰۳ منشور ملل متحد اشاره کرد که بر تعهد اعضای سازمان ملل متحد به ترتیب ذیل ناظر است: حل اختلافان از طریق مسالمت آمیز و عدم توسل به تهدید یا استعمال قوه قهریه بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی، موافقت اعضای سازمان ملل متحد برای اجرای تصمیمهای شورا طبق منشور ملل متحد، اولویت تعهدات اعضا طبق منشور ملل متحد به تصمیمهای شورا، در مقایسه با تعهدات مشابه منطقه‌ای.

اما در قطعنامه های صادر شده شورای امنیت در جنگ ایران و عراق، به ماده ۲ و ۲۴ منشور ملل متحد اشاره شد.^(۲) ماده ۲۴ منشور ملل متحد مبتنی بر اعطای مسئولیت اصلی نگهداری صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت است. در حالی که هیچ یک از دو کشور ایران و عراق، هیچ گاه چنین

هفتم منشور ملل متحد در قطعنامه های ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۷۴ و ۶۷۸ به تعداد نه بار اشاره شده، در حالی که در قطعنامه های شورای امنیت در مورد جنگ عراق علیه ایران، صرفاً و به ترتیب، به مواد ۲، ۲۴، ۳۹ و ۴۰ به تعداد پنج بار، بدون یادآوری فصل هفتم منشور ملل متحد استناد شده است. افزون بر تفاوت های کمی مزبور، تفاوت های ماهوی زیر نیز در مقایسه با قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در دو جنگ خلیج فارس دیده می شود:

۱-۶) همان طور که پیش از این، بدان اشاره شد، در مجموعه قطعنامه های صادره شورای امنیت در مورد جنگ خلیج فارس (قطعنامه ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۷۴ و ۶۷۷) نه بار به فصل هفتم منشور ملل متحد استناد شده است. فصل هفتم درباره اقداماتی است که شورای امنیت در موارد وقوع تهدید علیه صلح یا بر هم خوردن آن و تجاوز، انجام داده است. در پی این تشخیص، شورای امنیت بر اساس مواد ۳۹ تا ۵۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، توصیه و اقدامات غیر نظامی و در صورت غیر مؤثر بودن آنها، اقدامات نظامی را به کمک تمامی اعضا یا تعدادی از اعضای سازمان ملل متحد به منظور حفظ صلح یا اعاده آن انجام می دهد. در نتیجه، شورای امنیت با استناد به فصل هفتم از منشور ملل متحد، عراق را متجاوز شناخت و نخست، اقدامات موقتی و سپس، قهری را برای استقرار صلح به دست تعدادی از اعضای سازمان ملل متحد، اجرا کرد. این در حالی است که این شورا، نه تنها در بیشتر قطعنامه هایش در جنگ ایران و عراق، به فصل هفتم، بلکه به

(۱) ماده ۵۱ منشور ملل متحد: «در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، لطمه وارد نخواهد آورد. اقداماتی را که اعضا برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می آورند، باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند، اما این اقدامات به هیچ وجه، در اختیارات و وظایفی که شورا طبق این منشور دارد و طبق آنها در هر زمانی، روشی را که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی لازم می داند، می تواند اتخاذ کند، تأثیری نخواهد داشت».

(۲) ماده ۲ منشور ملل متحد، چون پیش از این آمده، دیگر تکرار نشده است.



- عدم شناسایی الحاق و انضمام کویت به عراق (قطعه‌نامه ۶۶۲).
 - اعزام نیروی دریایی به منطقه خلیج فارس (قطعه‌نامه ۶۶۵).
 - لغو قراردادها و نیز لغو امتیازات و پروانه صادر شده به عراق (قطعه‌نامه ۶۷۰).

- ارائه اطلاعات لازم در برآورد خساراتی که در جریان بحران به کشورشان وارد آمده است (قطعه‌نامه ۶۷۴).

مهم‌تر از همه، به دولت‌های عضو که با دولت کویت همکاری داشتند، اجازه داد برای وادار کردن عراق به ترک خاک کویت از تمامی وسایل ممکن استفاده کنند. حتی در مواردی، شورای امنیت تهدید کرد، چنانچه از درخواست‌هایش تخلف شود، تدابیری را برای جلوگیری از تکرار چنین تخلفاتی اتخاذ خواهد کرد.^(۱) با این مقایسه، به نظر می‌رسد، تعلل شورای امنیت در پایان بخشیدن به جنگ عراق علیه ایران با تعجیل این شورا در پایان دادن به تجاوز عراق به کویت، از اراده ضعیف آن برای حل و فصل تجاوز عراق علیه ایران ناشی می‌شد. افزون بر آن، خویشتن‌داری کشورها در مورد پرهیز از اقداماتی که به تشدید و گسترش جنگ ایران و عراق منجر نشود، به صورت کامل، به ویژه از سوی اعضای دائم شورای امنیت، که از حامیان سیاسی و تأمین‌کنندگان سلاح‌های مورد نیاز عراق بودند،^(۲) رعایت نشد. با این وصف، شورای امنیت در مورد متخلفانی که خویشتن‌داری را در جنگ ایران و عراق رعایت نمی‌کردند، نه به طور شفاهی و نه عملی، اقداماتی تنبیهی را انجام نداد.

۱-۹) به استثنای قطعه‌نامه‌های ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲ و ۶۱۲، در دیگر قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، صرف نظر از تغییرات جزئی، به

وظیفه‌ای رانفی نکردند، بلکه ایران شورا را به دلیل جانبداری از عراق، فاقد صلاحیت لازم برای نگهداری از صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانست. ادعای ایران با توجه به شواهد موجود در قطعه‌نامه‌های صادر شده شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق قابل تأیید است. برای نمونه، هرچند شورای امنیت به صورت تلویحی یا مستقیم، وضعیت بین ایران و عراق را دلیل به خطر افتادن صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی دانست؛ مطلبی که در قطعه‌نامه ۵۹۸ با ذکر اینکه در مخاصمه بین ایران و عراق نقض صلح حاصل شده، به صراحت بر آن تأکید شد، اما این شورا هرگز اقدامی برای تعیین و تنبیه متجاوز انجام نداد.

۸-۱) در تمامی قطعه‌نامه‌های شورا در جریان جنگ عراق علیه ایران، درخواست از همه کشورهای برای به کار بردن حداکثر خویشتن‌داری به منظور خودداری از هرگونه اقدامی که به تشدید یا گسترش منازعه و وضعیت منجر می‌شود، به دلیل تسهیل اجرای قطعه‌نامه‌ها، با تفاوت اندکی تکرار شد. در حالی که چنین درخواستی، نه تنها در هیچ یک از قطعه‌نامه‌های مربوط به جنگ خلیج فارس صورت نگرفت، بلکه در بیشتر این قطعه‌نامه‌ها، از کشورها خواسته شده است با انجام اقدامات پیشنهادی شورای امنیت، روند اجرای قطعه‌نامه‌ها را تسهیل کنند، مهم‌ترین این درخواستها عبارت‌اند از:

- رعایت تحریم‌های مالی، اقتصادی، دریایی و هوایی علیه عراق.

- ارائه اطلاعات مورد نیاز شورای امنیت برای اتخاذ تدابیر لازم (قطعه‌نامه ۶۶۱).

(۱) برای نمونه، به ماده ۱۲ قطعه‌نامه ۶۷۰ می‌توان اشاره کرد. این ماده عبارت است از: [شورای امنیت] تصمیم دارد از هم‌اکنون، در صورت تخلف یک دولت و انباشت یا از طریق خاک آن کشور نسبت به مقررات قطعه‌نامه ۶۶۱ (۱۹۹۰) یا قطعه‌نامه حاضر تدابیری را برای جلوگیری از تکرار چنین تخلفاتی در نظر گیرد.

(۲) در این مورد در بخش‌های بعدی سخن خواهیم گفت.

صراحت، تعهدی را که دولتهای عضو طبق منشور ملل متحد، به حل اختلافشان از طریق راههای مسالمت آمیز دارند، به نحوی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به مخاطره نیفتد، یادآوری شد و شورا فقط در چهار قطعنامه ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۸۲ و ۵۹۸ به عقب نشینی نیروهای نظامی به مرزهای شناخته شده بین المللی، اشاره کرد. در حالی که توسل به روشهای مسالمت آمیز حل اختلافات بدون عقب نشینی نیروهای نظامی به مرزهای شناخته شده، ناممکن بود^۱ و نیز ظاهراً، شورای امنیت با یادآوری تعهد دولتها در عدم توسل به کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی، آن طور که در قطعنامه های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۵۲ و ۵۸۸ بدان اشاره شد، می خواسته است که بدون توجه عمیق به ریشه های آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق، آن را پایان بخشد. این مطلب در



جنگ خلیج فارس به صورت دیگری روی داد. شورای امنیت در قطعنامه های ۶۶۰، ۶۷۰ و ۶۷۴، عراق و کویت را به مذاکره برای حل اختلافاتشان متعهد و از حسن نیت دبیرکل در دستیابی به راه حل مسالمت آمیزی براساس قطعنامه های شورای امنیت و نه مطابق منشور ملل متحد، ابراز خشنودی کرد. همچنین، هدف جامعه بین المللی را مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین المللی از طریق حل مسالمت آمیز اختلافاتشان، یادآور شد، در حالی که این تأکیدات برخلاف بیشتر قطعنامه های صادر شده در جنگ ایران و عراق، بادرخواست مستقیم و غیر مستقیم^(۱) عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط همراه بود.

۱-۱۰) نخستین قطعنامه شورای امنیت در جنگ ایران و عراق

(قطعنامه ۴۷۹)، فقط در دو قطعنامه بعدی (قطعنامه ۵۱۴ و ۵۲۲) مورد تأکید قرار گرفت و در قطعنامه های ۵۴۰ و ۵۵۲ تنها به گزارش دبیرکل در مورد نتیجه بازرسی هیئت بازرسی اعزامی سازمان ملل متحد از حملات نظامی به مناطق غیرنظامی ایران و عراق و نامه ۲۱ ماه مه سال ۱۹۸۴ (۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۶۳) شورای همکاری خلیج فارس در مورد شکایت از ایران درباره حملات به کشتیهای بازرگانی در مسیر بندرهای کویت و عربستان سعودی اشاره شد، اما در قطعنامه ۵۸۲، به هیچ یک از قطعنامه ها و بیانه های گذشته شورای امنیت یا گزارشهای دبیرکل اشاره ای نشد و در قطعنامه های ۵۸۸ و ۵۹۸، تنها قطعنامه ۵۸۲ مورد اشاره قرار گرفت؛ موضوعی که نشان دهنده تزلزل شورای امنیت در نحوه پایان بخشیدن به تجاوز عراق علیه ایران بود؛ زیرا، این شورا شیوه ای را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق دنبال نکرد. به همین دلیل، از قطعنامه ۵۸۲ به بعد، به قطعنامه های گذشته خود هیچ گونه اشاره ای نکرد. این به معنای کنار گذاشتن شیوه برخورد گذشته بود، اما در هشت قطعنامه شورای امنیت به قطعنامه ۶۶۰ و ۶۶۱، که درباره عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط عراق از کویت بود، همواره، استناد شده است. در قطعنامه ۶۶۲ نیز به صورت تلویحی، بر قطعنامه ۶۶۰ اشاره شد.^(۲) تأکید پی در پی بر قطعنامه های اولیه، عزم مصمم شورای امنیت در پایان دادن سریع تجاوز عراق به کویت و یکنواختی مواضع شورا را طی جنگ خلیج فارس، نشان می دهد.

۱۱-۱) در قطعنامه های ۴۷۹، ۵۲۲، ۵۸۸ و ۵۹۸، شورای امنیت نگرانی عمیق خود را از گسترش، افزایش و تشدید برخورد و وضعیت میان ایران و عراق ابراز و در قطعنامه های ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۸۲، ۵۸۸ و ۵۹۸ از طولانی شدن برخورد میان دو کشور، ابراز نگرانی عمیق یا تأسف می کند. جالب اینکه در هیچ یک از قطعنامه های شورای امنیت در جنگ خلیج فارس، از گسترش یا طولانی شدن بحران خلیج فارس ابراز نگرانی و تأسف نشد و به نظر می رسد شورا در مورد جنگ ایران و عراق به مسامحه و ملاحظه کاری و نه شدت عمل علیه تجاوز و حتی کشوری که با حمله به مناطق غیر مسکونی، نفتکشها و... بانی گسترش جنگ بود، مبادرت کرد.^۳

۱۱-۲) شورای امنیت بارها، اقدام عراق در گروگانگیری اتباع و دیپلماتهای خارجی و حتی اعمال تجاوز کارانه عراق علیه ساختمانهای دیپلماتیک را به شدت محکوم کرد و مسئولیت کامل هرگونه اعمال خشنونت آمیز علیه اتباع کشورهای خارجی یا علیه هر نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در کویت

(۱) مراد از غیر مستقیم آن است که در برخی از قطعنامه ها اشاره ای به عقب نشینی نشد، بلکه قطعنامه ای را که بر عقب نشینی تأکید ورزیده، مورد یادآوری قرار داده است.
(۲) در قطعنامه ۶۶۲ با اشاره به عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط تمام نیروهای عراقی و استقرار آنها در محلی که در اول ۱۹۹۰ بوده اند، در واقع، مفاد قطعنامه ۶۶۰ را مورد تأکید قرار داده است.



طی جنگ تحمیلی، هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت به دلیل لحن توصیه گونه‌اش، هیچگونه تحریم اقتصادی، دریایی و هوایی را علیه عراق پیش‌بینی نکرد

شکستن توان نظامی باقی مانده عراق در تهاجم زمینی ۱۷ ماهه ژانویه سال ۱۹۹۰ (۲۶ دی ماه سال ۱۳۶۹) آمریکا و متحدانش، فراهم آورد. طی جنگ تحمیلی، هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت به دلیل لحن توصیه گونه‌اش، تحریمهای اقتصادی، دریایی و هوایی علیه عراق را پیش‌بینی نکرد.

۱-۱۵) در قطعنامه ۶۶۰، از عراق خواسته شد که تمام نیروهای خود را بلافاصله و بدون قید و شرط، به محلی برگرداند که پیش از تهاجم علیه کویت مستقر بوده‌اند. با توجه به اینکه در قطعنامه‌های ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۷۷ و ۶۷۸ بر اجرای قطعنامه ۶۶۰ تأکید شد، این قطعنامه‌ها نیز بر عقب‌نشینی فوری و بدون قید و شرط عراق از کویت تأکید داشتند. افزون بر آن، مجدداً در قطعنامه ۶۷۴ به صورت تأکید مضاعف، لزوم عقب‌نشینی فوری و بدون قید و شرط مطرح و در قطع نامه ۶۶۲، عقب‌نشینی فوری و بدون قید و شرط

**در بیشتر قطعنامه‌های صادر شده
شورای امنیت درباره جنگ عراق علیه ایران،
همواره، جنگ به عنوان وضعیت میان
ایران و عراق بررسی شد و شورای امنیت با
آوردن واژه وضعیت، جنگ ایران و عراق را
تهاجم و تجاوز به شمار نیاورد**

یا کارکنانش را بر عهده عراق قرار داد.^(۱) با این وصف، در جنگ ایران و عراق، ضمن اظهار نگرانی عمیق از حمله به کشتیها (قطعنامه ۵۲۲) و محکومیت به کارگیری سلاح شیمیایی (قطعنامه ۶۱۲) هیچ‌گاه، مسئولیت چنین اقداماتی را بر عهده عراق قرار نداد. افزون بر آن، حمله سراسری عراق علیه ایران را که از هر نظر، در مقایسه با اقدام علیه اتباع و اماکن خارجی در کویت مهم‌تر بود، به صراحت محکوم نکرد.^۵

۱-۱۳) شورای امنیت در جریان بحران خلیج فارس، از بین دوازده قطعنامه صادر شده، در هفت قطعنامه ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۴ و ۶۷۸ به صورت صریح، تصمیم خود را برای بررسی مجدد بحران، حفظ بررسی موضوع در دستور کار، پرداختن فعالانه به موضوع، بررسی فعالانه و مداوم مسئله یا مورد توجه قرار دادن مستمر بحران، برای اتخاذ دیگر تدابیر لازم، برای اطمینان از اجرای مواد قطعنامه‌های صادر شده را اعلام کرد. همچنین در دو قطعنامه ۶۶۶ و ۶۷۰ با اعلام تصمیم خود مبنی بر اتخاذ تدابیری برای جلوگیری دولت‌ها و اتباعشان در تخلف از اجرای قطعنامه‌هایش یا اتخاذ تصمیم پس از دریافت گزارش دبیرکل در مورد لزوم ارسال فوری مواد غذایی به عراق، به صورت غیرمستقیم، مفتوح بودن بررسی بحران خلیج فارس تأکید کرد. این امر در مقایسه با برخورد شورای امنیت با مسئله جنگ ایران و عراق به صورت دیگری مطرح بود. شورای امنیت در چهار قطعنامه از نه قطعنامه صادر شده، تصمیم خود را برای زیر نظر نگه داشتن و تعقیب موضوع (وضعیت بین ایران و عراق)، مورد تأکید قرار داد و در مهم‌ترین قطعنامه‌اش، یعنی قطعنامه ۵۹۸، تشکیل جلسه‌ای را در صورت لزوم و برای اتخاذ اقدامات بیشتر و تضمین اجرای قطعنامه، پیش‌بینی کرد. همچنین، در دو قطعنامه ۴۷۹ و ۵۲۲، درخواست تهیه و ارسال گزارش در مورد روند اجرای قطعنامه، به صورت غیرمستقیم مؤید زیر نظر داشتن مسئله جنگ ایران و عراق بود. در نتیجه، این مقایسه نشان می‌دهد که شورای امنیت به بحران خلیج فارس بیش از جنگ ایران و عراق توجه نمود و آن را بررسی و کنترل کرد.

۱-۱۴) شورای امنیت برای به ثمر نشستن سریع تصمیمهای اتخاذ شده در قطعنامه‌هایش در بحران خلیج فارس، افزون بر صدور دوازده قطعنامه الزام آور، به تحریم اقتصادی (قطعنامه ۶۶۱)، دریایی (قطعنامه ۶۶۵) و هوایی (قطعنامه ۶۷۰) علیه عراق دست زده است.^(۲) این اقدامات به کاهش در خور توجه توان نظامی عراق منجر شد و بدین ترتیب، راه را برای درهم

(۱) در بخش مقدماتی قطعنامه ۶۶۷ آمده است: «مسئولیت کامل هرگونه اعمال خشونت علیه اتباع کشورهای خارجی یا علیه هر نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در کویت یا کارکنانش به عهده عراق است».

(۲) این قطعنامه‌ها به ترتیب، در تاریخهای ۶ و ۲۵ ماه اوت، ۲۵ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۰ میلادی مطابق ۱۲ و ۳۱ مرداد و ۳ مهر ماه سال ۱۳۶۹ ه. ش به تصویب رسیده است.

تمامی نیروهای عراقی و استقرار آنها را در محلی که در اول ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۶۹) بوده اند، خواستار شد. در حالی که شورای امنیت در چهار قطعنامه (۵۱۴، ۵۲۲، ۵۸۲، ۵۹۸) از میان نه قطعنامه صادر شده در مورد جنگ ایران و عراق، آتش بس فوری و پایان و قطع تمام عملیات نظامی و عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی را خواستار شد.

همچنین، قطعنامه ۵۴۰، تنها آتش بس جامع و پایان عملیات نظامی دو طرف، بدون ذکر عقب نشینی نیروها را خواستار شد، و در هیچ یک از قطعنامه های صادر شده در مورد جنگ ایران و عراق، بر عقب نشینی بدون قید و شرط، تأکید نشد. افزون بر آن، هیچ گونه، مکانیسم اجرایی برای

در جنگ خلیج فارس،

بر خلاف جنگ ایران و عراق، که

نظریات دبیر کل یا هیئت های اعزامی اش

به منطقه تا حدی مورد توجه شورای امنیت

قرار می گرفت، مورد اعتنا واقع نشد

تضمین اجرای عقب نشینی، به استثنای توصیه هایی مبنی بر استقرار نیروهای نظارت سازمان ملل متحد، مطرح شده در چهار قطعنامه ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰ و ۵۹۸ پیش بینی نگردید. در این صورت، دستیابی به راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که دو طرف آن را بپذیرند، در قطعنامه های ۵۱۴ و ۵۴۰ عملی نبود. ۱۶- در بیشتر قطعنامه های صادر شده شورای امنیت درباره جنگ عراق علیه ایران، همواره، جنگ به عنوان وضعیت میان ایران و عراق بررسی شد. شورای امنیت با آوردن واژه وضعیت، جنگ ایران و عراق را تهاجم و تجاوز به شمار نیاورد، در حالی که هر وضعیت و برخوردی متضمن آن است که یک طرف دست به تجاوز زده باشد. البته، در قطعنامه های پایانی شورای امنیت، یعنی قطعنامه های ۵۴۰، ۵۸۲ و ۵۹۸، پیشرفتهای اندکی در تغییر موضع شورا روی داد. قطعنامه

۵۴۰ در برخورد دو کشور اظهار تأسف و بر مطلوب بودن بررسی عینی جنگ تأیید کرد، هر چند این امر به منزله تأیید وقوع جنگ و برخورد بین ایران و عراق بود و بدین دلیل، گام مثبتی به سوی شورای امنیت به شمار می رفت اما وقوع جنگ، شورا را به وقوع تجاوز و تعیین متجاوز سوق نداد.^۸ شورای امنیت در قطعنامه ۵۸۲، از نخستین اقداماتی که به برخورد بین ایران و عراق منجر شد، اظهار تأسف کرد. در واقع، این شورا ضمن تأیید تلویحی وقوع تجاوز، آن را به صراحت، مطرح نکرد. ارائه نظر واقع بینانه در مورد جنگ، در قطعنامه ۵۹۸ به اوج خود می رسید؛ زیرا، در این قطعنامه، برای نخستین بار، به اساسی ترین خواسته ایران، یعنی تعیین و معرفی متجاوز توجه شد.^۹ در نتیجه، هر چند شدت موضع گیری های شورای امنیت در سالهای پایانی جنگ، کاهش یافت، اما هیچ گاه، عراق را به عنوان متجاوز معرفی نکرد، اما در تمامی قطعنامه های شورا در مورد جنگ خلیج فارس، این شورا عراق را متجاوز شناخت و اقدام آن را محکوم کرد.

۲) بررسی تطبیقی مواضع دبیر کل در دو جنگ

این بررسی موارد زیر را در بر می گیرد:

۱-۲) مقایسه مواضع دبیر کل در دو جنگ خلیج فارس تفاوت هایی به شرح زیر را نشان می دهد:

- طی جنگ ایران و عراق، دبیر کل دو بار به تهران و بغداد سفر کرد، چندین بار نماینده اش، اولاف پالمه را در مورد آزاد سازی ۶۳ کشتی خارجی گرفتار شده در اروندرود و نیز آزاد سازی تعدادی از اسیران جنگی، برای مذاکره با مقامات دو کشور ایران و عراق، به منطقه فرستاد، هفت بار هیئت هایی را برای بررسی کاربرد سلاح های شیمیایی و بازدید از دو گاه های اسیران جنگی به منطقه اعزام کرد و دو طرح مهم (طرح هشت ماده ای و طرح اجرایی دبیر کل برای اجرای قطعنامه ۵۹۸) را در حل و فصل جنگ ایران و عراق ارائه داد، در حالی که در جریان بحران خلیج فارس، دو بار به منطقه (اردن و عراق) سفر کرد، سه بار نمایندگان را برای مذاکره با مقامات عراقی و ارزیابی اوضاع غذایی به عراق و کویت فرستاد، و طرحی چهار ماده ای را ارائه و اعلامیه ای (اعلامیه ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱) برابر با ۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) را صادر کرد. این مقایسه تفاوت چندانی را نشان نمی دهد که مؤید نقش کم رنگ تر دبیر کل در جنگ خلیج فارس باشد، اما اگر به آمار فعالیت های دبیر کل پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ تا پذیرش آن از سوی ایران، که از نظر زمانی، تقریباً دو برابر زمان آغاز تا پایان جنگ خلیج فارس

دبیرکل در قطعنامه‌های صادر شده در مورد جنگ ایران و عراق بیش از قطعنامه‌های صادر شده در مورد جنگ خلیج فارس بود. شورا با سپردن وظایف بیشتر یا سوق دادن دبیرکل به میدان فعالیتهای دیپلماتیک به منظور پایان دادن به جنگ ایران و عراق، از نقش مؤثر خود برای این امر آن‌طور که در جنگ خلیج فارس آن را به نمایش گذاشت، فاصله گرفت.^{۱۱} مقایسه کیفی مواضع دبیرکل در دو جنگ خلیج فارس، تفاوت‌های دیگری به شرح زیر نشان می‌دهد:

۲-۳) در قطعنامه‌های ۴۷۹، ۵۴۰ و ۵۸۸ از اقدامات و کوششهای دبیرکل در حل و فصل مسالمت آمیز جنگ ایران و عراق، قدردانی، ستایش یا پشتیبانی شد. در هفت قطعنامه از نه قطعنامه صادر شده در جنگ ایران و عراق، از دبیرکل خواسته شد تا شورا را از روند اجرای قطعنامه آگاه کند. افزون بر آن، در تصویب قطعنامه‌های ۵۱۴، ۵۸۲، ۵۸۸ و ۶۱۲، گزارشها و کوششهای دبیرکل مورد توجه قرار گرفت، در حالی که در جریان بحران خلیج فارس، فقط در دو قطعنامه ۶۶۴ و ۶۷۰ از اقدامات دبیرکل قدردانی شد تا شورا را از روند اجرای قطعنامه آگاه کند و تنها، در تصویب قطعنامه‌های ۶۶۱ و ۶۶۶ گزارشهای دبیرکل مورد ملاحظه قرار گرفت.

۲-۴) با نگاهی به برخی از مهم‌ترین اقدامات دبیرکل در طول جنگ ایران و عراق به وضوح می‌توان به تأثیر این اقدامات در تعدیل موضع شورای امنیت و سوق دادن آن به موضع واقع‌بینانه‌ای پی برد:^{۱۲}

- پیشنهاد دبیرکل به ایران و عراق در ماههای سپتامبر و نوامبر سال ۱۹۸۰ (شهریور و آبان ماه سال ۱۳۵۹) مبنی بر اینکه مساعی وی را با هدف کمک به حل منازعه از راههای مسالمت آمیز بپذیرند، در بیانیه ۲۳ سپتامبر ماه سال ۱۹۸۲

است، بنگریم و آن را با فعالیتهای مشابه دبیرکل در جنگ خلیج فارس مقایسه کنیم، نقش کم رنگ دبیرکل در جنگ خلیج فارس قابل تأیید خواهد بود.

دبیرکل پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ تا پذیرش آن از سوی ایران،^(۱) بر شدت فعالیتهای خود افزود، طی این دوره، وی هم، با مسئولان وزارت امور خارجه ایران و هم با مقامات وزارت امور خارجه عراق سه بار ملاقات و گفت و گو کرد. یکبار به تهران و بغداد آمد، چهار بار با اعضای دایم شورای امنیت، یکبار با اعضای غیر دایم شورای امنیت، بیش از ده بار، با نماینده دایم ایران در سازمان ملل متحد و بیش از پنج بار با نماینده دایم عراق در سازمان ملل متحد دیدار و گفت و گو کرد.^{۱۱}

۲-۲) در مجموع قطعنامه‌های صادر شده در جنگ ایران و عراق، ۲۳ بار از دبیرکل یاد شده، تنها در قطعنامه ۵۹۸، پنج بار از دبیرکل در امور زیر نام برده شده است:

- درخواست از دبیرکل برای اعزام یک تیم ناظر ملل متحد برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی نیروها.

- درخواست از دبیرکل برای مشورت با دو طرف درگیر به منظور اتخاذ تدابیر لازم و گزارش آن به شورای امنیت.

- درخواست از ایران و عراق برای همکاری با دبیرکل در اجرای قطعنامه.

- درخواست از دبیرکل برای مشورت با ایران و عراق برای اعزام هیئتی بی طرف برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه.

- درخواست از دبیرکل برای مشورت با ایران و عراق و کشورهای منطقه برای یافتن راههای افزایش امنیت و ثبات منطقه.

در مورد بحران خلیج فارس در دوازده قطعنامه شورا، شانزده بار نام دبیرکل ذکر شده که از این تعداد، تنها در قطعنامه ۶۷۴، پنج بار از دبیرکل در امور زیر نام برده شده است:

- یادآوری تلاشهای دبیرکل.

- یادآوری نقش مهم وی.

- درخواست از دبیرکل برای ادامه تلاش.

- درخواست از دبیرکل با ادامه مساعی جمیله.

- ارسال گزارش از سوی دبیرکل در مورد مساعی جمیله وی.

همچنین، در نخستین و آخرین قطعنامه صادر شده از شورای امنیت در جنگ ایران و عراق به ترتیب، دو بار و یکبار، از دبیرکل سخن به میان آمد، اما در نخستین و آخرین قطعنامه^(۲) شورا در جنگ خلیج فارس، هیچ اشاره‌ای به دبیرکل نشد. یادآوری وظایف محول شده و فعالیتهای



(۱) قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۶۶ به تصویب رسید و در تاریخ ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۶۷ از سوی ایران پذیرفته شد.
(۲) نخستین و آخرین قطعنامه شورا در جنگ ایران و عراق ۴۷۹ و ۶۱۲ و در جنگ خلیج فارس قطعنامه‌های ۶۶۰ و ۶۷۸ است.

(۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، قطعنامه ۴۷۹ (مصوب ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ برابر با ۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) و بیانیه ۱۰ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۱۷ مهر ماه سال ۱۳۵۹) شورای امنیت تأیید شد.

- در جلسه ۱۳ ماه اکتبر سال ۱۹۸۶ (۱۰ مهر ماه سال ۱۳۵۶) شورای امنیت، دبیرکل با یادآوری عدم پذیرش قطعنامه‌های گذشته شورای امنیت از سوی ایران و پذیرش آنها از سوی عراق، که به طولانی شدن جنگ و توسعه آن منجر شده بود، برقراری بنیان و اساسی را از سوی شورابرای مذاکراتی که برای هر دو طرف ایران و عراق قابل قبول باشد، خواستار شد. این نظر دبیرکل با ذکر عبارت بررسی گزارش دبیرکل و شرایط لازم برای برقراری صلحی با دوام بین دو کشور در قطعنامه ۵۸۸ (مصوب ۸ ماه اکتبر سال ۱۹۸۶ برابر با ۱۶ مهر ماه سال ۱۳۶۵)

تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود.^{۱۳} افزون بر موارد مزبور، گزارش هیئتهای اعزامی دبیرکل برای بررسی کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ، که با تأیید دبیرکل به شورای امنیت ارسال می‌شد، به نحو بارزی در بیانیه و قطعنامه‌های صادر شده در مورد محکومیت کاربرد سلاحهای شیمیایی منعکس شده است، برای نمونه:

- گزارش هیئت اعزامی دبیرکل در مورد کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق، به محکومیت قوی به کارگیری آن در بیانیه ۳۰ ماه مارس سال ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۶۳) و محکومیت شدید به کارگیری سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی در بیانیه ۲۵ ماه آوریل سال ۱۹۸۵ (۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۴) انجامید. همچنین، گزارش هیئت



مورد توجه نسبی قرار گرفت.

- دبیرکل در گزارشی که در ۳۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۶ (۱۰ دی ماه سال ۱۳۶۵) در مورد حملات انجام شده علیه کشتیها در خلیج فارس به شورای امنیت ارائه داد،^(۱۴) تلاش مصممانه اعضای شورا، به ویژه اعضای دائم آن را برای پایان دادن به جنگ خواستار شد. وی اعلام کرد که حاضر است، نظریاتش را برای دست یابی به ایجاد مبنایی که مورد پذیرش ایران و عراق در پایان بخشیدن به جنگ باشد، در اختیار شورا بگذارد. اعضای شورا این درخواست دبیرکل را پذیرفتند و از ماه فوریه سال ۱۹۸۷ (اسفند ماه سال ۱۳۶۵)، اعضای دائم شورا به صورت یک گروه، کار مشترک و سازماندهی شده‌ای را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق آغاز کردند که نتیجه کار آنها

اعزامی، محکومیت قوی کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق علیه نیروهای ایرانی را باعث شد. بار دیگر، گزارش هیئت اعزامی، استفاده مکرر عراق از سلاحهای شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی در بیانیه ۱۴ ماه مه سال ۱۹۸۷ (۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶) محکوم کرد. افزون بر آن، گزارش هیئت اعزامی، زمینه صدور قطعنامه ۶۱۲^(۱۵) (مصوب ۹ ماه مه سال ۱۹۸۸ برابر با ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷) را که در آن، ضمن تأیید و محکوم کردن کاربرد سلاح شیمیایی در مناقشه ایران و عراق، از دو طرف خواست تا استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی را متوقف کنند؛ فراهم کرد.

در جنگ خلیج فارس، بر خلاف جنگ ایران و عراق، نظریات دبیرکل یا هیئتهای اعزامی اش به منطقه، به این

(۱) طی این گزارش، دبیرکل ۱۰۱ مورد حمله به کشتیها در خلیج فارس را به شورای امنیت اطلاع داد.

(۲) قطعنامه ۶۱۲ نخستین قطعنامه تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران است که مستقلاً در مورد کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ ایران و عراق صادر شده است.



گسترده‌گی مورد توجه شورای امنیت قرار نگرفت. برای نمونه، پیش از ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) دبیرکل از شورای امنیت خواست تا با توجه به موافقت ۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۱۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) عراق مبنی بر پذیرش مذاکره با آمریکا در مورد حل و فصل بحران خلیج فارس و با توجه به امیدهای صلحی که بدین دلیل پدید آمد، برای بررسی مجدد بحران خلیج فارس تشکیل جلسه دهد، اما با مخالفت آمریکا، شورای امنیت چنین درخواستی را نپذیرفت. افزون بر آن، نماینده دائمی شوروی در سازمان ملل متحد اعلام کرد، در این شرایط، نباید دست به اقداماتی زد که قطعنامه توسل به زور علیه عراق را نقض کند. در واقع، وی این پیشنهاد دبیرکل را پیشنهادی تلقی کرد که می‌تواند، نقض قطعنامه توسل به زور علیه عراق شود.^{۱۲}

۲-۵) دبیرکل تا پایان یافتن بحران خلیج فارس، همواره، بر معتبر بودن نخستین قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه ۶۶۰)، در مورد وقوع تهاجم عراق به کویت اصرار کرد و حتی در پیام ۱۵ ماه ژانویه ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) خود به صدام حسین، از وی خواست تا با اجرای قطعنامه ۶۶۰، مبنی بر عقب نشینی بی قید و شرط از کویت، به بحران پدید آمده، پایان دهد، اما دبیرکل در جریان جنگ ایران و عراق، به ویژه از ماه اکتبر سال ۱۹۸۶ (مهر ماه سال ۱۳۶۵) ضرورت برقراری مبنایی را برای مذاکرات قابل پذیرش دو طرف جنگ (ایران و عراق)، مطروح شده در جلسه ۱۳ ماه اکتبر سال ۱۹۸۶ (۱۳ مهر ماه سال ۱۳۶۵) شورای امنیت، اعلام کرد و مؤثر بودن قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت را برای استقرار صلح پایدار، مورد نفی و تردید قرار داد. بدین سان، دبیرکل به طور ضمنی، عدم اراده مؤثر شورای امنیت، برای پایان دادن جامع، عادلانه و شرافتمندانه جنگ ایران و عراق را، پیش از تصویب قطعنامه ۵۹۸، تأیید کرد.

دبیرکل به استثنای پیام ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) و با صرف نظر از درخواستهای شفاهی از دولت عراق، برای پذیرش و اجرای قطعنامه ۶۶۰ شورای امنیت، هیچ‌گاه، با فرستادن پیام و درخواست کتبی برای حل بحران خلیج فارس گام برداشت، اما در جریان جنگ ایران و عراق در موارد زیر به این کار اقدام کرد:

- درخواست از دو کشور مبنی بر پذیرش مساعی اش در پایان دادن به درگیری (سپتامبر سال ۱۹۸۰ برابر با شهریور ماه سال ۱۳۵۹).

- ابراز نگرانی از ادامه جنگ و خسارات ناشی از آن (فوریه ماه ۱۹۸۴ برابر با اسفند ماه سال ۱۳۶۲).

- درخواست از دو کشور در مورد پایان فوری حملات به مناطق مسکونی (ژوئن سال ۱۹۸۴^{۱۳}) برابر با خرداد ماه سال ۱۳۶۳.

- درخواست از دو کشور مبنی بر اینکه از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای اجرای کنوانسیون ژنو در مورد اسیران جنگی حمایت کنند (ژوئن سال ۱۹۸۴ برابر با خرداد ماه سال ۱۳۶۳).

- درخواست از ایران و عراق برای خودداری از تمرکز نیروهای نظامی در مناطق مسکونی و اعلام تعهد و پایبندی جدی آنها برای به کار نبردن سلاحهای شیمیایی (ژوئن سال ۱۹۸۹ برابر با خرداد ماه سال ۱۳۶۳).

- تقاضا از دو طرف برای احترام به توافق ۱۲ ماه ژوئن سال ۱۹۸۴ برابر با ۱۸ خرداد ماه سال ۱۳۶۳ (مارس سال ۱۹۸۵ برابر با فروردین ماه سال ۱۳۶۳).

- درخواست از دو طرف برای خودداری از حمله به مناطق مسکونی یکدیگر و پیشنهاد فعال شدن هیئتهای بازرسی و نظارت بر عدم حمله به مناطق مسکونی (ژوئیه سال ۱۹۸۶ برابر با تیر ماه سال ۱۳۶۵).

- درخواست از ایران و عراق به منظور اعزام نمایندگان ویژه‌ای برای گفت‌وگو در مورد اجرای قطعنامه ۵۹۸ به نیویورک (مارس سال ۱۹۸۸ برابر با فروردین ماه سال ۱۳۶۷).

- درخواست از دو طرف مبنی بر خودداری از اقداماتی که به وخیم‌تر شدن اوضاع منجر شود، (مارس سال ۱۹۹۸ برابر با فروردین ماه سال ۱۳۶۷).

تعداد زیاد پیامهای ارسالی برای مقامات ایرانی و عراقی، نسبت به مورد مشابه بحران خلیج فارس، مؤید این مطلب است که تلاش دبیرکل برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف بین

(۱) این درخواست که با پذیرش دو طرف روبه‌رو شد، به ابتکار ۱۲ ژوئن دبیرکل معروف است.

ایران و عراق بیشتر بوده است؛ موضوعی که با نیات شورای امنیت هماهنگی دارد که خواهان ادامه جنگ ایران و عراق و حل و فصل آن بدون توجه به ریشه های جنگ و خواسته های ایران بود.

۲-۶) در جنگ ایران و عراق، دبیرکل حضور نظامی امریکارا در منطقه، که به نحو چشمگیری با حمله به سکوها نفتی ایران، بازرسی و توقیف کشتیهای تجاری ایران یا ساقط کردن هواپیمای ایرباس ایرانی، عملاً، به نفع عراق وارد عمل شده بود،^{۱۵} مورد توجه قرار نداد و آن را با قطعنامه های شورای امنیت مغایر ندانست که به طور مداوم، بر خویشتن داری کشورها از اقدام منجر به تشدید و گسترش برخورد ایران و عراق تأکید می کرد، اما پیش از تصویب قطعنامه توسل به زور علیه عراق، افزایش حضور امریکا در منطقه خلیج فارس را مخالف قطعنامه های شورای امنیت معرفی کرد، هر چند بعدها آن را با توجه به مجوزی که شورای امنیت به دولتهایی که با دولت عراق همکاری می کرده اند، به منظور استفاده از تمامی وسایل برای وادار کردن عراق به عقب نشینی از کویت، صادر کرد، قانونی دانست.^{۱۶}

۲-۷) دبیرکل در جریان جنگ ایران و عراق، نخستین مرجع از مجموعه سازمان ملل متحد بود که در نخستین روز جنگ، نسبت به حمله سراسری عراق علیه ایران، با عنوان برخورد بین دو کشور، واکنش نشان داد. طی این واکنش، وی به دو دولت ایران و عراق پیشنهاد کرد که به او اجازه دهند، مساعی اش را در حل و فصل مسالمت آمیز برخورد دو کشور به انجام رساند. روز بعد، پس از آنکه پاسخی از دو طرف دریافت نکرد، طبق وظایف محول شده در ماده ۹۹ منشور ملل متحد، توجه شورای امنیت را به احتمال افزایش مخاصمه بین دو کشور جلب کرد و شورا را برای تشکیل جلسه به منظور بررسی این موضوع فرا خواند. این جلسه در دومین روز جنگ، تشکیل و به نخستین موضعگیری شورای امنیت طی بیانیه ای رسمی منجر شد. در حالی که در جریان حمله عراق به کویت، دبیرکل پس از شورای امنیت، دومین مرجع از سازمان ملل متحد بود که طی دیدار با نماینده عراق در سازمان ملل متحد، در دومین روز جنگ، نگرانی عمیق خود را به طور شفاهی، از حمله نظامی عراق به کویت، اعلام و فقط در ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) تنها اعلامیه خود را در بحران خلیج فارس صادر کرد که آن هم بیشتر به یک درخواست دوستانه شبیه بود.

۲-۸) دبیرکل از آغاز حمله عراق به کویت، در راه تلاش برای حل و فصل مسالمت آمیز بحران خلیج فارس، مورد بی مهری

عراق قرار گرفت. این بی مهری هنگامی آشکارتر شد که دبیرکل پنج روز پس از حمله عراق به کویت و سه روز پس از اعلام نخستین مواضع اش در قبال متجاوز شناختن عراق، نامه ای را از عراق دریافت کرد که در آن، به وی و به تمامی کشورهای جهان هشدار داده شده بود که از دخالت در مسئله کویت خودداری کنند.^{۱۷} به دنبال این نامه، خاویر پرز دکوئیار از اظهار نظر درباره بسیج نیروهای امریکایی برای استقرار در منطقه خلیج فارس خودداری کرد و حل صلح آمیز بحران را از طریق گردن نهادن دولت عراق به اجرای قطعنامه ۶۶۰ شورای امنیت خواستار شد.^{۱۸} این بی مهری تا پایان بحران خلیج فارس ادامه یافت. اندکی پس از حمله هوایی امریکا و متحدانش علیه عراق، طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، دبیرکل را مسئول تمامی جنایتها علیه عراق دانست.^{۱۹} بر این اساس، مجموعه اقدامات دبیرکل برای حل صلح آمیز بحران خلیج فارس، نتایج محسوسی را به دنبال نداشت. در عوض، در جنگ ایران و عراق، دبیرکل با اقدامات و ابتکارات شخصی، در چهارچوب قطعنامه های شورای امنیت توانسته بود، اعتماد عراق را جلب کند؛ زیرا، وی به پیروی از موضع شورای امنیت در جنگ ایران و عراق، بغداد را متجاوز معرفی نکرد و موضعگیریهایش در قبال جنگ بر این پایه استوار بود. بر این اساس، موفقیت دبیرکل در کاهش شدت یا آلام جنگ ایران و عراق با توجه به نظر مساعد دو کشور نسبت به اقدامات وی قابل پیش بینی بود.

۲-۹) دبیرکل به پیروی از مواضع شورای امنیت، خروج بدون قید و شرط نیروهای عراقی از کویت را خواستار بود. وی در سفر به امان و دیدار با طارق عزیز در اواخر ماه اوت سال ۱۹۹۰، (اوایل شهریور ماه سال ۱۳۶۹) و نیز در پیام ۱۵ ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) به صدام حسین، به طور صریح بر این موضوع تأکید کرد، اما با توجه به اینکه طی جنگ همواره، بخشهایی از خاک ایران در تصرف عراق باقی ماند، همانند شورا هیچ گاه بر عقب نشینی بی قید و شرط از خاک ایران تأکید نکرد.

۲-۱۰) دبیرکل در حل مسالمت آمیز اختلافات ایران و عراق، چندان عجله ای نداشت، ظاهراً، وی حل سریع اختلافات ایران و عراق را که به صورت جنگ تمام عیاری در آمده بود، همانند نظر مشابه شورای امنیت، لازم نمی دید. البته، هنگامی که طارق عزیز در مذاکرات امان اعلام کرد، برای حل مسئله به دیپلماسی آرامی نیاز است، دبیرکل مأموریتش را شکست خورده اعلام کرد، در صورتی که می توانست با تعقیب آرام مسئله، همانند اقدامی که در جنگ ایران و عراق



هلسینکی برای این بحران راهی بیابند.

- دبیرکل در ماه نوامبر سال ۱۹۹۰ (آبان ماه سال ۱۳۶۹) دورنمای صلح در منطقه را تیره و تاریک توصیف کرد، با این حال، ناامیدی وی مانع از افزایش اقدامات صلح جویانه اش تا پایان بحران خلیج فارس نشد، این در حالی بود که دبیرکل در جنگ ایران و عراق با دیپلماسی اتخاذ کرده، موفقیت‌های درخور توجهی را به دست آورد و در نهایت، جنگ تحمیلی را با مذاکره و رایزنی به پایانش نزدیک کرد.^{۲۲}

۱۴-۲) دبیرکل در پیامی که در ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) برای صدام حسین ارسال کرد، در صورت اجرای قطعنامه ۶۶۰ از سوی عراق، تضمین کافی را که از بالاترین سطوح دولتها دریافت کرده بود، مبنی بر اینکه نیروهای عراقی به هنگام عقب نشینی از کویت تعقیب نخواهند شد، به بغداد داد، اما هنگامی که مقامات ایرانی اعلام کردند، در صورتی که ایران اجرای قطعنامه ۵۹۸ را به همان صورت تصویری بپذیرد، ممکن است امریکا در اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ (شناسایی مسئولیت جنگ ایران و عراق) موانع جدی فراهم آورد، دبیرکل هیچ گونه تضمینی در این مورد به ایران نداد.^{۲۵}

۳) تطبیق مواضع مجمع عمومی در دو جنگ

از مجمع عمومی انتظار می رود بر اساس وظایف محول شده در منشور ملل متحد و نیز به علت ساختار دموکراتیک و عضویت اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، واقع بینی بیشتری در برخورد با مسائل جهانی داشته باشد. این در حالی است که در جنگ ایران و عراق و همچنین، در بحران خلیج فارس به نحو چشمگیری از مواضع شورای امنیت پیروی کرد. به همین دلیل، در برخورد با جنگ ایران و عراق در مقایسه با جنگ خلیج فارس در مواضع مجمع عمومی همانند مواضع شورای امنیت، دوگانگی ای به شرح زیر دیده می شود:

۱-۳) صرف نظر از مواضع غیررسمی، رئیس مجمع عمومی در جریان بحران خلیج فارس، موضع دیگری اتخاذ نکرد. بدین ترتیب، دست شورای امنیت در حل و فصل بحران، کاملاً باز گذاشته شد. هر چند براساس بند ماده ۱۲ منشور سازمان ملل متحد، در جنگ ایران و عراق، مجمع عمومی نمی توانست به علت مطرح بودن موضوع جنگ مزبور در دستورکار شورای امنیت، در این مسئله دخالت کند، اما به صدور قطعنامه رسمی ۲۲ ماه اکتبر سال ۱۹۸۲ (۲۹ مهر ماه سال ۱۳۶۱) اقدام کرد که به نحو درخور توجهی در تأیید مواضع

تعداد زیاد پیامهای ارسالی دبیرکل برای مقامات ایرانی و عراقی، نسبت به مورد مشابه بحران خلیج فارس، مؤید این مطلب است که تلاش دبیرکل برای حل مسالمت آمیز اختلاف بین ایران و عراق بیشتر بوده است

کرد، برای، دستیابی به راه حل مسالمت آمیزی بکوشد.^{۲۰} ۱۱-۲) دبیرکل پذیرفته بود که بین بحران خلیج فارس (حملة عراق به کویت) و بحران خاورمیانه ارتباط وجود دارد. وی این موضع را برای نخستین بار، در ۶ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۰ (۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۶۹) اعلام کرد^{۲۱} و گورباچف، پس از دیدار سران دو کشور امریکا و شوروی در هلسینکی آن را مورد تأیید قرار داد. بعدها، در بیانیه مشترک اروپا در ۲۶ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۰ (۴ مهر ماه سال ۱۳۶۹) و بیانیه ریاست شورای اروپا در ۴ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۱۳ دی ماه سال ۱۳۶۹) و نیز اعلامیه ۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۹) مجدداً بر این موضوع تأکید شد،^{۲۲} اما درخواست ایران مبنی بر اینکه بین تشدید جنگ از سوی عراق و حضور نظامی امریکا در منطقه ارتباط وجود دارد؛ موضوعی که بر این اساس، ایران بارها با اعلام امنیت برای همه یا برای هیچ کس بر آن تأکید کرد، مورد توجه دبیرکل قرار نگرفت.^{۲۳}

۱۲-۲) دبیرکل در جریان جنگ خلیج فارس، بارها، یأس و ناامیدی خود را در حل و فصل مسالمت آمیز بحران اظهار کرد. برای نمونه:

- پیش از تصویب قطعنامه تحریم هوایی علیه عراق، دبیرکل شانس دستیابی به حل مسالمت آمیز اختلافات را بسیار اندک دانست.

- پس از سفر به امان، دبیرکل تلاشهایش را در حل مسالمت آمیز بحران شکست خورده اعلام کرد و از سران دو کشور امریکا و شوروی سابق خواست تا در دیدارشان در

گذشته شورای امنیت بود؛ موضوعی که با توجه به تأکید قطعنامه مزبور بر قطعنامه‌ها و برخی از بیانیه‌های پیشین شورای امنیت، بیش از پیش قابل تأیید است.^{۲۶}

۳-۲) عراق بارها، از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در اجلاس‌های سالانه مجمع عمومی، برای موجه جلوه دادن اقدامات تجاوزکارانه خود علیه ایران استفاده کرد. افزون بر آن، کشورهایی که به طور رسمی و غیر رسمی، از سیاستها و اقدامات عراق حمایت می‌کردند، از تریبون مجمع عمومی و حتی از قدرت تصمیم‌گیری آن برای حمایت از عراق سود بردند؛ فرصتی که در بحران خلیج فارس، کمتر برای عراق فراهم بود. برای نمونه، طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، با جلوگیری دولت امریکا نتوانست در اجلاس سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) مجمع عمومی شرکت کند، با این حال، مجمع عمومی و حتی دبیرکل برای ممانعت امریکا از حضور طارق عزیز در مجمع عمومی واکنش جدی نشان ندادند.^{۲۷}

۳-۳) عراق طی هشت سال جنگ علیه ایران، جای پای محکمی در مجمع عمومی سازمان ملل داشت؛ زیرا، ریاست کمیته ویژه افزایش کارایی اصل عدم توسل به زور در روابط بین‌الملل در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، ریاست سی و ششمین اجلاس مجمع عمومی در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) و ریاست کمیته حقوقی مجمع عمومی در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) را عهده‌دار بود. این امر در کشاندن مجمع عمومی به سوی تأمین خواسته‌های عراق و کشورهای هوادار آن تأثیر داشت. نمونه بارز آن را می‌توان در قطعنامه ۲۲ ماه اکتبر سال ۱۹۸۲ (۲۹ مهر ماه سال ۱۳۶۱) مجمع عمومی دید. به نظر می‌رسد برخی از کشورها به عمد، با جا باز کردن برای عراق، طولانی شدن جنگ را از طریق تشدید معاوضه بین خواسته‌های دو کشور باعث شدند.^{۲۸}

۳-۴) به پیشنهاد عراق، مجمع عمومی موضوع پیامدهای طولانی شدن بر خورد و مناقشه مسلحانه بین ایران و عراق را در دستور کار اجلاس سی و هفتم خود قرار داد و قطعنامه‌ای را با اکثریت آرا به تصویب رسانید که بیشتر بر پایه تأمین نظرهای عراق بود. متن قطعنامه را چهارده کشور از هواداران اقدامات عراق علیه ایران، مانند کشورهای شورای امنیت تهیه کردند. البته، ایران نیز پیش نویس قطعنامه‌ای را تهیه و به مجمع عمومی ارائه داد که مورد توجه مجمع عمومی قرار نگرفت.^{۲۹} همچنین، کمیته رهبری مجمع عمومی درخواست عراق برای بررسی تمرکز نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس و تهدید علیه صلح و امنیت عربی و بین‌المللی، در اجلاس

چهل و پنجم مجمع عمومی را رد کرد.^{۳۰}

۳-۵) در اجلاس سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) مجمع عمومی، رئیس جمهور فرانسه، طرحی چهار ماده‌ای را برای حل بحران خلیج فارس ارائه داد. این طرح که حل و فصل بحران، در پیوند با مسائل دیگر خاورمیانه را نیز در بر گرفت، به معنای توجه جدی به خواست عراق در این مورد بود، در حالی که مجمع عمومی هیچ‌گونه، طرح صلحی را در جنگ ایران و عراق ارائه نداد، در واقع، هیچ‌گاه، به نظر ایران در پایان دادن جنگ توجهی نشد. افزون بر آن، در همین اجلاس، طرح میتران و حتی مواضع امریکا لحنی غیر تعرضی داشت و بر همین اساس، عراق از لحن غیر تعرضی سخنان میتران و از تأکید بوش بر حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران خلیج فارس استقبال کرد. این مسئله نشان می‌دهد که دو دولت فرانسه و امریکا خلاف جنگ ایران و عراق، پایان سریع تجاوز عراق علیه کویت را خواستار بوده‌اند.^{۳۱}

ب) مواضع سازمان ملل متحد در دو جنگ خلیج فارس: مطالعه موردی

در این بخش، به مطالعه و بررسی تطبیقی نخستین و آخرین مواضع شورای امنیت و دبیرکل در دو جنگ خلیج فارس می‌پردازیم. چنین مقایسه‌ای بدان دلیل صورت می‌گیرد که مقایسه تطبیقی تمامی مواضع رسمی و مهم شورای امنیت و دبیرکل از حوصله این پژوهش خارج است.

۱) مقایسه نخستین واکنشهای شورای امنیت در دو جنگ

شورای امنیت در ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) برای مشاوره غیررسمی درباره آنچه برخورد بین ایران و عراق می‌نامید، تشکیل جلسه داد و در پایان آن، تائب سلیم،^(۱) رئیس شورای امنیت، نخستین موضعگیری شورای امنیت تحت بیانیه‌ای صادر کرد:

«امروز، اعضای شورای امنیت طی مشاورات غیررسمی، نظر خود را در مورد وضعیت بسیار وخیمی که بین ایران و عراق پدید آمده است، بیان کردند. آنان به تیرگی شدید روابط و گسترش عملیات مسلحانه که به تلفات انسانی و خسارات مادی سنگین منجر شده است، توجه کردند. اعضای شورای امنیت، عمیقاً نگران و خیم تر شدن این اختلاف و تبدیل شدن آن به تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی هستند. آنان از درخواست دبیرکل سازمان ملل متحد که در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) از هر دو طرف و همچنین، از پیشنهاد و مساعی ایشان برای حل اختلاف

(۱) تائب سلیم نماینده کشور تونس بود که در آن زمان یکی از اعضای غیردائم شورای امنیت و رئیس دوره‌ای آن بود.



در جنگ ایران و عراق، دبیر کل سازمان ملل حضور نظامی امریکا را در منطقه، که به نحو چشمگیری با حمله به سکوهای نفتی ایران، بازرسی و توقیف کشتیهای تجاری ایران یا ساقط کردن هواپیمای ابرباس ایرانی، عملاً، به نفع عراق وارد عمل شده بود، مورد توجه قرار نداد و آن را با قطعنامه‌های شورای امنیت مغایر ندانست

- اعتبار، قدرت و ضمانت اجرایی قطعنامه از بیانیه بیشتر است، افزون بر آن، بیانیه از نظر آثار و پیامدهای مالی در سازمانهای بین‌المللی، ضمانت اجرایی ندارد.
- قطعنامه تصمیم رسمی تلقی می‌شود و به دنبال جلسه رسمی صادر می‌شود، اما بیانیه می‌تواند در پایان جلسه‌ای غیررسمی نیز صادر شود.^{۳۳}

نتیجه اینکه صدور بیانیه نشان دهنده اراده ضعیف شورای امنیت در برخورد با جنگ ایران و عراق بود، اما صدور قطعنامه، اراده قوی شورای امنیت را در واکنش به حمله عراق به کویت نشان می‌داد. در واقع، بیانیه هنگامی صادر شد که جنگ ایران و عراق در جریان بود و احتمال گسترش آن به

شورای امنیت نخستین موضعگیری خود را در باره جنگ ایران و عراق با صدور بیانیه‌ای انجام داد، در صورتی که نخستین موضعگیری اش در مورد حمله عراق به کویت با صدور قطعنامه همراه بود

کنونی، استقبال و کاملاً، از آنها پشتیبانی می‌کنند. اعضای شورای امنیت از من خواسته‌اند، که به نمایندگی از طرف آنها از دولتهای ایران و عراق درخواست کنم، که در نخستین گام برای حل اختلافات، از انجام هرگونه عملیات مسلحانه و هرگونه عملی که وضع خطرناک کنونی را تشدید کند، بپرهیزند و اختلافات خود را از راههای مسالمت آمیز حل کنند.^{۳۳}

شورای امنیت در ۱۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) برای بررسی تهاجم عراق علیه کویت تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۶۶۰ خود را به عنوان نخستین موضعگیری اش درباره این تهاجم، بدین شرح صادر کرد:

«شورای امنیت، با نگرانی از تهاجم مورخ ۱۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۵۹) نیروهای نظامی عراق به کویت، با توجه به از هم گسستن صلح و امنیت در نتیجه این تهاجم و طبق مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد:

۱) تهاجم عراق علیه کویت را محکوم می‌کند.
۲) از عراق می‌خواهد که تمام نیروهای خود را بلافاصله و بدون قید و شرط، به محلی ببرد که در ۱ ماه اوت سال ۱۹۹۰ در آنجا مستقر بوده‌اند.

۳) عراق و کویت را متعهد می‌کند که بلافاصله، مذاکرات فشرده‌ای را برای حل اختلافات خود آغاز کنند و از تمام تلاشهایی که در این زمینه به عمل می‌آید، به ویژه تلاشهای اتحادیه عرب حمایت کنند.

۴) تصمیم می‌گیرد که مجدداً و در صورت نیاز، تشکیل جلسه دهد تا اتخاذ دیگر تدابیر لازم برای اجرای این قطعنامه را بررسی کند.^{۳۳}

مقایسه بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (مهر ماه سال ۱۳۶۹) و قطعنامه ۶۶۰، مصوب ۱۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۶۹) به عنوان نخستین موضعگیریهای شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق و حمله عراق علیه کویت تفاوتی زیر را نشان می‌دهد:

۱-۱) شورای امنیت نخستین موضعگیری خود را درباره جنگ ایران و عراق با صدور بیانیه‌ای انجام داد. در صورتی که نخستین موضعگیری اش در مورد حمله عراق به کویت با صدور قطعنامه همراه بود. بین بیانیه^(۱) و قطعنامه^(۲) تفاوتی به شرح زیر وجود دارد:

- بیانیه با رأی گیری همراه نیست، اما قطعنامه با رأی گیری به تصویب می‌رسد. به همین علت، بیانیه مخالف ندارد، در حالی که قطعنامه می‌تواند مخالف هم داشته باشد، البته، هنگامی که قطعنامه با اکثریت آرا (نه اتفاق آرا) به تصویب برسد.

(1) Statement

(2) Resolution

بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات نظامی عراق علیه ایران صادر شد، اما قطعنامه ۶۶۰، تنها به فاصله کمتر از چهار ساعت بعد از حمله عراق به کویت، به تصویب رسید

وضوح در اعلامیه ۲۲ ماه سپتامبر (۳۱ شهریور ماه) دبیر کل درباره جنگ ایران و عراق و نیز درخواست ۲۳ ماه سپتامبر (۱ مهر ماه) وی از شورای امنیت برای تشکیل جلسه در مورد جنگ ایران و عراق و حتی در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر (۱ مهر ماه) شورای امنیت^(۱) مطرح شده بود. با این وصف، با صدور بیانیه، کوششی جدی برای عدم گسترش جنگ بین ایران و عراق به عمل نیامد، حتی صدور بیانیه با اظهار نگرانی عمیق شورای امنیت و تأیید وضعیت بسیار وخیم بین ایران و عراق، تناسبی نداشت. در عوض، ابراز نگرانی شورای امنیت در مورد حمله عراق به کویت، به صدور قطعنامه ۶۶۰ منجر شد. در حالی که منطقی تر بود که نگرانی عمیق به صدور قطعنامه و نه بیانیه می انجامید.

۱-۲ در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر (۱ مهر ماه)، به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد و نیز به هیچ یک از مواد منشور ملل متحد، اشاره و استناد نشد. در حالی که حداقل موادی از منشور ملل متحد، مانند به کار نرفتن زور، اشغال نکردن سرزمینهای دیگران از طریق زور و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها نقض شده بود^(۲) اما در قطعنامه ۶۶۰ به دو ماده ۳۹ و ۴۰ از فصل هفتم منشور اشاره شد. بر اساس ماده ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح یا برهم زدن صلح یا اقدام به تجاوز را تشخیص داد و در نتیجه، در ماده ۱ قطعنامه ۶۶۰ تهاجم عراق به کویت را محکوم کرد. بر اساس این تشخیص و به منظور جلوگیری از وخامت بیشتر وضعیت، از عراق خواست تا تصمیمهای شورا را مبنی بر

عقب نشینی و انجام مذاکره، اجرا کند. افزون بر آن، شورای امنیت با اشاره به مواد مزبور، راه را برای دست زدن به اقدامات تنبیهی در صورتی که عراق تصمیمهای مطرح شده شورا در قطعنامه ۶۶۰ اجرا نکند، باز گذاشته بود. شورا به استناد به دو ماده ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، حمله عراق به کویت را موجب از هم گسستن صلح و امنیت دانست و آن را تهاجم و تجاوز شناخت، در حالی که حمله عراق به ایران نیز همان ویژگیهای حمله عراق به کویت را داشت. به دیگر سخن حمله عراق به ایران و کویت، هر دو ویژگیهای تجاوز مطرح شده در منشور ملل متحد و قطعنامه تعریف تجاوز را دارا بود. افزون بر آن، حمله سراسری عراق به ایران، به استناد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و گزارش ۹ ماه دسامبر سال ۱۹۹۱ (۷ آذر ماه سال ۱۳۵۹) دبیر کل، به وضوح قابل تأیید است.^(۳)

۱-۳ در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) از ایران و عراق خواسته شد که به عنوان نخستین گام برای حل اختلافات از انجام هر گونه عملیات مسلحانه و هر گونه عملی که وضع خطرناک کنونی را تشدید کند، بپرهیزند. این به منزله به رسمیت شناختن تلویحی عمل تجاوز عراق و موجه بودن ابقای نیروهای عراقی در بخشهای تصرف شده در خاک ایران بود.^(۴) به بیان دیگر، این بدان معنا بود که ایران در خاک خود و نه بر سر مرزهای شناخته شده بین المللی آتش بس را بپذیرد. شورا باید بر اساس اصول و منشور سازمان ملل نخستین قدم را عقب نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران تعیین می کرد. در این صورت، امکان دستیابی به راهی برای حل مسالمت آمیز جنگ وجود داشت. همچنین، عملیات مسلحانه از سوی عراق آغاز شده و در حال جریان بود و ایران که از تهاجم عراق مبهوت بود، تنها در مقام دفاع از خود، آن هم در مقیاس محدودی دست به اسلحه برده بود.^(۵) در نتیجه، تشدید این وضعیت می توانست از سوی عراق انجام شود که در موضع برتر نظامی قرار داشت، اما در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، این موضوعات نادیده گرفته و بر این اساس، از دو طرف و نه از عراق خواسته شد تا با خودداری از انجام عملیات مسلحانه یا هر عمل دیگری در خطرناک کنونی را وخیم تر نکنند، اما شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۰، نخست، از عراق خواست تا تمام نیروهای خود را بدون قید و شرط از خاک کویت خارج کند و سپس دو طرف را نیز متعهد کرد که بی درنگ، مذاکرات فشرده ای را برای حل اختلافات خود، آغاز کنند. افزون بر آن، چنین

(۱) دبیر کل در نامه ای که به شورای امنیت فرستاد، از گسترش اختلاف بین ایران و عراق، عمیقاً ابراز نگرانی کرد. به این امر در بخشهای بعدی بیشتر خواهیم پرداخت.
(۲) در واقع، با حمله عراق علیه ایران، یک کشور عضو سازمان ملل متحد مورد تهاجم قرار گرفت، عراق به خاک ایران وارد شد و به کشتار مردم دست زد، اما شورای امنیت در قبال همه این موارد، وظایفی طبق منشور ملل متحد دارد و می توانست در این باره به موادی از منشور اشاره یا استناد کند.
(۳) درباره متجاوز بودن عراق مطابق قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، منشور ملل متحد، تعریف تجاوز و گزارش دبیر کل بعداً بحث می شود.



درخواستی برخلاف بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، به فوریت تقاضا شده بود.

۱-۴) شورای امنیت در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، از درخواست ۲۲ ماه سپتامبر (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) دبیرکل از ایران و عراق، مبنی بر به خرج دادن خویشتن داری به منظور عدم تشدید منازعه و نیز از پیشنهاد مساعی جمیله وی برای حل اختلافات کنونی بین ایران و عراق، کاملاً پشتیبانی کرد، اما در قطعنامه ۶۶۰ هیچ گونه سخنی از دبیرکل نبود و نیز هیچ مسئولیتی به وی واگذار نشد. در عوض، به نظر می‌رسد، اتحادیه عرب جایگزین دبیرکل شد؛ زیرا، بند ۳ قطعنامه ۶۶۰، عراق و کویت را متعهد کرد از تلاشهای اتحادیه عرب در مورد حل اختلافاتشان حمایت کنند. ظاهراً، شورا نقش اتحادیه عرب را برای حل تهاجم عراق به کویت مؤثرتر از دبیرکل تشخیص داد. این مسئله با

اختلافات موجود پیشنهاد کرد.

۱-۶) بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات نظامی عراق علیه ایران صادر شد، اما قطعنامه ۶۶۰، تنها به فاصله کمتر از چهار ساعت بعد از حمله عراق به کویت به تصویب رسید. این در حالی است که در تصویب قطعنامه ۶۶۰، شورا منتظر دریافت درخواست دبیرکل براساس ماده ۹۹ منشور ملل متحد، برای تشکیل جلسه نشد.

۱-۷) در قطعنامه ۶۶۰، حمله نظامی عراق علیه کویت، با عنوان تهاجم، مورد بررسی قرار گرفت، در حالی که در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، حمله سراسری عراق به ایران، با نام وضعیت، اختلاف،^(۱) برخورد و منازعه بررسی شد. این واژه‌ها، مفهومی کمتر از جنگ و تهاجم دارد. شورای امنیت با اطلاق واژه وضعیت به جنگ ایران و عراق، آن را حالتی دانست که ممکن است به درگیریهای بین‌المللی منجر شود، نه حالتی که در آن، نزاع و درگیری وجود دارد.^(۲) ۱-۸) در پایان قطعنامه ۶۶۰، شورا تصمیم گرفت که مجدداً و در هنگام ضرورت، مسئله را به منظور اتخاذ تدابیر لازم، برای اجرای مطمئن قطعنامه، بررسی کند. بدین ترتیب، شورا ضمن اینکه در مقایسه با تهاجم عراق به ایران، به تهاجم عراق علیه کویت، توجه بیشتر و عمیق‌تری نشان داد، ضمانت اجرایی لازم را برای وادار کردن عراق به عقب‌نشینی از کویت فراهم آورد؛ زیرا، در صورت عدم عقب‌نشینی عراق، امکان اتخاذ تدابیر تازه علیه آن کشور وجود داشت. شورای امنیت چنین سازوکاری را برای کنترل جنگی که به ادعای خود شورا، ممکن بود به سوی وخامت بیشتری سوق پیدا کند

قطعنامه ۴۷۹، (اولین قطعنامه شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق)

شش روز پس از آغاز حمله عراق علیه ایران صادر شد، در حالی که قطعنامه ۶۶۰ تنها

چندساعت بعد از حمله عراق به کویت به تصویب رسید

توجه به نقش مؤثر سیاسی اتحادیه عرب در دنیای عرب، نشان دهنده مصمم بودن شورا برای پایان دادن به تهاجم عراق علیه کویت بوده است؛ اراده‌ای که در بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) دیده نمی‌شود.

۱-۵) در انتهای بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، از دو طرف خواست که اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند، چنین پیشنهادی نیز در قطعنامه ۶۶۰ ارائه شد، با این تفاوت که در قطعنامه ۶۶۰ با درخواست از دو طرف مبنی بر حمایت از تلاشهایی که برای حل اختلافات (به ویژه فعالیتهای اتحادیه عرب) صورت می‌گیرد، خلاف بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) ساز و کار اجرایی مناسب‌تری برای حل و فصل

(۱) بین وضعیت و اختلاف هم تفاوت وجود دارد، واژه وضعیت از آن نظر به کار می‌رود که بعضی از درگیریها کاملاً ویژگی اختلاف را ندارند، اما ممکن است روی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اثر جدی بگذارد.

اختلافات، با توجه به اختلاف دیرینه دو کشور ایران و عراق جای شگفتی دارد.^{۴۰} شگفت‌انگیزتر آنکه شورا از ایران خواست تا علیرغم حضور نیروهای عراقی در خاکش، با موافقت با آتش بس به مذاکره با عراق پردازد.

(۱-۱۱) در مقدمه قطعنامه ۴۷۹، شورای امنیت به مسئولیت نخستین خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق ماده ۲۴ منشور ملل متحد اشاره کرد، اما به دیگر تبصره‌های ماده مزبور اشاره‌ای نکرد که بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی براساس فصل هفتم (یعنی مواد ۳۹ تا ۵۱)^{۴۱} از طریق اقدام در موارد تهدید علیه صلح یا برهم خوردن صلح یا تحقق تجاوز ناظر است. این در صورتی است، که شورا در قطعنامه ۶۶۰، با استناد به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، پس از تشخیص تجاوز، به اقدامات مطرح شده در مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد، که اقدامات غیرنظامی و نظامی را برای رفع تجاوز

(جنگ ایران و عراق)، لازم ندانسته بود.^{۴۱}

مقایسه قطعنامه ۶۶۰ (مصوب ۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ برابر با ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۶۹) با قطعنامه ۴۷۹ (مصوب ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ برابر با ۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) که نخستین قطعنامه، نه اولین موضعگیری شورای امنیت در جنگ ایران و عراق بود، افزون بر تفاوت‌های موجود بین قطعنامه ۶۶۰ با بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، تفاوت‌های دیگری را نیز نشان می‌دهد.

شورا در قطعنامه ۴۹۷، تنها به توصیه بسنده کرد و هیچ تصمیم و اقدام عملی‌ای انجام نداد، به دیگر سخن، بر خلاف قطعنامه الزام آور ۶۶۰، هیچ‌گونه ضمانتی برای اجرای مفاد قطعنامه ۴۹۷ پیش‌بینی یا پیشنهاد نشد

(۱-۹) قطعنامه ۴۷۹، [اولین قطعنامه شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق] شش روز پس از آغاز حمله و به کارگیری زور از سوی عراق علیه ایران و پنج روز بعد از نخستین موضعگیری شورای امنیت صادر شد، در حالی که قطعنامه ۶۶۰ چند ساعت بعد از حمله عراق به کویت به تصویب رسید، و این مسئله گویای کم توجهی شورای امنیت به جنگ ایران و عراق بود. این بی‌توجهی شورا را می‌توان یکی از علت‌های تداوم جنگ دانست.^{۴۲}

توصیه می‌کند، دست زده است. افزون بر آن، شورا با استناد به ماده ۲۴ منشور ملل متحد، در زمینه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلاف مندرج در مواد ۳۳ تا ۳۸^{۴۳} منشور ملل متحد، بدون توجه به حضور نیروهای عراقی در خاک ایران و ضرورت عقب‌نشینی این نیروها از خاک ایران، از آنها جانبداری کرده است.^{۴۱}

(۱-۱۰) در قطعنامه ۴۷۹، شورا از دو طرف خواست تا به حل اختلاف خود از راه‌های مسالمت‌آمیز مبادرت کنند، تا صلح و امنیت بین‌المللی، عدالت و حقوق بین‌الملل به خطر نیفتد. در حالی که عراق با زیر پا گذاشتن قرارداد فسخ‌ناپذیر ۱۹۷۵ الجزیره و آغاز حمله علیه ایران، موارد مزبور را به خطر انداخته بود،^{۴۴} درخواست شورا به حل مسالمت‌آمیز

(۱-۱۲) در ماده ۳ قطعنامه ۴۷۹، شورای امنیت از دیگر کشورها خواست که حداکثر خویشتن‌داری را برای جلوگیری از هر

(۱) شورای امنیت به خوبی می‌دانست که بین ایران و عراق، اختلاف متعدد دیرینه وجود دارد؛ بنابراین، برای حل اختلاف جدی و جدیدی که بین دو کشور پدید می‌آید و دامنه و اثر وسیع دارد، اکتفا به بیانیه که جنبه توصیه و نصیحت دارد، کارساز نخواهد بود.

(۲) احترام به تمامیت ارضی کشورها، رعایت قواعد حسن همجواری با کشورهای همسایه، عدم تجاوز به زنان، به اسارت نبردن افراد غیرنظامی و ... از اصول حقوق بین‌الملل است، که در اولین روز جنگ از سوی عراق مورد نقض قرار گرفت.

(۳) فصل هفتم منشور ملل متحد، شامل ۱۲ ماده (از ماده ۳۹ تا ۵۱ منشور) است که اقداماتی که در موارد تهدید علیه صلح یا برهم خوردن صلح و اقدام به تجاوز به عمل خواهد آمد، را پیش‌بینی کرده است.

(۴) ماده ۳۳ تا ۳۸ شامل ۶ ماده (در بردارنده فصل ششم منشور ملل متحد) است و راه‌های تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات را مطرح کرده است.



منافع اعضای دایم شورای امنیت اقتضا می‌کرد، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به تشویق این کشور بپردازند و در جنگ کویت، آن را تنبیه کنند

تحمیلی، به تشویق و در جنگ کویت، به تنبیه عراق بپردازند، اما این منافع کدام‌اند؟ پیش از پرداختن به این منافع باید ثابت کرد که اعضای دایم شورای امنیت منافی در ادامه جنگ عراق علیه ایران و توقف حمله عراق به کویت داشته‌اند. دلایل زیر در اثبات وجود منافع قدرتهای جهانی در این دو جنگ مفید و مؤثر است.

دلیل نخست اینکه نماینده مکزیک در شورای امنیت در سخنرانی در ۴ مهر ماه سال ۱۳۵۹ در جلسه شورا گفت: «امیدوارم که لزوم فوری جلوگیری از تلفات جانی و خسارات مادی بیشتر دو ملت برادر [ایران و عراق] مقدم بر ملاحظات استراتژیک یا اقتصادی قرار گیرد... در این صورت است که شورای امنیت می‌تواند احترام عمومی نسبت به اصول سازمان ملل متحد، استقلال و تمامیت ارضی کشورها و عدم مداخله در امور داخلی و نیز، تصفیه مسالمت آمیز اختلافات را جلب کند».^{۴۴}

دلیل دوم آنکه نخست‌وزیر وقت فرانسه در تلاش به منظور کسب نظر مساعد مجلس برای شرکت نیروهای مسلح این کشور در حمله علیه عراق گفت: «ما برای یک کشور [کویت] وارد عمل نمی‌شویم، بلکه در راستای منافع فرانسه... حرکت می‌کنیم». وزیر امور خارجه وقت فرانسه، دو هفته پس از شکست کامل عراق در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: «وقتی آمریکا و کشورهای دیگر، به اوضاع بعد از جنگ می‌اندیشند، مهم است که دوازده کشور جامعه اروپا نیز، به سهم خود روی این موضوع فکر کنند».^{۴۵}

دلیل سوم آنکه ترکیه و اسرائیل، از متحدان منطقه‌ای غرب، به دلایل متفاوتی ادامه جنگ عراق علیه ایران را

اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر برخورد منجر شود، به عمل آورند؛ توجهی که در قطعنامه ۶۶۰ صورت نگرفت. به نظر می‌رسد شورا با بی‌توجهی به این مسئله، امکان دخالت کشورهای ذی‌نفع در خلیج فارس را برای حل سریع بحران خلیج فارس، فراهم آورد. واژه دیگر کشورها، این معناراداعی می‌کند که اعضای شورا به یکدیگر اطمینان دادند در جنگ بی‌طرف بمانند (در آغاز جنگ) و از گسترش جنگ خودداری کنند؛ تصمیمی که باتوجه به قدرت برتر نظامی عراق، توانایی نظامی ایران را کاهش داد.^{۴۳}

۱۳-۱) در قطعنامه ۶۶۰، هیچ‌گونه، مأموریتی به دبیرکل برای حل بحران خلیج فارس داده نشد، در حالی که در مواد ۴ و ۵ قطعنامه ۴۹۷ ضمن پشتیبانی از کوششهای دبیرکل و پیشنهاد در مورد مساعی وی، از دبیرکل خواست که ظرف ۴۸ ساعت آینده، شورای امنیت را از نتیجه اقدامات و روند اجرای قطعنامه، آگاه کند. واگذار نکردن مأموریتی به دبیرکل در جریان حمله به کویت و سپردن مسئولیت به وی در قطعنامه ۴۹۷، نشان می‌دهد که شورای امنیت زمان را برای اقدام جدی به منظور پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق مناسب نمی‌دیده است.^{۴۳}

۱۴-۱) شورا در قطعنامه ۴۹۷، تنها به توصیه بسنده کرد و هیچ تصمیم و اقدام عملی ای انجام نداد. به دیگر سخن، بر خلاف قطعنامه الزام آور ۶۶۰، هیچ‌گونه ضمانتی برای اجرای مفاد قطعنامه ۴۹۷ پیش‌بینی یا پیشنهاد نشد.

۱۵-۱) در قطعنامه ۴۹۷ خلاف بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) شورای امنیت، جنگ ایران و عراق را برای صلح و امنیت بین‌المللی خطرناک دانست، موضوعی که نسبت به بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) که در آن، وخیم شدن احتمالی اختلاف را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانسته است، یک عقب‌گرد بود، در حالی که در قطعنامه ۶۶۰، حمله عراق به کویت به عنوان تهدیدی خطرناک برای صلح و امنیت بین‌المللی مورد تأیید مجدد قرار گرفت.

جمع‌بندی

با مرور دوباره آنچه پیش از این آمد، وقوع تبعیض و وجود تفاوت در برخورد و استراتژی سازمان ملل متحد در جنگ تحمیلی و جنگ نفت هویداست، اما دلایل این برخورد دوگانه چیست؟ یکی از مهم‌ترین پاسخی که به چرایی دوگانگی مواضع سازمان ملل متحد داده می‌شود، آن است که منافع اعضای دایم شورای امنیت اقتضا می‌کرد، در جنگ



خواستار بودند. به بیان دیگر، با آغاز جنگ تحمیلی، بندرهای جنوبی ایران ناامن شدند؛ از این رو، راه ترانزیت کالا از ترکیه به ایران و عراق اهمیت یافت و بدین ترتیب، این کشور به درآمدهای فراوانی دست یافت. از نظر اسرائیل، ادامه جنگ به تضعیف دو کشور بزرگ اسلامی ایران و عراق می‌انجامید که هریک در فلسطین صاحب نظر و نفوذ بودند.^{۴۶}

به راستی کشورهای اصلی شورای امنیت چه منافع مشترکی داشتند که آنان را به برخورد مشترک و هماهنگ با جنگ تحمیلی و جنگ نفت در منطقه استراتژیک خلیج فارس کشاند؟ برخی از این منافع مشترک قدرتهای بزرگ عبارت اند از:

الف) مقابله با بنیادگرایی

فرانسوا میتران در شهریور ماه سال ۱۳۶۹ بر این عقیده بود که ایران در شدیدترین مرحله بنیادگرایی خود قرار داشت و اگر عراق از نظر نظامی شکست می‌خورد، نیروهای ایران در ارتباط با دنیای عرب و اسرائیل در کجا متوقف می‌شدند؟ باری، همین استدلال در مورد عراق دهه ۹۰ هم صادق بود. اعضای دیگر شورای امنیت نیز، بر این باور بودند که ایران در دهه ۸۰ و عراق در

دهه ۹۰ در شدیدترین مراحل بنیادگرایی قرار داشتند؛ زیرا، به عقیده آنها، در این دوره، ایران در صدد صدور انقلاب اسلامی و عراق نیز در صدد احراز مقام رهبری جهان عرب بود.^{۴۷}

ب) دستیابی و حفظ بازار مصرف

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به علت جمعیت فراوان، درآمد سرانه بالا، ناتوانی صنعتی و مصرف زیاد، بازار مناسبی را برای جذب محصولات و مصنوعات پنج عضو دائم شورای امنیت فراهم آورده اند؛ از این رو، اعضای دائم شورا، حاضر نیستند این بازار گسترده را فدای ایده‌های استقلال طلبانه و صنعتی ایران و عراق کنند یا اینکه اجازه دهند که این کشورها با توجه به زمینه‌های اقتصادی و صنعتی قوی تر از دیگر کشورهای منطقه، بازار اطراف خود را اشباع یا بخش مهمی از نیاز آنها را تأمین کنند. به بیان دیگر، اگر ایران و عراق را به آغاز جنگ و ادامه آن، وادار نمی‌کردند، ممکن بود این دو کشور به توسعه صنعتی دست یابند و بازار منطقه را از چنگ آنان در آورند.^{۴۸}

ج) نیاز به نفت و گاز

کشورهای عضو دائم شورای امنیت یا از صادر کنندگان نفت و گازند یا به اندازه مصرف داخلی، از منابع گازی و نفتی برخوردارند، اما بیشتر این کشورها، از ذخیره و گاز در خور توجهی بهره‌مند نبودند و در آینده، به نفت و گاز منطقه خلیج فارس نیاز فراوان دارند بدین دلیل، نفوذ در منطقه می‌تواند زمینه بهره‌برداری بیشتری را برای هریک از این کشورها فراهم آورد یا اینکه هریک از آنها را در تحت فشار قرار دادن دیگر کشورها یاری کند؛ بنابراین، کشورهای عضو دائم شورای امنیت، نمی‌توانند و مایل نیستند به دو کشور ایران در دهه ۸۰ و عراق در دهه ۹۰ اجازه دهند، آن چنان قدرت بگیرند که بر جریان صدور آسان نفت و گاز به کشورهای دارای حق وتو تأثیر منفی بگذارند، در این صورت، آنان توانایی حفظ قدرت مندی خود را در سطح جهان نخواهند داشت.^{۴۹}



پادداشته‌ها

۱. دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران؛ مجموعه سخنرانی‌های وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی، سخنرانی در اجلاس سی و نهم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مهر ماه ۱۳۶۳، تهران؛ سازمان انتشارات و وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۹۱.
۲. همان؛ سخنرانی اجلاس سی و هشتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مهر ماه ۱۳۶۲، ص ۳۷.
۳. این اختلاف با توجه به اختلاف دیرینه مرزی ایران و عراق قابل دقت است. ر ک به: منوچهر پارسادوست؛ زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴، صص ۵۷، ۳۷ و ۱۶.
۴. علی آهنی؛ فرانسه و مجامع بین‌المللی در برابر بحران خلیج فارس؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۱.
۵. خالد حسین النقیب؛ حزب بعث و جنگ؛ ترجمه محمد حسین زوارکعبه، ج ۲، تهران؛ حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۱۱-۱۴.
۶. جک بارنز؛ شلیک اولین توپ‌های جنگ جهانی سوم؛ علل تهاجم و اشنگتن علیه عراق؛ ترجمه شهره ایزدی، تهران؛ مترجم، ۱۳۷۳، صص ۱۰۹-۱۱۱.
۷. در حالی که شورای امنیت هنگامی تشخیص دهد که تهدیدی علیه صلح واقع شده یا صلح در حال تهدید است و به منظور اینکه اوضاع وخیم تر نشود، از نیروهای حافظ صلح استفاده می‌کند. ر ک به: سازمان ملل متحد؛ نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، کلاه آبیها؛ ترجمه علی میرسعید قاضی، تهران؛ اداره انتشارات اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ۱۳۷۳، ص ۲۰.
۸. نسرين مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد؛ تهران؛ انتشارات مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۶۵، صص ۱۰۵-۱۱۰.
۹. سپاه پاسداران؛ گذر از بحران ۶۷؛ تحلیل سیاسی هشتمین سال جنگ؛ تهران؛ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۶۰.
۱۰. عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۲۹۱-۳۰۲.
۱۱. علی میر سعید قاضی، زندگینامه دبیر کل‌های سازمان ملل متحد و فعالیت‌های سیاسی آنان؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۳۷۳ و ۳۲۰.
۱۲. دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران؛ پیشین؛ سخنرانی وزیر امور خارجه در اجلاس سی و چهارم مجمع عمومی سازمان ملل متحد (مهر ۱۳۶۷) ص ۳۱۰.
۱۳. منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰، ص ۶۷۴.
۱۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۱۰/۱۵.
۱۵. گذر از بحران ۶۷؛ تحلیل سیاسی هشتمین سال جنگ؛ پیشین؛ ص ۶۱.
۱۶. روزنامه اطلاعات؛ ۲۳ مرداد و ۲۶ مهر ۱۳۶۹.
۱۷. همان؛ ۱۳۶۹/۵/۱۷.
۱۸. همان؛ ۱۳۶۹/۵/۲۳؛ ص آخر.
۱۹. همان؛ ۱۳۶۹/۱۱/۸.
۲۰. همان؛ ۱۳۶۹/۶/۱۱.
۲۱. روزنامه کیهان؛ ۱۳۶۹/۶/۱۵.
۲۲. ر ک به: مواضع رسمی جامعه اقتصادی اروپا در صفحات ۲۸۵ الی ۳۱۰ کتاب فرانسه و مجامع بین‌المللی در برابر بحران خلیج فارس درج شده است و نیز پیام دبیر کل به فرانسه در صفحه ۳۴۳ همان کتاب آمده است.
۲۳. همان.
۲۴. پارسا دوست؛ پیشین؛ صص ۶۷۳-۶۷۶.
۲۵. خطبه‌های هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران ر ک به: روزنامه کیهان؛ ۱۳۶۶/۶/۲۱، ص ۲.
۲۶. متن کامل قطعه‌نامه ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ۱۳۶۱) در صفحه ۲۳۲ الی ۲۳۴ کتاب شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از

- عباس هدایتی خمینی درج شده است.
۲۷. روزنامه اطلاعات، ۳ و ۱۴/۱۳۶۹/۷.
۲۸. مصفا و دیگران؛ پیشین؛ صص ۱۲۸-۱۳۱.
۲۹. همان؛ ص ۱۲۵.
۳۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۸/۱۷.
۳۱. آهنی؛ پیشین؛ صص ۷۰-۷۴.
۳۲. پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۲۱.
۳۳. آهنی؛ پیشین؛ ص ۲۲۵.
۳۴. تفاوت‌های دقیق تر قطعه‌نامه و بیانه در صفحه ۷۰-۷۱ کتاب شورای امنیت جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از عباس هدایتی خمینی درج شده است.
۳۵. متن بیانه ۲۳ سپتامبر. ر ک به: پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۱۷.
۳۶. سپاه پاسداران؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران؛ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۷.
۳۷. حسن النقیب؛ پیشین؛ ص ۱۱.
۳۸. تفاوت وضعیت و اختلاف، ر ک به: مصفا و دیگران؛ پیشین؛ ص ۹۶.
۳۹. برایان اوکهارت؛ زندگی در جنگ و صلح؛ ترجمه حسن مشهدی، تهران؛ انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹، صص ۳۹۶-۳۹۷.
۴۰. پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۱۶.
۴۱. کورت والد‌هایم؛ کاخ شیشه‌ای سیاست؛ ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران؛ انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۲۵۱-۲۵۸.
۴۲. ارزیابی توان شورای امنیت در حل بحران‌های جهان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ و ۲۷/۹/۱۳۶۷.
۴۳. اکبر هاشمی رفسنجانی؛ انقلاب و دفاع مقدس، تهران؛ انتشارات ۱۵ خرداد، ۱۳۶۷، ص ۲۰۱.
۴۴. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین؛ ص ۴۲.
۴۵. علی آهنی؛ پیشین؛ ص ۱۱۸.
۴۶. همان؛ ص ۱۳۸.
۴۷. مهدی نوربخش؛ ماوراء حمله صدام حسین به کویت؛ ترجمه جمشید زنگنه؛ مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۲.
۴۸. محمدرضا حافظ‌نیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز؛ تهران؛ سمت، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷.
۴۹. فیلیپ رابینز؛ کشورهای جامعه اروپا و خلیج فارس؛ ترجمه جمشید زنگنه؛ مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳.

روزشمار هجوم سراسری عراق

(مرور کلی بر زمینه سازی هجوم و دوره ۳۵ روزه آغاز جنگ تحمیلی)

مهدی انصاری^(۱)

اشاره به منظور قدردانی از زحمات محققین حوزه جنگ و معرفی آثار تالیفی این حوزه، از این پس چکیده یا خلاصه ای از این منابع در فصلنامه معرفی خواهد شد. با توجه به اهمیت فراوان پروژه تألیف روزشمار جنگ ایران و عراق، مقدمه تحقیقی کتابهای روزشمار، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم به چاپ خواهد رسید.

کتاب «هجوم سراسری: تهاجم و پیشرویهای عمده عراق» چهارمین جلد از مجموعه بزرگ ۵۷ جلدی روزشمار جنگ ایران و عراق است. این کتاب اگر چه چهارمین جلد این مجموعه است، اما به لحاظ ترتیب انتشار، نخستین کتاب از مجموعه روزشمار است که ۲۵ روز آغاز جنگ از حمله سراسری عراق تا سقوط خرمشهر را در بر می گیرد. به دلایل مشکلات متعددی که وجود داشت انتشار کتابهای روزشمار به ترتیب زمانی صورت نگرفته و در این زمینه تقدیم و تأخرهایی وجود دارد، اما با وجود این، مطالب هر کتاب به گونه ای است که به صورت جداگانه نیز قابل بهره برداری است و در مجموع نیز پیوندی منطقی را بین دوره های مختلف جنگ ترسیم می کند.

نویسنده کتاب هجوم سراسری، آقای مهدی انصاری از روایان و محققین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است که در زمینه تألیف، نظارت و ویرایش محتوایی متون مربوط به جنگ تحمیلی ید طولایی دارد. سبک نگارش این کتاب به صورت روزشمار است و وقایع بین ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا ۱۳۵۹/۸/۴ شامل می شود که وقایع هر روزه جنگ به دو بخش اصلی نظامی و سیاسی تقسیم گردیده که هر یک شامل چند قسمت می شود. در ابتدای هر یک از دو بخش، چکیده ای در چند سطر ارائه شده که حاوی جمع بندی و خلاصه ای از وقایع و نتایج اقدامات نظامی و سیاسی آن روز است. در تألیف این کتاب از دو گروه منابع عمومی و اختصاصی نظیر اسناد و بولتنهای طبقه بندی شده مورد استفاده قرار گرفته است و تلاش شده تا اصل بی طرفی در مباحث مطرح شده رعایت شود.

مقدمه

و نفوذ انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده غیر قابل کنترل و گسترش یابنده در سطح وسیعی منافع ابرقدرتها به خصوص غرب را به خطر خواهد انداخت.

در این ارتباط عراق و اوضاع حاکم بر آن به دلیل وجود کینه های تاریخی و تعارضات سیاسی و نظامی با ایران، مستعدترین اهرمی بود که می توانست مقابل انقلاب اسلامی علم شود و سد محکمی را در جهت ممانعت از گسترش و صدور آن ایجاد نماید. از نظر عراق، ایران از سویی در زمینه اوضاع داخلی دچار تشنگی و از هم پاشیدگی بود و در همین

جنگ تحمیلی در واقع پیامد یک سلسله ناکامیها و شکستهای استکبار جهانی به رهبری امریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی است. رشد نیروهای مومن به انقلاب در زیر چتر حمایت رهبری امام خمینی قدس سره، لاجرم به فتح لانه جاسوسی، حذف لیبرالهای حاکم بر مقدرات کشور و تشکیل کابینه مردمی و ضد امریکایی شهید رجایی انجامید. روند این تحولات برای استکبار جهانی تردیدی باقی نگذاشت که در صورت عدم مقابله فیزیکی همه جانبه، جاذبه

(۱) محقق و راوی جنگ ایران و عراق

موقعیت جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که
مراکز حیاتی اقتصادی، سیاسی و نفتی آن همچون بصره،
بغداد و کرکوک در فاصله‌ای حداکثر ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتری
مرزهای ایران قرار دارد و با هر گونه حرکت نظامی از سوی
ایران، می‌تواند با خطر جدی مواجه شود



عنوان عامل مستقیم امپریالیستها در مقابله با انقلاب اسلامی وارد عمل شود. تحولات رهبری در حزب بعث و حذف حسن البکر و جایگزینی صدام حسین این روند را قطعی کرد و به آن شدت بخشید. سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، طی یک تهاجم سراسری و گسترده، وارد سرزمینهای ایران اسلامی شد.

زمینه‌سازی

از اوایل سال ۱۳۵۸ و با روی کار آمدن صدام، اقداماتی آشکار

حال از نظر شرایط بین‌المللی نیز در وضعیت به غایت نامساعدی قرار داشت که در آن جهان امپریالیستی به شدت علیه انقلاب اسلامی تحریک و بسیج شده بود. بنابراین، تعادل سیاسی-نظامی فیما بین ایران و عراق به نفع عراق به هم خورده بود، آن هم به اندازه‌ای که عراق خود را قادر می‌دید از این تغییر موازنه، برای تحقق اهداف و مطامع دیرین خود استفاده کند. با توجه به همسویی این تحرک با آنچه مدنظر امپریالیستها بود، عراق امیدواری فراوانی برای موفقیت داشت. برای همین، این کشور به کسب آمادگی پرداخت تا به

علیه جمهوری اسلامی آغاز گردید که به منظور کسب آمادگی و ایجاد زمینه لازم برای مبادرت به یک جنگ گسترده علیه ایران صورت می گرفت. در این چهارچوب علاوه بر ایجاد تحرکاتی در مرزهای خود با ایران، اقدامات گسترده ای را در داخل ایران آغاز کرد که می توان به پشتیبانی و تحریک نیروهای ضدانقلاب داخلی، به ویژه در کردستان و خوزستان اشاره کرد.

اگرچه سرمایه گذاری عراق در کردستان ایران در ابتدا به دلیل وجود زمینه مساعد، آثار فوری تری بر جا می گذاشت، لیکن عراق اهداف عمده تری را در جنوب ایران دنبال می کرد که از نظر جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی در مقایسه با غرب از اهمیت بسیار برخوردار بود. روابط گسترده با گروهها و

شیوخ قبائل مختلف خوزستان و اشتراک زبان مردم این منطقه از جمله عواملی بود که حرکت مورد نظر عراق را تسهیل می کرد، از این رو این کشور ضمن برقراری ارتباطات وسیع با سران قبایل مختلف عرب، به آموزش، تسلیح و تحریک آنان پرداخت تا علاوه بر بهره گیری از آنان در جهت راه اندازی درگیریهای منطقه ای و انفجار در شهرها و تأسیسات نفتی، زمینه هایی را نیز برای جداسازی خوزستان فراهم سازد.

با گذشت زمان، مواضع خصمانه عراق نسبت به جمهوری اسلامی صریح تر گردید. صدام حسین برای اولین بار در تاریخ ۵۹۷۷۸ یعنی همزمان با قطع ارتباط ایران و امریکا، اعلام داشت که ایران باید از سه جزیره تنب بزرگ و

آرایش ارتش عراق در آستانه حمله به ایران





اهداف و انگیزه‌های عراق را در حمله به ایران می‌توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

(۱) حاکمیت بر اروندرود و حل و فصل دعاوی مرزی؛

(۲) جداسازی استان خوزستان؛ و

(۳) تضعیف منجر به سقوط جمهوری اسلامی

حساس و حیاتی استقرار داشتند. نیروی دریایی عراق نیز از دو پایگاه اصلی متشکل می‌شد. پایگاه دریایی بصره که تیب ۷۷ متشکل از مین روب بود و ۴ کشتی کوچک پیاده کننده نیرو در آن مستقر بود. این نیرو از یک سری یگانهای پیاده (وابسته به نیروی دریایی) نیز برخوردار بود.

صدام همزمان با آمادگی در مرز و ایجاد درگیریهای متوالی و نیز فراهم کردن شرایط سیاسی، با طرح بهانه‌هایی، سرانجام در تاریخ ۵۹/۶/۲۰ در جمع وزرای خارجه کشورهای عربی، ضمن درخواست کمک و یاری از آنان اعلام داشت که: «خاکمان را از ایران بازپس می‌گیریم» و در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، ۳ روز قبل از آغاز رسمی جنگ، قرارداد تعیین حدود مرزی دولتین ایران و عراق را که به نام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر معروف است، ملغی کرد و نهایتاً ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم گسترده خود را از هوا، دریا و زمین به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

اهداف و استراتژی نظامی عراق

در مجموع اهداف و انگیزه‌های عراق را در حمله به ایران در موارد زیر می‌توان دسته بندی کرد:

- (۱) حاکمیت بر اروندرود و حل و فصل دعاوی مرزی؛
- (۲) جداسازی استان خوزستان؛ و
- (۳) تضعیف منجر به سقوط نظام جمهوری اسلامی.

قبل از پرداختن به هر یک از اهداف یادشده لازم است توجه شود که اولین هدف، هدف قطعی و فوری عراق و هدف دوم، هدف ایده‌ال عراق بوده است، اما هدف سوم، علاوه بر اینکه مورد نظر عراق بود، از تبعات اهداف اول و دوم شمرده می‌شد و هدف اصلی غرب را از درگیر کردن دو

کوچک و ابوموسی خارج شود و چندی بعد نیز در یک سخنرانی تأکید کرد که عراق آماده است اختلاف خود را با ایران بازور حل کند.

در پی این موضعگیریها تحرکات مرزی ارتش عراق نیز افزایش یافت که اجمال آن به شرح زیر است:

- جابه جایی و استقرار دستگاههای زرهی در نوار مرزی
- تقویت پاسگاههای مرزی
- حفر سنگر و ایجاد مواضع در نوار مرزی
- فعالیت‌های مهندسی و احداث جاده‌های نظامی
- تحرکات و جابه جایی نیرو
- استقرار توپخانه در نزدیکی مرز
- تقویت نیرو در برخی مناطق مرزی
- انجام شناسایی و عکسبرداری

- تجاوزات هوایی، تیراندازیهای سبک و سنگین، به داخل خاک ایران و ایجاد درگیریهای مرزی و اعزام گروههای گشتی.

تقویت و افزایش توان و سازمان رزم ارتش نیز از جمله اقدامات دیگر رژیم بعث بود و به دلیل آنکه منافع استکبار جهانی نیز با این اقدام هماهنگی داشت، با انعقاد قراردادهای نظامی، این کشور در مدت بسیار کوتاهی به سلاحهای جدید و پیشرفته مجهز شد و در پی آن، سازمان رزم ارتش عراق به طور گسترده‌ای دستخوش تغییر و تحول گردید. افزایش دوره‌های آموزشی و ارتقاء کیفیت و کمیت نیرو و در نتیجه تقویت کادر نظامی و فراهوانی و افزایش نیرو از جمله دستاوردهای تحولات فوق‌الذکر است، به طوری که در مدت کمی نیروی زمینی این کشور از ۱۷۵ هزار نفر (کادر) به ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار نفر افزایش و تعداد یگانها نیز گسترش یافت. حجم نیروی زمینی ارتش عراق به عنوان اهرم اصلی حرکت، هنگام شروع جنگ، ۱۲ لشکر متشکل از ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و همچنین علاوه بر یگانهای گارد مرزی، ۱۵ تا ۲۰ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، ۱ تیپ مکانیزه، ۳ تیپ نیروی مخصوص و ۱۰ تیپ گارد جمهوری بود که در قالب ۳ سپاه سازمان یافت. طبق یک برآورد تخمینی، استعداد فوق با ۶۰۰ تا ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی مجهز و حدود ۳۶۶ فروند هواپیمای جنگنده و ۴۰۰ هلی کوپتر پشتیبانی می‌گردید. نیروی هوایی عراق متشکل از ۲۰ اسکادران هواپیمای جنگنده رهگیر و بمب افکن بود که در ۹ پایگاه هوایی موجود این کشور مستقر شده بود.

همچنین چند تیپ موشکی زمین به هوا در مناطق بسیار

۲ جداسازی استان خوزستان

در مرحله‌ای بالاتر و در افقی وسیع‌تر، تجزیه ایران و جداسازی استان خوزستان، مهم‌ترین هدفی است که عراقیها با انگیزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بر آن اصرار می‌ورزیده‌اند.

استان خوزستان از جهات مختلفی برای عراق حائز اهمیت است. نخست آنکه جمعیت قابل توجهی از مردم استان را عرب‌زبانان ایرانی تشکیل می‌دهند و به همین دلیل حکومت عراق در مقاطع مختلفی تلاش کرده است تا با فعال کردن دستگاه تبلیغاتی خود در خوزستان و القافکار پان عربیسم، آنان را جذب و موجبات جدایی این استان را از ایران فراهم سازد. همین تصور موجب شد طراحان نظامی، در مرحله اشغال، جایگاه ویژه‌ای برای کمک مردم منطقه قائل

کشور تشکیل می‌داد. اشتراک در این هدف، پشتوانه اصلی و مجوز جنگ افروزی عراق به شمار می‌رفت و تضمین پیروزی آن محسوب می‌گردید.

۱) حاکمیت بر اروند و حل دعاوی مرزی

عراق پس از عقد قرارداد ۱۹۷۵، همواره مدعی بود که قرارداد یادشده به نفع ایران بوده و عراق تحت فشار آن را امضاء کرده است. این‌گونه برخوردها عمدتاً به منظور زمینه‌سازی برای طرح حاکمیت عراق بر اروندرود بوده است که از مطامع دیرینه، این کشور است. به دلیل موقعیت جغرافیایی عراق در جنوب و اهمیت فراوان دسترسی و تردد این کشور به خلیج فارس که امری حیاتی برای اقتصاد عراق است، امکان آزادی عمل کامل در رودخانه اروند، برای استفاده از بندر مهمی چون بصره، حائز اهمیت استراتژیک برای کشور عراق بوده و هست. همچنین عمق بخشیدن به مرزهای شرقی این کشور نیز از جمله مواردی است که مدنظر حاکمان عراق قرار داشته است. از نظر آنان، موقعیت جغرافیایی کشور عراق و به ویژه سرزمینهای شرقی آن همواره وضعی مخاطره‌آمیز را یادآوری می‌کند. زیرا اقواره جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که مراکز حیاتی آن چون بصره (مرکز اقتصادی)، بغداد (مرکز سیاسی) و کرکوک (مرکز نفتی) در فاصلهای حداکثر ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر از مرزهای شرق (ایران) قرار دارد که با هرگونه حرکت نظامی از سوی ایران می‌تواند با خطر جدی مواجه شود. بر این اساس عمق بخشیدن به سرزمینهای شرقی و ایجاد تأمین برای مراکزی چون بصره، بغداد و کرکوک از جمله مقاصد سران این کشور بوده است.

در افقی وسیع‌تر، تجزیه ایران و جداسازی استان خوزستان مهم‌ترین هدفی بود که عراقیها با انگیزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بر آن اصرار می‌ورزیدند

شوند. با این طرح، نه تنها مردم مسلح می‌توانستند ارتش عراق را در مرحله اشغال یاری کنند، که حضور مسلحانه مردم نیز موجب می‌شد تا اشغال خوزستان در جنگ، رنگ آزادسازی از سوی سکنه آن گرفته و حول آن تبلیغات لازم صورت گیرد و در نتیجه از عواقب منفی حمله مستقیم کاسته شود.

از سوی دیگر، خوزستان به دلیل وجود مراکز اقتصادی و نفتی و نیز دارا بودن موقعیت جغرافیایی، اهمیت خاصی دارد. تصرف این استان، به عراق امکان می‌داد تا ضمن حل بزرگ‌ترین مشکل خود، در دسترسی به خلیج فارس صاحب مخازن و منافع سرشار نفتی گردد. تسلط عراق بر خوزستان و حضور گسترده در خلیج فارس، ضمن اینکه یک پیروزی مهم از حیث جغرافیایی نظامی محسوب می‌شد، امکان گسترش



نسبت به توان نظامی جمهوری اسلامی برتری داده بود. - اوضاع داخلی ایران: عراق به اطلاعات نسبتاً دقیقی از اوضاع اقتصادی و سیاسی و درگیریهای سیاسی گروه‌های مخالف در ایران دست یافته و توانسته بود با استفاده از دستگاه‌های جاسوسی غرب، اطلاعات زیادی در مورد وضعیت نیروهای مسلح ایران کسب نماید. استراتژیستهای عراقی با توجه به اطلاعات و اخبار موجود متقاعد شده بودند که ارتش جمهوری اسلامی، توان لازم را برای ورود به یک جنگ گسترده ندارد و همچنین تعارضات سیاسی مسئولین مانع از حضور یکپارچه مردمی خواهد شد. بنابراین نیروی قابل توجه و منظمی وجود نخواهد داشت تا در مقابل قوای عراق قد علم کند.

- زمینه‌سازی، جذب و تسلیح بخشی از ضدانقلابیون در

سازماندهی ارتش عراق در حمله سراسری به مرزهای ایران اسلامی، مبتنی بر ارزشیابی از مناطق مورد نظر صورت گرفت و بر این اساس جزئیات مانور برای هر یک از یگانهای عمل کننده تدوین شد

خوزستان و جبهه‌های میانی و شمالی، حرکت سریع ارتش عراق را در اندیشه طراحان جنگی این کشور تسهیل می‌نمود. در مجموع، همه توان مادی و غیرمادی و برنامه ریزیها و تمهیدات به عمل آمده در عراق به منظور دستیابی به اهدافی در نظر گرفته شده بود که می‌بایست طی چند روز محقق گردد. شواهد موجود و حوادث بعدی نشان داد که در استراتژی نظامی یاد شده، جای هیچ عاملی که منجر به کندی حرکت نظامی شود، در نظر گرفته نشده بود. بر این اساس، بروز هر عاملی در حرکت که منجر به طولانی شدن جنگ می‌گردید، خود به خود شکست استراتژی اولیه را به همراه داشت.

این نکته بسیار قابل اهمیت است که با توجه به ظواهر موجود، عراق ظرفیت لازم را برای تحقق اهداف مورد نظر در

سلطه این رژیم را تا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس میسر می‌ساخت.

۳) تضعیف منجر به سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران

تضعیف جمهوری اسلامی که در نهایت منجر به سقوط این نظام نوپای انقلابی گردد، هر چند به دلایل ایدئولوژیک نیز مطلوب رژیم عراق بود، اما جنبه مهم تر این مسئله سیاست خصمانه قدرتهای غربی، به خصوص امریکا و تامین کننده اهداف استکبار جهانی بود. مهار و در صورت امکان نابودی انقلاب اسلامی عاملی بود که ارتجاع منطقه و قدرتهای استکباری را پشت سر عراق قرار می‌داد و به عبارت بهتر عراق را در نظر آنها به عنوان اهرم اجرای سیاستهای خویش قرار می‌داد. تصرف خوزستان به اندازه اهمیتی که می‌توانست برای اشغال کننده داشته باشد، ضربات سختی را متوجه نظام جمهوری اسلامی می‌کرد و در ابعاد اقتصادی و سیاسی موجب تضعیف حاکمیت اسلامی ایران می‌شد.

نابودی قدرت نظامی جمهوری اسلامی نیز بخش دیگری از اهداف نظامی عراق محسوب می‌گردید. ارتش شاهنشاهی ایران با پشتوانه امریکا به خاطر ایفای نقش ژاندارمی در منطقه، از تواناییهای بالایی برخوردار بود و همواره به عنوان قدرتمندترین نیروی موجود منطقه محسوب می‌شد. این توانایی بالقوه پس از اینکه در اختیار انقلاب اسلامی قرار گرفت، می‌توانست منافع قدرتها را در منطقه به خطر اندازد. از این رو با توجه به تحولاتی که در نتیجه بروز انقلاب اسلامی در ارتش ایران به وقوع پیوست، لازم بود موقعیت مناسبی فراهم شود تا جنگی فراگیر، قدرت نظامی ایران را به حداقل ممکن خود برساند.

با تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران، عراق می‌توانست ضمن ممانعت از صدور انقلاب اسلامی، به موقعیت برتری در میان جهان عرب دست یابد و نقش ژاندارمی منطقه را به پاس این خدمت به خود اختصاص دهد.

استراتژی جنگ سریع

جنگ سریع را طراحان نظامی عراق برای دستیابی به اهداف خود برگزیدند. اساساً گزینش الگوی استراتژی براساس اطلاعات و اهداف جنگ است. عراقیها نیز با توجه به موارد زیر اقدام به انتخاب و تعیین این استراتژی نمودند:

- فعل و انفعالاتی که در ارتش عراق (تقویت جدی) و نیز در ارتش ایران (درگیر شدن با انقلاب اسلامی و پراکندگی و حذف سران آن) صورت گرفته بود، توان نظامی عراق را

استراتژی مذکور نداشته است. بنابراین، با وجود برتری عراق در زمان مورد بحث، ضعف اساسی آن، در عدم تطابق هدف بزرگ این دولت با پتانسیل و قدرت ملی بالقوه و بالفعل آن بوده است، هر چند قدرتهای بزرگ در جهت رفع این نقیصه از هیچ کمکی فروگذار نکردند.

طراحی مانور

متناسب با استراتژی یک جنگ سریع، تاکتیک عمل در قالب محورهای عملیاتی و گسترش سازمان رزم ارتش مشخص می گردد. ارتش عراق متناسب با اهداف و بررسی و تحلیل عواملی چون موقعیت جغرافیایی نوار مرزی و اولویت بندی اهداف ارضی، مانور گسترده ای را تدارک دیده بود. در گام نخست، مرز ایران و عراق در طراحی مانور به بخشهای مشخص تقسیم شد، که عبارتند از:

۱) جبهه جنوب: حدفصل خرمشهر و آبادان تا دهلران

۲) جبهه میانی: دهلران تا جنوب دربندیخان

۳) جبهه شمالی: دربندیخان تا اشنویه

جبهه جنوب اهمیت بسیاری در استراتژی نظامی عراق داشت و به عنوان تلاش اصلی قوای بعث به شمار می رفت. در این بخش، اهداف مهمی چون دزفول، اندیمشک، اهواز، سوسنگرد، خرمشهر و آبادان قرار داشت.

جبهه میانی شامل منطقه ای با وسعت استانهای ایلام و باختران بود. این جبهه و به ویژه محور قصر شیرین - سرپل ذهاب جایگاه خاصی را به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ترکیب زمین در تفکر نظامی کلاسیک داراست، چراکه همواره به عنوان معبر وصولی در حرکت ارتش عراق به کرمانشاه و برعکس معبر ارتش ایران به سمت بغداد مورد محاسبه بوده است. براین اساس، دشمن اهداف مهمی را در این منطقه دنبال می کرد. چنانچه احتمال پیشروی ارتش عراق به باختران به عنوان یک فرض ضعیف مورد نظر واقع شود، قدر مسلم هدف اصلی دشمن در این محور دستیابی به خط دفاعی مطمئن جهت حفاظت از بغداد در قبال واکنش احتمالی جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین، طراحان نظامی عراق برای دو هدف مهم، یکی عمق بخشیدن به نوار مرزی و تسلط بر نقاط حساس و دیگری حضوری قدرتمند در جهت تامین بغداد، ناگزیر به صرف بخشی از توان ارتش خود در جبهه میانی بوده اند.

در منطقه سوم یعنی جبهه شمالی، دشمن با دو مشکل اساسی روبه رو بود که در مجموع او را وا داشت تا بخشی دیگر - هر چند اندک - از نیروهای خود را مصروف این جبهه سازد. ضرورت تأمین کرکوک یکی از دو معضل مورد اشاره است. این شهر به خاطر موقعیت جغرافیایی و داشتن مراکز، منابع و تاسیسات مهم نفتی حائز اهمیت است. به ویژه پیش بینی عواقب ناشی از آغاز جنگ و احتمال از کار افتادن بنادر مهمی چون بصره، فاو و ام القصر و قطع صدور نفت از طریق جنوب، اهمیت شهر کرکوک را به عنوان مجرای اصلی در صدور نفت عراق بیشتر می کرد. مانع دوم، وجود اکراد معارضی بود که به طور طبیعی مشکلاتی را برای رژیم عراق در منطقه کردستان فراهم می کردند. براین اساس ضروری بود تا با اختصاص دادن بودجه و صرف نیروی لازم، تعرضات آنان تحت کنترل قرار گیرد.

با توجه به مشکلات فوق، دشمن بعثی از نیروهای ضدانقلاب نیز در این منطقه استفاده می کرد و تا حدی ضعف خود را در کنترل معارضین عراقی و ممانعت از تحرکات نظامی ایران جبران می ساخت. به هر حال در کنار استفاده از گروهکهای ضدانقلاب، ضروری بود تا بخشی دیگر از نیروهای خود را از توان اصلی جدا ساخته، ضمن کنترل معارضین عراقی، مانع





خرمشهر، عبور از کارون و محاصره شهر آبادان و پاک‌سازی منطقه وسیعی از جنوب اهواز، خود را به اهواز رسانده، با لشکر ۹ زرهی الحاق نماید.^(۱)

ج) محور عماره، چزابه، بستان، سوسنگرد: این محور از مهم‌ترین معابر وصولی به سمت مرکز استان خوزستان، یعنی اهواز به شمار می‌رفت. برای همین لشکر ۹ زرهی موظف گردید ضمن تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، خود را به اهواز رسانده، در آن جا با دیگر یگانهایی که از جنوب و شمال به این نقطه می‌رسیدند، الحاق نماید.

د) محور فکه، شوش، دزفول: پیشروی در این محور به دلیل گستردگی زمین و عمق اهداف، به دو لشکر ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی واگذار شد که هر دو می‌بایستی از معابر فکه و اطراف آن وارد عمل شوند. لشکر ۱ مأموریت داشت پس از عبور از فکه به سمت رودخانه کرخه و شوش تک نموده، ضمن پشت سر گذاشتن رودخانه و قطع جاده اهواز-اندیمشک، محاصره اهواز را از طریق شمال کامل کند. لشکر ۱۰ نیز مأموریت داشت با پشت سر گذاشتن مرز در محور پاسگاههای شرفانی و بجلیه، با دو فلش به حرکت خود ادامه دهد. با فلش اول به پاک‌سازی عین‌خوش و دشت عباس پردازد و سپس حرکت را به سمت پل نادری روی رودخانه کرخه ادامه داده، با عبور از آن دزفول را محاصره نماید و با فلش دوم در محور دهلران جناح مطمئنی را برقرار سازد.

در مجموع سپاه سوم علاوه بر یگانهای عمل‌کننده فوق که قرار بود هر یک در مراحل اولیه وارد عمل شوند، لشکر ۳ زرهی را نیز به عنوان احتیاط در اختیار داشت تا در صورت لزوم وارد عمل سازد.

جبهه میانی

سپاه دوم عراق، فرماندهی و هدایت عملیات را در این جبهه به عهده داشت. براساس مأموریت و اهمیت محور، لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۲، ۴، ۸ پیاده و همچنین چند تیپ مستقل در اختیار این سپاه قرار گرفت.

در این جبهه نیز متناسب با روح کلاسیک حاکم بر ارتش مجهز عراق، محورهای عملیاتی مشخص شد و برای هر یک اهدافی تعیین گردید. در این جبهه هدف عمده، تصرف بخشهایی از خاک جمهوری اسلامی بود تا امکان هرگونه واکنش از سوی رزمندگان اسلام به سمت بغداد از میان برود و با تأمین بغداد، اهداف اصلی در جنوب بهتر دنبال شود.

برای تأمین این منظور، تنگه و گردنه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی به عنوان نقطه‌ای کلیدی

طراحان نظامی عراق برای دو هدف مهم، یکی عمق بخشیدن به نوار مرزی و تسلط بر نقاط حساس و دیگری حضوری قدرتمند در جهت تأمین شهر بغداد، ناگزیر به صرف بخشی از توان ارتش خود در جبهه میانی بودند

هرگونه عکس‌العمل از سوی نیروهای ایران گردد. سازمان‌دهی ارتش عراق در حمله سراسری به مرزهای ایران اسلامی مبتنی بر ارزش‌یابی از مناطق موردنظر صورت گرفت و بر این اساس جزئیات مانور برای هر یک از یگانهای عمل‌کننده تدوین شد و سپس یگانها با ابلاغ مأموریت‌های محوله در سراسر مرز صف‌آرایی کردند.

جبهه جنوب

براساس طرح مانور ارتش بعث، هدف اصلی عملیات که جبهه جنوب بود، به عهده سپاه سوم عراق گذاشته شد. این سپاه که لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی را در اختیار داشت، برای شروع جنگ لشکر ۳ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را که قبلاً در سازمان نیروی دریایی عراق بود، تحت امر خود گرفت.

محورهای پیش‌بینی شده عملیات از سوی طراحان جنگ برای تهاجم یک ارتش کلاسیک، بر راهها و معابر وصولی قرار داشت که به طور طبیعی روش خاصی از تهاجم را دیکته می‌کرد. از مشخصات بارز آن، استفاده از جاده به منظور تردد وسایل زرهی و پشتیبانی از تک بود. بر همین اساس، سپاه سوم عراق نیز متناسب با معابر موجود در جبهه‌های جنوب، مانور خود را به شرح زیر طراحی کرد:

الف) محور تنومه، شلمچه، خرمشهر: هدف اصلی دشمن در این محور ضمن محاصره شهر خرمشهر، عبور از رودخانه کارون و محاصره و اشغال کامل شهر آبادان بود.

ب) محور نشوه، جفیر، اهواز: هدف اصلی در این محور حرکت به سمت اهواز بود. دو محور مذکور ابتدا به لشکر ۵ مکانیزه واگذار شد تا حداکثر با ۴ تیپ ضمن محاصره

(۱) در عمل، عدم تناسب بین وسعت هدف و توان لشکر ۵، منجر به محدودشدن این یگان در محور اهواز شد و محور خرمشهر و آبادان به لشکر ۳ زرهی که از سوی تیپهای دیگر تقویت شده بود، واگذار گردید.

و سوق الجیشی در نظر گرفته شده بود. طبق این طرح فعالیت دشمن از شمال تا پل دو آب شامل ارتفاعات دالاهو و شاه نشین و از سمت جنوب تا ارتفاعات مهم کاسه گران گسترش می یافت. بر این اساس اهداف ذیل در دستور کار یگانهای سپاه دوم قرار گرفت:

الف) محور قصر شیرین، سرپل ذهاب، پاتاق: تصرف این محور که در واقع مهم ترین بخش عملیات این جبهه محسوب می شد، توسط ۳ لشکر به شرح زیر انجام می گرفت. لشکر ۶ زرهی مستقیماً از محور خسروی وارد شد و ضمن اشغال قصر شیرین مأمور یافت تا سرپل ذهاب و گردنه پاتاق پیشروی کند. این لشکر از دو جناح توسط لشکرهای ۴ و ۸ پیاده حمایت می شد. لشکر ۸ در شمال قصر شیرین، با هدف دشت ذهاب و شهر سرپل و لشکر ۴ نیز در جنوب قصر شیرین به سمت گیلانغرب، جناح راست را حفظ می کرد.

ب) محور مندلی، سومار، نفت شهر: این مأموریت توسط لشکر ۱۲ زرهی صورت می گرفت. به خاطر فقدان اهداف مهم در این محور، مأموریت لشکر ۱۲ به شهرهای مرزی سومار و نفت شهر و برخی ارتفاعات در شرق این دو شهر ختم می گردید.

ج) محور مهران: این محور با هدف تصرف شهر مهران و تسلط بر تنگه کنجانچم و در نتیجه قطع جبهه جنوب و شمال، به لشکر ۲ پیاده عراق واگذار شد.

جبهه شمالی

مسئولیت این جبهه برعهده سپاه یکم عراق بود که دو لشکر ۱۱ و ۷ پیاده را تحت امر خود داشت. این سپاه مأموریت داشت ضمن حفاظت از منطقه و کنترل معارضین عراقی، نیروهای ضدانقلاب را در وارد ساختن ضربه به جمهوری اسلامی ایران تجهیز، تقویت و هدایت کند و در صورت لزوم نیز برخی از ارتفاعات را به اشغال در آورد. یگانهای تحت امر سپاه یکم، با وجود اهداف محوله، عملاً نقش احتیاط نیروی زمینی ارتش عراق را برعهده داشت.

اوضاع خودی و دشمن در آستانه آغاز جنگ

وضعیت عراق

عراق با توجه به برنامه ریزیهای طولانی و گسترده، از آمادگی نظامی مناسبی برخوردار بود. یگانها و نیروهای عمل کننده، عمدتاً با آموزشها و انجام مانورهای متوالی و فشرده آمادگی خوبی کسب کرده بودند و تجهیزات و امکانات گسترده ای در اختیار آنان قرار داشت. اقدامات وسیع و فعال مهندسی،

عراق پیش از حمله به ایران صلاحیت سیاسی و نظامی لازم را برای جلب حمایت بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه امریکا و اروپا برای انجام یک اقدام همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران احراز کرده بود

زمین مناطق عملیاتی و معابر و صولتی را برای عبور ستونهای نظامی آماده و امکان پشتیبانی از یک جنگ گسترده و سریع را مهیا ساخته بود. علاوه بر این، با استفاده از شیوه های رایج اطلاعات، شناسایی دقیق از استعداد و گسترش نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، وضعیت زمین و عوارض آن صورت گرفته بود.

عراق علاوه بر اقدامات داخلی در جهت کسب آمادگی، با اعمال دیپلماسی پر تحرک و فعال به لحاظ سیاسی نیز زمینه های تهاجم را با اعلام مواضع و طرح بهانه های متعدد در سطح بین المللی آماده کرده بود. در واقع کشور عراق پیش از حمله به ایران صلاحیت سیاسی و نظامی خود را برای حمایت بسیاری از کشورهای جهان، بخصوص امریکا و اروپا برای یک اقدام همه جانبه علیه انقلاب اسلامی احراز کرده بود. عراق به واقع در یک توطئه همه جانبه مورد پشتیبانی کامل استکبار جهانی قرار داشت. به طور کلی آمادگیهای عراق در محورهای زیر خلاصه می شود:

- انسجام و آمادگی رزمی نیروها به همراه القاء مداوم انگیزه های شدید قومی و ناسیونالیستی؛
- برخورداری از امکانات و تجهیزات مدرن نظامی؛
- سازمان نظامی وسیع و کیفی به لحاظ فرماندهی و کادر؛
- طرحهای تدوین شده نظامی؛
- داشتن عوامل ستون پنجم و ضدانقلاب در داخل ایران؛
- دیپلماسی پر تحرک و فعال؛ و
- حمایت تبلیغاتی رسانه های خارجی.

وضعیت جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران که هنوز مدت چندانی از



نیروی مردمی و بسیجی که در راستای رهنمودهای امام (ره) در مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب جایگاه ویژه‌ای داشت، به خاطر مشکلات ناشی از نحوه درک و نگرش پاره‌ای از مسئولین، در وضعیت مبهمی به سر می‌برد. در مجموع، چنین برآوردهای نظامی بود که استراتژیستهای غرب و عراق را این گونه متقاعد ساخت که رژیم بعث در عرض چند روز قادر به اشغال خوزستان و فیصله دادن به مسئله جنگ خواهد بود.

تهاجم عراق، آغاز جنگ تحمیلی

اگرچه جنگ با زمینه‌سازیهایی عراق و تعرضات و اشغال برخی نقاط مرزی از مدتی قبل از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود، تهاجم سراسری و رسمی دشمن در روز یادشده با به کارگیری حداکثر توان و پشتیبانی گسترده آتش توپخانه و بمبارانهای وسیع هوایی با پشت سر گذاشتن مرزهای بین‌المللی شروع شد.

اولین مقطع این دوران طولانی، مقطعی است که از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، آغاز تهاجم سراسری عراق به ایران شروع می‌شود و تا مهر ماه سال بعد ادامه می‌یابد. این مقطع که با عنوان دوران تهاجم و اشغال مشخص شده، خود به دوره‌های کوچک‌تری قابل تقسیم است. کتاب چهارم روزشمار جنگ (کتاب حاضر) به ذکر وقایع و روزشمار حوادث اولین دوره این مقطع، یعنی آغاز تهاجم عراق تا اشغال خرمشهر اختصاص یافته است.

در هر صورت جهت ارائه یک جمع‌بندی فشرده و مختصر، دوره مورد بحث را به دو مرحله تقسیم می‌کنیم.

عدم تحقق اهداف نظامی مورد نظر رژیم

بغداد در مدت زمان تعیین شده، این رژیم را

بر آن داشت تا در پایان هفته اول جنگ

با کاهش حرکاتهای نظامی در جبهه‌ها و

توسل به اهرمهای سیاسی، به جنگ

خاتمه دهد

استقرار آن نگذشته بود، با بحرانهای عمده سیاسی و اقتصادی و نظامی دست و پنجه نرم می‌کرد. بر این اساس با وجود آگاهی مسئولین از احتمال تهاجم عراق، آمادگی لازم برای مقابله با این اقدام احتمالی فراهم نیامده بود.

اوضاع و احوال سیاسی بین‌المللی برخلاف آنچه عراق از آن سود می‌برد، کاملاً علیه جمهوری اسلامی بود. رویارویی انقلاب با جهان غرب و استکبار جهانی و ضربه شدید به حیثیت امریکا با تسخیر لانه جاسوسی و... منجر به فشارها و انزوای سیاسی جمهوری اسلامی شده بود، که بلوکه شدن دارائیهای ایران در کشورهای امریکا و اروپا، مشکل فروش نفت، قطع ارسال تجهیزات، قطعات و مهمات نظامی و... از پیامدهای آن محسوب می‌شد. علاوه بر اینها، استکبار برای براندازی انقلاب، به ایجاد بحرانهای داخلی اعم از مسائل اقتصادی و اجتماعی و به ویژه درگیریهایی نظامی در مناطقی چون کردستان، گنبد، خوزستان و غیره متوسل شده بود که موجبات تضعیف جمهوری اسلامی را فراهم ساخته بود. در این شرایط ایران از درگیری شدید دو جناح سیاسی درگیر، با اهداف و انگیزه‌های متفاوت، در رأس حاکمیت کشور رنج می‌برد.

از سوی دیگر، طی مدتی که از پیروزی انقلاب سپری شده بود، هنوز کاری اساسی و بنیادین در جهت تغییر سازمان و فرهنگ حاکم بر ارتش صورت نگرفته بود. سازمان و نظامی ارتش بعد از قطع وابستگیهای آن به امریکا که تا مغز استخوان این تشکیلات ریشه دوانده بود و شکل جدید مطلوب را نیافته بود کار تصفیه امرای خائن و سرسپرده، و جایگزینی آنها هنوز به سامان نرسیده بود، ارتش در بالاترین سطح فرماندهی کادر مناسبی نداشت و در برخی رده‌ها نیز چهره‌های مشکوک و بعضاً ضد انقلاب امکان فعالیت داشتند که افشاء و طرد آنها به زمان بیشتری نیاز داشت. دسیسه‌ها و اقداماتی همچون فرستادن پرسنل به زادگاه خود یا محل اقامت دلخواه و یا کاهش مدت خدمت سربازی، آشفتنگی را افزون کرده بود. در واقع ارتش در حال گذار از یک مرحله به مرحله دیگر بود و این مسئله عوارض خاص خود را در آن شرایط بر پیکره ارتش حاکم کرده بود. در این حال، درگیریهایی پیاپی کردستان نیز مزید بر علت شده، مانع استفاده از فرصت مناسب برای ایجاد تغییرات اساسی در این پیکره شده بود.

سپاه پاسداران نیز به علت درگیری مداوم با ضدانقلاب، فرصت کافی برای ایجاد یک سازمان نظامی متناسب را برای برخورد با توطئه‌های عظیمی چون جنگ تحمیلی نیافته بود.

مرحله اول شامل اولین هفته جنگ است و مرحله دوم از روزهای بعد از هفته اول تا سقوط خرمشهر است. علت این تقسیم‌بندی و تفکیک، ضمن توضیح هر مرحله روشن خواهد شد، اما به اختصار باید گفت که در هفته اول، جنگ تحت الشعاع تهاجم عراق و پیروزیهای نظامی ارتش این کشور قرار داشت، که البته در عین پیروزیهای به دست آمده برای عراق، علائم شکست استراتژی عراق نیز ظاهر می‌گردد، در پایان هفته اول، تحولات نظامی جبهه‌ها تحت الشعاع تحرکات دیپلماتیک رژیم عراق قرار می‌گیرد. عراق در جبهه همچنان به تهاجم ادامه می‌دهد اما آن قدرت و سرعت هفته اول را ندارد و آشکار است که بایستی به کمک دیپلماسی، پیروزیهای نظامی به دست آمده را به امتیازی قابل توجه تبدیل کند، وگرنه علاوه بر آنکه در تحقق استراتژی خود شکست خورده، ابتکار عمل را هم به طرف مقابل واگذار خواهد کرد.

هفته اول جنگ تا پیروزیهای نظامی عراق در همه جبهه‌ها و شکست در استراتژی پاسگاههای مرزی جمهوری اسلامی که با نیروی اندک و تجهیزات ضعیف ژاندارمری حفاظت می‌شد، تاب مقاومت در برابر هجوم گسترده و قوی نیروی زمینی ارتش عراق را نداشت. نیروی زمینی ارتش هم با وجود اقدامات امنیتی و حضوری هرچند ضعیف برخی یگانها در نزدیکی مرز، کارایی لازم را نمی‌توانست داشته باشد و

مقاومت نیروهای سپاه پاسداران که دارای نفرات، تشکیلات و تجهیزات لازم نبودند نیز در هم شکسته شد. در نتیجه پاسگاههای مرزی که جزء اولین اهداف نیروی مهاجم بود، سقوط کرد و بلافاصله لشکرهای عراق راهی عمق خاک جمهوری اسلامی گردیدند.

در این شرایط تنها حضور نیروهای مردمی اعم از بومی و غیربومی در مرزها با حداقل امکانات تا حدودی فقدان نیروی منظم و نظامی را جبران کرده، با مقاومت‌های دلیرانه خود عمل بازدارندگی را در حد بضاعت خود انجام می‌دادند. نیروهای

مردمی و انقلابی با اتکاء به ایمان، تحت هدایت‌های حضرت امام (ره)، نقش اصلی را در کند کردن ماشین نظامی عراق و نهایتاً توقف آن ایفاء کردند و بطور کلی ارتش عراق در محورهایی که با مراکز تجمع مردم و وجود شهرها روبه‌رو گردید، با مشکلات بسیاری مواجه شد.

دشمن در این مرحله در تصرف سرزمینهای گسترده‌ای چون غرب شوش و دزفول، بیابانهای جنوب اهواز و همچنین کوهستانهای جبهه میانی با مشکل چندانی مواجه نبود. اما در تصرف شهرها با مقاومت‌های پراکنده و چریکی مردم روبه‌رو شد، که کندی حرکت در این محورها، در نهایت منجر به توقف ارتش عراق قبل از دستیابی به اهداف اصلی گردید.

از آنجا که هرگونه کندی در حرکت نظامی، آسیب به



استراتژی جنگ سریع بود، طراحان نظامی عراق دریافته‌اند که تصور ناتوانی جمهوری اسلامی غلط بوده و واقعیتها غیر از آن است که فکر می‌کردند. مقاومت مردمی و برخی عوامل دیگر، چشم انداز شکست استراتژی مذکور را برای آنان آشکار ساخت. عدم تحقق اهداف مورد نظر در مدت زمان تعیین شده، رژیم بغداد را بر آن داشت تا در پایان هفته اول با کاهش حرکات نظامی در جبهه‌های جنگ و توسل به اهرمهای سیاسی به جنگ خاتمه دهد. بنابراین، گزینش سیاست صلح طلبانه از سوی صدام، آن هم ۶الی ۷روز پس از



گزینش سیاست صلح طلبانه از سوی صدام، آنهم پس از شش الی هفت روز از آغاز جنگ، حکایت از شکست استراتژی نظامی عراق و ناامیدی به آینده جنگ داشت

عملکرد عراق در این مرحله بیانگر واکنش و ترس فرماندهان نظامی از ورود به شهرها و رویارویی با مقاومتهای مردمی در یک جنگ شهری است. بنابراین تا هنگامی که به تصرف مطمئن نمی شدند، از حمله مستقیم و سریع پرهیز می کردند. به عنوان نمونه تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، با وجود نزدیکی به خرمشهر در انجام اقدامات لازم برای ورود به این شهر تعلل می ورزید و لشکر ۹ نیز به دلیل مقاومت دلیرانه نیروهای انقلابی مردم سوسنگرد، از داخل شدن به شهر امتناع داشت. تا آنجا که تعلل و کندگی لشکر ۹ به درازا کشید و عملاً در طول مرحله مورد نظر طراحان نظامی، توفیقی به دست نیاورد، بلکه خود به عنوان یک عامل اساسی در توقف محورهای دیگر جبهه نقش ایفاء کرد.

قبلاً نیز عنوان شد که با وجود اهداف اصلی در جبهه های جنوب، بخش عمده ای از توان نظامی عراق در جبهه میانی به کار گرفته شد و این تعارض عملاً منجر به بروز نقاط ضعف عمده ای در جبهه دشمن گردید. دشمن در جبهه میانی و شمالی، بیشتر حالت دفاعی به خود گرفته بود. برای این منظور متناسب با شرایط جغرافیایی، حد فاصل مهران تا قصر شیرین انتخاب شد تا در این محور که از معابر اصلی هجوم به بغداد و برعکس باختران محسوب می شود، با تصرف بخشی از سرزمینهای ایران و استقرار در ارتفاعات و تسلط بر معابر و تنگه ها، امکان تحرک احتمالی جمهوری اسلامی را به سمت بغداد بگیرد.

منطقه مورد نظر در استانهای ایلام و باختران، منطقه ای کوهستانی قلمداد می شود، برای همین از نظر نظامی محدودیتهای مانوری دارد. وجود بلندیهای مرزی که از مهران به سمت شمال از ارتفاع بیشتر برخوردار است،

آغاز جنگ، حکایت از شکست استراتژی اولیه نظامی عراق و ناامیدی به آینده جنگ داشت که تحولات ناشی از آن، جنگ را وارد میدان جدیدی ساخت.

در این مرحله ارتش عراق مهم ترین اهداف نظامی خود را در جبهه های جنوب جستجو می کرد و در این میان، اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان هدف اصلی را تشکیل می داد. به همین لحاظ در این مرحله توجه زیادی از سوی نظامیان بعث به سمت خرمشهر و آبادان صورت نگرفت و فلسفهای منتهی به اهواز که حداقل ۳ لشکر را شامل می شد، از حساسیت زیادی برخوردار بود. لشکر ۹ زرهی در محور بستان - سوسنگرد به سمت اهواز، مهم ترین مأموریت را برعهده داشت و لشکر ۵ در جنوب اهواز و لشکر ۱ در شمال اهواز می بایست لشکر ۹ را در اشغال اهواز یاری رسانند.

در جنوب اهواز، لشکر ۵ زرهی عراق متناسب با اهداف و مانور تعیین شده ضمن به کارگیری یک تیپ تحت امر خود در محور خرمشهر، عمده توان را به سمت اهواز متمرکز کرد و از طریق طلائیة - جفیر وارد خاک ایران شد و بدون برخورد با مانعی جدی خود را به دیواره های جنوبی شهر اهواز (۱۵ الی ۲۰ کیلومتری شهر) رساند، اما در محور خرمشهر نتوانست از پل نو جلوتر بیاید. از طرف دیگر لشکر ۱ در کنار لشکر ۱۰ با اشغال سریع منطقه وسیع غرب شوش و دزفول خود را به رودخانه کرخه رساند.

با وجود مقاومت نیروهای اسلام، به ویژه در مدخل جنوبی اهواز، به نظر می رسد که مهم ترین عامل توقف دو لشکر ۱ و ۵، کندگی حرکت لشکر ۹ در جبهه سوسنگرد بوده است. در این محور یورش ناگهانی دشمن و سرعت اولیه حرکت یگانهای عراقی، مسئولین و فرماندهان منطقه را غافلگیر کرد و امکان مقاومت را از بین برد، لذا با سقوط پاسگاه سوبله، نیروهای خودی در صدد برآمدند در دو جبهه فعال شوند. براین اساس، ابتداء در سوسنگرد و سپس در حومه شهر اهواز مقدمات مقابله با ارتش عراق را فراهم ساختند. سرعت حرکت نیروهای عراقی امکان برنامه ریزی برای ممانعت از سقوط شهر بستان را نمی داد. بنابراین، به یک سری مقاومتهای پراکنده توسط نیروهای موجود اکتفا شده، در نتیجه در مدت کوتاهی بستان به تصرف عراقیها درآمد. پس از تصرف بستان، نظامیان بعثی با دو فلش به سمت سوسنگرد سرازیر شدند. نیروهای خودی به علت نداشتن موضعی مناسب برای رویارویی با ارتش عراق تا سوسنگرد عقب کشیدند عراقیها به تدریج خود را به حومه شهر رساندند.

عدم تناسب مانور و تاکتیک با

استراتژی نظامی، همچنین طراحی مانور

بر پایه اطلاعات نادرست، از جمله عوامل

ضعف مانور ارتش عراق و ناکامی آن

در حمله به جمهوری اسلامی

به شمار می رود

هرگونه تحرکات نظامی را به نقاطی چون تنگه‌ها محدود می‌سازد. قرائن موجود نشان می‌دهند که ارتش عراق برای تامین اهداف خود در این جبهه، ارتفاعاتی را در عمق ۳۰ تا ۵۰ کیلومتری عمق خاک ایران (دالاهو، شاه‌نشین، پاتاق، کاسه‌گران و...) انتخاب کرده بود. در این بلندبها هرگونه تحرک، محدود به چند تنگه خاص می‌گردد، که با تصرف آن با حداقل نیرو، امکان پدافند مناسب ایجاد می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین هدف دشمن در این منطقه، تنگه استراتژیک پاتاق بود.

جبهه میانی علاوه بر اهمیت نظامی، به دلیل وجود شهرهای متعددی چون مهران، سومار، نفت شهر، گیلانغرب، قصر شیرین و سرپل ذهاب و بخصوص مناطق نفت خیز و تاسیسات مربوط به آن، از نظر سیاسی و اقتصادی نیز اهمیت داشت. مجموع این عوامل در کنار خوشبینی مفرط نسبت به سهولت پیشروی در جبهه جنوب، طراحان نظامی عراق را بر آن داشت تا با وجود اصلی بودن اهداف در جنوب، بخش عمده‌ای از نیروهای خود را در این جبهه به کار گیرند. لذا همزمان با آغاز جنگ، ارتش عراق با ۵ لشکر در جبهه میانی وارد عمل گردید، این در حالی است که با ۴ لشکر مرحله اول جنگ را شروع کرده بود. علاوه بر ۴ لشکر فوق که از نیروهای زنده تری نسبت به جبهه میانی تشکیل شده بود، لشکر ۳ زرهی را نیز در احتیاط داشت. به زودی نیز انتقال از جبهه میانی به جبهه‌های جنوب در دستور کار قرار گرفت.

به هر حال گسترده‌گی ورود عراق در این جبهه باعث شد تا خیلی سریع به برخی اهداف دست یابد. یگانهای عراقی با وجود مقاومت به ویژه در قصر شیرین، علاوه بر تصرف این شهر توانستند نفت شهر، سومار، مهران و برخی ارتفاعات را

نیز به تصرف خود در آورند. اما با وجود تأمین اهداف در برخی محورها مثل مهران و دهلران، دشمن در سرپل ذهاب و گیلانغرب با آنکه ۳ لشکر زرهی و پیاده را به کار گرفت، با مقاومت شدیدی مواجه شد و حرکتش کند گردید.

یگانهای عراقی برای دستیابی به ارتفاعات دالاهو و تنگه پاتاق، می‌بایستی شهرهای گیلانغرب و سرپل ذهاب را پشت سرگذارند، لذا با عبور از مرز و شهرهایی چون قصر شیرین، نفت شهر و سومار، با به کارگیری ۳ لشکر، تمام تلاش خود را متوجه این محور کردند. رزمندگان اسلام که به خاطر گستردگی جبهه نتوانستند در مراحل اولیه پیشروی عراق سدی محکم برقرار سازند، با تمرکز در شهرهای گیلانغرب و سرپل ذهاب و بهره‌مندی از کمک مردم شهر، تصمیم به حفظ این دو شهر داشتند. در گریهایی در اطراف این دو شهر صورت گرفت و گاه تانک و نفربرهای عراقی تا مدخل ورودی گیلانغرب یا سرپل ذهاب نفوذ می‌کردند که با مقاومت نیروهای انقلابی، مجبور به عقب نشینی می‌شدند. دشمن با وجود تصرف منطقه وسیعی از سرزمینهای اسلامی در جنوب کشور، به اهداف اصلی خود دست نیافت و عملاً پشت دیوارهای خرمشهر و سوسنگرد زمینگیر شد. رودخانه کرخه نیز مانع طبیعی و مهمی در پیشروی لشکرهای ۱ و ۱۰ در محورهای شوش و دزفول گردید.

در جبهه میانی نیز شرایط مشابهی حاکم بود. عراق موفق به تامین اهدافش، که مهم‌ترین آن پاتاق و ارتفاعات آن بود، نگردید ضمن ناکامی در تصرف شهرهای سرپل ذهاب و گیلانغرب، به استقرار در ارتفاعات منطقه که از ویژگیهای یک پدافند مناسب برخوردار نبود، بسنده کرد.

در محور خرمشهر، ارتش عراق در حوالی پل نو، ۴، ۵ کیلومتری شهر متوقف شده بود و خود را برای ورود به شهر آماده می‌کرد. در شمال خرمشهر، قسمتی از جاده اهواز-خرمشهر به اشغال متجاوزین درآمد، ولی این نیرو هنوز به سمت کارون حرکت نکرده بود. در جنوب اهواز دشمن خود را به ۲۰ کیلومتری شهر اهواز رساند. در این منطقه با وجود اشغال پادگان حمید، بخش وسیعی از زمین شمال جعفر از جمله هویزه، همچنان فاقد حضور عراقیها بود. در شمال کرخه کور، نیروهای بعضی همچنان مترصد اشغال سوسنگرد بودند و در شمال شهر، روی تپه‌های الله اکبر مستقر شده بودند. در این محور، بستان کاملاً تحت تسلط اشغالگران قرار داشت. لشکرهای ۱ و ۱۰ عراق نیز در حاشیه رودخانه کرخه متوقف شده، به سمت دهلران، در موسیان نیز گسترش یافتند. در جبهه دهلران، دشمن حضور چندانی نداشت، صرفاً به

در شمالغرب نیز به دلیل حضور ضدانقلاب و تسلط آنان در نقاط مرزی، عملاً تحرک عمده‌ای از ارتش عراق دیده نمی‌شد. مجموع اخبار و اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که با وجود توان بالای ارتش عراق، عواملی چند آنان را از دستیابی به اهداف مورد نظر بازداشت. به علت آنکه طرح زمان‌بندی محدود اشغال عملی نگردید، فرماندهی نظامی عراق مجبور به اتخاذ مواضع پدافندی ناخواسته در شرائطی شد که مشکلات زیادی را به ماشین

تصرف برخی ارتفاعات مرزی و پاسگاه بیات بسنده کرد. شهر مهران و منطقه وسیعی از شرق آن به تصرف نیروهای عراقی در آمده بود و آنها با استقرار در تنگه کنجان چم، موضع دفاعی گرفته بودند. نیروهای دشمن در محورهای سومار و قصر شیرین ارتفاعات زیادی را به اشغال خود در آورده، خط متصلی را در ارتفاعات غرب سومار، چرمیان، بازی دراز، بخشی از دانه خشک، قراویز و کوره موش به اجرا آوردند.

نقشهٔ هجوم زمینی ارتش عراق



جنگی این کشور تحمیل کرده بود. یکی از دلایل عمده شکست ارتش عراق در تحقق پیروزی قطعی و سریع، زمینگر شدن ناخواسته در وضعیت نه چندان مناسب بود.

عوامل توقف

سرعت عمل و اجرای دقیق حرکات نظامی مبتنی بر زمان بندی طراحی شده، از ویژگیهای برجسته در یک استراتژی جنگ سریع است. طراحان عراقی همه امکانات مادی و معنوی خود را در تبیین این استراتژی به خدمت گرفتند، لذا فرماندهی نظامی عراق بر این عقیده بود که هیچ مقاومت یا عامل دیگری که منجر به توقف حرکت سریع ستونهای نظامی شود، وجود ندارد، ولی واقعیات خلاف این را نشان داد و نیروهای عراقی در مواجهه با مقاومتها غیر منظم به ویژه مقاومتهای مردمی و انقلابی، مجبور به توقف شدند یا حركشان كند گردید.

برخی عواملی که منجر به توقف ارتش عراق شد، به شرح زیر است:

۱) مقاومت مردمی: دشمن بدون توجه به روحیه انقلابی ناشی از تحولات داخلی، تصور می کرد که اغتشاشات داخلی، تعارضات سیاسی و برخی مشکلات اقتصادی که جمهوری اسلامی با آن درگیر است، مانع از حضور نیروهای مردمی در واکنش نسبت به متجاوزین خواهد بود. عراق با تلاش مداوم برای ایجاد جنگ و سرمایه گذاری در جذب ضدانقلابیون عرب، تصور می کرد در مناطق درگیری نه تنها مقاومت مردمی قابل توجهی بروز نخواهد کرد، بلکه با استقبال و پشتیبانی ساکنین شهرهای مرزی، قادر است به سرعت اهداف خود را تأمین کند.

همچنین یگانهای عراقی در برخی محورها از قبیل کوهستانهای جبهه میانی، غرب شوش و دزفول در جنوب یا بیابانهای جنوب اهواز، مشکل عمده ای نداشتند، اما در مسیر شهرها به شدت با مقاومت مردمی مواجه شدند. جبهه های خرمشهر، جنوب اهواز، سوسنگرد، گیلانغرب و سرپل ذهاب صحنه درگیریهای شدیدی گردید که حکایت از جانفشانی مردمی داشت که به عشق اسلام و امام خمینی (ره) با متجاوزین به مقابله برخاسته بودند. در این مقطع سازمان نظامی جمهوری اسلامی به خاطر عدم آمادگی لازم نتوانست نقش موثری ایفاء کند و مردم در قالبهای مختلف از جمله سپاه پاسداران شکل گرفته، با حداقل امکانات و گاه با سلاح سبک در مقابل یگانهای زرهی و مکانیزه عراق مقاومت می کردند و در نتیجه همین مقاومتها ارتش عراق دچار مشکل شد و

موجبات شکست استراتژی نظامی عراق فراهم گردید.

۲) ضعف تاکتیک و مانور ارتش عراق: عدم تناسب مانور و تاکتیک با استراتژی نظامی، همچنین طراحی مانور بر پایه اطلاعات نادرست، از جمله عوامل ضعف مانور ارتش عراق و ناکامی آن در اجرا گردید.

مهم ترین نقطه ضعف را می توان عدم تناسب اهداف بزرگ تعیین شده با توان نظامی عراق و به طور کلی با قدرت ملی و تواناییهای مشخص این کشور دانست. برداشت غلط طراحان از وضعیت جمهوری اسلامی، عامل اساسی بی توجهی فرماندهان نظامی به رعایت این جوانب بود. عراق در هفته اول به خوبی دریافت که گستردگی اهداف در جنوب و جبهه های دیگر آن قدر است که با توجه به مقاومتها هم که صورت می گیرد، تامین آن محال است. از طرفی ارتش عراق فاقد یک نیروی احتیاط قوی بود تا بتواند خلاء را پر کند، بنابراین در مراحل بعد هر چند یگانهای احتیاط را به کار گرفت، با این حال قادر به تامین همه اهداف نگردید.

پارامترهایی چون حرکت ناموزون ستونها، پراکندگی و قواره غیر منطقی در خطوط پدافندی، عدم الحاق یگانها با یکدیگر و تلفات وارده ناشی از مقاومتها پیش بینی نشده از عوارض دیگر وارده بر ارتش عراق به شمار می رفت.

قبلاً نیز توضیح داده شده که مهم ترین اهداف نظامی عراق در جبهه جنوب قرار داشت، ولی بخش عمده ای از توان این ارتش در جبهه های دیگر به کار گرفته شد. بنابراین عدم تمرکز اولیه تمام یا قسمت اعظم قوای ارتش عراق در جهت اهداف اصلی، پراکندگی و تجزیه توان نظامی در عرض وسیع و خرج کردن غالب نیروها در مرحله اول، از دیگر عوامل ناتوانی دشمن در دستیابی به موفقیت است.

۳) موانع طبیعی: وجود برخی موانع طبیعی از جمله عوامل ناکامی دشمن است. گسترش ارتفاعات در جبهه هایی مثل سومار یا شمالغرب، همچنین رودخانه کرخه در جنوب از مهم ترین عوامل طبیعی بودند که عبور ارتش عراق از این موانع منوط به شرایطی بود که هیچگاه تامین نشد. اساساً واهمه پراکندگی بیشتر در ارتفاعات با توجه به ضعف توان و تردید در عبور از رودخانه کرخه در غرب شوش و دزفول و برخی زوایای دیگر، نقش تعیین کننده ای در روحیه فرماندهان عمل کننده و در نتیجه توقف یگانهای تحت امر آنان داشت.

۴) ترس از تلفات بیشتر: عدم آمادگی سیستم کلاسیک ارتش عراق برای برخورد با تحرکات پراکنده و نامنظم رزمندگان اسلام از جمله عوامل تعیین کننده در افزایش



عدم تمرکز اولیه قسمت اعظم قوای ارتش عراق در جهت اهداف اصلی، پراکندگی و تجزیه توان نظامی در عرض وسیع و خرج کردن غالب نیروها در مرحله اول، از جمله عوامل ناتوانی آن به شمار می‌رفت

عراق بودند، با مقاومت غیرمنتظره‌ای که از سوی مردم انقلابی مشاهده کردند، فعالیتهای صلح خواهانه خود را آغاز کرده، هیأت‌هایی را به دو کشور روانه ساختند. مقامات جمهوری اسلامی به خوبی درک کرده بودند تا زمانی که عراق در داخل خاک ایران حضور دارد، پذیرش هرگونه مذاکره با توجه به سوابق عراق نتیجه‌ای جز واگذاری اهرمهای قوی در اختیار این کشور و استکبار در بر نخواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران با شروع تبلیغات و پیشنهادات صلح آمیز اعلام کرد تا وقتی یک سرباز عراقی در خاک جمهوری اسلامی باقی است، حاضر به مذاکره با عراق نیست. این موضع‌گیری قاطعانه با توجه به زمینگیر شدن ارتش عراق، جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد.

پس از ناکامی حزب بعث در تحمیل صلح سیاسی، ادامه جنگ تنها راه بود، چرا که عقب نشینی ارتش بدون توجیهی

عدم آمادگی سیستم کلاسیک ارتش عراق برای برخورد با تحولات پراکنده و نامنظم رزمندگان اسلام از جمله عوامل تعیین کننده در افزایش میزان تلفات آنها و تأثیر گذاری بر روند حرکت یگانهای عراق بود

درصد تلفات آنها و در نتیجه تأثیر گذاری بر روند حرکت یگانهای عراقی بود. گذشته از ضعف تکنیکی ارتش مجهز عراق، فقدان روحیه کافی در بین سربازان عراقی به ویژه برخی فرماندهان در برابر رزمندگان سرشار از روحیه انقلابی و شهادت طلبی، از جمله مواردی است که سازمان نظامی عراق از آن به شدت واهمه داشت. مبتنی بر این اصول، یگانهای عراقی همواره سعی بر استفاده از آتش توپخانه با بهره گیری از آتش هوایی و هلی کوپتر داشتند و در جنگ زمینی حرکت زرهی را برای حفظ نیروهای پیاده خود ترجیح می‌دادند.

۵) طولانی شدن جنگ: عامل دیگری است که فرماندهی نظامی عراق را به پذیرش شکست در استراتژی و در نتیجه نگرانی نسبت به آینده جنگ وادار کرد. ارتش عراق با توجه به شکل گیری روزافزون جبهه مقاومت و آرایش ناموزون و ناهماهنگ یگانهای خود در عمق خاک جمهوری اسلامی به زودی دریافت که قبل از تداوم پیشروی باید به جبهه خود نظمی ببخشد تا از تعرض رزمندگان اسلامی و ضربه پذیری بیشتر آن بکاهد. به عنوان مثال تا قبل از اطمینان از حرکت لشکر ۹ در نزدیکی به اهواز، طبیعی بود که باید از عبور یگانهای لشکر ۱ و ۲۰ در شمال اهواز و ادامه پیشروی لشکر ۵ در جنوب اهواز جلوگیری کند یا در محورهایی چون دهلران، مهران یا سومار با وجود فقدان جبهه‌های قابل توجه در مقابل نظامیان متوقف گردد.

تغییر استراتژی نظامی عراق از هفته دوم

در پی ناکامی ارتش عراق در هفته اول و چشم انداز شکست در جنگ، رژیم عراق بر آن شد قبل از این که فرصت را از دست بدهد، با حفظ مناطق اشغالی و از موضع برتر، ضمن فعال ساختن مسائل دیپلماتیک و همراه ساختن مجامع بین المللی، جمهوری اسلامی را که تصور می‌کرد خواهان پایان جنگ است، به صلح وادار کند. مقامات عراق که از سقوط کامل خوزستان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آوردند، اعلام کردند حاضرند با جمهوری اسلامی از طریق سازمانهای بین المللی وارد مذاکره شده، آتش بس یک جانبه اعلام کنند.

در صورت پذیرش مذاکره از سوی جمهوری اسلامی، عراق با توجه به امتیازات بسیاری که به خاطر تصرف بخشهایی از خاک ایران به دست آورده بود، می‌توانست حرف نهایی را در مذاکرات بزند. غرب و بخصوص امریکا و همچنین مرتجعین عرب نیز که منتظر نتیجه نهایی عملیات

منطقی و مناسب، می توانست عواقب خطرناکی برای نظام عراق، به بار آورد. در نتیجه ارتش عراق باید سریعاً در جبهه های جنگ فعال می گردید. لذا پس از وقفه ای هر چند کوتاه (یکی دو روزه)، که در جبهه های جنگ رکود ایجاد شده بود، مرحله دوم تهاجم عراق با استراتژی، تاکتیک و اهداف جدیدی آغاز شد این مرحله که از پایان هفته اول شروع شد، ویژگیهایی داشت که اهم آن به شرح زیر است:

(۱) تغییر استراتژی نظامی: با شکست در مرحله اول، ادامه

(۲) تغییر تاکتیک: استراتژی جدید منجر به تغییرات در اهداف

همان طور که گفته شد، در مرحله نخست، اهواز مهم ترین هدف دشمن در جنوب بود، لذا حرکت لشکر ۹ زرهی در مسیر بستان - سوسنگرد، مهم ترین و حساس ترین فلش تهاجم عراق محسوب می شد که با پشتیبانی و حمایت دو لشکر ۵ و ۱ از دو سو می بایست به سمت اهواز پیشروی کند. اما در مرحله دوم، هر چند تلاشهای ارتش عراق در محور سوسنگرد یا جبهه میانی ادامه یافت. حساسیت و اهمیت مذکور به جبهه خرمشهر و آبادان منتقل شد. جبهه های که در مرحله اول به عنوان بخشی از اهداف یگانهای لشکر ۵ و فرعی قلمداد شده بود، اکنون به عنوان اصلی ترین هدف، به لشکر سوم زرهی عراق که تقویت شده بود، واگذار گردید.

اشغال خرمشهر

تا روز هفتم جنگ، عراقیها همچنان پشت دیوارهای خرمشهر متوقف بودند. یکی از دلایل این وقفه، مقاومت نیروهای مردمی از یک سو و وحشت عراق برای ورود به شهر و پیش بینی جنگی شدید از سوی دیگر بوده است. بنابراین عراقیها که تا این تاریخ با حداقل توان قصد اشغال شهر را از طریق اجرای آتش و محاصره آن داشتند، ناچار توان بیشتری را برای ورود به شهر مصرف نمودند.

تصمیم جدید از روز ۵۹۷/۷ به اجرا درآمد. دشمن که تلاش خود را در جاده شلمچه تمرکز

کرده بود، از طریق پل نو به سمت خرمشهر اقدام به تک کرد. این حمله ابتدا با مقاومت رزمندگان اسلام در حوالی پل نو در هم کوبیده شد و به شکست انجامید. با ادامه و تشدید مقاومت در محور پل نو، فرماندهی نظامی عراق جبهه ای در حاشیه اروند گشود تا با حرکت به سمت بندر، به درون شهر نفوذ کند. طی روزهای ۹ و ۱۰ مهر، با تقویت شدید نیروهایش وارد عمل شد، اما با وجود تلاش ۳ روزه که با اجرای شدید آتش توپخانه همراه بود، دشمن در محور بندر تنها توانست ۵۰۰ متر پیشروی کند و موقتاً ساختمان مرکزی بندر را به اشغال خود درآورد.



نظامی و محورهای عملیات شد. قرائن نشان می دهند که هدف اصلی در مرحله آغازین جنگ، حداقل اشغال استان خوزستان بوده است، اما در مرحله جدید اهدافی به شرح زیر در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت:

(الف) اشغال برخی نقاط مهم و استراتژیک جهت بهره برداری سیاسی؛

(ب) دستیابی به یک خط پدافندی مناسب و منطقی جهت حفظ مناطق اشغالی؛ و

(ج) تامین حداقل اهداف عراق در جنگ متناسب با ادعاهای این رژیم نسبت به قرارداد الجزایر.



تا تاریخ شانزدهم مهر، جنگ و گریز همچنان ادامه داشت و عراقیها دیوانه وار با کوبیدن سر خود به دیوارهای شهر تلاش می کردند راهی به داخل بیابند. در این روز دشمن با یک مقدمه چینی و طراحی جدید و تقویت مضاعف نیروی عمل کننده و یک برنامه ریزی برای اجرای شدید آتش توپخانه و ادوات، بار دیگر وارد عمل شد. این حرکت عمده دشمن در حالی صورت می گرفت که با گذشت ۱۵ الی ۱۶ روز از آغاز جنگ، خستگی طاقت فرسای مبارزات و مقاومتها بر روح و جان رزمندگان چیره شده بود و افزون بر آن شهادت و جراحت تدریجی نیروها و عدم جایگزینی آن، محورهای مقاومت را با کمبود مدافع مواجه ساخته بود.

روز هفدهم، هجوم دشمن از محورهای مختلف به سوی شهر آغاز شد و شهر زیر حجم سنگینی از آتش قرار گرفت. مقاومت نیروهای خودی در محور بندر طوری بود که یگانهای دشمن را دچار شگفتی کرده بود. به خاطر همان مشکلاتی که ذکر شد، نیروهای دشمن در اکثر محورهای هجوم توانستند پیشروی کنند. این پیروزی حرکت آنان را برای اشغال نهایی تسهیل کرد و سرانجام به سقوط کامل شهر منجر شد.

با طولانی شدن جنگ در خرمشهر، لشکر ۳ عراق، از کارون عبور کرد تا با محاصره آبادان موجبات قطع کمک رسانی به جبهه خرمشهر فراهم گردد. پس از عبور یگانهای مامور از کارون در تاریخ ۵۹۷/۱۹، تعرضات نیروهای عراقی در خرمشهر تشدید گردید و در گام بعد، عراقیها توانستند در ۲۱ مهر با استفاده از تاریکی شب و استفاده از امر غافلگیری به ساختمانهای کوی طالقانی که از نظر سوق الجیشی برای مدافعین حائز اهمیت بود، رسیده، آن را به اشغال خود درآوردند. بنابراین دشمن با کسب جای پا در مدخل شهر، محاصره پادگان دژ و همچنین عبور از کارون، خرمشهر را در معرض سقوط کامل قرار داد. تنها مقاومت حماسه آفرینان بود که اجازه تسلط دشمن را به سادگی به شهر نداد.

با توجه به شرایط فوق، حرکت بعدی دشمن تسریع شد تا این که دشمن با حمله ای سنگین در تاریخ ۲۴ مهر تسلط خود را بر شهر قطعی کرد. در این روز دشمن از دو محور پادگان دژ، کشتارگاه و خیابان چهل متری به سمت قلب شهر و از محور سوم، به سمت پل خرمشهر پیشروی کرد. تهاجم دشمن که طی چند روز به شدت ادامه داشت، نیروهای مقاومت را تضعیف کرده بود. اصرار عراقیها برای تصرف شهر تا حدی بود که شبها نیز دستور درگیری داشتند تا هر چه

بیشتر جبهه مقاومت را ضعیف کنند. در این روز سنگین ترین درگیریها رخ داد و بایشروی یگانهای عراقی، شهر در معرض سقوط قرار گرفت، طوری که نیروهای مدافع برای ممانعت از سقوط شهر بی محابا با اسلحه سبک و کونکت مولوتف با نیروهای دشمن و تانکهای آنان روبه رو می شدند. شدت درگیری در این روز و حماسه خون و شهادت، روز ۲۴ مهر را خونین ترین روز درگیری ساخت تا جایی که به خاطر این روز نام خرمشهر به خونین شهر تغییر یافت.

از این تاریخ سقوط شهر قطعی بود، اما رزمندگان اسلام به خود اجازه نمی دادند با دست خود، شهر را به دشمن واگذار کنند. در نتیجه حتی با وجود فشار برخی مسئولین مبنی بر تخلیه شهر، حاضر به خروج از شهر نشدند و به مقاومت ادامه دادند. تلاش دشمن ادامه یافته، حلقه محاصره به سمت مسجد جامع و پل خرمشهر تنگ تر گردید. جنگ ۲۴ مهر، تلفات سنگینی به یگانهای عراقی وارد کرد و سازمان یگانها را از هم پاشید، برای همین، تداوم عملیات احتیاج به فرصتی داشت تا یگانها را بازسازی کرده، با تقویت خود، مقدمات ضربه نهایی را فراهم سازند. در این فاصله تیپ ۱۱۲ و نیروهای حیش الشعبی و گارد مرزی، جبهه عراقیها را تقویت کرد و سرانجام با شروع آبانماه، یورش نهایی عراقیها به سمت دو هدف مهم یکی پل و دیگری مسجد جامع آغاز گردید.

بار دیگر خرمشهر شاهد شدیدترین درگیریها شد. پس از دو روز، عراقیها توانستند با بستن پل خرمشهر و دستیابی به مسجد جامع، اشغال خرمشهر را کامل کنند.

اشغال خرمشهر هر چند با پرداخت بهایی گزاف از روی دوش فرماندهی نظامی عراق برداشته شد، اما مقاومت خرمشهر فصلی برجسته در تاریخ جنگ تحمیلی محسوب می شود.

گذشته از ضعف تکنیکی ارتش عراق، فقدان روحیه کافی در بین سربازان عراقی به ویژه برخی فرماندهان آن، در برابر روحیه سرشار انقلابی و شهادت طلبی رزمندگان اسلام، از جمله مواردی بود که ارتش عراق به شدت از آن واهمه داشت

محاصره آبادان

بنا به اسناد و مدارک موجود، آبادان یکی از اهداف عمده عراق در تهاجم بود که طبق اظهار کارشناسان نظامی عراقی، اهمیت استراتژیکی نیز داشته است. این منطقه می توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروندرود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد.

همزمان با اوج درگیریها در خرمشهر، از تاریخ شانزدهم مهر به بعد همه اخبار و شواهد حکایت از قصد دشمن برای عبور از کارون و محاصره آبادان داشت، اما توجه چندانی از سوی فرماندهان خودی به این جبهه نشد، هرچند در صورت توجه نیز عدم آمادگی نظامی جمهوری اسلامی مانع بود تا بخشی دیگر از نیروها صرف این جبهه شود.

سرانجام طی روزهای نوزده و بیست مهر، نیروهای عراق با نصب پل، بی هیچ مقاومتی از کارون عبور کردند و بدون برخورد با مانعی جدی، خود را به جاده آسفالته اهواز - آبادان رسانده، آن را در حد فاصل مارد تا جنوب دارخوین مسدود کردند و در مرحله بعد به سمت آبادان سرازیر شدند. نیروهای عراقی پس از گسترش سرپل خود و تامین جناح چپ در محورهای سلیمانیه و جنوب دارخوین، با سه فلش به سمت آبادان حرکت کردند. بخشی از نیروها در حد فاصل کارون و جاده اهواز - آبادان به سمت جنوب حرکت کردند. بخشی دیگر مستقیماً از روی جاده آسفالت به سمت پل ورودی شهر آبادان در ایستگاه ۷ و بخش سوم که به نظر می رسد فلش اصلی بود، با عبور از جاده اهواز - آبادان به سمت جاده آبادان - ماهشهر و بهمینشیر به راه افتادند. عراقیها تا تاریخ ۵۹۷/۲۳، ضمن حضور بر روی جاده ماهشهر و مسدود ساختن آن، در محورهای ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ خود را به

دروازه های شهر نزدیک کردند و آبادان از نظر ارتباط زمینی محاصره شد. مشکل کمبود نیرو و اجازه نمی داد نیروهای ایران در همه محورها با دشمن مقابله کنند. رزمندگان اسلام با حداقل امکانات، دو جبهه مهم در آبادان در ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ گشودند تا مانع ورود دشمن به شهر شوند.

پس از محاصره نسبی شهر، نوعی توقف و تعلل از سوی دشمن برای ادامه جنگ در این محور مشاهده گردید که می توان چند عامل زیر را در جهت تبیین آن برشمرد:

- شدت درگیریهای شهری در خرمشهر و اصلی بودن آن؛
- واهمه و تردید نیروهای محاصره کننده در محور آبادان برای ورود به جزیره آبادان؛ و

- مقاومت های انجام شده و طبیعتاً تحمل تلفات.

به هر حال، این بلا تکلیفی عراقیها در شرق کارون، به رزمندگان اسلام فرصت داد تا ضمن جلوگیری از ورود دشمن به آبادان، تعرضات و عملیاتی را هر چند محدود و گاه ناموفق انجام دهند. این اوضاع تا چهار آن، یعنی با اشغال کامل خرمشهر که تمرکز فرماندهی نظامی عراق به جبهه آبادان معطوف شد، ادامه یافت. پس از این تاریخ دشمن زمینه سازیهای لازم را برای عبور از بهمینشیر انجام داد تا با حضور در جزیره آبادان و اتصال خود به اروندرود، محاصره آبادان را کامل کند و شهر را بدون تن دادن به درگیری دیگری، همچون درگیری خرمشهر، اشغال نماید.

تلاش ناموفق دشمن در سوسنگرد

هر چند توجه اصلی دشمن به محور خرمشهر و آبادان معطوف می شد، اما، نیروهای عراقی در جبهه سوسنگرد، از تحرک، باز نایستاده، تلاش می کردند با پشت سر گذاشتن شهر سوسنگرد، برای دستیابی به اهواز و الحاق بال لشکرهای دیگر اقدام به پیشروی کنند.

نخستین بار هفتم مهر بود که دشمن با برخورد از بودن از موضعی برتر، از شمال سوسنگرد وارد آن شد و از طرف دیگر تلاش اصلی خود را متوجه شرق سوسنگرد و از جاده سوسنگرد - حمیدیه به سمت اهواز حرکت کرد. رزمندگان از محورهای مختلف به بخش شمالی شهر رفتند تا مانع ورود دشمن به شهر شوند. شدت فشار دشمن و آتش توپخانه ای که از قبل همه شهر را فرا گرفته بود، گسترده تر از تعداد اندک نیروهای مقاومت بود. در نتیجه با شهید و مجروح شدن برخی و عقب نشینی برخی دیگر، دشمن وارد شهر می شود. با تسلط دشمن در منطقه و پشت سر گذاشتن سوسنگرد، پیشروی عراق به عمق خاک ایران اسلامی شدت یافت و در



نیروهای اسلام از نظر دور نداشت و عقب نشینی کرد. در نتیجه شهرهای سوسنگرد و حتی بستان نیز آزاد شد و تحت کنترل نیروهای اسلام درآمد.

لشکر ۹ عراق با استقرار در مرز چزابه، مجدداً حرکت خود را آغاز کرد که به علت فقدان نیروی کافی در بستان، این شهر به تدریج به اشغال عراقیها درآمد و یگانهای دشمن به سمت سوسنگرد سرازیر شدند. با توجه به حضور قبلی در تپه‌های ا...اکبر، از دو جناح شهر سوسنگرد تحت تهاجم قرار گرفت.

توقف در سایر جبهه‌ها

هر چند نیروهای عراقی در جبهه‌های دیگر نیز حرکاتی از خود نشان می‌دادند، اما واقعه مهمی روی نداد. جبهه سرپل ذهاب و گیلان غرب از حرکت بیشتری برخوردار بود. دشمن چندبار سعی کرد این دو شهر را اشغال کند و حرکت خود را به سمت پاتاق تسهیل نماید، ولی مقاومت رزمندگان اسلام این فرصت را به دشمن نداد. در جبهه‌هایی نظیر غرب شوش و دزفول، مهران و سومار، رکود کامل برقرار بود. جبهه‌های شمالی را هم دشمن به ضد انقلاب و اگدار کرده بود. تعلل و کندی حرکت دشمن در این جبهه موجب تقویت جبهه خودی شده، رزمندگان اسلام فرصت یافتند با فراغت به سازماندهی پرداخته، با تدبیر عمل کنند. انجام عملیاتی هر چند محدود حاصل تلاش آنان در این مرحله است.

بنا به اسناد و مدارک موجود، آبادان یکی از اهداف عمده تهاجم عراقی بود، این منطقه می‌توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروندرود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد

اندک زمانی به علت فقدان نیروی دفاعی، عراقیها به یک کیلومتری حمیدیه رسیدند.

حضور دشمن در این منطقه، خطر قطع جاده مهم اهواز- اندیمشک را به وجود آورد که خطری اساسی برای شهر اهواز بود.

نیروهای خودی با عجله سنگرهایی برای مقاومت تدارک دیدند. مسلم بود که حرکت دشمن تداوم خواهد یافت. در این میان تعدادی از رزمندگان که سنگین ترین سلاح آنان آرپی جی ۷ بود، تصمیم گرفتند علیه دشمن عملیات کنند. این حمله که بعدها به شبیخون اول یا عملیات «غیور

اصلی» موسوم شد، در ساعت

یک بامداد روز نهم مهر، با شلیک همزمان ۹ آرپی جی ۷ به سوی تانکها و نفربرهای دشمن آغاز شد و رزمندگان با ورود به درون مواضع دشمن به انهدام تانکها و مواضع آنها اقدام کردند. با آنکه عملیات از نظم مناسبی برخوردار نبود، موجب وحشت عراقیها شد و آنان را به عقب نشینی واداشت، طوری که با روشن شدن هوا، مسافت زیادی عقب نشینی کردند.

دشمن که ابتدا از سرعت پیشروی و فقدان مقاومت جدی تعجب کرده بود، با این عملیات احتمال فریب را از سوی



جنگها و نقشها؛

مطالعه تطبیقی

جنگهای سه گانه خلیج فارس

نوشته: حسین یکتا^(۱)

مقدمه

ایجاد ائتلافی تحت پوشش قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد وارد عمل شدند. بدین ترتیب، شرایط صدور مجوز توسل به زور را بر اساس ماده ۴۲ منشور در قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت فراهم و ضرب الاجل ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ را برای خروج نیروهای عراقی از کویت تعیین کردند. در نهایت نیز، در تاریخ ۱۷ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱، عراق را با هدف آزادسازی کویت از اشغال، هدف حمله نظامی همه جانبه قرار دادند. این جنگ، که به جنگ دوم خلیج فارس یا جنگ نفت موسوم شد، در روز ۲۸ ماه فوریه سال ۱۹۹۱، رأس صدمین ساعت عملیات زمینی نیروهای ائتلاف و به دنبال شکست و هزیمت نیروهای عراقی از کویت به پایان رسید؛ جنگی که در مجموع، بیش از هفت ماه طول نکشید. نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا تا عمق خاک عراق پیشروی کردند، اما با مشاهده قیام مردم عراق، به ویژه شیعیان جنوب این کشور علیه دولت مرکزی - مؤلفه ای که تحت کنترل دولتهای ائتلاف نبود و با اهداف استراتژیک آنها در خلیج فارس مغایرت داشت - از ادامه عملیات دست کشیدند و با این اقدام به دولت بعث بغداد فرصت دادند تا انتفاضه مردم عراق را قلع و قمع کند. در نتیجه، هزاران نفر از مردم عراق به خاک و خون افتادند^(۲) تا آنچه تعادل نظم منطقه ای خوانده می شد، با پیروزی انقلاب اسلامی مردم عراق به ضرر غرب دگرگون نشود. بدین ترتیب، دولت بعث عراق، که تا آستانه سقوط پیش رفته بود، با سیاست ممانعت متحدان قریب به ده سال دیگر بر اریکه قدرت باقی ماند تا بازیگر اصلی جنگ

انقلاب ساختارشکن اسلامی ایران پس از گذشت یک ربع قرن، افزون بر ایجاد تغییر و تحول بنیادین در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم ایران، پیامدها و اثرهای ژرف و ماندگاری بر ساختارهای سیاسی - امنیتی منطقه ای و جهانی داشته است. طی این مدت، در منطقه استراتژیک خلیج فارس سه جنگ بزرگ و خونین رخ داده است که نخستین جنگ در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) تنها نوزده ماه پس از پیروزی انقلاب در ایران و فروپاشی ساختار امنیتی منطقه با ژاندارمی شاه آغاز شد؛ زمانی که ارتش عراق با حمایت گسترده تعدادی و سکوت و رضایت برخی دیگر از بازیگران اصلی نظام بین الملل جمهوری تازه تأسیس ایران را هدف حمله برق آسای خود قرار داد. این جنگ در مقابل دیدگان بی تفاوت جامعه جهانی نزدیک به هشت سال به درازا کشید و با پشت سر گذاشتن فراز و نشیبهای بسیار، زمانی که آشکار شد طرف پیروز جنگ، عراق نیست؛ با دخالت مستقیم قدرتهای بزرگ و تحمیل قطعنامه ۵۹۸ به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۸ (تیر ماه سال ۱۳۶۷) به پایان رسید. البته، هنوز آتش این جنگ کاملاً خاموش نشده بود که دولت بعثی عراق، محور اصلی جنگ دیگری در منطقه خلیج فارس شد و نیروهای آن در ۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۲ مرداد ماه سال ۱۳۶۹)، میکرو کشور کویت را در عرض چند ساعت اشغال و به خاک خود ضمیمه کردند، اما این بار نیز، برخی از بازیگران اصلی نظام بین الملل به رهبری امریکا با

(۱) عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.

(۲) بر اساس برخی از آمارها، تعداد پانصد هزار نفر از مردم عراق در انتفاضه مردم این کشور در سال ۱۹۹۱ کشته شدند و بیشترین آمار به شیعیان جنوب مربوط می شود.



مراتب حضور یا تحکیم حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس مؤثر بوده و ساخت قدرت در منطقه به شدت از آن آسیب دیده است.

بررسی و مطالعه مقایسه‌ای این مؤلفه‌ها برای کشف و تبیین راهبردهای کلان هدف اصلی این مقاله است. پرسشهایی که در اینجا بدانها پاسخ داده خواهد شد عبارت‌اند از: به رغم مشابهت‌ها و اختلافهای ظاهری بین سه جنگ خلیج فارس، ارتباط ماهوی بین آنها چیست؟ چه حلقه‌اتصال آنها را به هم پیوند می‌زند و چه نوع ارتباطی بین این سه جنگ و وقوع

دیگری در منطقه باشد. جنگ سوم خلیج فارس پس از وقوع حادثه ۱۱ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱، که تاریک‌ترین روز امریکانام گرفت، تحت لوای مبارزه با تروریسم بین‌المللی و انهدام سلاحهای کشتار جمعی عراق طراحی و اجرا شد. در ۲۰ ماه مارس سال ۲۰۰۳ (۲۹ ماه اسفند سال ۱۳۸۱)، نیروهای ارتش امریکا و انگلستان با یاری ۳۵ کشور دیگر^(۱) به عراق هجوم بردند و پس از نوزده روز جنگ، با تصرف بغداد در ۹ ماه آوریل، این کشور را، اشغال کردند. این جنگ از همان آغاز، جنگ سلطه و جنگ برای هژمونی خوانده شد، هر چند

در هر سه جنگ خلیج فارس، دولت بعث عراق یکی از بازیگران و طرفهای اصلی جنگ بوده، با این تفاوت که در دو جنگ نخست نقش متجاوز و در جنگ سوم نقش کشور مورد تجاوز را ایفا کرده است



هر یک از جنگهای سه گانه بر مراتب حضور یا تحکیم حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس مؤثر بوده و ساخت قدرت در منطقه به شدت از آن آسیب دیده است

انقلاب اسلامی در ایران در ۲۵ سال پیش وجود دارد؟ فرضیه‌ای که به سنجش گذاشته شده است و با عیار داده‌های در دسترس محک زده می‌شود، این است که جنگهای سه گانه خلیج فارس پیامد فروپاشی ساخت قدرت و ناکارآمدی نظام کنترل منطقه‌ای هستند. با اثبات این فرضیه می‌توان پیوند ماهوی سه جنگ خلیج فارس با یکدیگر و ارتباط تنگاتنگ آنها با فروپاشی ساختار امنیتی منطقه در اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران را اثبات کرد. افزون بر این، حضور روز افزون قدرتهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس پس از انقلاب ایران و دخالت مستقیم آنها در هر سه جنگ منطقه برای ترمیم نظام کنترلی پیشین یا استقرار نظام کنترلی جدید قابل تفسیر است.

سیاستمداران و استراتژیستهای نظامی امریکا آن را جنگ سایبرنتیکی نامیدند و همواره دگاهی برای نیروهای مبتنی بر اطلاعات دقیق و بمبها و موشکهای فوق‌العاده هوشمند و بسیار دقیق ایالات متحده دانستند.

در نگاه اجمالی و کلان به سه جنگ خلیج فارس، نقاط اشتراک و افتراق و مؤلفه‌های همسانی و ناهمسانی چندی دیده می‌شود. در هر سه جنگ، دولت بعث عراق یکی از بازیگران و طرفهای اصلی جنگ بوده، با این تفاوت که در دو جنگ نخست نقش متجاوز و در جنگ سوم نقش کشور مورد تجاوز را ایفا کرده است. همچنین در این جنگها، قدرتهای فرامنطقه‌ای نقش مستقیم و تأثیر تعیین کننده‌ای در روند و پایان آنها داشته‌اند. در واقع، هر یک از جنگهای سه گانه بر

(۱) به گفته جورج دبلیو بوش در جنگ سوم خلیج فارس ۳۵ کشور به یاری امریکا شتافتند که عبارت‌اند از: انگلستان، استرالیا، ایتالیا، پرتغال، ژاپن، کره جنوبی، فلسطین، بلغارستان، افغانستان، ازبکستان، هلند، اریتره، تایوان، لهستان، فنلاند، دانمارک، اسپانیا، اسرائیل، کویت، استونی، ایرلند شمالی، سنگاپور، قطر، پاکستان، ترکیه و ...

چهار چوب نظری بحث

یکی از چهار چوبهای نظری برای مدون کردن داده‌های مربوط به پدیده‌های سیاسی-منطقه‌ای، خرده سیستم^(۱) است. خرده سیستم، یعنی منطقه‌ای متشکل از یک، دو یا چند دولت مجاور و در حال تعامل که برخی از پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی را دارند و احساس هویت آنها گاه، به دلیل اقدامات و موضعگیریهای دولتهای خارج از سیستم افزایش می‌یابد.^۱ هر خرده سیستم بر حسب چهار متغیر و ویژگی از خرده سیستم دیگر متمایز می‌شود:

(۱) ماهیت و میزان انسجام یا شباهت و مکمل بودن ویژگیهای واحدهای سیاسی تشکیل دهنده خرده سیستم و تعامل میان آنها؛

(۲) ماهیت ارتباطات بین واحدها؛

(۳) میزان قدرت در خرده سیستم (توانایی بالفعل و بالقوه و تمایل یک کشور به هماهنگ کردن فرآیند تصمیم‌گیری دیگر کشورها با سیاستهای خود)؛ و

(۴) ساختار روابط در درون خرده سیستم.^۲

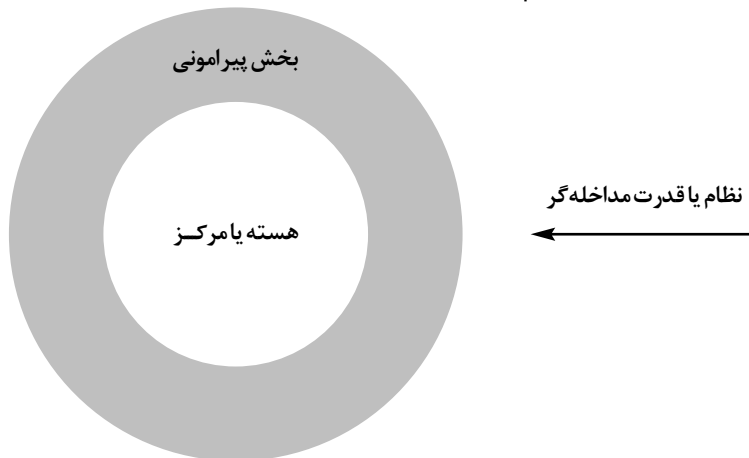
با توجه به این متغیرهای چهار گانه هر خرده سیستم به سه بخش مرکز، پیرامون و نظام مداخله‌گر تقسیم می‌شود. مرکز یا هسته، کانون اصلی سیاست جهانی در درون منطقه مشخصی است. در بخش پیرامون، دولتهایی قرار دارند که هر چند در خرده سیستم ایفای نقش می‌کنند، اما به سبب عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سازمانی و... از بخش مرکز، متمایز و جدا هستند. نظام مداخله‌گر یا تأثیر گذار به آن قدرت یا قدرتهای خارجی و فرا منطقه‌ای اشاره دارد که نفوذ و مشارکت زیادی در خرده سیستم دارند (شکل ۱). کنش و واکنش بین بخشهای

سه گانه خرده سیستم، دلیل ثبات یا بی‌ثباتی در درون آن هستند؛ فرآیندی که سه عامل مهم در آن نقش دارد:
(۱) ورودی اختلال آفرین یا آشوب ساز؛
(۲) مکانیزم (ساز و کار) تنظیم کننده؛ و
(۳) شرایط محیط.

ورودی اختلال آفرین آن دسته از عناصری هستند که با ورود به سیستم، ثبات و کارکرد آن را مختل می‌کنند و هویتش را زیر سؤال می‌برند، مانند انقلاب در واحدهای سیاسی عضو سیستم. در مقابل، ساز و کار تنظیم کننده خرده سیستم عوامل و عناصری را در بر می‌گیرد که با استفاده از روشهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌کوشد عدم تعادل ناشی از ورودیهای آشوب ساز را ترمیم کنند و سیستم را به وضعیت ثبات بازگردانند. مانند ایجاد ائتلافهای جدید یا اقدام برای نابودی ورودی آشوب ساز. اما شرایط محیطی، مجموع آن عواملی را شامل می‌شود که با قرارگرفتن در کنار ورودی آشوب ساز یا ساز و کار تنظیم کننده، سیستم را با ثبات یا بی‌تفاوتی روبه‌رو می‌کند.

آنچه در هر سیستم، اهمیت زیادی دارد، مکانیزم کنترل یا تنظیم کننده آن است که وظیفه تنظیم الگوهای رفتاری و کنترل سیستم را به عهده دارد. این مکانیزم در صورت کارآمد بودن می‌تواند ورودیهای اختلال آفرین را کنترل و از بروز تغییر و بی‌ثباتی در سیستم جلوگیری کند، اما چنانچه نظام کنترل ناکارآمد شود، بین واحدهای درون سیستم، بروز تعارض و برخورد را شاهدیم و در این صورت، قدرت مداخله‌گر به عنوان مکانیزم کنترل کننده خارجی به خرده سیستم وارد می‌شود و از تغییر و تحول در آن جلوگیری

شکل (۱) - اجزای خرده سیستم منطقه‌ای



(1) Sub System

سالهای حضور انگلستان در منطقه، تنشهایی بین برخی از اعضای هسته و پیرامون و حتی با قدرت صاحب نفوذ در خرده سیستم خلیج فارس بروز کرد، اما اقتدار بلا منازع بریتانیا در سراسر خاورمیانه مانع از بروز هرگونه تغییر و تحولی در درون این سیستم شد. در تمام این مدت، تأمین امنیت صادرات نفت از خلیج فارس به سوی کشورهای صنعتی و جلوگیری از ظهور قدرتی منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای خطرناک برای سیطره انگلستان در منطقه، هدف اصلی قدرت مداخله گر بود. نقش کلیدی دولت انگلستان با همکاری آمریکا در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر محمد مصدق، که با حمایت علما و مردم نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را رهبری می کرد، یکی از نمونه های بارز نقش آفرینی قدرت مداخله گر در حفظ وضع موجود در خلیج فارس به نفع جهان غرب بود. پس از این کودتا، دولت انگلستان برای مقابله با هرگونه تحرکات ضدسیستمی در منطقه، دولتهای ایران، ترکیه و پاکستان را به انعقاد پیمان نظامی بغداد و ادار کردن تاساز و کار کنترل را بومی کند؛ زیرا، امپریالیسم نو، پا در مرحله نوینی از حیات خود گذاشته بود که حضور و دخالت مستقیم آن در ساختارهای منطقه‌ای با واکنش شدید روبه رو می شد، اما پیمان نظامی بغداد با سقوط رژیم شاهنشاهی در عراق و به قدرت رسیدن ناسیونالیستهای تندرو در این کشور فروپاشید و نتوانست مقاصد انگلستان را تحقق بخشد. همچنین، با به قدرت رسیدن ناسیونالیستها و سپس، حزب بعث در عراق، این کشور به عنصر آشوبگری در خرده سیستم خلیج فارس تبدیل شده بود که کنترل و مهار آن برای ثبات و امنیت مطلوب

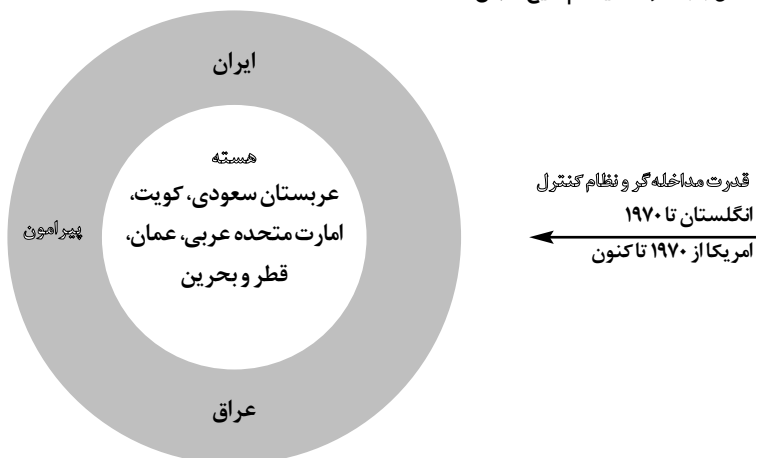
می کند. البته، احتمال دارد که قدرت مداخله گر با آگاهی از ناکارآمدی مکانیزم کنترل خرده سیستم، به تعارضات درونی آن دامن بزند و با بهره گرفتن از این ناکارآمدی، زمینه ها و مقدمات حضور خود را فراهم آورد.

حال می کوشیم تا با استفاده از این چهارچوب نظری، رخدادهای تنش آمیز سه دهه پایانی قرن بیستم را در خرده سیستم خلیج فارس بررسی و در قالب آن، سه جنگ این منطقه استراتژیک را به طور مقایسه ای، تجزیه و تحلیل کنیم.

خرده سیستم خلیج فارس

از نظر تاریخی، کشف ذخایر عظیم نفت و نیاز روز افزون جهان صنعتی به این مایه حیاتی در اوایل قرن بیستم سبب شد تا منطقه خلیج فارس به تدریج، از حاشیه خارج و به خرده سیستم بسیار تأثیرگذاری در نظام جهانی تبدیل شود. این سیستم از زمان شکل گیری تا به حال، ساختارها، فرآیندها، کارگزاران و سازوکارهای کنترلی متفاوتی را تجربه کرده است. از همان آغاز، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس شامل عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان، قطر و بحرین، که در مجموع، بزرگ ترین ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند، هسته یا بخش مرکزی خرده سیستم خلیج فارس را تشکیل می دادند و دو کشور ایران و عراق بازیگران و اجزای پیرامونی این سیستم بودند، هرچند عراق از نظر متغیرهای نژادی، زبانی و اجتماعی با هسته، سنخیت بیشتری داشت. تا اوایل دهه ۷۰ انگلستان نقش قدرت و نظام مداخله گر و مکانیزم کنترل را در خلیج فارس ایفا می کرد و پس از آن، جای خود را به آمریکا داد (شکل ۲). هر چند طی

شکل (۲)- خرده سیستم خلیج فارس



غرب در منطقه بسیار حیاتی محسوب می شد؛ بنابراین، مکانیزم کنترل دیگری با نام دکترین نیکسون یا ژاندارمی خلیج فارس با محوریت نظامی ایران تحت حکومت پادشاهی محمدرضا پهلوی و نفوذ مالی عربستان سعودی در اوایل دهه ۷۰ (۱۳۵۰ شمسی) طراحی و اجرا شد. با تعبیه ساز و کار تنظیم کننده جدید، خرده سیستم خلیج فارس به مرحله نوینی از حیات خود پا گذاشت و ایران، یکی از کشورهای پیرامونی این سیستم، مأموریت یافت در کنار کنترل عراق، دیگر بازیگر پیرامونی، ثبات و امنیت منطقه را نیز تأمین کند و مسیر صادرات نفت به سوی جهان را باز و امن نگه دارد.

دهه ۷۰ ایران در نقش مکانیزم کنترل خلیج فارس

در دهه ۷۰، سیاست دولت امریکا مبنی بر دخالت مستقیم در مناقشات منطقه ای با پوشش جلوگیری از گسترش کمونیزم با شکست روبه رو شد.

این سیاست که پس از جنگ جهانی دوم، برای پر کردن خلأ ناشی از خروج قدرتهای اروپایی آسیب دیده از جنگ از مناطق جهان سوم و مقابله با جنبشهای مارکسیستی اتخاذ شده بود، نزدیک به ۲۵ سال دولت امریکا را به ژاندارم جهان و مدافع آنچه که جهان آزاد در مقابل پرده های آهنین خوانده می شد، تبدیل کرده بود. در این

طبق برنامه ریزی منطقه بزرگ^(۱) شورای روابط خارجی امریکا در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۲، از نظر استراتژیک برای کنترل جهان، ضروری بود، به ژاندارمهای منطقه ای واگذار می شد. تقویت قدرتهای منطقه ای و واگذاری مسئولیت حفظ ثبات و امنیت مناطق به آنها هدف اساسی امریکا در سیاست جدید بود. هنری کسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا و از طراحان سیاست منطقه ای کردن امنیت، در این باره می گوید: «امریکا نمی تواند مسئولیت حفظ امنیت تمامی نقاط جهان را بر عهده گیرد. هنگامی که کشورهای دوست، مانند ایران، خود حاضر به قبول مسئولیت دفاع از صلح و امنیت منطقه خود هستند، باید آنها را تقویت و حمایت کرد».

بر اساس طرح جدید، در منطقه خلیج فارس، ساختار سیاسی - نظامی و مالی دو پایه ای شکل گرفت که در آن، دو کشور ایران و عربستان سعودی به دو قدرت مسلط منطقه تبدیل شدند. در این ساختار، که امریکاییان آن را ستون دو قلو



مدت، نیروهای نظامی و ناوگانهای دریایی امریکا در کره، ویتنام و جمهوری دو مینیکن حضور یافتند و پایگاههای نظامی آن در سراسر جهان برپا شد. البته، این سیاست با شکست امریکا در جنگ ویتنام ناکام ماند و دولت این کشور با بحران بی صلاحیتی بین المللی روبه رو شد. سیاست جایگزین در قالب دکترین نیکسون - کسینجر با نام شکل دهی آینده آسیا از طریق دستهای آسیایی در آغاز دهه ۷۰ تبلور یافت. بر اساس سیاست جدید، مسئولیت تأمین امنیت آن مناطقی از جهان که جزء منطقه بزرگ^(۱) به شمار می رفت و

می نامیدند، نقش نظامی مسلط در خلیج فارس، به ایران و نقش مالی به عربستان سعودی واگذار شده بود تا با استفاده از دلارهای نفتی و دامنه نفوذش در روند تحولات منطقه تأثیرگذار باشد و حفظ ثبات در خرده سیستم خلیج فارس، تأمین ارزان نفت را برای جهان تضمین کند. بدین ترتیب، ایران به دلیل برخورداری از امکانات بالقوه، مانند جمعیت زیاد، سواحل طولانی در خلیج فارس و منابع سرشار نفت و درآمدهای کلان حاصل از آن، نقش مکانیزم کنترل یا ژاندارم منطقه را به عهده گرفت. به دنبال آن، انبوه مستشاران امریکایی

(1) Great Area

(2) Planing Great Area



قبل از پیروزی انقلاب، ایران به دلیل برخورداری از امکانات بالقوه، مانند جمعیت زیاد، سواحل طولانی در خلیج فارس و منابع سرشار نفت و درآمدهای کلان حاصل از آن، نقش مکانیزم کنترل یا ژاندرم منطقه را به عهده گرفت

عراق نیز خشنود از فرصت به دست آمده، توجه خود را به بازسازی نظامی و اقتصادی کشور معطوف کرد و کوشید با اتخاذ خط مشی جدید در سیاست خارجی و نزدیکی به بلوک غرب موقعیت خود را در خرده سیستم خلیج فارس باز تعریف کند. در این ارتباط، عراق، که از سال ۱۹۷۲ پیمان دوستی و همکاری نظامی - اقتصادی با شوروی داشت، آرام آرام، به سوی غرب گرایش یافت و در سال ۱۹۷۶، قراردادی نظامی را با فرانسه منعقد کرد. در پی آن، پاریس به بزرگ‌ترین منبع تسلیحاتی عراق در سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ تبدیل شد و کارشناسان فرانسوی نیروی هوایی این کشور را تجدید سازمان و با حدود شصت فروند میزاف - ۱ تجهیز کردند. در اواخر دهه ۷۰ بودجه نظامی عراق به ۶۳ درصد افزایش یافت و این کشور با خرید بیش از شش میلیارد دلار تجهیزات نظامی، موقعیت سیاسی - نظامی خود را در منطقه ارتقا بخشید. قدرت یابی مجدد عراق نگرانی شاه ایران، ژاندارم خلیج فارس و حتی دولت آمریکا را برانگیخت و سازمان سیا در گزارشی در سال ۱۹۷۹ تصریح کرد: «قدرت نظامی عراق تهدیدی برای منطقه و منافع آمریکا در آن است». در این زمان، ارتش عراق به یکی از قوی‌ترین ارتشهای منطقه تبدیل شده بود و می‌توانست بیش از یک میلیون نفر را برای جنگ بسیج کند؛ ارتشی که هم، به منابع تسلیحاتی شرق و هم، به جنگ افزارهای غرب مجهز و با برنامه ریزی چند ساله‌ای توانسته بود، به رقیب قدرتمندی برای ارتش ژاندارم منطقه تبدیل شود. در مورد چگونگی شکل‌گیری این قدرت نظامی صدام حسین در تابستان سال ۱۹۸۰ گفت: «ما از زمان امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، نه سکوت کرده ایم و نه به رخوت و سستی دچار شده‌ایم، بلکه از آن زمان و پس از درگیری در جنگی

برای بازسازی ارتش ایران به سوی این کشور سرازیر شدند و نیروهای مسلح آن را کاملاً در اختیار گرفتند. سیل سرسام آور سلاحها و تجهیزات نظامی به یمن درآمدهای سرشار ناشی از افزایش ناگهانی قیمت نفت به سوی ایران سرازیر و این کشور در دهه ۷۰ به بزرگ‌ترین خریدار اسلحه در جهان سوم تبدیل شد. بدین ترتیب، هزینه‌های نظامی ایران ۲۷ درصد کل بودجه آن را به خود اختصاص داد. در نتیجه، این کشور در مدت کوتاهی، با حمایتها و پشتیبانی بی‌دریغ آمریکا، به بازوی نظامی بلوک غرب در خلیج فارس تبدیل شد و توانست در سراسر دهه ۷۰، دوران طلایی ثبات و امنیت و موازنه قوا را در این منطقه از جهان برقرار و از هرگونه تغییری در ساختار خرده سیستم خلیج فارس جلوگیری کند. عملکرد ایران به عنوان ژاندارم منطقه در برقراری توازن و کنترل بحرانهای حاد و مهم تر از همه، تداوم جریان نفت به سوی غرب و حفظ منافع آمریکا، آن را به صورت الگوی موفق در اجرای سیاستهای منطقه‌ای درآورد.

ایران با استفاده از امتیاز نقش و موقعیت جدید در سیستم منطقه‌ای توانست بدترین همسایه خود (نامی که شاه به عراق داده بود) را کنترل کند و به‌انزوا بکشانند. همچنین، با کمک سیاست حمایت گسترده از قیام مسلحانه کردهای بارزانی علیه دولت بعث عراق، توان نظامی این کشور را به شدت تحلیل برد و تلفات و خسارتهای سنگینی را بر تجهیزات، تأسیسات نظامی و اقتصادی آن وارد آورد تا آنجا که صدام حسین، معاون وقت ریاست جمهوری عراق، اعتراف کرد: «طی مدت یکسال جنگ با کردهای شمال، ارتش عراق بیش از شانزده هزار کشته و زخمی داد و تلفات غیرنظامیان بیش از شصت هزار نفر بود». وی با اشاره به صدمات سنگین وارد شده بر ارتش عراق فاش کرد: «تنها سه بمب به عنوان اسلحه سنگین در اختیار نیروی هوایی باقی مانده بود».

در نتیجه شرایط جدید، رهبران عراق چاره کار را در حل و فصل اختلافات خود با ایران دیدند و در سال ۱۹۷۵، پس از ملاقات محمدرضا پهلوی و صدام حسین، معاون رئیس جمهوری عراق، در جریان اجلاس سران دولتهای صادر کننده نفت (اوپک) در الجزیره و با میانجیگری هواری بومدین، رئیس جمهور وقت الجزایر، دو طرف در مورد حل و فصل اختلافات به توافق رسیدند و پس از چند دوره مذاکره، معاهده صلح را امضا کردند. امضای این معاهده به ظاهر، به نیم قرن اختلاف و مناقشه دو کشور پایان داد و ایران پس از سالها محرومیت از حقوق خود در اروندرود، با تعیین خط آبی تالوگ حاکمیت بر این آبراه را باز یافت. در مقابل، دولت

فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده ایم».

بدین ترتیب، دهه ۷۰ در شرایطی به پایان خود نزدیک می شد که دو قدرت پیرامونی در خورده سیستم خلیج فارس (ایران و عراق) دور جدیدی از تقابل را آغاز کرده بودند. هر چند ایران همچنان، تحت حمایت همه جانبه آمریکا ژاندارم منطقه محسوب می شد، اما بازیگران دیگر نظام بین الملل (فرانسه و شوروی) هر یک در چهارچوب منافع ملی و اهداف منطقه ای خود، نقش جدیدی را برای عراق ترسیم می کردند؛ نقشی که در دهه ۸۰، بر همگان آشکار شد و بدین ترتیب، خورده سیستم خلیج فارس مرحله نوینی از حیات خود را آغاز کرد.

شد و فرو پاشید و بدین ترتیب، توازن قوا در خاورمیانه برهم خورد و بر شدت تخاصمات منطقه ای و رقابتهای بین المللی افزوده شد».

با فروپاشی ساز و کار تنظیم کننده یا همان ساختار امنیتی خلیج فارس با ژاندارمی شاه ایران، فرصتی طلایی برای عراق پدید آمد تا به عنوان دومین قدرت پیرامونی سیستم منطقه، جای خالی رقیب را پر کند و به آرزوی دیرینه خود، یعنی رهبری منطقه و پر کردن خلأ ناشی از قدرت ایران دست یابد. تحلیل دولتمردان عراقی از شرایط پیش آمده چنین بود که با فروپاشی نظام شاهنشاهی و از هم پاشیدن ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران توانایی انجام نقشی را نخواهد داشت که تاکنون، به عهده داشته است؛ بنابراین، عراق تنها

برژنیسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر، سیاست جایگزینی

عراق به جای ایران زمان شاه را این چنین تئوریزه کرده بود:

«استراتژی امریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولتهایی

باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند»



در زمان اتخاذ این سیاست، عراق تنها کشوری بود که

می توانست مصداق آن باشد؛ چرا که هم، قدرت نظامی و هم،

انگیزه های لازم را برای توسل به جنگ همه جانبه ای علیه

جمهوری اسلامی ایران داشت

دهه ۸۰؛ عراق در نقش مکانیزم کنترل خلیج فارس

در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (فوریه سال ۱۹۷۹)، در میان ناپاوری جهانیان، پس از حدود شش ماه اعتصاب و اعتراضات مردمی، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید. با پیروزی این انقلاب، ژاندارم امریکا در منطقه و در واقع، مکانیزم کنترل خورده سیستم خلیج فارس فروپاشید و موازنه قوا در سطح کشورهای منطقه به نفع بازیگر پیرامونی دیگر این سیستم، یعنی عراق به هم خورد. روزنامه واشنگتن استار در تابستان سال ۱۹۸۰ وضعیت پیش آمده در خلیج فارس را چنین تشریح کرد: «امریکا در دهه ۷۰ توانست امنیت و ثبات خلیج فارس را بر دو ستون ایران و عربستان سعودی استوار کند، اما یکی از این دو ستون، یعنی ایران خرد

کشوری است که می تواند با استفاده از این موقعیت خلأ ایجاد شده را پر کند و در امنیت خلیج فارس نقش اساسی ایفا کند؛ اقدامی که باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت و مداومت کامل انجام می گرفت. راهکار و استراتژی دستیابی بدین مقصود و دست یازیدن به نقش مکانیزم کنترل در منطقه نیز چنین طراحی شده بود: «حمله نظامی به ایران با وارد آوردن ضربه مؤثری که به شکست این کشور منتهی شود». این، تنها راه شناسایی موقعیت جدید و اثبات شایستگیهای سیاسی - نظامی عراق برای به دست گرفتن نقش بر زمین مانده ایران در خورده سیستم خلیج فارس در نزد دنیای عرب بود.

از سوی دیگر، بازیگران اصلی نظام بین الملل که از پیامدهای انقلاب اسلامی ایران بیمناک بودند و آن را خطری



تمام عیاری را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد که بر اساس برنامه ریزی طراحان آن، باید طی شش روز با کنترل انقلاب اسلامی ایران پایان می‌یافت و دولت عراق عامل جدید تنظیم‌کننده مناسبات منطقه‌ای (ژاندارم خلیج فارس و رهبر جهان عرب) می‌شد. اما پیش‌بینی‌های دولت عراق درست از آب در نیامد و آغازکننده جنگ، لزوماً، پیروز و پایان‌دهنده آن نشد و نیروهای عراقی به رغم تصرف بیش از ۳۵۰ هزار کیلومتر از خاک ایران، حدود ۳۵ روز در پشت دروازه‌های خرمشهر زمین‌گیر شدند.

در نتیجه، استراتژی جنگ برق‌آسای آنان با شکست روبه‌رو شد و جنگی را که برای شش روز طراحی کرده بودند، هشت سال طول کشید. هرچند ایرانیان در یکی دو ماه نخست جنگ، غافلگیر و در نتیجه منفعل شدند، اما با دفاع مردمی و جنگ چریکی از سقوط شهرهای مهم مرزی به دست عراقی‌ها جلوگیری کردند. آنان پس از تثبیت جبهه‌های جنگ و زمین‌گیر کردن ارتش عراق در پشت شهرهای بزرگ، به بازسازی سیاسی و نظامی پرداختند و با فرارسیدن دومین سال جنگ، حمله‌های خود را برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی آغاز کردند. سال دوم جنگ به پایان نرسیده بود که نیروهای ایرانی با آزادسازی ۸۰ درصد از مناطق اشغال شده به پشت‌مرزهای بین‌المللی رسیدند و آماده تهاجم به داخل خاک عراق برای تداوم دفاع مشروع تا تنبیه متجاوز شدند. طبق تمامی شواهد، مکانیزم کنترل ایران از سوی عراق شکست‌خورده بود و جمهوری اسلامی ایران می‌رفت تا با پشت‌سرگذاشتن مانع عراق قواعد بازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را دگرگون کند و به قدرت

برای اعضای هسته مرکزی سیستم خلیج فارس و در سطح گسترده‌تر، خاورمیانه می‌دیدند، با رضایت خاطر حاضر شدند تا دولت بعث عراق به نمایندگی از آنها مکانیزم تنظیم‌کننده منطقه باشد و با کنترل انقلاب اسلامی، خطر آن را برای کشورهای منطقه از بین ببرد و امنیت جریان نفت را تأمین کند. برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر، سیاست جایگزینی عراق به جای ایران زمان شاه را این چنین تئوریزه کرده بود: «استراتژی آمریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولتهایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند». در زمان اتخاذ این سیاست، عراق تنها کشوری بود که می‌توانست مصداق آن باشد؛ چرا که این کشور هم، قدرت نظامی و هم، انگیزه‌های لازم را برای توسل به جنگ همه‌جانبه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران داشت.

پس از پیروزی انقلاب در ایران، دولت بعث عراق نوزده ماه را به تدارک، آماده‌سازی و فضا‌سازی داخلی، منطقه‌ای و جهانی پرداخت و سپس، با ایجاد وحشت و هراس در کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس نسبت به انقلاب اسلامی، خود را سپر ملل عرب و شمشیر جهان عرب قلمداد کرد تا زیر پوشش این عناوین، افکار عمومی را نسبت به پذیرش نقش جدید خود در مهار انقلاب سرکش ایران و تنظیم مجدد مناسبات اجزای خرده سیستم خلیج فارس آماده کند. بدین ترتیب، تمامی شرایط برای آغاز مأموریت دولت عراق فراهم آمد و آتش نخستین جنگ خلیج فارس شعله‌ور شد. سرانجام، در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، ارتش عراق جنگ برق‌آسا و

هر چه موفقیت‌های ایران در جبهه‌های جنگ برجسته تر می‌شد، کمیت و کیفیت کمک‌ها به عراق نیز افزایش می‌یافت، تا بدانجا که برخی از سلاح‌های ممنوع، مانند سلاح‌های ترکیبی شیمیایی و حتی جنگ افزارهای بیولوژیک در اختیار این کشور قرار گرفت

بلامنازع منطقه تبدیل شود؛ قدرتی که به شدت با منافع بازیگران نظام بین‌الملل در خلیج فارس تعارض داشت. با درک این مسئله، که نتیجه تغییر توازن در جنگ به نفع ایران بود، بازیگران صاحب نفوذ در خلیج فارس (امریکا، انگلیس، فرانسه و حتی شوروی) عملاً، در حمایت از عراق وارد عمل شدند و به کمک میلیارد‌ها دلار کمک‌های کشورهای ساحلی خلیج فارس (اعضای هسته مرکزی) سیل جنگ افزارها و تجهیزات مدرن و فوق مدرن خود را برای جلوگیری از سقوط عراق به این کشور روانه کردند. در این مسیر، هر چه موفقیت‌های ایران در جبهه‌های جنگ برجسته تر می‌شد، کمیت و کیفیت کمک‌ها به عراق نیز افزایش می‌یافت، تا بدانجا که برخی از سلاح‌های ممنوع، مانند سلاح‌های ترکیبی شیمیایی و حتی جنگ افزارهای بیولوژیک در اختیار این کشور قرار گرفت، با وجود این، ایرانیان همچنان، در جبهه‌های جنگ ابتکار عمل را در دست داشتند و با انجام عملیات‌های بزرگ ابتکاری در درون دژهای دفاعی عراق نفوذ کردند و به پیش رفتند. بدین ترتیب، در سال ۱۳۶۴، به بزرگ‌ترین پیروزی خود دست یافتند و با عملیات پیچیده‌ای بندر فاو در ساحل خلیج فارس را تصرف کردند و در کنار سواحل مرزی کویت از حامیان اصلی عراق، مستقر شدند. یکسال بعد در زمستان سال ۱۳۶۵، با عملیات کربلای ۵ دژ شلمچه را نیز فرو ریختند؛ دژی که کارشناسان نظامی آن را نفوذناپذیرترین خطوط جنگی نامیده بودند. بدین ترتیب، در مدرن‌ترین تجهیزات زرهی و پیشرفته‌ترین طرح‌های دفاعی پیشنهادی کارشناسان نظامی روسی و امریکایی رخنه ایجاد شد. در این میان، امریکا قدرت اصلی صاحب نفوذ در خلیج فارس، چاره کار را در حضور مستقیم و بی‌واسطه در

منطقه و در تقابل با جمهوری اسلامی ایران یافت؛ بنابراین، نخست قطعنامه ۵۹۸ را در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رساند تا از نظر حقوقی، حضور نظامی خود را در منطقه موجه کند و سپس، به دعوت کویت تحت پوشش اسکورت نفتکشها، ناوگان نظامی خود را سپر حملات ایران قرارداد و زمانی که با واکنش‌های نظامی جمهوری اسلامی روبه‌رو شد، عملاً، جنگ کم‌شدتی را علیه این کشور آغاز کرد و بخشی از ناوگان دریایی آن را از بین برد. حمله به کشتی ایران اجر، سکوه‌های نفتی و ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران، تشدید گام به گام فشار بر جمهوری اسلامی بود تا به نظام بین‌المللی موجود گردن نهد و از تلاش برای ایجاد تغییر در ساختار قدرت در منطقه خلیج فارس دست بکشد؛ قدرتی که تأمین‌کننده منافع غرب و حتی بلوک شرق بود. در اثر فشارهای بین‌المللی و تغییر و تحولی که در جبهه‌های جنگ در ماه پایانی سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد و نیز انجام سلسله حملات نظامی حساب‌شده ارتش عراق و بازپس‌گیری مناطق تحت کنترل نیروهای ایرانی، عملاً، ایران اهرم‌های فشار خود را از دست داد و با اکراه قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آغاز مسیر اجرایی آن پس از فراز و نشیب‌هایی، سرانجام، آتش جنگ هشت ساله ایران و عراق فرونشست، اما از درون خاکسترهای این جنگ، جنگ دیگری شعله‌ور شد. دولت بعث عراق که هشت سال به عنوان مکانیزم کنترل ایران در مقابل انقلاب اسلامی ایستاده و از کشورهای منطقه و منافع غرب دفاع کرده بود، پس از پایان جنگ با ایران، نه تنها آن پادشاه را که در انتظارش بود، دریافت نکرد، بلکه با انبوه مطالباتی روبه‌رو شد که کشورهای همسایه و دیگران طی جنگ در اختیارش گذاشته بودند. اکنون، دولت بعثی عراق که جنگ با ایران را برای حفظ کشورهای منطقه از امواج انقلاب اسلامی و تأمین امنیت جریان نفت به غرب آغاز کرده بود، با یک ارتش تا دندان مسلح، تنها انبوهی از مشکلات داخلی، میلیارد‌ها دلار بدهی خارجی را پیش رو داشت، ضمن آنکه کشورهای عرب همسایه و قدرتهای صاحب نفوذ در خلیج فارس نیز پس از کاهش خطر انقلاب اسلامی، تاریخ مصرف عراق را تمام شده می‌دانستند و حاضر نبودند بیش از این، نقشی برای این کشور در ساختار قدرت منطقه قائل شوند و حتی درخواستهای مکرر آن را برای پیوستن به شورای همکاری خلیج فارس بی‌پاسخ گذاشتند. همچنین، این کشورها عراق و قدرت نظامی آن را دیگر نه یک مکانیزم کنترل، بلکه عنصر آشوب و مُخل خردده سیستم خلیج فارس



می‌دیدند؛ چرا که هر چند از نظر آنان، جمهوری اسلامی ایران و به دنبال آن، انقلاب اسلامی کاملاً مهار نشده، اما تضعیف شده بود. دوم آنکه، با حضور قدرتهای بزرگ در خلیج فارس، دیگر منطقه، به ژاندارم نیازی نداشت تا کشوری، مانند عراق ایفاگر نقش آن باشد. در چنین شرایطی، دولت بعث عراق چاره برون رفت از سرنوشت محتوم انزوا در سیستم منطقه را، در آن دید تا با استفاده از ارتش مجرب و تا دندان مسلح خود، موقعیت بهتری را در

ساختار قدرت منطقه ای به دست آورد؛ بنابراین، در ۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰، جنگ دوم خلیج فارس را آغاز کرد تا برخلاف دهه ۸۰، در این دهه، نقش یاغی را در خرده سیستم خلیج فارس بازی کند.

عراق؛ تغییر نقش از مکانیزم کنترل به عامل اختلال در سیستم

عراق قریب به یک دهه، نقش مکانیزم کنترل را در خرده سیستم خلیج فارس ایفا کرد و با تحمیل هشت سال جنگ به جمهوری اسلامی ایران کوشید انقلاب اسلامی را مهار و از صدور آن به دیگر کشورهای هسته مرکزی سیستم جلوگیری کند. در این راه، بیش از هفتاد میلیارد دلار کمکهای نقدی و غیر نقدی کشورهای خلیج فارس و پیشرفته ترین سلاحها و تجهیزات بیش از هشتاد کشور جهان را نیز در اختیار داشت. به همین علت، هنگامی که جنگ ایران و عراق با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی جمهوری اسلامی ایران در تابستان سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به پایان رسید، عراق یکی از ده ارتش بزرگ و مجهز دنیا را در اختیار داشت. نیروی زمینی آن ۴۲۵ هزار نفر در حال خدمت و ۸۵۰ هزار نفر ذخیره به اضافه ۱۵۰ هزار نفر نیروهای گارد ریاست جمهوری و ۲۶ هزار نفر نیروهای ویژه گارد را در برمی گرفت. این نیرو به ۵۵۰۰ تا ۶۷۰۰ دستگاه تانک مدرن از نوع تی - ۷۲ و تی - ۷۵، ۲۳۰۰ دستگاه تانک سبک، ۷۱۰۰ دستگاه خودرو و نفربر زرهی، ۳۵۰۰ آتشبار توپخانه، ۳۰۰ سکوی پرتاب موشک زمین به زمین، ۵۰۰۰ خمپاره انداز، ۶۰۰ سکوی بزرگ پرتاب موشک زمین به هوا و ۱۷۰۰ سکوی سبک موشکهای زمین به هوا مجهز بود.

نیروی هوایی آن هم ۲۰ فروند بمب افکن و بیش از ۵۰۰ فروند جنگنده، ۱۶۰ فروند بالگرد تهاجمی و ۴۲۴ فروند بالگرد ترابری و خدماتی را در اختیار داشت.^۳ افزون بر اینها، ارتش عراق به مخوف ترین سلاحهای شیمیایی ترکیبی و میکروبی مجهز بود که کشورهایی همچون امریکا، آلمان فدرال، انگلیسی، شوروی و ... طی هشت سال جنگ با ایران در اختیارش گذاشته بودند. همچنین تجربه زیادی در کاربرد این گونه سلاحهای کشتار جمعی به دست آورده بود. بدین ترتیب، دولتمردان بغداد با در اختیار داشتن چنین قدرت نظامی، انتظار داشتند پس از هشت سال جنگ نیابتی علیه ایران، بازیگران اصلی نظام بین الملل، نقش عراق را به عنوان مکانیزم تنظیم کننده یا به عبارت دیگر ژاندارمی خلیج فارس به رسمیت بشناسند، اما آن دیدگاه و اقبال منطقه ای و جهانی سالهای آغازین دهه ۸۰ نسبت به عراق در پایان این دهه، تغییر بنیادینی کرده بود و چنین به نظر می رسید که تاریخ مصرف دولت بعث عراق در سیستم منطقه ای و بین المللی به پایان رسیده است. هر چند این کشور توانسته بود به یمن دلارهای نفتی کشورهای همسایه و سیل کمکهای نظامی و غیر نظامی شرق و غرب، جمهوری اسلامی ایران را هشت سال درگیر جنگ کند و از ایفای نقش مؤثر در تحولات منطقه ای بازدارد، اما به دلیل ارتکاب جنایتهای جنگی و کاربرد گسترده سلاحهای شیمیایی علیه نظامیان و غیر نظامیان ایرانی، به ویژه پس از بمباران شیمیایی حلبچه، که بیش از پنج هزار کشته بر جای گذاشت، در نزد افکار عمومی جهان مطرود و منفور شده بود. افزون بر این، کشورهای منطقه که خطر انقلاب اسلامی را کنترل شده تلقی می کردند، نه تنها دیگر به مدافع دروازه های شرقی جهان عرب - نامی

که برخی کشورهای عرب به هنگام آغاز جنگ با ایران به عراق داده بودند. - نیازی نمی‌دیدند، بلکه نسبت به اهداف منطقه‌ای عراق با سوءظن می‌نگریستند و قدرت نظامی آن را تهدیدی علیه امنیت و ثبات منطقه می‌دانستند. در واقع، در این زمان، تهدید عراق جایگزین ترس از انقلاب اسلامی شده و استعداد نظامی آن، توازن و تعادل را در خرده سیستم خلیج فارس بر هم زده بود؛ بنابراین، مهار و کنترل فوری نیاز داشت. ایران دیگر بازیگر پیرامونی سیستم، که در دهه ۷۰، نقش مکانیزم کنترل منطقه‌ای، به ویژه مهار عراق را با موفقیت ایفا کرده بود، اکنون، خسته از جنگ طولانی و سنگین، به التیام جراحتهای ناشی از آن مشغول بود و نه تنها توان و آمادگی لازم را برای ایفای نقش گذشته نداشت، بلکه در نظام سیاسی آن، هیچ‌گونه اعتقاد و اراده‌ای برای پذیرش نقش مهار عراق به نفع کشورهای منطقه و تأمین امنیت جریان صدور نفت به سوی غرب وجود نداشت. همچنین، ساختار بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی ایران را همچنان، تهدیدی علیه منافع خود تلقی می‌کرد و حاضر به اعطای نقش و امتیازی به آن نبود، طوری که استراتژی مهار دو گانه را همچنان در منطقه دنبال می‌کرد. به عبارت دیگر، در پایان این دهه، استراتژی مهار ایران از سوی عراق در آغاز دهه ۸۰ جای خود را به استراتژی مهار هم‌زمان ایران و عراق داده بود. در این زمان، به دلیل فقدان مکانیزم کنترل منطقه‌ای، امریکا، بازیگر مداخله‌گر و صاحب نفوذ در خرده سیستم خلیج فارس، مستقیماً نقش مکانیزم کنترل را بر عهده گرفت تا از کشورهای هسته مرکزی، مهم‌ترین تولید کنندگان نفت، در مقابل دو قدرت پیرامونی (ایران و عراق) حمایت کند. هر دو کشور ایران و عراق با استقرار نظم جدید در منطقه به شدت مخالف و ایفای نقش منطقه‌ای متناسب با منافع و قدرت ملی خود را خواستار بودند. البته، در این میان، دولت بعث عراق بر خلاف جمهوری اسلامی ایران، برای دستیابی به نقش مطلوب خود، به زور و قدرت نظامی متوسل شد و در ۸ ماه اوت سال ۱۹۹۰ (۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۶۷)، در حمله نظامی برق‌آسایی کشور کوچک کویت را اشغال کرد. چند ماه پیش از این، عراق ادعا کرده بود که حوزه نفتی زومیله که در خاک کویت قرار دارد، به عراق متعلق است و این کشور را متهم کرده بود که نفت منطقه مزبور را به سرقت برده است. به همین دلیل، پرداخت ۲/۴ میلیارد دلار غرامت را خواستار شد. از سوی دیگر، دولت عراق، که از جانب کویت و دیگر کشورهای همسایه برای بازپرداخت وامهای خود به آنها که طی هشت سال جنگ با ایران در اختیارش گذاشته شده بود،

در صورت تثبیت موقعیت عراق در کویت، کشور جدید، نه تنها به قدرت بلامنازع منطقه تبدیل می‌شود، بلکه با استفاده از ابزار نفت و تأثیر گذاری بر تصمیم گیریهای اپک، نظم نوین جهانی دولت امریکا را به چالش می‌کشد

تحت فشار قرار داشت، کویت را متهم کرد که با افزایش تولید نفت کاهش قیمت نفت را باعث شده و حدود چهارده میلیارد دلار خسارت به این کشور وارد کرده است.^۴ مبلغی که معادل وامهای مطالباتی کویت از دولت عراق بود و بغداد با این ادعا می‌کوشید تا کویت را به چشم پوشی از مطالبات خود وادار کند.

با اشغال کویت، یکی از کشورهای هسته مرکزی خرده سیستم خلیج فارس به عنوان کشوری دارای هویت مستقل، از هستی ساقط و به خاک عراق ملحق شد. پیامد فوری چنین واقعه‌ای این بود که دولت بعث عراق با تصاحب ذخایر عظیم نفت کویت، بر ۲۰ درصد از ذخایر نفت جهان تسلط می‌یافت و با چنین توانی می‌توانست بسیاری از معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را برهم زند. در صورت تثبیت موقعیت عراق در کویت، کشور جدید، نه تنها به قدرت

دولتمردان عراق، پس از جنگ با ایران، با توجه به توان نظامی در خور توجه عراق، انتظار داشتند بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نقش این کشور را به عنوان مکانیزم تنظیم کننده یا به عبارت دیگر ژاندارمی خلیج فارس به رسمیت بشناسند

گسترش موج اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی در دنیای اسلام و دوم، فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی. پایه‌های نظم نوین چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی، بر این دو تحول استوار بود و در قالب آنها ریخته می‌شد؛ نظمی که جورج بوش اول، آن را نظم نوین جهان می‌خواند. مراد از این نظم ساختن جهانی مبتنی بر ارزشهای امریکایی، بود که به ادعای رهبران امریکا در نبردی طولانی موفق به شکست رقیب دیرینه خود، یعنی کمونیسم شده بود. اشغال کویت از سوی ارتش عراق نخستین چالش و مبارزه طلبی علیه نظم نوین و میدان آزمونی برای دولت امریکا به عنوان طراح و مجری اصلی این نظم محسوب می‌شد. به همین دلیل، ایالات متحده با عزم راسخ کوشید از تمام ابزارهای سیاسی، حقوقی، اقتصادی و نظامی برای

بلامنازع منطقه تبدیل می‌شد، بلکه با استفاده از ابزار نفت و تأثیر گذاری بر تصمیم‌گیرهای ایک، نظم نوین جهانی دولت امریکا را به چالش می‌کشید. با درک چنین پیامدی بود که جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، اعلام کرد: «اگر از کشورهای حوزه خلیج فارس حمایت نکنیم، کنترل نفت منطقه به دست صدام خواهد افتاد؛ موضوعی که بر زندگی و صنعت ما، که به نفت وابسته است، تأثیر خواهد گذاشت».^۵

استقرار نظام کنترل فرامنطقه‌ای و بین‌المللی

اقدام عراق در اشغال کویت، آخرین ضربه به مکانیزم کنترل در منطقه استراتژیک خلیج فارس بود؛ مکانیزمی که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آسیب جدی دید، با

ورود عراق تا حدی ترمیم شد و طی هشت سال جنگ عراق علیه ایران، ناکارآمدی آن به اثبات رسید. با وجود این، مرگ قطعی این مکانیزم زمانی فرا رسید که عراق علیه نظام نیم‌بند موجود طغیان کرد و کوشید تا با تغییر ساختار و تقسیم قدرت در سیستم منطقه‌ای، موقعیت و نقش خود را باز تعریف کند. در این زمان، جمهوری اسلامی ایران، نه می‌توانست و نه می‌خواست نقش مکانیزم کنترل را در سیستم منطقه‌ای ایفا کند. از سوی دیگر، شش کشور عرب که با تشکیل شورای همکاری خلیج (فارس) و نیروهای واکنش سریع و سپر دفاعی مشترک



مقابله با چالش پیش آمده بهره‌گیر و با سرکوب عراق و آزادسازی کویت، اقتدار خود و نظم نوین را اثبات کند. در آغاز، شورای امنیت سازمان ملل به پیشنهاد امریکا و چند کشور دیگر در نخستین هفته تجاوز عراق به کویت با صدور قطعنامه‌ای مجازاتهای تجاری فراگیری را علیه عراق اعمال کرد که در نتیجه آنها، از تاریخ ۶ ماه اوت سال ۱۹۹۰، با توقف صادرات نفت عراق، شریان حیاتی این کشور قطع شد. افزون بر این، شورای امنیت ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ را برای خروج نیروهای عراقی از کویت تعیین کرد، اما دولت عراق از پذیرش قطعنامه و عقب‌نشینی نیروهایش از خاک کویت سر باز زد. بدین ترتیب، در ۱۷ ماه ژانویه سال ۱۹۹۱، نیروهای چندملیتی به رهبری امریکا رسماً، جنگ علیه عراق را آغاز

می‌کوشیدند مکانیزم کنترل درون هسته‌ای را بدون نیاز به دو قدرت پیرامونی ایران و عراق مستقر کنند، عملاً نشان دادند که بدون حمایت‌های بازیگران مداخله‌گر فرامنطقه‌ای توانایی حفظ بقای خود و سیستم منطقه را ندارند. بدین ترتیب، با ورود قدرتهای بزرگ غربی در پوشش ائتلاف برای آزادسازی کویت، مکانیزم کنترلی که در تمام سالهای پس از دهه ۷۰ در سایه عمل می‌کرد و تنها در مواقع بحرانی و به خطر افتادن سیستم منطقه‌ای ظاهر می‌شد، به صحنه آمد و آشکارا، به ایفای نقش تنظیم معادلات و مناسبات منطقه خلیج فارس پرداخت.

ورود مستقیم مکانیزم کنترل فرامنطقه‌ای در معادلات خلیج فارس با دو تحول بزرگ مصادف بود: نخست،

کردند. در نخستین حملات، که در ساعت ۲:۰۰ بامداد این روز رخ داد، نیروهای ائتلاف با استفاده از موشکهای کروز مراکز فرماندهی و کنترل شبکه مخابراتی و دفاع هوایی عراق را هدف قرار دادند و منهدم کردند. در نخستین روز جنگ، ارتباط مایکروویو بین استانهای عراق کاملاً قطع شد. بمبارانها و موشکباران عراق بیش از چهل روز به درازا کشید و ضربات سنگینی بر پیکره نظامی و اقتصادی این کشور وارد آمد. پس از آن، عملیات نهایی زمینی برای آزادسازی کویت از اشغال در شب ۲۵ ماه فوریه سال ۱۹۹۱ از چند محور آغاز شد و نیروهای ائتلاف با استفاده از تاکتیکهای پیچیده و با به محاصره در آوردن نیروهای عراقی در کویت و مسدود کردن خطوط پشتیبانی آنها توانستند پس از قریب به صد ساعت عملیات زمینی، ارتش عراق را به عقب نشینی از

تشییع به اهل سنت تسری یافته بود؛ موضوعی که غرب از آن با عنوان اسلامگرایی یاد می کند. در پی این تحول، اهل سنت، که از دخالت دین در امور سیاسی اکراه داشتند، به شدت سیاسی شده بودند. تشدید انتفاضه در فلسطین اشغالی، قدرت یابی طالبان در افغانستان، حوادث خونین الجزایر پس از پیروزی اسلام گرایان در انتخابات شهرداری، انفجار مقر نیروهای امریکایی در ظهران عربستان سعودی و بسیاری دیگر از حوادث ضد امریکایی دیگر در جهان اسلام، نظم نوین را به چالش می طلبید. در کنار این تحولات، کانونهای قدرت جدیدی در صحنه بین المللی ظهور کردند که فراملی یا چند ملیتی بودند و برخلاف کشورها، سرزمین و جغرافیای معینی نداشتند. این کانونها یا هسته های قدرت به پیشرفته ترین فناوری نظامی مجهز بودند و برای ضربه زدن به دشمنان خود از روشها و شیوه های نامتعارف بهره می گرفتند؛ شیوه هایی که دستگاههای نظامی و امنیتی موجود در دولتها برای مقابله با آنها کمترین آمادگی را داشتند. گروه القاعده به رهبری شاهزاده اسامه بن لادن، مهم ترین نماد این هسته های قدرت است. این گروه با استفاده از شیوه های جنگ نامتقارن توانست ضربات سنگینی را به امریکای پاسدار نظم نوین جهانی وارد آورد و ناتوانیهای آن را در ایفای نقش ژاندارم بین المللی آشکار کند. مهم ترین این ضربات در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با برخورد سه فروند هواپیمای خطوط داخلی امریکا با برجهای دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک و مرکز پنتاگون در واشنگتن وارد آمد و همین امریکا را بسان برجهای دوقلو فروریخت. این فاجعه چنان عظیم بود که امریکاییان آن را با حمله ژاپن به پرل هاربر در

پایان جنگ دوم خلیج فارس با انزوای دومین قدرت پیرامونی خرده سیستم خلیج فارس و حذف آن از معادلات منطقه ای و پایان دوره مکانیزم کنترل منطقه ای همراه بود و در پی آن، عصر مکانیزم کنترل مستقیم فرامنطقه ای در خلیج فارس رسماً آغاز شد

کویت و ادار کنند. با آزادسازی کویت، آتش بس در جبهه های جنگ برقرار شد و با استقرار آتش بس، جنگ دوم خلیج فارس نیز به پایان رسید. پایان این جنگ با انزوای دومین قدرت پیرامونی خرده سیستم خلیج فارس و حذف آن از معادلات منطقه ای و پایان دوره مکانیزم کنترل منطقه ای همراه بود و در پی آن، عصر مکانیزم کنترل مستقیم فرامنطقه ای در خلیج فارس رسماً آغاز شد. این مکانیزم طی دهه ۹۰، ظاهر آدر تنظیم معادلات و مناسبات منطقه ای موفق عمل کرد و توانست دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق را مهار کند، اما طی این دهه، چند تحول مهم در مناسبات منطقه ای، به ویژه در جهان اسلام رخ داد که خارج از کنترل مکانیزم مزبور بود. گرایش به اسلام سیاسی از



جنگ دوم جهانی مقایسه کردند. بلافاصله، پس از این حمله، کاخ سفید استراتژی جدید امنیت ملی آن کشور را به تصویب کنگره رساند. در این استراتژی، سه اصل کلیدی وجود داشت که عبارت بودند از:

(۱) تثبیت سلطه بلامنزاع نظامی امریکا بر جهان به صورتی که هیچ کشوری یا قدرت دیگری اجازه نداشته باشد با دولت امریکا به رقابت برخیزد یا آن را تهدید کند.

(۲) آمادگی دولت امریکا به دست زدن به حمله نظامی پیشگیرانه علیه دولتها یا نیروهایی که در هر نقطه از کره زمین به عنوان تهدیدی علیه امنیت ایالات متحده، نیروی نظامی آن، تأسیسات آن در خارج یا دوستان و متحدانش تلقی شود.

(۳) مصونیت شهروندان امریکایی از پیگرد قانونی از سوی دادگاه جنایی بین المللی.

حمله گسترده نظامی امریکا به افغانستان در (۱۵ مهر ماه سال ۱۳۸۰) (۲۰ ماه اکتبر سال ۲۰۰۱) آغاز شد و پس از چند ماه جنگ، گروه طالبان حکومت را رها کرد و با سقوط کابل سراسر افغانستان به اشغال نیروهای امریکایی درآمد. دولت بوش که نخستین گام را برای تثبیت موقعیت جهانی امریکا برداشته بود، بلافاصله، پس از پایان جنگ با طالبان، تمام توجهات را به عراق معطوف کرد و تحت پوشش خلع سلاح عراق از سلاحهای کشتار جمعی، زمینه های دومین جنگ قرن حاضر را فراهم آورد. دولتهای امریکا و انگلیس پس از چند مرحله بازرسی بازرسان سازمان ملل از خاک عراق و پس از کسب اطمینان از اینکه عراق سلاحهای کشتار جمعی ندارد، با بهانه هایی، مانند همکاری نکردن این کشور با بازرسان سازمان ملل، مخفی یا خارج کردن سلاحهای غیرمتعارف و حمایت از تروریسم بین المللی از ۲۰ ماه مارس سال ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۸۱) جنگ پیشگیرانه علیه عراق را آغاز کردند. این جنگ که بعدها، جنگ سلطه یا جنگ سایبرنتیکی نام گرفت، پس از ۲۱ روز، با سقوط سریع و دور از انتظار بغداد در ۹ ماه آوریل سال ۲۰۰۳ (۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۸۲) پایان یافت و نئومحافظه کاران دولت امریکا به دومین پیروزی خود به منظور تثبیت نقش جهانی امریکا دست یافتند.

نادیده گرفته شدن تمامی چهارچوبهای حقوقی بین المللی و حتی شورای امنیت سازمان ملل از مهم ترین ویژگیهای جنگ عراق بود. در واقع، دولت امریکا با این اقدام به جهانیان چنین تفهیم کرد که هیچ گونه ساخت یا چهارچوبی را در راه گسترش و تثبیت امپراتوری جهانی خود نخواهد پذیرفت.

ورود مستقیم مکانیزم کنترل فرمانطقه ای

در معادلات خلیج فارس

با دو تحول بزرگ مصادف بود:

نخست، گسترش موج اسلام گرایی متأثر

از انقلاب اسلامی در دنیای اسلام و دوم،

فروپاشی کمونیزم و اتحاد جماهیر شوروی

این اصول سه گانه ارکان امپراتوری جهانی امریکا هستند؛ امپراتوری ای که برخی تحلیلگران جهانی آن را امپریالیزم مدرن می نامند. دولت امریکا برای دفاع از این امپراتوری و تثبیت موقعیت جهانی خود بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، چند کشور از جمله عراق، افغانستان تحت حاکمیت طالبان، کره شمالی و ایران را محور شرارت خواند و اعلام کرد که با استراتژی ویژه ای با هر یک از این دولتها برخورد خواهد کرد. دو عضو منفور و ضعیف تر این محور، یعنی افغانستان و عراق در کانون استراتژی نظامی امریکا قرار گرفتند و دولت امریکا تحت پوشش مبارزه با تروریسم بین المللی جنگ با این دو کشور را در اولویت برنامه های خود قرار داد. بدین ترتیب، نخستین جنگ قرن بیست و یکم با



جمع بندی

در مطالعات تطبیقی حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌المللی یکی از روشهای مقایسه بین پدیده‌های مورد مطالعه، استفاده از «سطوح تحلیل» است. در چنین مطالعاتی پدیده‌ها در سه سطح کلان یا سیستماتیک، دولت-ملت و فرد یا ترکیبی از آنها با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در سطح کلان، ساخت و تقسیم قدرت و نقشهایی که بازیگران در مقابل یکدیگر بازی می‌کنند و تغییر و تحول در درون نظام که موجب تغییر در ساخت قدرت و نقش بازیگران می‌شود، مورد توجه است. در سطح دولت-ملت تواناییهای مادی و معنوی، جغرافیایی و جغرافیایی انسانی، عناصر قدرت و مکانیزم تصمیم‌گیری و رفتار جمعی مردم یک کشور با کشور دیگر مقایسه می‌شود. اما در سطح فرد، علایق و انگیزه‌ها، آمال و آرزوها و عقاید و باورهای رهبران و تصمیم‌گیرندگان واحدهای سیاسی با هم مطابقت داده می‌شوند تا تمایزات و اشتراکات بین آنها کشف شود. در این مقاله از سطح تحلیل کلان جهت مقایسه سه جنگ خلیج فارس یعنی جنگ ایران و عراق، جنگ کویت و جنگ فعلی آمریکا علیه عراق استفاده شده است تا تاثیر دگرگونی در ساخت قدرت و نقش بازیگران نظام منطقه‌ای خلیج فارس در وقوع این جنگها بررسی شود. اما یادآوری می‌شود که تکیه بر یک سطح تحلیل نمی‌تواند تمام زوایای یک پدیده را آشکار

کند و تحلیل دقیقی از آن ارائه دهد بلکه تلفیق سه سطح تحلیل کاملترین و جامع‌ترین تحلیل را به دست خواهد داد.

یادداشتها

1. Louis y Cantori and Steven L. Speigel, *The International Politics of Regions: A Comparative Approach* (England Cliffs, N.J.: Prentice - Hall, 1970), P. 607.

(۲) جیمز دوئرتی، رابرت فالترزگراف؛ نظریه‌های متعارضی در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: نشر قدس، جلد اول، م ۱۳۷۳، ص ۲۶۰.

(۳) سازمان جغرافیایی وزارت دفاع؛ نگاهی به عراق و جنگ سلطه، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲، ص ۲۳.

(۴) اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ سال ششم، ش ۵۳-۵۴ بهمن و اسفند ۱۳۷۰، ص ۳۲.

(۵) روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۱۲، ص ۱۶.

سخنرانی

تیلور اندیشه انتظار در صحنه نبرد؛ سخنرانی دریابان شمخانی

تبلور اندیشه انتظار

در صحنه نبرد

(سخنرانی دریابان شمخانی)

اشاره هم‌زمان با گرامیداشت هفته دفاع مقدس در سال جاری، پروژه‌های دفاعی مهم و استراتژیکی توسط وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران افتتاح و راه‌اندازی گردید که در جریان آغاز به کار یکی از آنها دریابان علی شمخانی، خرسند از افزایش قدرت بازدارندگی کشور و مسرور از تلاش‌های مثمر ثمر گروه‌های تحقیقاتی و صنعتی وابسته به سازمان‌ها و صنایع دفاعی و نظامی، سخنرانی مهم ایراد کرد که توأم با احساساتی انقلابی و سرشار از خودباوری ملی و اعتماد به نفس است. متن این سخنرانی را که در تاریخ ۱۳۸۲/۵ در جمع نیروهای صنایع دفاع بیان گردیده است، دفتر وزیر محترم و داجا در اختیار فصلنامه گذارده که از این بابت تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

دشمن در ذهن خود این طور تدارک دیده بود که همه تجهیزات، سازمان و طرح مانور لازم را برای اینکه خطوط مواصلاتی خوزستان منفک بشود فراهم کرده است و تمرکز اصلی نیروهای مسلح خود را در این محور و تک پشتیبانی خود را در غرب کشور و تک قوی خود را در شمال غرب کشور سازمان داده بود.

در تهران، هم اختلاف و هم عدم آمادگی و هم عدم انسجام بود و هم، زمانی که پی به آغاز جنگ برده شد، جنگ ابزاری شد به منظور اثبات قهرمانیهای کاذب برای حذف رقیب. مردم مبهوت و حیران بودند، مقاومتهای محلی صورت می‌گرفت تا زمانی که امام بیانی را فرمودند که این بیان نشئت گرفته از اندیشه تمام کسانی است که فلسفه انتظار را به عنوان یک مبنای دینی و باور اعتقادی در ذهن دارند. امام فرمود: «الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ»، دیوانه‌ای سنگی به چاه انداخته و ملتی را گرفتار کرده است.

برای عملیاتی سازی الْخَيْرِ فِي مَا وَقَعَ، یعنی در انتظار

با درود و سلام بر تمام آنانی که تبسم پوشالی روزهای آغازین جنگ را بر لبان دشمنان، با ایستادگی و مقاومت به ضجه و زاری تبدیل کردند. آنانی که هرگز نه نام و نه هیچ امتیاز مادی دیگری را، در ایام سختی، برای خود نه تنها تدارک ندیدند، بلکه از بهترین سرمایه وجودی، یعنی جان، گذشتند تا ثابت کنند که خط و نام امام (ره) با عربده دژ خیمان از میهن بزرگ اسلامی ایران، قابل پاک شدن نیست. روزهای آغازین جنگ، دشمن در محور خرمشهر مشغول پیشروی بود. از شلمچه به سمت خرمشهر، از محور هویزه به سمت سوسنگرد و حمیدیه و اهواز، از ماهشهر به سمت جاده آبادان و از جزایر، گیلان غرب و... با این انگیزه واهی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل نوپا بودن، فاقد یک سازمان رزمی منسجم است و به دلیل تغییر و تحولات موجود ارتش و اختلافات در تهران، قادر است ظرف یک هفته در اهواز خبر گزاریهای جهان را جمع کند و در آنجا، اعلام پیشروی برای براندازی نظام اسلامی ایران را کند.



دریابان شمخانی:

بعد از اولین شبیخون نیروهای اسلام در ۹ مهرماه ۱۳۵۹
در محور حمیدیه، ما برای اولین بار صدای ضجه نیروهای بعثی
عراق را که سرمست از پیروزی بودند و هیچ مقاومتی را در
برابر خود نمی دیدند، با گوش خود شنیدیم که می گفتند:
«اینها قلبهایشان را بر زره‌هایشان پوشانده‌اند»
و این آغازی شد بر این که اعلام شود صدام
شکست پذیر است و می توان این کار را کرد



شود، چه آباتی از آیات جهاد باید برجسته شود، چگونه
مفاهیم پیروزی خون بر شمشیر به عنوان هسته اصلی پیروزی
انقلاب و هسته اصلی دفاع باید برجسته شود و این مفاهیم
چگونه به مردم منتقل شود تا تبدیل به مقاومت شود و هزینه
این مقاومت که خون و شهادت بود، چگونه به همسر شهید،
پدر شهید و مادر شهید منتقل شود، کار بسیار دشواری بود. از
یک طرف بحث دشمن مخالف، رقیب و مخاطب حضرت
امام بود و از طرف دیگر بحث ادبیات دینی، ادبیات پذیرش
هزینه در حد جان، که چگونه باید گزینش می شد.

این ادبیات باید پرورده می شد، به مردم منتقل می شد تا
زمانی که خبر شهادت فرزند، همسر یا پدر می رسید، نه یأس
و بحران، بلکه افتخار و نه انقطاع راه، که استمرار این راه را
ایجاد کند. در آن زمان اثبات اینکه دشمن که از چهار جهت با
انبوه آتش مشغول پیشروی بود، آسیب پذیر است و اعلام
اینکه راه نبرد با دشمن دادن زمین و گرفتن زمان نیست،
رسالت سختی بود که بایستی انجام می شد. دشمن نیروهای
خودش را این طور توجیه کرده بود که شما از بصره از مقابل
پاسگاه سعیدیه، از مقابل فکه که شروع می کنید، دزفول
هستید، اهواز هستید، آبادان و خرمشهر هستید. نیروهای
ایران اصلاً آمادگی ندارند کوچکترین مقاومتی علیه شما
صورت دهند. منطقه دشت (آزادگان)، پر بود از تانک، نفربر،
خودرو، هلیکوپتر و هواپیما؛ تنها عناصر متحرک نیروهای
نبرد از طریق دشمن تنها این ابزار بودند که انسان می دید.
مخاطبین آن پیام، توپ را از تانک تشخیص نمی دادند.

خبر نشستن، به طور قطع باید تلاش صورت می گرفت.
تمام کسانی که منتظر اسم رمزی از جانب حضرت امام بودند،
در جغرافیای مرز، با این اسم رمز و با این بیان امام، خود را
مخاطب می دانستند. اضافه بر مشکلاتی که در جبهه خودی
بود، مجموع افرادی که این بیان را خطاب خویش می دیدند،
وقتی سازمان طرف مقابل خود را می دیدند. دشمنی مثل
صدام داشتند و مخالفی مثل ارتش، که آن زمان در اختیار
بنی صدر بود و مانع بروز خلاقیت کسانی که این پیام را از امام
می گرفتند و رقیبی داشتند مثل گروه‌های پراکنده که آدرس را
اشتباهی می دادند.

حالا بین این همه دشمن و مخالف و رقیب، اثبات این
اندیشه در برابر اندیشه‌ای که آن روزها توسط بنی صدر مطرح
می شد، تحت عنوان جنگ اشکانیان که «ما باید زمین بدهیم تا
زمان بگیریم»، اثبات اینکه به رغم حداقل بضاعت‌های
جمهوری اسلامی ایران، صدام شکست پذیر است، رسالتی
بود که در آن زمان بردوش مخاطبین حضرت امام سنگینی
می کرد که چگونه در رقابت با رقیب و جلوگیری از فشار
متقابل، به جنگ دشمن باید رفت و ثابت کرد که این دشمن
که به شکل دائم مشغول پیشروی بود، آسیب پذیر است.

امروز بعد از ۱۶ سال که از پایان جنگ می گذرد، برای همه
ما شهادت، شهید، جانباز، زیارت عاشورا و یاد اصحاب
ابی عبدا... خیلی روشن، واضح و ملموس و جزء ادبیات
زندگی ما محسوب می شود. اما ۲۵ سال پیش این گونه نبود.
اینکه در آن مقطع چه قسمت از ادبیات دینی باید برجسته

تنها آرپی جی را می شناختند و تنها ابزاری که در اختیار داشتند تی.ان.تی بود، آرپی جی بود و تفنگ به عنوان وسیله رزم انفرادی. می خواستند ثابت کنند که این دشمن شکست پذیر است و نباید زمین داد و زمان گرفت. همه هم می گفتند که باید ابزار داد، اما چون رقیب ساخته بودند، ابزار را می دادند ولی به رقیب. مخالف می خواست ابزار بدهد، کم ابزار می داد. وقتی می گفتیم آرپی جی به ما بدهید، می گفتند که ما آرپی جی در سازمانمان نداریم، زمانی که می خواستند ابزار سازمانی تحویل دهند به رقیب می دادند، رقیبی که خودشان ساخته بودند تا با همان ادبیات کار بکنند. در چنین فضای عدم آمادگی، اثبات این معنا کار بسیار سختی بود. مخاطبین پیام امام (ره) تجاربی داشتند و از ابتدای پیروزی انقلاب و قبل از آن همدیگر را می شناختند. آنها در طول پیروزی انقلاب با بعضی از بحرانهای کارگری، اعتصابات دیلمه های بیکار، انفجارها و قاچاق سلاح در مرز عراق آشنا شده بودند. کمی با مفاهیم رزمی در مرز آشنا شده بودند. به دلیل اعزام نیروهای رزمی به کردستان، در کردستان تجاربی از نبرد را در اختیار داشتند. به همه این سابقه، ادبیات دینی اضافه و مطرح شد در زمانی که همه به تنگ آمده بودند. اضافه بر این، مشکلاتی مطرح شد که تمام موجودی انبار مهمات لشکر دشمن در خط آتش، و داخل شهری مثل اهواز است چون غبار بسیار زیاد و انفجارات بسیار شدیدی در آن شهر بود. در چنین فضای روانی، آن ادبیات دینی مطرح شد که اجداد ما ۱۴ قرن است که می گویند: «یا لیتنا کُنَّا مَعَكُمْ». امروز زمان اثبات این معنا است. قسمتی از ارتش که تحت امر بنی صدر نبود و مفاهیم انقلاب را درک کرده بود، در کنار این اندیشه قرار گرفت و منجر به این شد که در خرمشهر مقاومت باید صورت گیرد. طی ۳۳ روز مقاومت، اولین شیبخون، در ۹ مهر در محور حمیدیه در نزدیکی اهواز رخ داد و ۲ روز طول کشید. اولین بار صدای ضجه نیروهای بعثی عراق که سرمست از پیروزی بودند و هیچ مقاومتی را در برابر خود نمی دیدند، ما با گوش خود شنیدیم که آن موقع می گفتند که اینها قلبهایشان را بر زره هایشان پوشانده اند و این آغازی شد بر اینکه اعلام شود صدام شکست پذیر است و می توان این کار را کرد. حذف بنی صدر و رشد اندیشه های انقلابی در ارتش و ادغام ارتش و سپاه در این رزم، منجر به این شد که گام به گام عراق پاک سازی شد و عراق ناکام از جنگ، صدامی را به ارمنان آورد که امروز چاره ای جز پذیرش محاکمه خیانتهايش را به منطقه ندارد.

این موجودی (سرمایه ای) که امروز در اختیار ما است ناشی از آن مقاومت ها است. ناشی از اندیشه انتظار است که حضرت امام ارائه فرمودند و امروز مبتنی بر همان انتظار، تفضل حضرت حق و دیده بانای آقا امام زمان (عج) که پیشاپیش میلاد ایشان را خدمت شما عزیزان تبریک عرض می کنم، سرمایه ای فراهم شده است که در امتداد آن ارتش مقتدر، معتقد و دین باور، سپاه منسجم، بسیج یا به کار و صنعت دفاعی آماده تأمین نیازمندی و پارچین همواره سرافراز است. والسلام

نقد و نظر

نقد و بررسی فصلنامه نکین ایران (شماره های ۱ تا ۹)

از پرسشگری تا روشنگری: نقد گفتمان پس از جنگ

ماهیت ارتش، کودتای نوژه و نقش ارتش و سپاه در جنگ

فصلنامه نگین ایران (شماره‌های ۹ تا ۱)

احمد مومن زاده^(۱)

مقدمه

تاکنون، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه هشت شماره از فصلنامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، نگین ایران را منتشر کرده است. این برای نخستین بار است که این مرکز فصلنامه‌ای تخصصی را منتشر می‌کند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با انگیزه ثبت و بررسی تمامی مسائل و موضوعات مربوط به جنگ ایران و عراق تشکیل شده است و در حال حاضر نیز، با انتشار کتابها، سندها، مجله‌ها، فصلنامه‌ها و ... می‌کوشد تا زمینه‌های عمق‌بخشی به دیدگاهها و نظریه‌های ارائه شده در مورد جنگ ایران و عراق و در نتیجه، ایجاد بستر لازم و مناسب برای نظریه پردازی در این زمینه را فراهم آورد.

بنابراین، فصلنامه نگین ایران را باید در چهارچوب این هدف نگریست؛ فصلنامه‌ای که به نظر می‌رسد نه تنها نخستین فصلنامه تخصصی در مورد جنگ ایران و عراق در کشور، بلکه نخستین گام این مرکز است که بدین شیوه، یعنی در قالب فصلنامه مسائل مربوط به جنگ را ارائه می‌دهد. همان‌طور که در سرمقاله هشتمین شماره تأکید شده، این فصلنامه گستره پژوهشی خود را بر جنگ ایران و عراق، ابعاد و سطوح گوناگون آن قرار داده است و از این گستره فراتر نخواهد رفت. بی‌گمان، تداوم انتشار فصلنامه نگین ایران در شرایط زمانی و مکانی حاضر، به همان میزان که ضرورت دارد، مسائل و مشکلات ویژه خود را نیز داراست و ایجاد تعادل میان این دو بسیار دشوار می‌باشد.

از سوی دیگر، ضرورت‌های تداوم انتشار آن ایجاب می‌کند تا ضمن نقد و بررسی همه جانبه شماره‌های گذشته، راههای کسب موفقیت برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده هموار شود.

با نگاهی اجمالی به هشت شماره پیشین می‌بینیم که تهیه کنندگان با حساسیت لازم و به رغم وجود مشکلات و برخی از کاستیها، زحمات فراوانی را متقبل شده‌اند.

در مقاله نخست هشتمین شماره فصلنامه نگین ایران مشکلات فصلنامه در سه حوزه دسته بندی شده است:

(۱) تربیت نشدن محقق در حوزه جنگ ایران و عراق؛

(۲) کاهش تمایل عمومی بدین حوزه؛ و

(۳) دسترسی کمتر به منابع و متون لازم.

با توجه به برخی از اهداف و انگیزه‌های مطرح شده در سرمقاله نخستین شماره فصلنامه و مقایسه عناوین و موضوعات ارائه شده با آن اهداف و از سوی دیگر، شرایط زمانی و مکانی حاضر و نیز، الزامات و ضرورت‌های انتشار فصلنامه‌ای تخصصی، به نظر می‌رسد تداوم انتشار آن ایجاد برخی از تغییر و تحولات در روند تولید آن را ضروری می‌کند.

به همین منظور و با هدف کمک به روند تهیه و انتشار فصلنامه نگین ایران، نوشتار حاضر را در دو قالب بررسی محتوایی و بررسی شکلی ارائه می‌دهیم و امیدواریم با این اقدام، گام کوچکی برای معرفی و بهبود بیشتر نشریه برداشته باشیم.

(۱) محقق حوزه تحقیقاتی جنگ تحمیلی

۱) بررسی محتوایی

۱-۱) اهداف و ضرورتها

پس از گذشت حدود پانزده سال از پایان جنگ تحمیلی، انتشار نخستین فصلنامه تخصصی در این زمینه، با اهداف و انگیزه‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد. سرمقاله نخستین شماره فصلنامه با عنوان «جنگ هشت ساله: تجلی اراده جمعی ملت ایران» در صدد تبیین این اهداف برآمده است. نویسنده در مورد علت نام‌گذاری فصلنامه به نگین ایران به تحولات سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی و تجلی اراده جمعی ملت ایران در وقوع آن اشاره می‌کند و وقوع جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع ملت ایران را نیز حلقه اتصال انقلاب اسلامی با رویدادها و حوادث پس از جنگ می‌داند: «مقاومت و مبارزه مردم ایران را در طول جنگ می‌توان به نگین این روح جمعی تشبیه کرد».

با مطالعه مجموعه مقاله‌های دیگر فصلنامه، علت وجودی نگین ایران را باید در دو عامل عمده جستجو کرد:
 ۱) نگرانی از هرگونه تحریف در واقعیت‌های جنگ؛
 ۲) تلاش برای استفاده از تجربه‌های جنگ.

در سرمقاله ششمین شماره فصلنامه در این مورد آمده است: «جنگ هشت ساله گنجی است که از درون آن، راه‌های غلبه بر دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران به دست می‌آید؛ بنابراین، نباید به سادگی از آن گذشت».

بنابراین، تلاش فصلنامه در نخستین گام، طرح پرسشهایی است که تاکنون، از آنها غفلت شده است یا کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. در گام دوم نیز کوشش می‌شود تا بدین پرسشها، پاسخهای واقعی، منطقی، مستدل و عملی داده شود.

با توجه به مجموعه مطالب و توضیحات ارائه شده در سرمقاله نخستین شماره فصلنامه، به نظر می‌رسد چند هدف عمده در دستور کار فصلنامه قرار دارد:

- ۱) اتخاذ رویکرد عقلانی در بیان و تحلیل مسائل مربوط به جنگ؛
- ۲) ارائه نظریات لازم برای دستیابی به روش‌شناسی علمی در برخورد با موضوعات جنگ و آفرینش آثار و نوشته‌ها؛
- ۳) رویارویی با گفتمان انتقادی حاکم بر کشور، به ویژه طی سالهای اخیر که تمامی تصمیمهای گذشته کشور در تمامی حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به چالش کشیده است؛ و
- ۴) طرح پرسشهای اساسی جنگ و پرسشهایی که تاکنون، از آنها غفلت شده است.



تأکید بیش از اندازه نویسندگان جنگ ایران و عراق بر وجه حماسی و ارزشی و در نتیجه، آفرینش آثار فراوان در این زمینه تاکنون نتوانسته است انتظارات و توقعات دو طیف مسئولان و مردم را برآورده کند. مسئولان به خاطر احتمال انحراف مسائل مربوط به جنگ و نیز اینکه کمترین آثار در امور دفاعی وجود دارد نگران هستند و مردم از آن نظر که، نسلهای پس از جنگ آشنایی کمتری نسبت به جنگ دارند.

۱-۲) رویکرد

نگین ایران بر پایه نظریه پیوستگی انقلاب اسلامی و جنگ شکل گرفته است. بر این اساس، جنگ جزئی از انقلاب اسلامی است؛ چرا که با آن انرژی نهفته انقلابی مردم به ظهور رسید. از طرف دیگر، تأثیرپذیری تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور از جنگ و مسائل آن را باید تا چند دهه آینده شاهد باشیم.

نگین ایران فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق است که برخی از ضرورتها و لزوم پاسخگویی به پرسشهای اساسی جنگ با اتخاذ رویکرد جدید، علت وجودی آن است.

در یکی از مصاحبه‌های مندرج در فصلنامه شماره ۶، رویکردهای موجود نسبت به جنگ به سه دسته تقسیم شده‌اند: (۱) رویکرد تاریخی: مستندسازی جنگ از این رویکرد متأثر بوده است؛ رویکردی که از زمان آغاز جنگ شروع شده و هنوز هم ادامه دارد؛

(۲) رویکرد حماسی: این رویکرد پس از جنگ آغاز و گسترش یافت و بیشتر به دنبال الگوسازی ارزشهای جنگ است؛

(۳) رویکرد انتقادی: در واکنش به رویکرد دوم ظهور کرد و از زمان جنگ، به ویژه پس از فتح خرمشهر آغاز شده است.

نگین ایران مدعی است که رویکرد آن، تنها به یکی از سه رویکرد مزبور منحصر نمی‌شود و همان طور که در بسیاری از بخشهای هشت شماره فصلنامه آمده است، این فصلنامه می‌کوشد تا:

(۱) عقلانیت نهفته در جنگ را تبیین کند؛

(۲) جنگ و وقایع آن را برای کسب تجربه به منظور آمادگی دفاعی در برابر تهدیدها نقد و بررسی کند؛

(۳) پرسشهای نسل جدید را درباره جنگ پاسخ دهد؛

(۴) زمینه‌های تحلیل جنگ بر پایه نگرشهای جدید غیرانفعالی و خارج از ملاحظاتی سیاسی را فراهم آورد؛ و

(۵) بدین پرسش که، پس از جنگ با آن چگونه باید برخورد شود؟ پاسخ صحیحی داده شود.

اتخاذ رویکرد جدیدی بر پایه عقل برای رفع نگرانیهایی است که پیش از این، به آنها اشاره شد. همچنین، برای رویارویی با وضعیتی است که طی سالهای اخیر، گفتمان انتقادی تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور را متأثر کرده است. البته، در اتخاذ این رویکرد توضیح داده شده است که: «انتخاب رویکرد عقلانی به معنی نفی رویکرد حماسی نیست، بلکه باید گفت که از میان آنها، وجه عقلانیت مهم‌تر است؛ چرا که ظهور و بروز وجه حماسی بر پایه عقلانیت آثار مثبتی بر جای خواهد گذاشت».

۱-۳) روش علمی

همان گونه که در سرمقاله نخستین شماره توضیح داده شده است، روش فصلنامه نگین ایران افزون بر توصیف و روایت، خلق و ارائه تبیینهایی برای پاسخ به پرسشهای مربوط به چرایی، چگونگی و چیستی موضوعات مختلف جنگ است. بر این اساس، فصلنامه از سه نوع تبیین بهره می‌برد:

(۱) تبیینهای قانونمند؛ (۲) تبیینهای روایی؛ و (۳) تبیینهای عقلانی. برای اجرا کردن این روشها مطالب فصلنامه در قالبهای مختلفی تنظیم شده است که می‌توان آنها را در بخش فهرست مطالب فصلنامه مشاهده کرد.

نخستین شماره فصلنامه از پنج بخش سرمقاله، مقالات، اسناد، مصاحبه و جنگ به روایت تصویر تشکیل و هشتمین شماره با افزودن یک بخش دیگر با عنوان دیدگاهها به شش بخش تقسیم شده است. البته، در برخی از شماره‌های فصلنامه، عنوانهای دیگری، مانند سخنرانی، مصاحبه و... نیز دیده می‌شود.

سرمقاله: سردبیر تقریباً، در هر شماره، خود را ملزم دانسته که تحت عنوان سرمقاله موضوعی را به بحث بگذارد؛ موضوعاتی که هر یک می‌تواند عنوان کتاب یا مقاله سنگین و پر حجمی باشند و قانع کردن خواننده نسبت به موضوعات آن به ارائه منابع و مدارک مستدل و قوی نیازمند است.

مقالات: این بخش ستون اصلی فصلنامه را شکل می‌دهد؛ بنابراین، همان طور که در سرمقاله هشتمین شماره فصلنامه تأیید شده، رعایت اصول علمی تحقیق، سیر منطقی مطالب، استدلال قوی و در نهایت، افزایش سطح آگاهی باید الگوی انتخاب و چاپ مقالات باشد.

البته، هیچ مقاله‌ای نباید بدون تأیید مشاوران علمی فصلنامه درج شود، در غیر این صورت، نقض غرض است.

دیدگاهها: از شماره پنجم فصلنامه، بخش دیدگاهها به فهرست عناوین افزوده شده است. در این بخش، تلاش شده تا دیدگاه صاحب نظران و مقامات کشور در زمان جنگ که اکنون، مطالبی را چه به صورت اختصاصی، در مصاحبه با فصلنامه و چه به صورت جداگانه، با رسانه‌های دیگر طرح می‌کنند، به صورت کامل یا خلاصه منعکس شود تا هم خوانندگان از مراجعه به دیگر نشریه‌هایی نیاز باشند و هم در نهایت، فصلنامه نوعی مآخذشناسی را برای پژوهشگران این حوزه فراهم آورد.

گزارشها: در توضیح این بخش در شماره ۸ نیز آمده است: «بخش سوم فصلنامه به گزارش‌های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از عملیاتهای مختلف جنگ یا برخی از



۲) این پرسشها بیشتر در کدام حوزه‌ها (سیاسی، نظامی، حقوقی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی) مطرح هستند؟
 ۳) پاسخ بدین پرسشها با اتخاذ چه روشی امکان پذیر است؟ برای نمونه، یکی از پرسشهایی که همواره، مطرح می‌شود و در عین حال، مراجع مختلف پاسخهای فراوانی به آن داده‌اند، این است که دلایل تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر چیست؟ پرسش کلیدی و بسیار مهمی که دقت نکردن در پاسخ بدان می‌تواند ابهامات و پرسشهای جدیدی را مطرح کند. به نظر می‌رسد این فصلنامه برای پاسخ بدین گونه پرسشها از آغاز باید هدف گذاریهای لازم را انجام دهد تا از ایجاد پراکندگی و تشتت آرا جلوگیری و در نتیجه، رویکرد منسجم و هماهنگی در پاسخها ارائه شود، حتی به بحث گذاشتن نظریات و آرای مختلف در این مورد مستلزم برخورداری از رویکرد هماهنگی است.
 ۴) آیا محتویات فصلنامه در زمینه رویکرد اتخاذی (عقلانیت) مسئولان تنظیم شده است؟

۲) بررسی شکلی

شکل یک نشریه متأثر از اهداف، سلیق، امکانات، خلاقیتها و میزان آگاهی مسئولان آن نشریه از قواعد و استانداردهای موجود است. مجموعه این مؤلفه‌ها به شکل بسیار مثبتی در تولید و انتشار فصلنامه نگین ایران مؤثر بوده‌اند. همان‌طور که آمد، نگین ایران، نخستین فصلنامه علمی و تخصصی است که در کشور، به طرح مسائل و موضوعات جنگ ایران و عراق می‌پردازد. اندازه و قطع فصلنامه، صفحه بندی، استفاده از تصویرها، تقسیم بندی رئوس مطالب و... از جمله ویژگیهای منحصر به فردی است که در نگین ایران دیده می‌شود، به ویژه اینکه عوامل نشریه، هر شماره کوشیده‌اند تا کیفیت مناسب تری نسبت به آن بیخشند. البته، چند نکته به نظر می‌رسد که رعایت آنها در شماره‌های آینده ضرورت دارد:

۱) اندازه و قطع فصلنامه باید با استانداردهای موجود متناسب باشد. حفظ و نگهداری آن در کتابخانه‌ها، سهولت در استفاده، حمل و نقل آسان و... این امر را ایجاب می‌کند؛
 ۲) فصلنامه باید از مراکز و مراجع علمی و آموزشی، مانند وزارت علوم، استانداردهای علمی لازم را اخذ کند تا پژوهشگران علمی کشور برای همکاری با آن ترغیب و تشویق شوند؛ و
 ۳) تغییر در رئوس و فهرست مطالب در هر شماره دشواری کار و در نتیجه، مشکلاتی را برای ارائه آن در آینده به صورت نرم افزار یا ورود به شبکه اینترنت موجب خواهد شد؛ بنابراین، فهرست عناوین فصلنامه باید در نهایت، به ثبات برسد.

تحولات موضوعی آن اختصاص دارد. این گزارشها در همان زمان جنگ و بلافاصله، پس از اجرای عملیات نوشته شده‌اند که در حال حاضر، به صورت سندهای مرکز مزبور نگهداری می‌شوند». با نگاهی به این توضیحات در می‌یابیم که مطالب این بخش را می‌توان در بخش اسناد جای داد و به این بخش نیازی نیست. همچنین، برخی از عناوین ذیل بخش گزارشها را می‌توان در بخش دیدگاهها یا مقالات آورد.
اسناد: این بخش منابع دست اول جنگ را در بر می‌گیرد که بسیار مناسب است.

جنگ به روایت تصویر: هر تصویری از جنگ به تنهایی، بیان کننده مطالب و مفاهیم بسیاری است که زبان و قلم از بیان آن عاجزند! بنابراین، این بخش باید با ارائه توضیحات کافی در مورد تصویرها و موضوعی کردن آن تقویت شود. به عبارت دیگر، در هر شماره، تصویر مربوط به یکی از موضوعات جنگ ارائه و از درج تصویر به صورت پراکنده، خودداری شود.

۴-۱) ارزیابی موضوعات

در نخستین نگاه و تنها با بررسی بخشی از مقالات (به عنوان سطوح اصلی فصلنامه) مشاهده می‌شود که مسائل سیاسی جنگ ایران و عراق با ۳۱ عنوان بیشترین تعداد مقالات را به خود اختصاص داده است و پس از آن، عناوین نظامی با ۱۷ مقاله، مسائل اجتماعی- فرهنگی و حقوقی هر یک با ۷ عنوان و حوزه اقتصادی با ۲ عنوان در اولویتهای بعدی قرار دارند.
 با تفکیک موضوعی مزبور، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان اهداف، ضرورتها و پرسشهای اساسی جنگ ایران و عراق را به ترتیب اولویت، در حوزه سیاسی، نظامی، اجتماعی- فرهنگی، حقوقی و اقتصادی دسته بندی کرد؟ پاسخ بدین پرسش که بر عهده کارشناسان و تحلیلگران جنگ ایران و عراق است، نقش بسزایی در ارزیابی میزان تلاش و موفقیت مسئولان فصلنامه نگین ایران خواهد داشت.

یادآوری می‌شود که پدیده جنگ ابعاد سیاسی، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و حقوقی ویژه خود را دارد و هیچگاه، نمی‌توان یکی از این ابعاد را بدون در نظر گرفتن ابعاد دیگر بررسی کرد. با وجود این، دسته بندی موضوعی مسائل مربوط به جنگ، افزون بر اینکه امکان عمق بخشی بیشتر در مقالات و تحلیلها را فراهم می‌آورد، انسجام و سهولت بیشتری در مجموعه تلاشها و فعالیتهای مسئولان فصلنامه ایجاد خواهد کرد.

بنابراین، پرسشهایی که پیش از دسته بندی و ارزیابی موضوعی فصلنامه، باید به آنها پاسخ داده شود، عبارت اند از:
 ۱) پرسشهای اساسی جنگ کدام اند؟

هم اکنون ۲۴ سال از آغاز جنگ و ۱۵ سال از پایان آن می‌گذرد. به عبارت دیگر در نیمه دهه سوم آغاز جنگ و نیمه دهه دوم پایان جنگ قرار داریم. اگر تغییر نسلیها بر مبنای دوره‌های ۲۵ ساله مورد پذیرش قرار گیرد، هم‌اکنون بانسل جدیدی مواجه هستیم که جنگ و بسیاری دیگر از مفاهیم فرهنگی سیاسی و اجتماعی و حتی اعتقادی را در چهارچوب ادبیات و گفتمان جدید ادراک می‌کند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه با اهتمام به این ملاحظات علاوه بر انتشار کتب و مقالات نسبتاً گسترده، انتشار فصلنامه تخصصی را در دوره‌های مختلف مورد توجه قرار داده است. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، نگین ایران عنوان سری جدید از انتشارات مرکز است که تا کنون ۸ شماره آن به چاپ رسیده است. در پی تلاش و زحمات گذشته برای انتشار این فصلنامه، از سوی صاحبانظران و علاقه‌مندان به تحقیق و پژوهش درباره جنگ، نظرات و پیشنهادهای ارسال شده که در دوره جدید پاره‌ای از تغییرات را ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. برای این مهم دو روش کلی، اصلاح روندهای پیشین و یا تغییرات اساسی وجود دارد. نظر به اینکه در تأسیس اولیه بسیاری از ملاحظات اساسی و اصولی در نظر گرفته شده است و از طرفی تغییرات اساسی به ابزار و تواناییهای قابل ملاحظه‌ای نیاز دارد که هم‌اکنون موجود نیست. بنابراین گزینه اول مورد توجه قرار گرفته است که برخی از اقدامات اصلاحی در زمینه‌های مختلف به شرح زیر انجام شده است:

(۱) تشکیل هیئت تحریریه و برقراری جلسات منظم برای تعیین و تقویت جهت‌گیری کلی فصلنامه: هیئت تحریریه با ترکیب جدید و با توجه به تواناییهای مختلف افراد تشکیل شده است تا برآیند تعاملات فکری در هیئت تحریریه، سطح جدیدی از قابلیت‌ها را برای تعمیق و گسترش مباحث دفاعی - امنیتی با تمرکز بر جنگ ایران و عراق ایجاد نماید. بسیاری از تغییرات جدید نتیجه نظرات و دیدگاه‌های هیئت تحریریه می‌باشد که در حال پیگیری و اجرا است.

(۲) عنوان نگین ایران یک پیشوند و یا نسبت دادن یک مفهوم و یا عنوان برای جنگ ایران و عراق نظر به اینکه مأموریت اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مطالعه در خصوص جنگ است و عنوان اصلی فصلنامه نیز مطالعات جنگ ایران و عراق است. در نتیجه، لوگوی فصلنامه پس از بررسی‌های اولیه اصلاح شد و عنوان اصلی «فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق؛ نگین ایران» جایگزین لوگوی قبلی «نگین ایران» گردید.

(۳) گفت‌وگو درباره مسائل اساسی جنگ به معنای بازبینی و باز تعریف (نه صرفاً بیان خاطرات)، از طریق چالشگری و بحث بیش از گذشته مورد اهتمام قرار گرفته است. حضور برادر فاضل و اندیشمند سردار غلامعلی رشید به عنوان عضو هیئت تحریریه و اداره جلسات گفت‌وگو توسط ایشان، مهم‌ترین عاملی است که امکان گفت‌وگو در سطح بسیار مناسب با اشخاص صاحب نظر و مسئول را فراهم کرده است. مسلماً تعمیق مباحث و مفهوم‌بندی جدید از تحولات جنگ در شکل‌گیری گفتمان نظامی - استراتژیک نقش بسیار مؤثری خواهد داشت.

(۴) اهتمام ویژه به مباحث نظری با انتشار دو مقاله، یکی ترجمه و دیگری تألیف دنبال خواهد شد. هدف از این اقدام آشنایی بیشتر مخاطبین با مبانی و چهارچوب‌های نظری درباره جنگ و نظریه‌های موجود می‌باشد.

تأملاتی که افراد صاحب نظر و محققین در داخل کشور دارند به عنوان پیش در آمدی بر طرح مباحث نظری جنگ مورد توجه قرار گرفته است. دشواریهای زیادی در انتخاب اشخاص برای نگاشتن مقاله و طرح مسائل وجود دارد ولی برای رهایی از سیطره نظریه پردازان و متفکرین خارجی یکی از راه‌ها همان است که در فصلنامه از این پس با طرح مباحث نظری دنبال خواهد شد.

(۵) مقالات همچون گذشته به موضوعات مختلفی اختصاص دارد که برای فعالیتهای جنگ و یا نیازهای مورد نظر، تهیه و منتشر خواهد شد. مشکل اصلی این است که جنگ ایران و عراق هنوز در مرحله توصیف قرار دارد، لذا در برابر طیفی از مقالات قرار داریم که بسیار کلی و تحلیلی است یا با گزارش جزئیات به دنبال توصیف و تبیین یک حادثه یا موضوع هستند. هر دو دسته از این مقالات مفید است. ولی باید موضوعاتی جدید با روش طرح مسائل جدید انتخاب شود. ادبیات موجود و روش تحقیق در حوزه جنگ ایران و عراق هنوز از رشد کافی برای طرح مسائل پیچیده و عمیق برخوردار نشده است. پر کردن چنین شکافی بسیار دشوار است و به زمان نیاز دارد ولی تدریجاً با انتخاب موضوعات جدید و برخی بررسیهای تطبیقی و مقایسه‌ای، گامهای اولیه برای تغییر اصلاح روند مقالات دنبال خواهد شد.

(۶) استفاده از گزارشات و اسناد عملیاتها برای تبیین و توصیف بخشی از واقعیات جنگ همانند گذشته با عنوان جدید با راویان ادامه خواهد یافت. فرض بر اینست که راوی علاوه بر روایتگری واقعیات، خود بخشی از واقعیات است لذا با تأکید بر نقش راویان، اسناد و مدارک و گزارشات به صورت وسیع تری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (۷) نقد و بررسی آثار و پرسشهای جنگ بخش جدیدی است که با رویکرد عقلانی و با هدف تبیین عقلانیت نهفته در جنگ و بازتعریف جنگ با ادبیات و گفتمان جدید دنبال می‌شود. در این بخش هر آنچه که از مشخصه نقد برخوردار باشد شامل سخنرانی، مقاله، بررسی کتاب و مهمتر از آن نقد و بررسی پرسشهای جنگ مورد توجه قرار خواهد گرفت.

(۸) اطلاع رسانی تخصصی بخش پایانی فصلنامه است که به معرفی مراکز تحقیقاتی، پروژه‌های تحقیقاتی، کتابها و مقالات منتشره در حوزه جنگ ایران و عراق اختصاص دارد.

(۹) در صفحات پایانی فصلنامه در صورت امکان یک مقاله به زبان انگلیسی درج خواهد شد هدف از این اقدام آشنایی بیشتر مخاطبین با متون اصلی مقالات خارجی در مورد جنگ است. این آمادگی وجود دارد که در صورت ارسال پیشنهاد برای ترجمه مقاله اقدام شود.

(۱۰) «صفحه نقد نگین» برای برقراری ارتباط با مخاطبین و آشنایی بیشتر با نظرات و تحلیلهای موجود از شماره جدید در نظر گرفته شده است. بنابراین، امید است این زمینه فراهم شود که نظرات و پرسشهای مخاطبین با حضور فرماندهان مسئولین و محققین با حضور پرسش کننده محترم مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

امید است با توجه به تغییراتی که در ساختار فصلنامه و تا اندازه‌ای در رویکرد موجود به جنگ، صورت گرفته است برای تحقیق و گسترش مفاهیم و مضامین اصلی جنگ ایران و عراق باب تازه‌ای گشوده شده باشد.

از پرسشگری تا روشنگری

نقد گفتمان پس از جنگ

فرانک جمشیدی^(۱)

تنها رسالت تاریخ این است که در پرتو نوری که به حوادث گذشته می افکند، راه آنها را برای پژوهیدن، پرسیدن، پاسخ دادن، تشکیک و تردید کردن روشن کند.

از آنجا که لازمه طرح پرسش - آن هم پرسشهای عمیق و ژرف - نخست، دستیابی به درجاتی از بلوغ فکری و دیگر، فاصله گیری از یک حادثه یا موضوع و اتخاذ موضع اشرافی در نگاه کردن به آن است، می توان احتمال داد جان کلام درودیان در این کتاب، حاصل ترکیب این هر دو عامل باشد: «شکل گیری گفتمان انتقادی در سالهای پس از جنگ و تبدیل آن به گفتمان غالب در پی ریزی بنیانهای فکری و اعتقادی و ساختارهای سیاسی و رویارویی با مسائل جامعه»^(۱)

عبارت مزبور (جز آنکه به این تصحیح نیازمند است که گفتمان انتقادی بر روش گفتمانی ناظر است نه ژانر یا نوع گفتمان) هم، پذیرفتنی است و هم، جمله ها و عبارتهای پس از خود را تأیید می کند. به دیگر سخن، از آنجا که گفتمان پس از جنگ از یک سو برآیند فرونشستن آتش جنگ و هیجانات و احساسات ناشی از آن و ایجاد تعقل و اندیشه از خاکستر به جا مانده از جنگ است و از سوی دیگر، برآمده نسلی است که از نظر زمانی، کاملاً با جنگ فاصله گرفته است، محصول ذهنهایی فرض می شود که به طور نسبی، به هر دو شرط یاد شده برای طرح پرسشهای اساسی دست یافته اند و اتفاقاً، به دلیل اینکه پرسش و تشکیک درباره جنگ، نشان دهنده تعصب نداشتن و سر باز زدن از پذیرش بداهتهایی است که جنگ ایجاد کرده است، خطر آفرین به شمار می رود؛ خطری که گسست نسلها و فراموش کردن یا نادیده گرفته شدن موارد و دستاوردهای انقلاب و جنگ و بی هویتی نسل جدید است^(۲) و پیامدهایی، مانند کاهش اعتماد به نفس حاصل

مقدمه

تفاوتهای فضای پس از جنگ با دوره جنگ، انکارناپذیر است. رواج پرسش و شک و تردید درباره بداهت جنگ و نقد اصول و قواعد پذیرفته شده درباره چگونگی شکل گیری، تداوم و پایان پذیری آن یکی از این تفاوتهای بارز است. پاسخ به اینکه آیا این تفاوت توانسته است چنان در چهارچوب نظری صحیح جای گیرد که به شکل علمی و روشمندی، گفتمان ویژه خود را بیافریند، بهانه نگارش این مقاله است که پس از مطالعه کتاب پرسشهای اساسی تألیف محمد درودیان، انگیزه نوشتن آن موضوعیت یافت؛ بنابراین، آنچه در مقدمه این کتاب محور اصلی به شمار می رود، نقد گفتمانی است که به نظر دیگران (از جمله نویسنده کتاب)، گفتمانی متفاوت با زمان جنگ و سرشته شده با روح نقد و پرسشگری است. برای نگارنده، مهم فهم این مطلب بوده است که آیا جانمایه این نقد و پرسشگری به روشنگری و خردآفرینی و معرفت زایی معطوف است؟

کتاب پرسشهای اساسی اثر محمد درودیان در نوع خود از معدود آثاری است که جنگ را از زاویه جدی و جدیدی بررسی می کند. بند مهم این کتاب تأثیر جنگ بر طرح پرسشهای جدید در جامعه است. این سخن را می توان این طور تکمیل کرد که در این نگاه، تاریخی هم که به کار نگارش و تحریر و تألیف حوادث و رخدادهای جنگ می پردازد، تاریخ روشنگرانه ای خواهد بود که به جای پاسخهای مُسلم، قطعی و تغییرناپذیر، پرسشهای اساسی و مهمی را مطرح می کند. در این تاریخ، خوانندگان وظیفه بازیابی معانی و مفاهیم و بازسازی حوادث را بر عهده دارند و

(۱) کارشناس ارشد جامعه شناسی



ورزیدگی ذهن و اندیشه است؛ زیرا، افراد برای نقد و بازبینی و بازنگری و بازتعریف، ناگزیر به تولید مفاهیم مؤثرتر، اتخاذ روشهای استدلالی و منسجم تر و شیوه‌های اقناع سازی سامان مندرتر هستند و این کاربست تجربه عقلانیت در گفتمان است که به خرد و آگاهی و معرفت منتهی می شود.

درودیان سپس، در مقدمه کتاب، درباره شیوه رویارویی با جنگ، دو دوره کلی را مشخص کرده است: نخست، دوره بلافاصله پس از پایان جنگ که در آن، عواملی، مانند طولانی شدن جنگ و دلزدگی مردم از آن، رحلت حضرت امام (ره) و آغاز دوره سازندگی با نام توسعه اقتصادی غفلت از جنگ را موجب شد و دیگر، دوره رجوع مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی - حماسی که از اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی در جامعه ناشی بود.^۷

به نظر وی، این شیوه‌های رویارویی دو نوع رویکرد به جنگ را در جامعه باعث شد: رویکرد حماسی - عاطفی و رویکرد ارزشی - فرهنگی که هر یک کارایی ویژه خود را داشتند. برای نمونه، رویکرد نخست در بسیج نیروها و تحمل پذیر کردن سختیهای جنگ کارآمد بود و رویکرد دوم در ساماندهی اوضاع، درون چهارچوب نظام فرهنگی ارزش برآمده از جنگ تأثیر انکارناپذیری داشت.^۸

درودیان فصل مشترک این هر دو رویکرد را - به رغم تفاوت‌های آشکار در تشخیص ریشه‌ها، علل پیدایش مشکلات و بحرانهای پس از جنگ و تشخیص راه‌حلهای - در نابهنجار خواندن وضعیت پس از جنگ می‌داند.^۹ وی گفتمان نقد کننده را همسنگ و هم سنخ هیچ یک از این دو رویکرد نمی‌داند و حتی مجموع تدابیر و تمهیدات دو رویکرد مزبور برای حل نابسامانیهای پس از جنگ (از جمله برپایی نمایشگاهها و یادآوریهای شهیدان) و پیشنهادهای نظری یا تئوریک آنها (مانند ضرورت روایت صحیح از جنگ، پاسخ به پرسشها با استفاده از فرصتهای پیش آمده بعد از جنگ، پرهیز از سطحی نگری و ظاهرگرایی، خودداری از توسل به روشهای اجباری برای گسترش فرهنگ دفاع مقدس، پرهیز از بهره برداریهای سیاسی - جناحی از جنگ، ضرورت توجه به واقعیتها و اصلاح جامعه و نگاه جسورانه به جنگ) را همچنان، در برطرف کردن شکاف فرهنگی - اجتماعی میان نسل جنگ دیده و جنگ آشنا و نسل جنگ نادیده و ناآزموده ناتوان می‌بیند.^{۱۰} نویسنده ارجحیت گفتمان نقد کننده را بر دو رویکرد پیشین در چاره اندیشی این گفتمان برای آفرینش چهارچوبهای نظری جدید و کشف راه‌حلهای اساسی تر می‌داند.^{۱۱}

از پیروزیها و نیز قدرت و آمادگی دفاعی کشور در برابر تهدیدهای نظامی و امنیتی آینده دارد.^{۱۲}

نویسنده با اشاره به این امر، مهم ترین پارادوکس نهفته در ذات گفتمان پس از جنگ را آشکار می‌کند؛ پارادوکسی که برخی به اشتباه از آن به آشتی ناپذیری انقلاب و جنگ با فرزندان خویش یاد کرده‌اند، اما نویسنده، آن را ناهمخوانی انقلاب و جنگ با ساختار شکنی پنهان در ذات نقد دانسته^{۱۳} و بر آن است که مشکل نسل پس از جنگ در تعیین نسبت خود با دستاوردها و تجربه‌های جنگ، پس از کالبدشکافی وقایع جنگ و در واقع، از زمانی آغاز می‌شود که به ساختار شکنی اقدام می‌کند؛ زیرا، این دقیقاً همان مرحله‌ای از نقد است که انقلاب و جنگ، آن را بر نمی‌تابند و در برابر آن مقاومت نشان می‌دهند.^{۱۴}

آنچه در این قسمت به تصحیح یا تصریح نیاز دارد، اینکه پارادوکس به طور کل، در ذات گفتمان (بدون تأکید بر گفتمان پس از جنگ) نهفته است؛ زیرا، هر گفتمانی نوعی پارادایم قدرت را ترسیم می‌کند. گفتمان انقلاب و جنگ نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما سپس، قدرت (در اینجا منظور انقلاب و جنگ) به رغم تعیین کننده بودن در ترسیم چهارچوب گفتمان (در اینجا منظور گفتمان انقلاب و جنگ) ناگزیر از رویارویی با نسلی است که از هر چهار ضلع این چهارچوب گفتمانی، قدرت (یا انقلاب و جنگ) را نقد کرده‌اند: ضلع نخست، چالش با قدرت بر سر تقدمها و تقدسها؛ ضلع دوم، چالش با قدرت بر سر ارزشها - به رغم آنکه قدرت خواهان پایداری و حفظ آنها در جامعه سیاسی است - ضلع سوم، چالش با قدرت برای به رسمیت شناخته شدن استقلال و خودمختاری گفتمان نقد کننده و ضلع چهارم، چالش با قدرت بر سر تحرک روابط نیروها و متمرکز نشدن قدرت در یک مرکز اقتدار واحد.

مجموع مطالب کتاب بر این فرضیه استوار است که پیدایی پرسش در جامعه بیانگر پدید آمدن وضعیت ویژه و مبادرت افراد به نقد و بازبینی باورهای پیشین و باز تعریف آنهاست.^{۱۵}

این، همان چیزی است که در مباحث مربوط به گفتمان، از آن به فریه شدن معرفت در نتیجه چالش با قدرت یاد می‌شود. اصطلاح چالش با قدرت همواره نباید نزاع فیزیکی با قدرت فرض شود، بلکه صرف نقد، بازبینی، بازنگری و بازتعریف باورهای پیشین نیز، نوعی چالش میان مالکان قدرت (در اینجا منظور متولیان جنگ و انقلاب) و کارگزاران قدرت (منظور نسل پس از جنگ) تلقی می‌شود و برآیند آن،

اما در اینجا باید دو نکته را اضافه کرد نخست اینکه با استناد به سخن نویسنده در دومین صفحه پیشگفتار درباره مبتنی بودن نقد بر دو پایه کالبدشکافی و ساختارشکنی، پُر بیراه نخواهد بود، اگر عملکرد دو رویکرد پیشین یا تمامی رویکردهای موجود از زمان جنگ بدین سو را به مثابه کالبدشکافی انقلاب و جنگ و مقدمه نقد ساختارزدا و گفتمان را برآیند و زاینده کالبدشکافی دقیق وقایع و حوادث و رخدادها بدانیم؛ بنابراین، چنانچه مطابق ارزیابیها و بررسیهای دورویکرد پیشین، وضعیت پس از جنگ، نابهنجار تلقی شود، کارکرد گفتمان (چنانکه فوکونیز در دیرینه شناسی ذکر می کند)، کشف نظم و قاعده پراکنندگی خواهد بود. درست است که دو رویکرد پیشین از کشف نظم و قاعده پراکنندگی فارغ اند، اما به هر حال، توجه به عملکرد آنها و پیشنهادها و راهکارهایشان برای رفع نابهنجاری پس از جنگ - از آن رو که هم معدل کارایی و قابلیت اندیشه ای است که این رویکردها از آن ناشی شده است و هم معرف پرسشهای اساسی جامعه در هر برهه از زمان - برای گفتمان نقد کننده اهمیت دارد.

دوم اینکه دو حلقه واسط دیگر باید به حلقه بالایی و پایینی - که از نظر درودیان، به گفتمان نقد کننده پس از جنگ منجر می شوند - اضافه شود: نخست، حلقه تشکیک به مفروضات بنیادین بنیادستیزی که بعد از حلقه کالبدشکافی قرار می گیرد و دیگری، حلقه علاقه مندی افراد به فرار و ایتها یا روایتهای بزرگ درباره رهایی که پیش از حلقه شالوده شکنی یا ساختارزدایی قرار می گیرد.

اگر هر چهار حلقه در کنار هم قرار گیرند، به تصویر کاملی از چهره یک مقاومت در مقابل گزاره های تثبیت شده جنگ یا دفاع مقدس دست خواهیم یافت که گفتمان نقد کننده در صدد دگرگونی آن است.

نویسنده در فصل نخست کتاب با نام جنگ، ماهیت و آثار به چهار موضوع عمده پرداخته است:

- ۱) ماهیت جنگ و تحول زایی موجود در ذات و جوهره آن؛
- ۲) ماهیت و ویژگیهای جنگ ایران و عراق؛
- ۳) چالشهای فراروی جنگ ایران و عراق و رویکردهای اتخاذ شده برای رویارویی با این چالشها؛ و
- ۴) آثار و پیامدهای جنگ.

جانمایه این فصل و مجموع هر چهار موضوع، در این جمله خلاصه می شود که: «پس از پایان جنگ، منطق رویارویی با آن چیست؟»

این پرسش، یکی از پرسشهای اساسی است که نویسنده، در پاسخ بدان به یکی از مهم ترین موضوعات فرعی بحث جنگ، یعنی رابطه جنگ و هویت می پردازد و نشان می دهد که چگونه اشکال دیگر این پرسش، جامعه را به تدریج، به سمت گفتمان نقد کننده پیش می راند. شکل دیگر پرسش مزبور این است: «نسل پس از جنگ، چگونه جنگ را برای خود معنای کند؟»^{۱۲}

این پرسش طی دگردیسیهای پس از جنگ، بدین شکل تغییر می یابد که جوهره و جانمایه جنگ در نگاه نسلی که از منظر حال، به حادثه تاریخی گذشته جنگ می نگرد و آن را بازخوانی و بازنویسی می کند، چگونه ثابت و ماندگار خواهد شد؟^{۱۳}

و سرانجام اینکه، چگونه می توان میان راه نخست، یعنی رجوع به گذشته با هدف اصلاح و تغییر در روندهای موجود (وجه منتقدانه) و راه دوم؛ یعنی امتداد گذشته به حال براساس ملاحظات حال و تغییر در اصول و روشها و چهارچوبهای گذشته (وجه اثباتی، ارزشی - فرهنگی)، راه سومی را برگزید که هم، گذشته و آینده را به هم پیوند بزند و هم، مانع از بحران هویت شود؟^{۱۴}

این چهار پرسش به ترتیب، چهار فرآیند استدلال کنندگی، معنایابی، ماندگاری و هویت یابی را نشان می دهد که سرانجام، به گفتمان نقد کننده می انجامد.

آنچه از مجموع سخنان نویسنده در این فصل استنباط می شود، اهمیت و جایگاه پرسش در هر دوره ای از دوره های حیات یک جامعه، به ویژه دوره پس از جنگ است؛ زیرا، تحلیل آنها، نه تنها نشان دهنده متوسط رشد فکری افراد جامعه و تلاش آنها برای رهایی از سيطرة چهارچوبهای مشخص فکری است، بلکه بیانگر آن است که مفاهیمی (مانند مفهوم جنگ) چگونه در اذهان و خاطرات (و از جمله فرهنگ سیاسی و نظامی کشور) پدید می آیند و توسعه می یابند و نیز معنای آن مفاهیم در میان نسلهای بعد چگونه ماندگار می شود.

به نظر نویسنده، مطالعه فرآیند استدلال کنندگی، معنایابی، ماندگاری و هویت یابی، به مدد تحلیل پرسشهای رایج در دوره پس از جنگ، نوعی بررسی گفتمانی است که طی آن، چرایی و چگونگی ظهور نظم گفتاری جدید و تأثیر آن بر تحولات جامعه و ساختار سیاسی بررسی می شود.

در فصل دوم کتاب، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی جنگ در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و اوج گیری آن به هنگام برگزاری انتخابات مجلس ششم بررسی می شود.



برای بیرون کشیدن عصاره این فصل، به سخنی از قول دکتر داوری اشاره می‌کنیم که در این کتاب نقل شده است، مبنی بر اینکه: «هر آنچه با تقدس و قدرت همراه باشد، بیشتر سوء ظن عقل را بر می‌انگیزد»^{۱۵} و از آنجا که مفاهیم، مولود تاریخ ویژه خود هستند، جنگ نیز مفهومی با بستر تاریخی مشخص است و نباید آن را در هاله تقدس در پیچید و از آن تابو ساخت.^{۱۶}

این، بن مایه تلاشهایی است که گفتمان نقد کننده پس از جنگ به آن معطوف و وفادار است؛ از این رو، نویسنده با استناد به سخن دکتر داوری، این گفتمان را با فهم و درک و عدل نزدیک می‌داند^{۱۷} و وظیفه آن را بنا به قول فاضل میبدی، عقلانی کردن جامعه ذکر می‌کند^{۱۸}؛ ثمره ارزشمندی که به قول دکتر سروش، هنگامی که به برقراری نظام دموکراسی و تحول درونی منجر می‌شود، خیر کثیرش به شرّ قلیل آن غلبه می‌کند.^{۱۹}

این شر همان است که محسن خیمه دوز آن را ناشی از ماهیت متناقض نما یا پارادوکسیکال گفتمان یا به تعبیری، برخاسته از ماهیت بنیان بر انداز گفتمان به واسطه تشکیک در مفروضات بنیادین و سازندگی اش به مدد کشف تناقضهای موجود در گنه اندیشه‌ها می‌داند.^{۲۰}

فصل سوم، بررسی پرسشهای جنگ در دو دوران جنگ و پس از آن با توجه به وضعیت سیاسی-اجتماعی طی روندی تاریخی است.

در برجسته‌ترین بند این فصل که همانا، پشتگر می‌تاریخ جنگ به تاریخ اندیشه است، به خوبی می‌توان تعامل میان پرسش و وضعیت و هویت را مشاهده کرد؛ همان نکته‌ای که حسین فرزانه از آن به تلقی تاریخ اندیشه به مثابه تاریخ پرسشگری انسان یاد کرده است.^{۲۱}

در این فصل، نویسنده کوشیده است تا نشان دهد چگونه دگرگونی در وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، به تحول معرفتی و در نتیجه، هویتی می‌انجامد و چگونه این هر سه، سرانجام، پرسشهای جدیدی را طرح می‌کنند و چگونه پرسش و تلاش برای یافتن پاسخهای آن، به آگاهی ختم می‌شود و چگونه این آگاهی طرح پرسشهای جدیدی را به دنبال دارد.

این فرآیند همچنین، بیانگر رشد تدریجی (نه خلق دفعی و یکباره) پرسشهای جنگ و دگر دیسی بطنی و نامرئی رویکرد عقیدتی-حماسی به رویکرد تاریخی-عقلانی است. گویی پرسش جنگ از کنار تنه جنگ جوانه می‌زند و همپای آن رشد می‌کند.

البته، بدیهی است که طبق این نمونه، پرسشهای جنگ از خود جنگ جوان تر باشند و پس از رشد، جنگ را نیز در نوردند و قرائت رسمی از جنگ را نقد کنند.

در فصل چهارم کتاب، نویسنده به طور هوشمندانه‌ای پرسشهای جنگ را به سه دسته کلی، دلایل آغاز، تداوم و پایان یافتن جنگ تقسیم کرده است، و به نمایندگی از نسل پس از جنگ، پرسیده که آیا وقوع جنگ اجتناب پذیر نبود؟ چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ همچنان، ادامه یافت؟ و چرا ناگزیر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان دادن جنگ شدیم؟

نویسنده با این دسته بندی موفق شده است، انبوه پرسشهای متعدد درباره جنگ را که اغلب هول انگیزند نه الزاماً، چالش برانگیز و گاه اندیشه سوزند، نه اندیشه ساز؛ پاسخ دهد و با ویرایش کردن آنها و باقی گذاشتن پرسش اصلی اجازه دهد که این پرسشها در پرتو نور تحقیق و زمین تفکر و تحلیل رشد کنند.

هر چند نتیجه گیری مزبور خوشایند است، اما تأمل برانگیز نیز هست: آیا همواره، جامعه سرشار از پرسش، جامعه‌ای اهل تحقیق و تفکر است؟ پرسشی که احتمالاً نویسنده پس از رسیدن به سه پرسش اصلی، بدان اندیشیده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر جامعه پر از پرسش، الزاماً، جامعه اهل تحقیق و تفکر نیست، صرف رواج پرسشگری و نقد نیز دال بر رواج گفتمان نقد کننده و مجاز بودن آن به دوری از چهار چوبهای نظری درست و روشمند نخواهد بود.

نویسنده خود نیز به این امر اذعان دارد، چنانکه در صفحات ۱۷۴-۱۷۹ فصل چهارم، اشاره کرده است که اگر گفتمان پس از جنگ، دو مفهوم بنیادین جنگ؛ یعنی دفاع و

وقوف بدین نکته که یک واژه (مانند دفاع یا تقدس) هرگز به زبان ویژگی نشانگی نمی بخشد، بلکه هر واژه در ارتباط بین شبکه‌ای با مفاهیم دیگر و فربه شدن از طریق در هم تنیدگی با مفاهیم دیگر طی فرآیند تداعی معانی است که به یکباره، به مفهوم بسیار بنیادی و تردیدناپذیری تبدیل می شود، گامهای نخستین گفتمان پس از جنگ به سوی طرح پرسش و اقدام به نقد و نشان دادن ناهماهنگیها، ناپایداریها و پیچیدگیهای جنگ است. بی گمان، توفیق این گفتمان - هر چند هنوز به گفتمان غالب راه نیافته است - در خودداری آن از تسلیم شدن در برابر ضرورت‌های تاریخی و ردّ بداهتهایی است که دو گزاره اصلی جنگ، یعنی دفاع و تقدس را شکل داده اند.

گفتمان پس از جنگ برای روشنگری، باید بتواند در پرتو نقد و پرسشگری، پویه و تلاش جلدی را برای بازشناسی و بازنمایی شرایط گفتمان مقدس کننده دفاع (به جای جنگ) و حوزه عملی کاربرد و انتشار آن آغاز کند و به جای پذیرش اندیشه مرکزی تقدس، به تمرکززدایی از مفهوم مزبور و تحلیل قواعد گفتمانی تشکیل دهنده این اندیشه بپردازد. بی گمان، بازشناسی گفتمان نقد کننده پس از جنگ بدون شناخت گفتمان آن امکان پذیر نخواهد بود؛ اقدامی که چند فایده در بردارد:

نخست اینکه، تحلیل قواعد گفتمانی جنگ به خوبی نشان خواهد داد که چگونه جنگ زیر لوای واژه دفاع، با مفهوم مقاومت همراه و هم نشین می شود و سپس، از لایه های مختلف اجتماعی گذر و حمایت و همکاری آنها را به نفع خود جلب می کند. همچنین، در سایه دستیابی به مهم ترین سرمایه اجتماعی، یعنی اعتماد اجتماعی، دیگر سرمایه ها را نیز به دست می آورد. بدین ترتیب، واژه دفاع گویی از طریق درهم تنیدگی با دیگر مفاهیم، مانند مقاومت، توده های مردمی، حمایت، همکاری، اعتماد و ...، و به مدد مکانیسم تداعی معانی، جنگ را از آن شکل خشک، خشن و نرمش ناپذیر، به شکل لطیف، روحانی و منعطفی تبدیل می کند و آن را در طبیعت جسمانی افراد نفوذ می دهد، چنانکه دیگر برای تأثیرگذاری بر احساسات و حوزه رفتاری آنها، به سرکوب و متقاعد کردن همراه با زور و فشار نیاز ندارد؛ بنابراین، طی این فرآیند، دفاع به سنت تبدیل و مدام در پیکر جامعه باز تولید می شود.

دوم آنکه، شناخت مکانیسمهایی که گفتمان جنگ به مدد آنها، به تولید و پردازش در مفهوم تقدس و دفاع اقدام کرد، بسیار اهمیت می یابد؛ مکانیسمهایی که عبارت اند از:

شهادت - که تقدس جنگ مدیون آنهاست - را نقد می کند، چنین نقد سرنوشت ساز و حساسی نمی تواند از چهار چوبهای نظری صحیح و علمی بی نیاز باشد.

به عبارت دیگر، کاربست رویکرد عقلانی در نقد مسائل قدسانی، هرگز به معنای نادیده گرفتن تأثیرها و کارکردهای آن نیست، بلکه گفتمان نقد کننده باید بکوشد ضمن حفظ کارکردهای مهم قدسانی جنگ (مانند کارکرد بسیج کنندگی، تأثیرگذاری روحی - روانی و تحول معنوی انسانها و جوامع)، به تبیین جدیدی از تقدس دست یابد که نتیجه آن در شخصیت سازیهای حماسی و ایجاد آمادگیهای روحی در افراد برای حفظ روحیه سلحشوری و جانبازی در آنها و تهییج آنان به دفاع از وطن، کارآمد باشد.

نتیجه گیری

به نظر می رسد، آنچه اکنون، با نام گفتمانی جدید فراروی ماست، بیش از واکاوی تاریخی بر اساس تعهد نسبت به مسائل حال حاضر نباشد؛ تعهدی که می کوشد تاریخ را بار دیگر از موضع کنونی بنویسد تا خطوط پنهان پیوند دهنده قدرت و کردارهای اجتماعی زمان جنگ آشکار شود. گویی جامعه بر آن است تا با واکاوی دقیق مسئله جنگ، بار دیگر، اصل و منشأ پراکنده گیهای نهفته در هویت بازسازی شده آن را نظم ببخشد و بدین ترتیب، از بروز مجدد خطاهایی که سرمنشأ تمامی آنها تلاش پیوسته و پنهان برای اسطوره جلوه دادن جنگ و حوادث و رزمندگان آن بوده است، جلوگیری کند؛ همان چیزی که در فرهنگ لغات و عناصر و دقایق گفتمانی فوکویی، از آن به تکثیر باستانی خطاها یاد شده است.



خویش و سپس، قوانین طبیعی است و به راحتی می‌تواند (از طریق ایجاد یکپارچگی اجتماعی، شکل دهی نهادهای مرکزی و الگوهای تشکیلاتی، انسجام ارزشهای اخلاقی و هنجارهای رفتاری، معنی دهی به زندگی افراد و تعیین مقصد و هدف برای آنها، تقویت امید در رویارویی با مرگ و رنج)، شور و هیجان منتج از تعقل درباره‌ی خویش را به احساسات و انگیزه‌ای برای عمل و تعصب ورزیدن تبدیل کند و با متحد کردن آحاد مردم، طبقه‌ی مشروع و جهان‌شمولی را پدید آورد.

پایان کلام

راهیابی نقد و پرسش در گفتمان پس از جنگ و تشکیک به دلایل آغاز، تداوم و چگونگی و چرایی پایان‌پذیری جنگ از آن حاکی است که هر گزاره‌ای (حتی گزاره‌هایی، مانند دفاع و تقدس و ضرورت دفاع) در صورت تکرار و تأکید، عکس عمل می‌کند و زمینه‌ی آگاهی مردم از ظرفیتهای تغییر آن گزاره را فراهم می‌آورد. بدین معنا که آنها از خود خواهند پرسید: «آیا می‌توان به گزاره‌های ابطال‌کننده‌ی این گزاره فکر کرد؟» اما این آگاهی زمانی به کمال خواهد رسید که گفتمان دیگری را شکل دهد؛ گفتمانی که ساخت آن به جای اسطوره‌ای و ماورای زبان بودن، عینی باشد، یعنی در دگرگون کردن واقعیت‌های عینی تأثیر بگذارد نه اینکه آن واقعیت‌ها را بسازد. یک انگاره حفظ کند؛ بنابراین، ناگفته پیداست چنین زبانی، افشاگرانه خواهد بود. به همین دلیل، گفتمان نقد‌کننده، گفتمانی خواهد بود که به استناد کاربست چنین زبانی، انقلابی و دور از زبان اسطوره‌است، نه اینکه حرف نقد و پرسشگری، آن را به گفتمان نقد‌کننده منتسب کند.

۱) تأیید و تقویت آن نوع گفتار در میان مردم که مصداق آشکار این دو مفهوم بود؛
 ۲) برجسته کردن گزاره‌های تأییدکننده‌ی تقدس دفاع و تلقی آنها به مثابه گزاره‌های صدقی و تمایز آنها از گزاره‌های کاذب یا گزاره‌های نفی‌کننده‌ی تقدس دفاع؛
 ۳) مدیریت و رهبری و سیاست‌گذاری رسانه‌های عمومی در مقام مروّجان گزاره‌های صدقی؛
 ۴) ارزشی کردن گزاره‌های صدقی؛
 ۵) ترفیع موقعیت کسانی که گفتار و کردارشان با گزاره‌های صدقی این همانی داشت؛ و
 ۶) تبدیل کردن گفتارها و کردارهای این افراد به الگوی معیار برای سنجش دوری و نزدیکی گفتار و کردار دیگران به گزاره‌های صدقی.

گفتمان جنگ با اعمال این سیاستها به چند مهم دست یافت:
 ۱) حفظ نظم جامعه؛
 ۲) همراه کردن مردم با خود؛
 ۳) جلب سرمایه‌ها به سوی خود؛
 ۴) بسیج نخبگان؛
 ۵) جلب همسویی افراد و گروه‌های غیر مسلط؛
 ۶) جلوگیری از تجاوزات پراکنده و شورشهای احتمالی یا ایجاد تشکلهای مختلف؛ و
 ۷) یکپارچه کردن مردم با شرایط جدید به شکلی که خود را جزئی از نظم موجود بدانند و هویتشان را در آن بازجویند، نه آنکه با شکستن ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پدید آمده طی جنگ و ساختن ساختارهای جدید، در صدد ایجاد هویت جدیدی باشند.

سوم آنکه، گفتمان جنگ از طریق مفهوم سازی دو گزاره‌ی دفاع و مقاومت، تلویحاً متضمن گزاره‌ی صلح نیز شد؛ مفهوم بنیادینی که تفکر دفاع و مقاومت سرانجام، بدان ختم می‌شود. بدیهی است، دفاع و مقاومت که در عین عقلانی بودن، عقیدتی نیز هستند، به محض جمع شدن در اسطوره‌ی صلح، سمبل یا نماد خواست جمعی می‌شوند؛ موضوعی که قدرت کافی را برای رویارویی با دشمنان خارجی و متحد کردن آحاد ملت به اسطوره‌ی صلح می‌دهد.

اهمیت و نقش این اسطوره برای سازمان دادن خواست جمعی و برانگیختن مردم پراکنده و متفرق، نه به دلیل تجسم بی روح یک مدینه‌ی فاضله یا آموزه‌ی عقلانی است، بلکه به دلیل بهره‌مندی آن از مفهومی کلیدی به نام ضرورت است؛ مفهومی که منتج از تعقل درباره‌ی خویش و حقوق طبیعی

یادداشتها

۱. محمد درودیان؛ پرسشهای اساسی جنگ، تهران: موسسه مطالعاتی اندیشه‌ناب، ۱۳۸۰، ص ۱.
۲. همان، همان جا.
۳. همان جا.
۴. همان، ص ۲.
۵. همان جا.
۶. همانجا.
۷. همان، ص ۳.
۸. همان، ص ۴.
۹. همان، ص ۵.
۱۰. همان، ص ۶.
۱۱. همان جا.
۱۲. همان، ص ۱۶.
۱۳. همان، صص ۲۷-۲۶.
۱۴. همان، صص ۲۹-۲۸.
۱۵. همان، ص ۸۳.
۱۶. همان، ص ۸۷.
۱۷. همان، ص ۸۲.
۱۸. همان، ص ۸۳.
۱۹. همان، ص ۸۵.
۲۰. همان، ص ۸۳.
۲۱. همان، ص ۱۰۸.

نقد یک نگاه: بررسی نظر دکتر باوند درباره:

ماهیت ارتش، کودتای نوژه و

نقش ارتش و سپاه در جنگ

محمد درودیان

توانایی اداره آن را نداشت، مانند پدیده سردرگم و هراسانی عاری از توانایی مدیریت بحرانش بود.^۳ و با فرض اینکه ارتش ماهیت مستقل نداشت، در مورد کودتای ۱۹۲۱ گفت: «در ایران، قدرت ظاهرأ، با کودتایی نظامی، اما در عمل، با کودتایی سیاسی و نظامی ظاهر شد^۴ و در پرتو این تحول و امنیتی که با استقرار نظام دیکتاتوری به دست آمد، پروژه مدرنیته دنبال شد... چنین ارتشی هنگامی که با بحرانش روبه رو شود، در صورتی که آن سر نیز به دلایلی توانایی اداره امور را نداشته باشد، سردرگم خواهد شد و مانند هیولایی که سرش را بگیرند، توانایی جمع کردن خود را ندارد، همان طور در شهریور ماه سال ۱۳۲۰، که کشور در حالت اشغال قرار گرفت و پادشاه مملکت را رها کرد، دیدیم که ارتش سردرگم شد. این ارتش نوین هنگام روبه رو شدن با اشغال خارجی، هیچ واکنشی انجام نداد که نشان دهنده نقش و مسئولیت و رسالت سنتی و تاریخی اش باشد؛ زیرا، قائم به خود بودن را از ارتش گرفته بودند.^۵

دکتر باوند در تحلیل خود تصریح می کند که ماهیت ارتش، وابسته و غیرمستقل است و همین امر مانع از مسئولیت پذیری در برابر حوادث تاریخی و سرنوشت ساز، مانند تهاجم خارجی و اشغال کشور می شود. در چنین وضعیتی، هنگامی که ساختار سیاسی سقوط یا تغییر می کند، ارتش هم رها می شود و رسالت سنتی و تاریخی اش را نشان نمی دهد.

وی سپس، درباره کودتای ۲۸ مرداد و تلاش مصدق برای کنترل ارتش افزود: «مسئله ۲۸ مرداد کودتای سیاسی - نظامی بود؛ کودتایی که قدرتهای خارجی، آلترناتیوهای مختلفی را پیش بینی کرده بودند، اما ارتش، نه به عنوان تمامی ارتش،

مجله نامه در سی و یکمین شماره خود (مرداد و شهریور ماه سال ۱۳۸۳) به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد گفت و گویی را با آقایان مهندس میثمی، دکتر باوند، دکتر مولایی و دکتر صدری انجام داده است که محور اصلی آن، نظر مهندس میثمی حول سه مؤلفه نفت، نهضت ملی و نظامیان است. ضمن این گفت و گو، دکتر باوند در پاسخ بدین پرسش که آیا «تحلیل آقای مهندس را در مورد مثلث نفت، اسلحه و سرکوب قبول دارید یا خیر؟» با اشاره به روند تحولات سیاسی در ایران و تغییر سلسله های حکومتی می گوید: «ایران در قرن نوزدهم، در طیف تعاملات بین المللی و دیپلماسی جهان غرب قرار گرفت و ضرورت ایجاد نیروی نظامی جدید با توجه به چالشهای نوین ایجاد شد.»^۱ وی سپس، در مورد ماهیت ارتش به عنوان نیروی نظامی جدید نتیجه می گیرد که ارتش پدیده قائم به خود و مستقلی در تاریخ ایران نبوده و نقش ارزیابی کننده و تصمیم گیرنده ای نداشت تا بتواند بحرانهای سیاسی را حل کند؛ وضعیتی شبیه آنچه بعدها در ترکیه یا در پاکستان یا در کشورهای امریکای لاتین پدید آمد، یعنی ارتش در ایران به عنوان رویال کمپ یا اردوی سلطنتی به سرّی وابسته بود که در رأس قرار داشت و تصمیم گیریهای آن سرّ در نحوه خط مشی ارتش مؤثر بود.^۲

ایشان در ادامه توضیح خود، به تحولات قرن نوزدهم می پردازد. دوره قاجار، تلاشهای عباس میرزا برای نوسازی ارتش، نقش ژنرال گاردن و تشکیل ارتش قزاق از سوی روسها و کمک افسران سوئدی در سازماندهی نیروهای ژاندارمری را بررسی و مجدداً نتیجه گیری می کند: «ساختار ارتش وقت طوری نبود که نهاد قائم به خود و مستقلی باشد و ابزار استفاده رئیس حکومت بود و اگر حکومت به دلایلی،



به اعتقاد دکتر باوند،

ارتش ایران در برابر رخدادهای تاریخی و سرنوشت ساز،
توانایی انجام رسالت سنتی اش را ندارد و در صورتی که رأس
نباشد و رها شود، سردرگم خواهد بود و نمی تواند با
تصمیم گیری و اقدام، وضعیت موجود را حفظ و یا وضعیت
جدیدی را ایجاد کند

سرنوشت ساز، توانایی رسالت سنتی اش را ندارد و در صورتی که رأس نباشد و رها شود، نیز سردرگم خواهد بود و نمی تواند با تصمیم گیری و اقدام، وضعیت موجود را حفظ یا وضعیت جدیدی را ایجاد کند.

دکتر باوند در چهارچوب این مفروضات و ملاحظات، تحولات پس از انقلاب را نیز بررسی می کند و بلافاصله، نتیجه می گیرد: «پس از انقلاب و پیش از جنگ، کسانی که جنگ تحمیلی را بعد از گروگانگیری پیش می آورند، بر آن می شوند، نطفه های پویای این پدیده را تضعیف کنند».^۷ در اصل، آنچه موجب شده است این نقد ارائه و چنین دیدگاههایی بررسی شود، ادعای مزبور است که نخست، مشخص نیست منظور از کسانی که جنگ را پس از گروگانگیری پیش آوردند چه جریانها و اشخاصی هستند و دیگر آنکه، نطفه پویای کدام پدیده را تضعیف کردند. ارتشی که آقای باوند معتقد است طی شصت سال قدمت، فاقد پویایی و کارکرد دفاعی لازم در برابر تهدید بوده است، چگونه پس از انقلاب به پدیده پویایی تبدیل می شود، اینکه وی بدون پرداختن به نقش انقلاب و رهبری آن در هویت یابی ارتش و تغییر ماهیت آن این نتیجه گیری را مطرح می کند، پرسش برانگیز و مبهم است. در واقع، وی باید نخست، شکل گیری نطفه پویا و عوامل مؤثر بر آن را توضیح می داد. جالب توجه و مهم تر اینکه باوند به کودتای نوژه اشاره و این گونه قضاوت می کند: «کودتای نوژه کودتایی ساختگی بود تا نیروی هوایی فلج شود؛ زیرا، تنها نیرویی که کارایی مؤثر داشت، همین نیرو بود.» وی دلیل ساختگی بودن آن را نیز این موضوع می داند: «همه می دانستند که کودتایی در پیش است.»!

بلکه به عنوان ابزار کودتا عمل کرد. ما کودتا را نه امری داخلی، بلکه رویدادی خارجی با استفاده از ابزار داخلی تلقی می کنیم. به همین دلیل، کودتای ۲۸ مرداد را کودتای امریکایی - انگلیسی می نامیم، نه کودتای ارتش؛ زیرا، ارتش با توجه به نداشتن ویژگی قائم به خود بودن نمی توانست تصمیم بگیرد.»^۸

بدین ترتیب، از نظر دکتر باوند، کودتای ۲۸ مرداد خارجی بود، نه داخلی و بخشی از ارتش به عنوان ابزار کودتا عمل کردند و کودتا سیاسی - نظامی بود، نه نظامی؛ زیرا، ارتش به دلیل ماهیت خود، توانایی انجام کودتا را نداشت. این نتیجه گیری و قضاوت در مورد کودتای ۲۸ مرداد فارغ از صحت و سقم آن، بحث جدیدی است که آقای باوند در چهارچوب مفروضاتی که پیش از این، در مورد ارتش بیان کرده است، طرح می کند اما هیچ گاه، به دلایل و ریشه های پیدایش چنین وضعیتی - ماهیت ارتش - نمی پردازد. بررسی ریشه ای این موضوع از آن نظر اهمیت دارد که قدرت در ایران بر پایه قدرت نظامی ایالات جابه جا می شده است، بنابراین، باید نقش قدرت نظامی و تشکیل نیروی نظامی در روند تحولات سیاسی برجسته باشد، در صورتی که به اعتقاد باوند، چنین نیست.

وی در مورد وضع ارتش در برابر انقلاب با اشاره به سردرگمی ارتش می گوید: «وقتی انقلاب ۱۹۷۹ رخ داد و رأس حکومت از مملکت خارج شد، ارتش با تمام هیبتش ناتوان و سردرگم ماند و هائیزر تعیین می کرد چه باید یا نباید بکند؛ زیرا، ارتش مستقل نیست.»

بر اساس این تحلیل، کارکرد ارتش در وضعیت متفاوت بدین صورت است که در برابر رخدادهای تاریخی و

دکتر باوند:

ارتش پدیدۀ قائم به خود و مستقلی در تاریخ ایران نبوده

و نقش ارزیابی کننده و تصمیم گیرنده‌ای نداشت

تا بتواند بحرانهای سیاسی را حل کند؛

یعنی ارتش در ایران به عنوان رویال کمپ یا اردوی سلطنتی

به سرّی وابسته بود که در رأس قرار داشت و

تصمیم گیریهای آن سر در نحوه

خط مشی ارتش مؤثر بود

جنگ تحمیلی آغاز شد، حال در اینجا، نقطه عطفی در تاریخ ایران می بینیم، یعنی برای نخستین بار، به نیروی نظامی ایران جنگی تحمیل می شود؛ جنگی که ارتش، سپاه، بسیج و مردم در آن حضور می یابند. این جنگ سبب می شود نیروی دفاعی تا حدی با اعتقاد و قائم به خود در صحنه حضور یابد.^۸ در حالی که آقای باوند توضیحات در خور توجهی در مورد شکل گیری نیروی دفاعی قائم به خود در صحنه ایران ارائه می کند، اما عوامل مؤثر در پیدایش این وضعیت بیان نشده است. همان گونه که باوند عامل انقلاب و رهبری آن را در شکل گیری نقطه های پویا نمی گوید و تنها به تلاش برای تضعیف آن اشاره می کند، در اینجا، نیز بدون توجه به علت و سازوکارهای پیدایش پدیده شکل گیری نیروی دفاعی از کودتای ساختگی سخن می گوید.

در این تحلیل، باوند به موضوع مهم دیگر، یعنی حضور مردم، سپاه و بسیج و نیز نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت ساله اشاره می کند. در واقع، خلاف دیگر رخدادهای تاریخی و دوران تجاوز به ایران، که ارتش فاقد قدرت دفاعی و تأثیرگذاری در اجرای نقش سنتی و رسالت تاریخی اش بوده است، در این مرحله، ارتش در کنار مردم، سپاه و بسیج قرار می گیرد؛ تحولی که طی هشت سال، ادامه می یابد و برآیند آن شکل گیری و ظهور نیروی دفاعی جدید است. اگر این مهم نبود، نه تنها دشمن شکست نمی خورد، بلکه توانایی لازم برای اداره جنگ برای هشت سال فراهم نمی شد.

در این بحث نیز، مانند مباحث پیشین، باوند در حالی که بدون اشاره به نقش انقلاب و رهبری آن از شکل گیری نیروی دفاعی سخن می گوید، به طور شتاب زده، طوری نتیجه گیری

در اینجا نیز، این ابهام باقی می ماند که فلج کردن نیروی هوایی چرا، به چه دلیل و از سوی چه کسانی دنبال می شد؟ حال آنکه با عنوان کردن این نکته که نیروی هوایی، تنها نیروی کار آمد است، تحقیر دو نیروی قدرتمند دیگر ارتش است، به ویژه آنکه نیروی زمینی ارتش که ستون فقرات آن سازمان را تشکیل می داد، تا پایان جنگ ایستادگی کرد و از خودکارایی نشان داد.

در مورد کودتای نوژه، اهداف و عوامل آن در کتابها و مقاله های زیادی تاکنون، منتشر و بدین واقعه مهم تاریخی پرداخته شده است، از جمله در مورد هدف کودتا یا نقش امریکا و عراق، تحلیلها و مستندات طریح و ارائه شده است که در آنها، هیچ کس مدعی ساختگی بودن کودتا نشده است، حتی هنوز عوامل کودتا در پاریس و امریکا در مصاحبه هایی که انجام می دهند، از کودتا دفاع می کنند. افزون بر این، مارک کازیروفسکی، نویسنده کتاب امریکا و سیاست خارجی شاه، پروژه ای را برای یک مؤسسه در امریکا دنبال می کند مبنی بر اثبات این نکته که عامل اصلی خارجی در کودتای نوژه، عراق است، نه امریکا. وی برای اثبات این نظریه به ایران سفر کرد و با برخی از تحلیلگران و کسانی که درگیر ستاد خنثی سازی کودتای نوژه بودند و نیز با عوامل کودتا در پاریس و امریکا گفت و گو و حتی در سمیناری در لندن مقاله ای را در مورد همین نظریه ارائه کرده که خلاصه گزارش آن در مطبوعات داخلی به چاپ رسیده است. با این ملاحظه، چگونه آقای باوند بر ساختگی بودن کودتای نوژه تأکید می کند، جای پرسش و تأمل است؟

آقای باوند پس از بحث کودتا به موضوع جنگ می پردازد و می گوید: «پس از آن (کودتای نوژه)، دیدیم که



این نوع موضعگیری در مورد ارتش که با فرض استبدادی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده است بی شباهت با مواضع سازمانها و گروههای مخالف در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی نیست که نه تنها دغدغه امنیت ملی و بهبود شرایط بحرانی و اوضاع و احوال ارتش را نداشتند، بلکه در قالب شعارهای عوام پسند، مانند شورایی کردن مدیریت ارتش و ... تخم تردید و ازهم پاشیدگی، درون این سازمان به انقلاب و امام (ره) پیوسته، می پاشیدند و جز فروپاشی نظام نوپای مستقر شده، قصد دیگری در سر نمی پروراندند. بنا نداریم که آن گذشته ها و نیز نیات جناب آقای باوند را کالبد شکافی و پیش گویی کنیم؛ زیرا، در اینجا، نه مجال آن است و نه در شأن این گفت و گو و نقد، اما چه می شود که ایشان هنگامی که از روش نظامهای استبدادی در حذف چهره های مقبول سخن می گوید، بلافاصله، به حذف عوامل مؤثر در جنگ اشاره می کند، فارغ از مباحثی که باید در مورد مؤلفه های نظام استبدادی و میزان انطباق آن با شرایط جمهوری اسلامی صورت پذیرد تا صحت و سقم نظر آقای باوند مشخص شود، تنها می توان بدین موضوع اشاره کرد که این چه نظام استبدادی است که آقای باوند افزون بر اینکه نسبت استبدادی به آن می دهد و این نظر در نشریه ای در تیراژ وسیع به چاپ می رسد، در حساس ترین و حیاتی ترین مباحث دفاعی - امنیتی کشور نظرها و تحلیلهای خود را هر چند با ابهام و کنایه آمیز بیان می کند. سزاوار بود ایشان به جای بیان این نسبتها و کلیات بعضاً مخدوش و بی ربط، متناسب با شأن علمی خود و با توجه به شرایط و حقایق مبرهن تاریخی و به طور مستدل، دیدگاه و تحلیلهایشان را بیان کردند که متأسفانه، این گونه نیست.

به نظر دکتر باوند،

**در کودتای ۲۸ مرداد، ارتش به عنوان
ابزار کودتا عمل کرد و کودتای ۲۸ مرداد،
کودتایی امریکایی - انگلیسی بود،
نه کودتای ارتش، زیرا ارتش با توجه به
اینکه قائم به خود نبود، نمی توانست
تصمیم بگیرد**

می کند که نبوغ و افتخارات امام راحل و نظام مقدس جمهوری اسلامی زیر سؤال می رود. وی با ظاهر دلسوزانه و جانبدارانه ای نسبت به ارتش می گوید: «نظامهای استبدادی همواره، بر آن هستند که هیچ وقت اجازه ندهند، گروهی، دسته ای و شخصیتی، مقبولیت و محبوبیت مردمی پیدا کند... کسانی که در این جنگ، نقش استراتژیک و خلاق داشتند، نگذاشتند اینها شناخته و مطرح شوند، یعنی در فتح المبین، و خرمشهر و بیت المقدس، نقش چشم گیری داشتند، اما اقتضا نمی کرد این پدیده ها شناخته و مطرح شوند و می بایست اینها خیلی سریع بازنشسته یا از گردونه خارج می شدند؛ بنابراین، بنا شد نقش ارتش را خنثی کنند، بعد نیز بسیاری بازنشسته شدند و نقش سپاه را بزرگ کردند!»^۹

آقای باوند در حالی که عملکرد ارتش را در شش دهه گذشته پیش از انقلاب در برابر حوادث و تهدیدها در نسبت با ساختار سیاسی مقاطع مختلف تاریخی بررسی می کند، نقش ساختار سیاسی را پس از انقلاب در اداره جنگ هشت ساله و نیروهای نظامی رانانیده می گیرد و از این موضوع به سادگی می گذرد که آن سر و رأسی که ارتش و نیروهای دفاعی را در جنگ فرماندهی و کنترل کرد، کجا قرار دارد؟ ارتش چگونه در برابر جنگ نشانه هایی از شکل گیری هویت جدید از خود بروز داد و آن رابه دست آورد؟ آیا ارتش مستقل اقدام کرده است و در حالیکه آقای باوند معتقد است که هر گاه، ارتش رها شود و بدون رأس باشد، سردرگم می شود؛ پس، در اینجا، چرا از نقش رهبری امام (ره) و نظام سیاسی در شکل دادن هویت جدید در ارتش و نیروی دفاعی جدید منصفانه و عالمانه سخن گفته نمی شود؟ چرا توضیح داده نمی شود که نقش خلاق و استراتژیک در عملیاتها چگونه حاصل شد؟ در اینجا، لازم است، تنها به بخش محدودی از تحولات نظامی به صورت کوتاه اشاره شود:

- پس از پیروزی انقلاب، ارتش مورد اعتماد و حمایت رهبری انقلاب، انقلابیون و مردم بود؛ موضوعی که زمینه را برای هویت یابی جدید آن فراهم کرد و حادثه ای، مانند کودتای نوژه هیچ گونه تأثیری در تغییر دیدگاه رهبری، نظام و مردم به ارتش نداشت و این موضوع به جریان ضدانقلابی و سلطنت طلب وابسته به امریکا و اسرائیل و عراق در پیوند با عوامل خارجی نسبت داده شد و رهبری انقلاب همواره، در برابر گروهها و جریانهایی که می خواستند به انحلال ارتش و تضعیف ارتش بپردازند، می ایستاد و جداً از ارتش حمایت می کرد. در واقع، تصمیمهای رهبری انقلاب منجر به احیای ارتش شد.

دکتر باوند:

وقتی انقلاب ۱۹۷۹ ایران رخ داد و راس حکومت از مملکت خارج شد، ارتش با تمام هیبتش ناتوان و سردرگم ماند و هائیزر تعیین می کرد چه باید یا نباید بکند؛ زیرا ارتش مستقل نبود

در این دوره، دولت موقت و بعدها، بنی صدر فرصتهای زیادی را برای بازسازی ارتش از دست دادند و حتی در پاره ای از تصمیمها، مانند کاهش مدت سربازی، لغو خریدهای تسلیحاتی و پاره دیگری از موارد توانایی ارتش را تحت تأثیر قرار داد.

- با وقوع جنگ، پرواز ۱۴۰ فروند هواپیما به منظور پاسخ به تجاوز عراق، برای اثبات این معنا بود که ارتش با همه قوا آماده دفاع است؛ بنابراین، مشخص شد موضوعی به نام فلج کردن نیروی هوایی معنا ندارد. در دیگر بخشهای ارتش نیز نوعی بازخیزی و آمادگی برای دفاع قابل مشاهده بود. چنان که حتی برخی از عوامل کودتا که در زندان به سر می بردند، داوطلب خدمت مجدد شدند که با به کارگیری آنها برخی از اهداف



دکتر باوند، در حالی که در وقایع تاریخی پیش از وقوع انقلاب نقش ارتش را ضعیف و وابسته توصیف می کند، در مورد جنگ تحمیلی به یک باره با نگرشی متفاوت نتیجه می گیرد که، «پس از انقلاب و پیش از جنگ، کسانی که جنگ تحمیلی را بعد از گروگانگیری پیش می آورند، بر آن می شوند، نطفه های پویای این پدیده (ارتش) را تضعیف کنند»

حذف بنی صدر و با هدف آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت. منظور از مشترک، طرح ریزی عملیات، ادغام نیروها و تشکیل قرارگاه مشترک برای هدایت عملیات است. البته عملیات مشترک بدین معنا پس از عملیات بدر دیگر انجام نشد و تنها در پاره ای از موارد، مانند واگذاری متقابل امکانات هماهنگی صورت می گرفت.

- پس از فتح خرمشهر، ظهور پاره ای از اختلاف نظرها در انتخاب هدف، طراحی، سازماندهی و فرماندهی عملیات سبب شد دو نیرو با نظر شورای عالی دفاع و آقای هاشمی رفسنجانی به صورت جداگانه، به اجرای مأموریت اقدام کنند. در این مرحله، عملیات فاو و کربلای ۴ و ۵، والفجر ۱۰ و بسیاری دیگر از عملیاتها از سوی سپاه انجام شد، هر چند پدافند هوایی و پشتیبانی هوایی یا واگذاری توپخانه نیز از سوی ارتش صورت گرفت.

این توضیحات نشان می دهد ارتش و سپاه در کنار هم بودند و حتی در دوره ای که جداگانه به انجام عملیات اقدام می کردند، با یکدیگر همکاری و هماهنگی داشتند. در این دوره، اوج خلاقیت و طرح ریزی استراتژیک در جنگ در منطقه فاو و بعدها، در عملیاتهای کربلای ۴ و ۵ به نقطه ظهور رسید که فرماندهان سپاه به عنوان فرزندان این ملت و در امتداد شکل گیری نیروی دفاعی جدید به طراحی و اجرای عملیات اقدام کردند که متأسفانه، آقای باوند از کنار آن می گذرد، حال آنکه بسیاری از تحلیلگران و ناظران خارجی بدین موضوع توجه کرده اند. این برخورد نشان می دهد کسانی که در جنگ نقش استراتژیک و خلاق داشتند، بدان معنا مورد توجه آقای باوند نیستند بلکه ایشان ملاحظاتی دیگری را در نظر دارند.

عراق از سوی همین خلبانان هدف حمله قرار گرفت. - در حالی که ارتش در حال انجام رسالت سنتی و تاریخی اش در کنار مردم، سپاه و بسیج بود، بنی صدر و لیبرالها با اغراض سیاسی و استفاده ایزاری از ارتش مایل بود این گونه نشان دهد که تنها او حامی ارتش است و در معادلات سیاسی در داخل، بر رفتار ارتش متکی خواهد بود. این توطئه بنی صدر که برای داخل و خارج پیام داشت با تلاش نیروهای متعهد در ارتش و با رهبری امام (ره) خنثی شد.

همین ملاحظات سبب شد برای آزادسازی مناطق اشغالی بنی صدر به جای اتخاذ استراتژی نظامی، یک استراتژی ناقص سیاسی را در پیش گرفت و به دلیل حذف نیروهای مردمی و سپاه و بسیج، به عنوان بخشی از توان ملی، هیچ گونه موفقیتی در عملیاتهای چهارگانه در پاییز زمستان سال ۱۳۵۹ به دست نیاورد و به همین دلیل، با ایجاد حادثه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران در نظر داشت آنچه را که با تکیه بر ابزار نظامی و پیروزی در جبهه به دست نیاورد، در صحنه سیاسی و در اتحاد با منافقین و دیگر عناصر ضدانقلابی دنبال کند.

- حذف بنی صدر نقطه آغاز همکاری و وحدت ارتش و سپاه و در نتیجه، آزادسازی مناطق اشغالی بود؛ بنابراین، عملیاتهای ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس در سال دوم جنگ با مشارکت و حضور قوی سپاه و تمامی نیروها صورت گرفت. در این مرحله، پیروزی در همان مناطقی صورت گرفت که پیش از این، در نخستین سال جنگ، از سوی بنی صدر برای انجام عملیات اقدام شد، اما نتیجه ای جز شکست نظامی، یأس و ناامیدی سیاسی و روحی - روانی به دنبال نداشت. انجام عملیات مشترک ارتش و سپاه پس از

آقای باوند، در حالی که عملکرد ارتش را در شش دهه گذشته پیش از انقلاب در برابر حوادث و تهدیدها در نسبت با ساختار سیاسی مقاطع مختلف تاریخی بررسی می‌کند، نقش ساختار سیاسی را پس از انقلاب در اداره جنگ هشت ساله و نیروهای نظامی را نادیده می‌گیرد و از این موضوع به سادگی می‌گذرد که آن سر و رأسی که ارتش و نیروهای دفاعی را در جنگ فرماندهی و کنترل کرد، کجا قرار دارد؟

اینگونه تحلیل و نتیجه‌گیری می‌کنید، در آینده نیز، تأثیر انقلاب و جنگ در بازیابی و بازتعریف هویت ارتش و شکل‌گیری نیروی جدید دفاعی در ایران و کارکرد آن در جنگ و در تأمین امنیت ملی بر پایه دلایل و توضیحات مختلف بیان و درباره آن قضاوت خواهد شد.

آنچه روشن است و شما نیز بدان اذعان دارید، اینکه برای نخستین بار پس از انقلاب، ارتش نقش تاریخی و سنتی اش را انجام داد و حاصل آن، این بود که استقلال و امنیت کشور تأمین شد تا فرصت برای مصاحبه جنابعالی، و این گونه بحثها فراهم شود؛ بنابراین، باید موضوع را منصفانه و عالمانه مورد بحث و تحلیل قرار داد. طرح مسائل مبهم و مخدوش و بی‌پایه، با شأن علمی جنابعالی و حساسیت موضوع مورد بحث تناسبی ندارد. همچنین، در شرایطی، که آمریکا و اسرائیل کشور را تهدید می‌کنند، تجربه‌های دفاع مقدس و تقویت روحیه و توان نیروی دفاعی کشور ره‌توشه امنیت ملی خواهد بود و امید است فکر و قلم جنابعالی به این امر کمک کند.

اما در مورد اینکه آیا اراده‌ای برای جلوگیری از شناخته شدن فرماندهان جنگ از ارتش وجود داشته است یا نه یا تلاش ویژه‌ای برای حذف از طریق بازنشستگی اعمال شده یا نه پرسشهایی است که برادران ارتشی باید بدانها پاسخ دهند،^(۱) اما آنچه روشن است، اینکه نتیجه زحمات ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرماندهان آن به صورت گزارش عملکرد و خاطرات چاپ می‌شود و بدین ترتیب، بسیاری از موضوعات و نقشها در حال روشن شدن است و در این زمینه، نه تنها محدودیتی وجود ندارد، بلکه اقدامات تشویقی نیز صورت می‌گیرد. فراخوان مقاله از سوی بنیاد حفظ آثار برای جمع‌آوری دستاوردها و تجربه‌های دفاع مقدس از سوی فرماندهان جنگ، آخرین نمونه همین اقدامات است که در حال پیگیری است. همچنین، بسیاری از مناطق، خیابانها، اماکن عمومی در تهران و شهرستانها به نام فرماندهان جنگ از سپاه، ارتش و بسیج نام‌گذاری شده است. برگزاری کنگره و همایش شهدا نیز با همین هدف به صورت روش واحدی دنبال می‌شود. با این توضیح چگونه می‌توان مدعی شد که برای حذف اقدام می‌شود؟

اما بازنشستگی رویه‌ای جاری در نیروهای مسلح است که برای جایگزینی نیروهای جوان اجتناب‌ناپذیر است. ضمن اینکه هنوز بسیاری از فرماندهان جنگ در ارتش، تنها به دلیل سابقه حضور در جنگ سالهای متمادی و حتی بیش از عرف معمول، پس از بازنشستگی همچنان در مسئولیتهای عالیرتبه مشغول خدمت هستند و حتی برخی از فرماندهان بازنشسته نیز برای تحقیق و نگارش تجربه‌های جنگ به کار گرفته می‌شوند.

آقای باوند، همان‌گونه که جنابعالی گذشته ارتش را

یادداشتها

۱. مجله نامه، شماره ۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۲. همان، ص ۱۳.
۳. همان جا.
۴. همان، ص ۱۴.
۵. همان جا.
۶. همان، ص ۱۵.
۷. همان، ص ۱۱.
۸. همان جا.
۹. همان، ص ۱۵.

با راویان

دفتر راویان جنگ ایران و عراق

اشاره رویکرد تاریخی به جنگ و ضرورت ثبت و ضبط حوادث و رخداد‌های این حادثه بزرگ، متأثر از تفکر و نظر مسئول وقت دفتر سیاسی سپاه جناب آقای محمدزاده بود. مقدمات انجام این مهم با مجموعه‌ای از اقدامات و تلاشها با تشکیل بخش جنگ در دفتر سیاسی سپاه فراهم شد. ابتدا با حضور در صحنه جنگ و مصاحبه و گفت‌وگو با شاهدان عینی، رخدادها ثبت و ضبط می‌شد ولی به موازات تحول در سازماندهی جنگ و تشکیل تیپ و لشکر، پدیده جدیدی به نام «راویان» شکل گرفت. راویان به عنوان ناظران در سطوح مختلف آنچه را که مشاهده و یا استماع می‌کردند ضبط کرده و سپس به نگارش گزارش از عملیات اقدام می‌کردند. با گذشت زمان به تدریج راویان به بخشی از واقعیات تاریخی جنگ تبدیل شدند. بنابراین آنچه از این پس در این قسمت از فصلنامه درج خواهد شد مجموعه‌ای از گزارشها و اسناد عملیات است که مشاهدات و دست‌نوشته راویان را هم شامل خواهد شد. مطلب ذیل، دست‌نوشته‌های آقای مسعود مقدم، مسئول جمع‌آوری و ثبت و ضبط رخداد‌های جنگ در محور سوسنگرد - اهواز است که با تلاش آقای جواد زمان‌زاده و تهیه مقدمه‌ای برای آن توسط ایشان، برای چاپ آماده شده است.

مقدمه

با آغاز جنگ و بازتاب حماسه آفرینیهای نیروهای مردمی در سراسر نوار مرزی و شهرهای مورد هجوم و همچنین، گزارشهایی که به شورای فرماندهی سپاه می‌رسید، ثبت وقایع از دو منظر در جلسات این شورا طرح شد که یکی ثبت حماسه‌ها و دیگری ثبت تجربه‌ها به منظور بهره‌گیری در آموزش و تاریخ نظامی برای نسلهای آینده بود، این مأموریت به واحد روابط عمومی سپاه واگذار شد که تبلیغات نیز زیر نظر آن بود.

با درک ضرورت پرداختن به امر وقایع نگاری و ثبت لحظه‌های تاریخی و سرنوشت ساز، به ویژه با حماسه مقاومت خرمشهر، که به تغییر استراتژی نظامی عراق انجامید و همچنین، رشادتهایی که در دیگر محورها و مناطق عملیاتی به وقوع پیوسته بود، دفتر سیاسی سپاه در عید سال ۱۳۶۰، پس از اعزام تیم تحقیقاتی به سراسر نوار مرزی کشور (از جمله مناطق جنگی جنوب و غرب) و ارزیابی مشاهدات و نتایج تحقیقات، بدین نتیجه رسید که هیچ سازمان و نهادی کار جمع‌آوری و ثبت وقایع و رخدادها، به ویژه از صحنه‌های جنگ تحمیلی را بر عهده ندارد.

در آغاز همان سال، پس از ارائه گزارش آقای محمدزاده مسئول وقت دفتر سیاسی در شورای فرماندهی سپاه و بیان حساسیت، ضرورت و نیاز آیندگان به امر ثبت وقایع و رخداد‌های جنگ تحمیلی و نیز با توجه به اینکه پس از گذشت شش ماه از ابلاغ حکم آن به واحد روابط عمومی سپاه، هیچ اقدام منسجمی انجام نشده بود، این مأموریت به دفتر سیاسی سپاه واگذار شد.

روش کار در دفتر سیاسی با ارائه گزارشهای روزانه،

جمع‌بندی از وقایع سیاسی و اجتماعی جاری و همچنین، تهیه و جمع‌بندی نظرها در قالب تحلیلهای منسجم همراه بود. از خردادماه سال ۱۳۶۰ در ساختار تشکیلات دفتر سیاسی قسمتی با نام بخش جنگ با به کارگیری نیروهایی از قسمت‌های مختلف برای ثبت و ضبط تاریخ جنگ در دو منطقه جنوب و غرب، کشور آغاز به کار کرد. این بخش با بهره‌گیری از تجربه‌های کاری گذشته و استفاده از کتابها و نظرهای استادان مطرح در زمینه وقایع نگاری و همچنین، با برقراری پل ارتباطی میان تهران، جبهه‌های جنوب و جبهه‌های غرب کشور، تجربه‌هایی را منسجم کرد و شیوه‌های جمع‌آوری خود را با به کارگیری تجربه‌های به دست آمده و امکانات و تجهیزات موجود قوت بخشید. این اقدامات طی سفرهای متعدد، حضور مستمر در جبهه‌ها و مناطق عملیاتی، با برگزاری جلسه‌های کاری به صورت هفتگی در هر جبهه و دوره‌ای هر چند هفته یکبار در تهران و دیگر محورهای عملیاتی انجام شد.

متنی که در ادامه آورده شده است، قسمتی از دست‌نوشته‌های مسعود مقدم یکی از راویان و مسئول جمع‌آوری وقایع جنگ در محور اهواز - سوسنگرد است که تا اندازه‌ای روش کار و سازماندهی اولیه برای ثبت و ضبط تاریخ جنگ تا قبل از آغاز عملیاتی گسترده را ترسیم می‌کند.

منطقه جنوب با توجه بر محورهای سه گانه تهاجم عراق شامل: خرمشهر - آبادان، سوسنگرد - اهواز و شوش - دزفول به سه محور با مسئولیت افراد مختلف به عنوان محقق تقسیم شده بود. مسئولین محورها جمع‌آوری اطلاعات راباطیه شناسنامه از هر منطقه و مصاحبه با افراد مختلف دنبال می‌کردند. متن اولیه در دفترچه آقای مقدم به صورت اجمالی نوشته شده که با اندکی اصلاحات برای چاپ آماده شده است.

دفتر راویان

(جنگ ایران و عراق)

شماره دفتر: ۴۲۱

عملیات: (صورت جلسه محورهای جمع آوری تاریخ جنگ)

یگان: محور اهواز - سوسنگرد

تاریخ جمع آوری: از ۱۳۶۰/۸/۱۲ تا ۱۳۶۶/۱۲/۶

راوی: مسعود مقدم

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تقسیم نیروها

- ۱) محور آبادان - خونین شهر با مسئولیت برادر داوود رنجبر،
 - ۲) محور اهواز - سوسنگرد و بیستان با مسئولیت برادر مسعود مقدم،
 - ۳) محور دزفول - شوش با مسئولیت برادر علی مینو.
- جلسات: هر پانزده روز یک جلسه با محورها و هر ماه یک جلسه با مرکزیت برگزار می شود.

دستور جلسه

- ۱) گزارش کار و بیان تجربه ها؛
- ۲) گزارش وضعیت منطقه از نظر نظامی؛
- ۳) تأمین تدارکات و امکانات مورد نیاز؛ و
- ۴) گزارش کامل اقدامات انجام شده.

تحلیل مسائل سیاسی

- همه موظف اند در دفتر چه گزارش کار، پیشنهادهای و انتقادهای خود را بنویسند و بدون اجازه از منطقه خارج نشوند. همچنین، باید برنامه آینده نیز وقایع نگاری شود.
- در ابعاد مختلف، پرسش تهیه شود و تمامی راویان باید بر اساس آن کار کنند.
- باید از استناداری، آمار کامل انفجارات و حمله موشکی به شهرها را بگیرند.
- در هر عملیات، باید بر مبنای مسئولیت طرف مصاحبه پرسشها طرح شود.
- اولویت با جبهه هاست و تازمانی که در جبهه ها کار هست، باید کار جمع آوری گزارش انجام گیرد، سپس، به پشت جبهه رجوع شود.
- مسائل نوار: بعد از اینکه احاطه لازم ایجاد شد، جمع بندی صورت پذیرد. مشاهدات راوی حین عملیات در نوار ضبط شود.
- در پایان کار، گزارش کاملی از وضعیت منطقه - تحت مسئولیت - داده شود.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۸/۱۲

افراد: برادران مسعود مقدم، علی مینو، مجتبی و سلطانی

موضوع: بررسی فعالیت محورها

مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه

- ۱) توضیح در مورد کوتاهی درباره ثبت و ضبط عملیات راه قدس؛
- ۲) بررسی کارهای برادر مینو در محور دزفول - در زمینه تهاجم - و تحقیقی درباره سایت دزفول و عملیات چریکی کوت کاپون که تازه آغاز شده است؛
- ۳) آشنایی با برادر مجتبی و تصمیم گیری برای تعیین وظایف وی؛ و
- ۴) گفت و گو درباره نحوه جمع آوری وقایع از یک عملیات.

تصمیمهای اتخاذ شده:

- ۱) دسته بندی مطالب جمع آوری شده در محور دزفول که باید هر چه زودتر در این زمینه کار می شد.
- برادر مجتبی به علت آشنانیدن به کار و نداشتن وسایل - از قبیل ضبط صوت - تنها به دیدن مناطق رفت، اما باید شرح آنچه را دیده است، برای ما بنویسد. وی مدت پنج روز در اهواز و دوازده روز نیز در آبادان حضور داشت.
- ۲) دسته بندی تحولاتی که در یک عملیات اتفاق خواهد افتاد.
- باید تصمیمهای تازه گرفته شده - که تمامی آن در قسمت تجربه ها درج شده است - مورد بحث قرار گیرد.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۸/۸

افراد: برادران مستوفی، مسعود مقدم و قاضی زاده

موضوع: توجیه برادران راوی در زمینه جمع آوری وقایع جنگ

مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه

توجیه برادران در زمینه جمع آوری وقایع برای تاریخچه جنگ و به منظور بیان هدف چنین اقدامی صورت گرفت. در ضمن، مطالب این جلسه برای برادر مستوفی آشنا نبود؛ زیرا، برادر رنجبر که در محور آبادان - خرمشهر فعالیت داشت، وی را به نحو مناسبی توجیه نکرده بود.

تعمیر خودروی لندور (اعم از شیشه جلو، شیشه درب و تعمیر ماشین و چک کردن آن از هر نظر) انجام شد و تعداد ده کاست نوار نود دقیقه‌ای و نیز شناسنامه آبادان و خرمشهر به این برادر تحویل داده شد.

تصمیمها:

(۱) تهیه شناسنامه برای هر محور: در این زمینه، شناسنامه محور آبادان - خرمشهر به برادر مستوفی تحویل داده شد. در ضمن، قرار شده است برابر روشی خطی که برای تهیه شناسنامه منطقه مشخص شده، برای جمع آوری تاریخچه عمل شود.

(۲) مرخصی برادر مستوفی: در این زمینه، قرار شد ایشان هر ماه (بنا به گفته مسئولان دفتر) هفت روز به مرخصی بروند و بقیه ماه را در منطقه حضور داشته باشد.

(۳) دفتر راهنمای نوارها: این دفتر تکمیل نبود؛ بنابراین، تحویل آن را به بعد موکول کردیم.

(۴) برادر مستوفی شش کاست نوار نود دقیقه‌ای درباره زمینه سازی های تهاجم تهیه کرده اند که به دلیل کمی وقت، هنوز به آنها نپرداخته ایم. در ضمن، دو کاست نوار، که از پیش، برادر رنجبر سفارش کرده بود که برادران خرمشهر بکنند، دریافت و بررسی شد.

(۵) برادر مستوفی باید هر جلسه که به اهواز می آید؛ نقص خودرو را برطرف کند و در جلسه بعد نیز خودرو بشوید و کاربیراتور آن را تعمیر کند.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۱۰

افراد: برادران مسعود مقدم، محمد درودیان، اسدی و دیگر برادران راوی محورها

موضوع: تشریح و توضیح شناسنامه محورها

مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه اهواز

مطالب گفته شده:

(۱) تشریح و توضیح درباره شناسنامه برای محورها، تشکیل دفترهای ثبت و... اخبار و نکته های به دست آمده از مطالبی که در حال جمع آوری آن هستیم.

(۲) در مورد جلسات (بخش جنگ) و تاریخ برگزاری قرار شد هماهنگ با محور غرب و جلسات در مرکز در منطقه غرب و منطقه جنوب و در تهران برگزار شود.

(۳) مشخص کردن کارهایی که از پیش، باید روی نوارهای پر شده انجام شود، همچنین، تعیین ردیف و فصل بندی نوارها برای مشخص شدن نقاط ضعف در پر کردن نوارها و کار تحقیق برطرف شود.

تصمیمهای اتخاذ شده

(۱) جلسه بعدی مرکزیت (تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۵) در گیلان غرب برگزار می شود؛

(۲) بررسی طرحی که به منظور تهیه شناسنامه برای محورها پیشنهاد شده است؛ و

(۳) برادر مینو برای چند روز باید برادری را که به دزفول می آید، توجیه کند و محور اهواز را در جریان کارهای انجام شده اش قرار دهد.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۲۵

افراد: برادران مسعود مقدم، محمد درودیان، جواد زمان زاده، ابوالقاسم مینو، اسدی، محمد اللهیاری و...

موضوع: گزارش جبهه هادر غرب و وضعیت منطقه و هماهنگی کارها

مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه گیلانغرب

تذکر: باید گزارش، پیشنهادها، اخبار و انتقادهای این کار تهیه شود.

برادر ابوالقاسم مینو: در عملیات مطلع الفجر، چهارده گردان شرکت داشتند که از شش محور عملیات را آغاز کردند. نقطه شیاره کو از نظر نظامی نقطه مهمی بود (مشر به خانقین)، اما بنا به علمی، فتح نشد این عملیات حدود ۵۰ درصد موفقیت آمیز بود.

توضیح درباره عملیات محمد رسول الله (ص):

برادر اسدی: در ساعت ۶:۰۰ صبح، عملیات از چهار محور در خاک عراق انجام و شهر طویله تصرف می شود.

توضیح و شرح مناطق بستان، شوش و خرمشهر

قرار شد از این پس، در تقسیم بندی نامها بدین شکل عمل کنیم: منطقه، ناحیه، محور و جبهه.

چهار هدفی، که از تشکیل طرح شناسنامه ای داشتیم، عبارت بودند از:

(۱) چه کسی؟ (شخصی که آمده است)

(۲) از چه شخصی؟ (با چه کسی مصاحبه کرده است)

(۳) چه موضوعی؟ (موضوع نواری که دنبال شده است)

(۴) چه مانده؟ (چه مقدار از کار انجام شده است)

تصمیمها

تجربه های حاصل از انجام کار در پرکردن شناسنامه باید در دفتر گزارشهای روزانه یادداشت و در آخر همان دفتر نوشته شود. شناسنامه به شش بخش تقسیم خواهد شد که چهار موضوع



افراد: برادران عبدالله درویشی، مسعود مقدم و مستوفی
موضوع: گزارش وضعیت منطقه و محور
مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه اهواز
تذکرات: باید [...] شناسنامه ها ثبت و طبق آنها عمل و گزارش روزانه و گزارش کار داده شود.

بمبارانهای پیاپی هوایی و توپخانه یکی از وقایعی است که در این مدت، در محور آبادان رخ داده است.

تجربه ها: باید برای مصاحبه در محور آبادان برادرانی انتخاب شوند که زمینه و اطلاعات داشته باشند، در این مورد می‌گویم برادرانی را که می‌خواهم برای بار اول با آنها صحبت کنم، به مدت دو یا چند دقیقه توجیه کنم.

در محور آبادان، بیشتر روی خرمشهر کار شده و باید یادآور شود که روی آبادان کار انجام شود زیرا چند عملیات دارد که باید دنبال شود.

هنگامی که هوایما برای بمباران به آبادان می‌آید، نخست، می‌خواهد اعلامیه پخش کند و هنگامی که مردم برای نگاه کردن می‌ایستند، بمباران خود را آغاز می‌کند و بدین صورت مالتفاتی را متحمل می‌شویم

پیش از اینکه هوایما بیاید، نخست، با توپخانه شهر را می‌کوبند و هنگامی که نیروهای پدافند موضع گرفتند و از قبضه‌ها دور شدند، هوایما می‌آید و بمباران می‌کند.

جلسه بعد در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۷ خواهد بود.

گزارشی از منطقه دزفول

عراق پس از عملیات خاتم النبیین (ص)، در محور رقابیه، عملیاتی را اجرا کرد که زیاد موفق نبود و شکست خورد.

نیروی هوایی: در مورد نیروی هوایی قرار شد، در گردانی که خلبانها آماده پروازند و فرصت نیز هست، صحبت کنیم. تحقیق بر روی تیپ ۸۴ خرم آباد نیمه تمام است که مشغول کار روی آن هستیم.

در این محور، یکی از مشکلات ما، نداشتن حکم از ستاد مشترک ارتش است که باید گرفته شود. در ضمن، دو لشکر ۲۱ حمزه (ع) و ۷۷ خراسان در منطقه شوش مستقر هستند که باید با آنها رابطه برقرار کنیم.

رابطه ما با سپاه دزفول تیره بود. در این محور، با برادر (غلامعلی) رشید صحبت کردیم، اما به نتیجه نرسیدیم.

باید اتاق بگیریم و نقشه تهیه شود که هنوز گرفته نشده و این مسئله مهمی است.

اهواز: تصمیمهایی مبنی بر انجام یک حمله در شوش و انجام عملیات روانی برای غافلگیری عراق اتخاذ شده، همچنین، نقل و انتقالاتی در جبهه کرخه کور - از طرف عراق - انجام شده است.

مساعد بودن وضع شهر: آرام بودن شهر از آن نظر که به رغم اینکه توپخانه‌های بعضی دست کم، هفته‌ای یکبار این شهر را

درباره تهاجم، یک موضوع در مورد جنگ و ... شناسنامه باید به صورت کلاسور باشد.

دفتر شناسنامه نوار و راهنمای نوارها پشت شناسنامه تدوین می‌شود.

با توجه به توافق صورت گرفته، نوارها باید تابع شکل مزبور باشد. باید در هر محور، گزارش کار به صورت ماهانه نوشته و تحویل شود.

به سر فصل گزارشهای روزانه، گزارش کار می‌گویند.

جلسه هماهنگی بعدی در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۵ در اهواز خواهد بود.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۲۷

افراد: برادران عبدالله درویشی، مسعود مقدم، مستوفی، محمد درودیان، جواد زمان زاده و مینو

موضوع: بررسی وضعیت محورها و مناطق

مکان: دفتر بخش جنگ - دفتر سیاسی سپاه اهواز

تذکرات: برادران هر ۲۷ روز، هفت روز به مرخصی می‌روند و مرخصی آنها از لحظه‌ای حساب می‌شود که به مرکز (تهران) می‌رسند.

گزارش کارها

(۱) توضیح برادر درویشی درباره توجیه برادر مینو؛

(۲) تنها ضعف ما آشنا نبودن با منطقه بود (به طور مشاهده)؛

(۳) برادر مستوفی در ارتباط با نیروی دریایی کار کند؛ و

(۴) وضعیت منطقه در هر محور توضیح داده شده و تشریح شود.

وضعیت محور آبادان - خرمشهر

برادر مستوفی: عراق ساعت ۱:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۰/۱۰/۲۴ تمام منطقه (آبادان) و حتی فرودگاهی را که جنب هتل کاروانسراست، هدف حمله قرار داد، همچنین، دیشب (۱۳۶۰/۱۰/۲۶) به شدت، منطقه را با توپخانه کوبید که طی آن، هفت نفر شهید شدند.

(۱) عراق دکل خسروآباد در شرق آبادان، - که یکی از بزرگترین دیدگاههای ما بود - را انداخت که طی آن، سه نفر شهید و دو نفر زخمی شدند نیروهای دشمن در خرمشهر در حال کاشتن تیر آهن هستند تا مانع فرود نیروهای چتر باز شوند.

(۲) توضیح وضعیت منطقه در هر محور: عملیاتی در ساعت ۴:۰۰ صبح روز

۱۳۶۰/۱۰/۲۱ به نام خاتم النبیین (ص) انجام شد که برادر درویشی در زمینه این عملیات توضیح داد.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱۷

می کوبیدند، اما از جمعیت شهر کاسته نمی شد. تمام خطوط محور اهواز - با وجود تغییر و تحولاتی که از زمان حمله بستان شده و با وجود آن عقب نشینی کذایی عراق - هنوز به همان صورت باقی است و حرکتهای قابل توجهی در این محور صورت نگرفته است.

تکمیل کردن دفتر شناسنامه محور و وارد کردن بعضی از مسائل از بیرون و مشخص کردن نوارهای جمع آوری شده. **نتیجه گیری:** باید حتما، دو حکم از برادر صیاد شیرازی یا از ستاد مشترک ارتش گرفته، اتاق و نقشه برای محور دزفول تهیه و برای مراجعه به نیروهای بومی - برای کمک به این مسئله - با مرکزیت تماس گرفته شود. جلسه بعد در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۷ برقرار می شود. تاریخ به مرخصی رفتن برادر مستوفی ۱۳۶۰/۱۱/۱۸ است.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۲۷

افراد: برادران عبدالله درویشی، محمود مقدم، اسدی و برادری از اطلاعات عملیات مریوان **موضوع:** گزارش وضعیت منطقه غرب برادر اسدی: جبهه های غرب راکد بود و تنها مسئولان عملیات سپاه مریوان - که از برادران سپاه همدان و غیره ... هستند - برای عملیات شوش به دزفول آمده اند.

گزارش و اخبار از منطقه دزفول - دشت عباس:

برادر عبدالله درویشی (عملیات خاتم النبیین (ص) از طرف خودی و توضیح آن):

عراق چند حمله به رقابیه داشته است که به طور کامل دفع شد، اما هنوز روی حمله هایی که به رقابیه داشته، کار نشده است. عملیات بزرگ شوش تا پانزده روز آینده انجام خواهد شد.

گزارش و اخبار از منطقه اهواز

برادر مسعود مقدم: حمله عراق به تنگه جزایه و دفع آن و تصرف تپه یال به دست نیروهای عراق.

گزارش در مورد کار:

برادر اسدی: شناسنامه در بعضی از موارد جزئی نمی تواند تابع مطالب منطقه باشد.

راوی: این مطلب پذیرفته شد.

برادر اسدی: در مورد وارد کردن نوارها باید یک قسمت برای نوارهایی که به طور کامل به دست می آید و در قسمت آخر آنهاست، در نظر گرفته شود.

برادر عبدالله درویشی: باید هنگام صحبت از پشت تلفن واژه های رمز استفاده شود و کلماتی، مانند حمله، عقب نشینی، پیشروی و ... را کذبند کنیم.

برادر مسعود مقدم: باید متن تمام کارهایی که در هر محور انجام

می گیرد، در شناسنامه ثبت و تلاش بیشتری برای جبران مسائل عقب افتاده انجام شود. همچنین، در مورد کمی نیرو و استفاده از نیروهای بومی و نیز گرفتن حکم از ارتش و ستاد مشترک نیز با مرکزیت صحبت شود.

جلسه

شماره نوار: بدون نوار

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۲۶

افراد: برادران مسعود مقدم، عبدالله درویشی، رضا فاضل، (شهید) محمد گرکانی و محمد درودیان **موضوع:** توجیه تعدادی از برادران راوی نسبت به محور کاری خودشان

مکان: دفتر بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه اهواز

توجیه برادر (شهید) گرکانی درباره نحوه کار برادر مستوفی، که از کانال اصلی به دنبال مطالب نمی رفت و بیشتر وقایع و شرح عملیاتها را پیگیری می کرد.

برادر محمد گرکانی: اگر کار آبادان را آغاز کنیم، بهتر است.

برادر محمد درودیان: این کار، کاری تحقیقی است که به عشق و علاقه نیاز دارد. در مورد پر کردن نوارها نمی توانیم به جز اشخاص (فرماندهان) به کسی نوار بدهیم.

برادر رضا فاضل: در مورد توجیه خودشان با محوری که فعالیت می کنند، گفته شده است که باید برویم و با خطوط آشنا شویم که تا حدی هم آشنا شده ایم، با توجه به شناخت ما از این محور، کارها خیلی عقب است و تمام کار به وجود امکاناتی، مانند اتاق، نقشه و ... بستگی دارد.

شهر شوش مسائل جالبی، مانند مسائل خر مشهر دارد که بکر است و باید جمع آوری شود. نیم ساعت از وقت جلسه به توجیه برادران (شهید) محمد گرکانی و رضا فاضل گذشت و در مورد کار نتیجه مورد نظر به دست آمد.

برادر عبدالله درویشی: در ارتباط با محور خود و کارهایی که انجام داده اند:

(۱) در مورد تیپ ۸۴ خرم آباد یک رابط داشتیم که قرار شد گزارش عملیاتها را به ما بدهد.

(۲) در ارتباط با عملیات خاتم النبیین (ص) مطالبی جمع آوری کردیم.

(۳) امکان دارد حمله محدودی در شوش انجام شود.

در مورد تدارکات که پیش از عملیات و هم اکنون انجام شده:

باید امکانات (مانند خودرو، افراد و نیرو) برای حمله آماده شود. توضیح برادر مقدم درباره عملیات عراق و عملیات خودی به تنگه جزایه.

توضیح برادر درودیان درباره نکته برداری و گزارش روزانه؛ در گزارش روزانه باید جزئیات مطالب جلسات نوشته شود.

جلسه در ساعت ۱۵:۰۰ آغاز و در ساعت ۱۷:۰۰ به پایان رسید.

اطلاع‌رسانی

گفتگو با سرهنگ پاسدار محسن رخصت طلب

معرفی کتاب جنگ خلیج

رویکرد خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به جنگ تحمیلی

اشاره امروز، پس از گذشت شانزده سال از پایان جنگ تحمیلی، یکی از مواردی که به شدت به آن احساس نیاز می‌شود، انجام کارهای تحقیقاتی و پژوهشی در ابعاد مختلف جنگ تحمیلی - این حادثه بزرگ ملی - است که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، لزوم پاسخگویی به پرسشها و شبهاات موجود در زمینه جنگ، امری است که برای انتقال پیامها و مفاهیم آن حادثه عظیم به نسل امروز بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، تا به حال، کارهای خوبی انجام شده است که البته، هنوز به حد مطلوب نرسیده است. در این میان، یکی از مراکز که از روزهای آغازین جنگ تحمیلی کارهای خوبی صورت داده است، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. برای آشنایی بیشتر با این مرکز با محسن رخصت طلب، جانشین این مرکز، به گفت‌وگو نشستیم که در اینجا، به بخشهایی از آن اشاره می‌کنیم.

گفت‌وگو با سرهنگ پاسدار

محسن رخصت طلب

(جانشین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه)

راویان جنگ را نخستین کار رسمی مرکز مطالعات برشمرد. کار تحقیقات این بخش با تمرکز بر تحولات جنگ آغاز شد، یعنی قسمت مزبور، نخست، افرادی را تربیت می‌کرد، سپس، نحوه ثبت و ضبط وقایع را به آنها تعلیم می‌داد و در نهایت، آنها را برای گردآوری اطلاعات به مناطق جنگی و عملیاتی اعزام می‌کرد. در سال ۱۳۶۳، قسمت تاریخ جنگ در حوزه فرماندهی کل سپاه، به طور مستقل، به نام مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ فعالیت خود را آغاز کرد. از این پس، برنامه‌های مرکز طبق روال گذشته تا مدتی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس ادامه یافت. این فعالیتها شامل همان مطالعات و جمع‌آوری اطلاعات به صورت میدانی در تمام زمینه‌های نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود.

○ مجموعه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ فعالیت خود را از

چه زمانی آغاز کرد؟

● این مجموعه نخست، بخشی از دفتر سیاسی سپاه بود که هدف آن ثبت، حفظ و جمع‌آوری تاریخ جنگ بود، یعنی خود ما جنگ را به عنوان یک حادثه زنده روز ثبت کنیم، نه اینکه بعد از واقعه و عده‌ای دیگری این کار را انجام دهند. با این ملاحظات، بخش جنگ شکل گرفت. اواخر سال ۱۳۵۹ و اوایل ۱۳۶۰ که این دفتر فعالیت خود را با تعداد انگشت شماری آغاز کرد و پس از چند بار که آزمایشی انجام شد، در عملیات فتح المبین به عنوان یک کار مشخص که چهارچوب تعریف شده‌ای داشت، اجرا شد. این مجموعه که راویان جنگ نام داشت، بعدها، گسترش یافت. شاید هم بتوان فعالیت مجموعه

مجموعه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،
 نخستین فعالیت خود را در سال ۱۳۵۹ و
 اوایل سال ۱۳۶۰ با تعداد انگشت شماری
 آغاز کرد و پس از چندبار که آزمایشی
 انجام شد، در عملیات فتح المبین به عنوان
 یک کار مشخص و تعریف شده اجرا شد

معمولاً، از اعضای ثابت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بودند. گاهی اوقات هم که به علت وسعت عملیات، نیرو کم می آمد، از بخشهای دیگر سپاه یا خارج از مجموعه سپاه استفاده می شد. البته، تمام این نیروها باید از ویژگی خاصی برخوردار و با جنگ آشنا و بدان معتقد می بودند. گاهی، از میان نیروهای کادر یا خود فرماندهان یگانهای جنگ استفاده می شد. دیگر ویژگی آنها این بود که حتماً، باید تحصیل کرده و اهل قلم و نوشتن بودند تا می توانستند از عهده چنین کار عظیمی بر آیند، ضمن آن آموزش هم می دیدند.

یک آموزش کلی و عمومی داشتیم، مانند ضبط بی سیم، ضبط مکالمات فرماندهی و سخنرانی که راویان برای اینها آموزش می دیدند. جدای از آن بحث نت برداری بود که راوی



○ مختصری درباره روند کار راویان و جمع آوری اطلاعات از سوی آنها را توضیح بدهید.

● روال کار به این صورت بود که ما به تمام یگانهای عملیاتی یک یا دو نفر راوی می فرستادیم. راوی باید مکالمات، مذاکرات و مکاتبات فرمانده یگان را ثبت و ضبط می کرد. به همین دلیل، همواره با همراه داشتن ضبط صوت و دفترچه در کنار فرمانده یگان حضور داشت و تمام مواردی را که از او خواسته شده بود، ثبت می کرد.

○ این راویان از میان چه افرادی انتخاب می شدند و چه

ویژگیهایی داشتند؟

● راویان، اوایل از بچه های دفتر سیاسی سپاه و بعدها، هم

بر گیرد که وقتی عملیات تمام می شود، چیزی کسر نداشته باشد؛ کاری که بسیار سنگین و پردقت بود. راوی نیز با توجه به این مسئله در منطقه به جمع آوری اطلاعات می پرداخت. موضوعات مختلفی را نیز بررسی می کرد. در حال حاضر، دستاوردهای راویان به صورت سند، دفترچه راوی، پیاده شده نوار و... که جزء منابع دست اول تحقیقات جنگ به شمار می روند، موجود است.

○ آیا راوی به تنهایی، همه این کارها را انجام می داد؟

● در عین حال که این آموزشها را می دید، باز هم یکی دو نفر به عنوان نیروی آزاد به راویان کمک فکری می داد. البته، این نیروهای آزاد اطلاعات بیشتری، به ویژه از قرارگاه مرکزی داشتند که آنها را به راوی یگان خود منتقل می کردند تا راوی با چشم باز با مسائل برخورد کند.

○ راویان در کار خود با چه مشکلاتی روبه رو بودند؟

● مجموعه راویان مشکلات فراوانی را در یک فرآیند تهیه گزارش پشت سر می گذاشتند. یکی از این مشکلات نبودن امکانات مناسب برای تهیه گزارش و دیگری عدم هماهنگی بین راویان و فرماندهان یگانهای مختلف بود. گاهی، پیش می آمد که بعضی از فرماندهان راویان را درون مجموعه تحت امرشان به سختی می پذیرفتند.

○ یعنی فرماندهان درباره حضور راوی توجیه نبودند؟

● البته، دستور صریح فرماندهی محترم کل سپاه به تمام یگانها

محسن رخصت طلب:

مجموعه مرکز مطالعات تحقیقات جنگ،

در بدو فعالیت بخشی از دفتر سیاسی

سپاه بود که هدف آن ثبت، حفظ و جمع آوری

تاریخ جنگ بود، به عبارت دیگر این هدف

مد نظر بود که خود ما جنگ را به عنوان

یک حادثه زنده روز ثبت کنیم، نه اینکه

بعد از واقعه، عده ای دیگر بیایند و این کار را

انجام دهند

آموزش می دید که چگونه با کمک همان دفترچه یادداشت تمام مطالب مورد نیاز اعم از مشاهدات خویش را ثبت کند. با اینکه راوی جلسات را ضبط می کرد، ما اکنون، نوار جلسه، نوار بی سیم، نوار مکالمات فرماندهی و نوار سخنرانی داریم، اما مطالبی در جلسات اتفاق می افتاد که لازم بود نوشته و نگهداری شود. همچنین، در بعضی از موارد، راوی به دلیل احساس نیاز مجبور بود از صحنه ها فیلمبرداری هم بکند. از دیگر ویژگیهای یک راوی این بود که بتواند با فرمانده یگان کنار بیاید و فرمانده قبول کند که او به چه نکاتی دقت و آنها را ضبط کند؟ راوی تا حد امکان می کوشید چیزی از قلم نیفتد. همان طور که گفتیم راوی در مقر فرماندهی طرح عملیات و چگونگی برنامه ریزی برای اجرای آن را ضبط و ثبت می کرد. بعد از عملیات هم، به سراغ رزمندگان و فرماندهان می رفت و نحوه عملکرد در صحنه واقعی را با برنامه ریزی مقایسه می کرد.

○ آیا فعالیت راوی در همین جا پایان می یافت؟

● خیر، بحث مهم دیگر این بود که وقتی راوی از منطقه می آمد، باید گزارش انجام فعالیت را می نوشت. عملیات را از آغاز تا پایان تجزیه و تحلیل می کرد و خلاصه، در مناطق عملیاتی، مناسب با مأموریت خود در قرارگاه، لشکر، تیپ یا گردان مشغول به کار می شد و پس از ضبط جلسات فرماندهی، مصاحبه، شنود و ضبط بی سیم فرماندهی، تهیه گزارش از عملیاتها و تهیه و تکمیل مطالب خود، اطلاعات مکتوب و ضبط شده خود را به تهران منتقل و آنها را تنظیم می کرد. البته، پیش از عملیات، به راوی گفته می شد که این گزارش باید چه مطالبی را از شناسایی و طراحی گرفته تا آموزش و آماده سازی و تدارکات (نیروی انسانی و ادوات) در



این مجموعه فعالیت در آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و با زحمات فراوان انجام می‌شود. آرشیو مرکز مطالعات از جمله فعال‌ترین بخشهای مرکز است که در دوران جنگ، در جمع‌آوری اسناد، منابع، گزارشها و... و در دوران بعد از آن، افزون بر جمع‌آوری، طبقه‌بندی و ساماندهی منابع، سرویس‌دهی به محققان و مراجعه‌کنندگان را نیز عهده‌دار بوده است.

به طور کلی، فعالیت آرشیو در چهار محور خلاصه می‌شود:

(الف) ساماندهی: دسته‌بندی، ثبت و نگهداری؛ منابع و اطلاعات برای اصلاح ساختاری آرشیو؛

(ب) تأمین منابع: تهیه تمامی منابع مورد نیاز مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و رفع نواقص اسناد و منابع؛

(ج) بهینه‌سازی: طبقه‌بندی اسناد و منابع، صحافی، آفت زدایی، مرمت، نظافت و گردگیری؛ و

(د) سرویس‌دهی: خدمات و سرویس‌دهی به محققان و مؤسسات طرف قرارداد با مرکز مطالعات از جمله فعالیتهای مهم آرشیو است.

آرشیو در دو بخش رایانه‌ای و غیر رایانه‌ای به محققان سرویس می‌دهد. در بخش رایانه‌ای منابع از جمله اسناد نظامی، نوار، منابع سیاسی، عکس، نقشه و... بر روی لوح فشرده ارائه می‌شود.

در بخش غیر رایانه‌ای یا کتابخانه‌ای نیز، منابع سیاسی و نظامی مانند روزنامه‌ها، مجله‌ها، بولتنها، مشروح مذاکرات مجلس و... نگهداری می‌شوند.

○ مرکز مطالعات در زمینه اطلاع‌رسانی چه فعالیتی داشته

است؟

● مرکز مطالعات پس از سالها تلاش در امر تحقیقات، موفق شده است مدارک و منابع مهمی از جنگ را در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمع‌آوری کند که در حال حاضر، در اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات نگهداری می‌شوند. از آنجا که اسناد جمع‌آوری شده بسیار متنوع و گسترده‌اند، اطلاع‌رسانی مرکز در حال تکمیل، بهینه‌سازی و طبقه‌بندی آنهاست. هدف از اطلاع‌رسانی این است که محققان و مراجعان بتوانند با بهترین و آسان‌ترین روش به منابع و اسناد مورد نظر خود دست یابند.

در حال حاضر، به دو شیوه به مراجعه‌کنندگان خدمات ارائه می‌شود.

یکی از طریق سایت اینترنت به نام کتابخانه تخصصی

این بود که آنها موظف هستند با روایان همکاری کنند، اما با تمام این مسائل باز هم برخی از آنها همکاری نمی‌کردند. این عدم همکاریها امروز نیز ادامه دارد.

○ آیا اکنون، گزارشهای عملیات قابلیت بهره‌برداری دارد؟

● همان‌طور که گفته شد، گزارشهای عملیات، مجموعه اطلاعاتی از مراحل مختلف و عوامل مؤثر در یک عملیات‌اند که بر اساس اسناد و یادداشت‌های روایان (دفاتر روای) و نوارهای ضبط شده از جلسات فرماندهی، نوشته شده‌اند. این گزارشها تمامی فعالیتهای مربوط به یک عملیات از جمله طرح مانور، شناسایی، مهندسی، نتایج عملیات و... را در بر می‌گیرند.

گزارشهای مزبور در سطوح قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا و قرارگاه اصلی کربلا، نجف، قدس، حمزه و یگانها و گردانها تهیه شده‌اند. مجموعه این اطلاعات و گزارشها به دلیل نواقص موجود برای عموم محققان قابل استفاده نیستند؛ بنابراین، مرکز تصمیم گرفته است تا تمامی آنها را تصحیح و نواقصشان را برطرف کند. در مرحله طراحی این پروژه، بیش از ۹۸۰ جلد گزارش عملیات شناسایی شده، که در مرحله نخست، ۴۲ جلد آن مورد توجه قرار گرفته است. گزارشهایی که در دست بررسی و آماده‌سازی‌اند عبارت‌اند از: عملیات بدر، والفجر ۸، کربلای ۱، کربلای ۴، کربلای ۵ و والفجر ۱۰. در این مرحله، چند جلد آماده شده است و تا چند ماه دیگر، جلدهای بعدی نیز آماده خواهند شد. با استعانت از حضرت حق و همکاری محققان مرکز، تصمیم بر این است که تمامی ۹۸۰ گزارش آماده‌بهره‌برداری شوند.

○ بخش حفظ و نگهداری اسناد که به آنها اشاره کردید،

چگونه و با چه برنامه‌هایی فعالیت می‌کند؟

● پس از پایان جنگ و کارشناسیهای بسیار، امر نگهداری و حفظ اسناد به نحو مطلوب برای استفاده‌های بعدی در دستور کار مرکز قرار گرفت.

پس از انجام این مرحله، که انصافاً، در حد بسیار خوبی انجام شد، نوبت به تجزیه و تحلیل اسناد و گردآوری مجموعه تاریخ جنگ رسید که در قالب پروژه‌های مختلف، کار تهیه و تدوین این اسناد انجام شد. مرکز مطالعات نیز با توجه به حجم بالای داده‌ها و اطلاعات، محور فعالیتهای پژوهشی خود را بعد از قطعنامه ۵۹۸، تکمیل تحقیقات مربوط به جنگ هشت ساله و تدوین کتب و جزوه‌ها و گزارشهای مربوط به این دوره از تاریخ انقلاب اسلامی ایران قرار داد.

جنگ انجام می‌شود که تاکنون، ۲۷ هزار صفحه مطلب از انتشارات مرکز مطالعات و دوره عالی جنگ در آنجا آماده بهره‌برداری است و دیگری از راه مراجعه محققان به بخش اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات می‌باشد که افزون بر خدمات آرشیو و رایانه، حدود هفت هزار جلد کتاب نیز در این بخش موجود است.

○ در بخش اطلاع‌رسانی چه پروژه‌های دیگری انجام می‌شود؟

● یکی از کارهای انجام شده، جمع‌آوری اسناد سازمان ملل در مورد جنگ ایران و عراق است. مجموعه اسناد سازمان ملل شامل تمامی مصوبات شورای امنیت و مجمع عمومی و نامه‌های ثبت شده دو طرف جنگ در دبیرخانه سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ است که ۱۵۰۰ سند را در بر می‌گیرد. این اسناد بر اساس ترتیب شماره دبیرخانه و به تاریخ هر روز تهیه و ترجمه و در قالب سالانه، دسته‌بندی شده‌اند.

مرکز مطالعات کار ترجمه این اسناد را تمام کرده است و در حال حاضر، مراحل آماده‌سازی برای استفاده محققان چه در سطح مرکز مطالعات و چه محققان سیاسی - نظامی بیرون از مرکزی گذراند که امید است در آینده نزدیک، به صورت کتاب منتشر شوند. تهیه فهرست تفصیلی از اسناد از جمله

کارهای مهمی است که مدیریت بهره‌دهی مرکز روی این مجموعه انجام داده است.

دیگر فعالیت مجموعه اطلاع‌رسانی احیای منابع صوتی و تصویری است. احیای منابع، یعنی بازسازی و بهینه‌سازی منابع موجود به نحوی که قابل بهره‌برداری باشند.

منابع موجود را بیشتر نوارهای ضبط شده راویان مرکز در قرارگاهها و یگانها تشکیل می‌دهند. این نوارها در مجموع، بیش از سی هزار کاست‌اند که حدود ۳۰ درصد آنها پیاده شده و بین ۱۵ تا ۲۵ درصدشان آماده‌سازی و صحافی شده‌اند.

تصمیم مرکز این است که در آینده، تمامی نوارها را به صورت مکتوب و صحافی شده آماده‌کند.

البته، باید یادآور شد که بعد از مرحله آماده‌سازی و صحافی، این منابع به شورای مشروح مذاکرات تحویل داده شوند تا مراحل بعدی در آنجا پی‌گیری شود. احیای منابع تصویری شامل فیلم و عکس نیز از اقدامات در خور توجه مرکز است. جمع‌آوری عکسها را یگانها، افراد و عکاسان حرفه‌ای بر عهده داشته‌اند که تاکنون، بیست هزار عدد از آنها اسکن شده‌اند. همچنین، قرار است که حدود ۱۲۰۰ ساعت فیلم نیز با شناسنامه و مشخصات کامل به صورت لوح فشرده آماده شوند.

سایت جغرافیا، نقشه‌ها و کالکها از جمله پروژه‌های انجام شده بخش اطلاع‌رسانی است. منظور از احیای کالکها





یکی از ویژگی‌های رای‌این بود که بتواند با فرمانده یگان کنار بیاید و فرمانده قبول کند که او به چه نکاتی دقت و آنها را ضبط کند

○ یکی از مواردی که به آن احساس نیاز می‌شود، تحقیقات بنیادی و پاسخگویی در مورد شبهات جنگ است. لطفاً بفرمایید مرکز مطالعات در این زمینه چه فعالیتی داشته است؟

● تحقیقات بنیادی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین کارهایی است که مرکز به آنها می‌پردازد و بنده مختصراً به بعضی از آنها اشاره می‌کنم.

مجموعه بزرگ روز شمار جنگ ایران و عراق مهم‌ترین فعالیت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که ۵۷ عنوان کتاب از ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تا ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ (روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران) را در بر می‌گیرد.

این مرکز در طرح تحقیقاتی روز شمار جنگ ایران و عراق، با اتکا به تحقیقات میدانی و نیز تحقیقات کتابخانه‌ای وسیع، در پی پاسخ‌بدین پرسش‌هاست که جنگ چرا و چگونه آغاز شد، تداوم یافت و پایان پذیرفت؟ شیوه ارائه روز شمار جنگ به نحوی است که ترکیب ارزش‌ها و بی‌طرفی را ممکن می‌کند. در این روز شمار، هم ارزش‌های مورد نظر جنگ با صراحت بازگو و هم، مطالب به گونه‌ای از منابع متعدد ارائه می‌شود که آزادی خواننده را در قضاوت و تحلیل محدود نکند. مجموعه بزرگ روز شمار جنگ ایران و عراق در نخستین طراحی به بیست عنوان تقسیم شد، اما پس از تدوین چند جلد، مشخص گردید که از نظر حجم و موضوع، هریک از این عنوان‌ها چندین جلد را در بر می‌گیرد، به همین علت، در طراحی اولیه تجدید نظر و در نتیجه، این مجموعه به ۵۷ عنوان مستقل تقسیم شد که هریک عنوان و شماره خاص خود را داراست.

و نقشه‌ها، بازسازی نقشه‌های مناطقی است که در دوران جنگ تحمیلی، تحرکات نظامی و عملیاتی روی آنها انجام گرفته است و زمین برای مدتی از وضعیت طبیعی پیش از عملیات خارج شده است، یعنی هنگامی که قرار است روی زمین طبیعی عملیات شود، متناسب با آن عملیات خاکریز بنا شده و به طور کلی، زمین تسلیح می‌شود. این روند تغییر و تحول در طول دوران جنگ ادامه دارد؛ بنابراین، برای هر دوره، به کالک (مجموعه اطلاعات درباره تغییرات روی زمین) و نقشه نیاز است. مرکز مطالعات کار عظیم احیای کالکها و نقشه‌ها را از چند سال پیش آغاز کرده است. البته، با توجه به اینکه در دوران جنگ، قرارگاه‌های مختلفی درباره هر عملیات کالک و اطلاعات کامل از منطقه و عملیات تهیه کرده‌اند، این کار اندکی تسهیل شده است.

بنابراین، با ساخت بستر عمومی منطقه باروش دیجیتالیز در محیط GIS نخستین گام برداشته می‌شود و به تناسب، هر عملیات محدود نقشه مشخص و به تناسب تغییرات زمین در عملیتهای مختلف اطلاعات، آن دوره روی نقشه در نظر گرفته می‌شود. در پایان نیز، با افزودن اطلاعات نظامی به آن، نقشه‌ها برای بهره‌برداری آماده‌اند. در حال حاضر، مرکز مطالعات بیشتر این نقشه‌ها و کالکهای عملیاتی را رایانه‌ای کرده است. باقی مانده نقشه‌ها نیز در دست اقدام است که در آینده نزدیک به پایان خواهد رسید. برای دسترسی محققان به این نقشه‌ها می‌توان با مشخص کردن موضوع، تاریخ حادثه یا نقشه عملیات، آن را در رایانه جست و جو کرد و بدین ترتیب، به راحتی در اختیار مراجعان قرار داد.

باید یادآور شد که تمامی مراحل رایانه‌ای نقشه‌ها در محیط نرم افزاری GIS انجام می‌گیرد.

همچنین، در این واحد، دفاتر رای‌این نیز برای استفاده عموم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. مجموعه یادداشتها و گزارشهایی که رای‌این در زمان جنگ (چه در زمان عملیات و چه در زمانهای دیگر از جمله صورت جلسات، مشاهدات و ...) تهیه کرده‌اند، به صورت منبع و سند دست اول تاریخ جنگ در مرکز مطالعات موجود است.

مرکز برای قابل استفاده کردن این مجموعه، آنها را بازنویسی و تایپ کرده است. البته، باید یادآور شد که بخش بیشتر این دفاتر به صورت لوح فشرده در آمده است. با توجه به مجموعه ۱۴۰۰ نسخه‌ای دفاتر، مرکز مراحل آماده سازی آنها را می‌گذراند و تاکنون، ۲۵۰ دفترچه را آماده انتشار کرده است که هریک از آنها را در یک جلد به چاپ خواهد رساند.

راویان در فرآیند تهیه گزارش مشکلات فراوانی را پشت سر می گذاشتند، از جمله این مشکلات، فقدان امکانات مناسب برای تهیه گزارش و عدم هماهنگی بین راویان و فرماندهان یگانهای مختلف بود، به طوری که بعضی از فرماندهان، راویان را درون مجموعه تحت امرشان به سختی می پذیرفتند

از نظر ساختار متن، هر کتاب به روزها تقسیم بندی شده و هر روز به مثابه یک فصل است که خود، مجموعه ای از گزارشها را شامل می شود و هر یک از آنها، در برگیرنده یک یا چند خبر و تحلیل مربوط به رخدادها همان روز است که با شماره ای از گزارشهای قبل و بعد تفکیک شده است.

این مجموعه که در نهایت، در حدود شصت هزار صفحه ارائه خواهد شد، کلیت یکپارچه ای از جنگ است که بی گمان، بخش درخور توجهی از اطلاعات مورد نیاز محققان را حتی اگر با نیازهای مختلف بدان مراجعه کرده باشند، در زمینه های سیاسی و نظامی جنگ پاسخ خواهد داد. باید یادآور شد که تاکنون، نه جلد از این مجموعه منتشر شده است، ده جلد در مرحله ویرایش محتوایی و چهارده جلد نیز در مرحله تحقیق و تدوین است. تلاش مرکز مطالعات تقدیم مجموعه کامل روزشمار جنگ ایران و عراق به عنوان هدیه ای به بازماندگان راه ایثار و فداکاری است.

دومین پروژه مرکز اطلس جنگ است که سابقه تهیه و تدوین آن جنگ به سال ۱۳۶۸ می رسد. بدین صورت که نخست، طرحهای اولیه با همکاری سازمان جغرافیای وزارت دفاع و با استفاده از منابع جمع آوری شده در طول جنگ آماده و سپس، با استفاده از نقشه ها، نمودارها و استخراج آمار و اطلاعات به تهیه اطلس پرداخته شد. البته، باید یادآور شد که تهیه متن اطلس نیز با بهره گیری از نتایج پروژه های دیگر (مانند روزشمار، بازسازی کالکهای عملیاتی، پروژه های احیای منابع و...) تکمیل می شود.

در اطلس، عناصر مهم و پایه ای، مانند محیط جغرافیایی، دوره زمانی، اطلاعات مربوط به آن دوره و تحولات تاریخی، ارکان تحقیق را تشکیل می دهند که در اطلسهای جنگ ایران

و عراق نیز، در نظر گرفته شده اند. این اطلس به دو نوع تقسیم می شود:

(۱) اطلس بزرگ جنگ ایران و عراق: که نخستین تجربه مرکز مطالعات در این زمینه است و فشرده نبردهای زمینی را در بر می گیرد و بحثی از نبردهای هوایی، دریایی یا جنگ شهرها در آن مطرح نمی شود.

برای تهیه این اطلس نخست، اطلاعات مربوط به هر عملیات تهیه و سپس، نقشه های منطقه نیز متناسب با موقعیت زمانی ترسیم و در نهایت، عکسها انتخاب می شوند. در این اطلس، مجموع ۳۷ عملیات مورد توجه قرار گرفته و سعی شده است تا با ارائه اطلاعات کامل آماری از تعداد نیرو، منطقه، استعداد قوای دو طرف، خسارات، هدف از عملیات و... مجموعه فشرده ای از هر عملیات ارائه شود.

(۲) اطلس راهنما: نمونه دیگر فعالیتهای مرکز مطالعات در زمینه انتشار اطلس است که راهنمای استانها و شهرهای جنگ زده است که بازدیدکنندگان و علاقه مندان به موضوعات جنگ می توانند با استفاده از آن با مناطق و تحولات جنگی آشنا شوند.

مجموعه اطلس راهنما نمونه قابل استفاده ای برای عموم است که در قالب اطلاعات متنوع ارائه می شود و علاقه مندان می توانند با مطالعه و دیدن آن با محورهای تهاجم دشمن و مناطق مقاومت نیروهای خودی تا عقب راندن متجاوزان آشنا شوند. البته، اطلس راهنما با دو عنوان و برای دستیابی به دو هدف منتشر می شود:

(۱) اطلس راهنمای مناطق، مانند خوزستان که در آن، محور بحث بر عملیات و حوادث مهم نظامی است؛

(۲) اطلس راهنمای شهرها که در آن، درباره یک شهر در دوران جنگ هشت ساله تحقیق می شود، یعنی اینکه تمامی وقایع نظامی مربوط به یک شهر را در دوران جنگ استخراج می کند و سپس، به پیاده کردن آن نقشه و نمودار می پردازد که از آن جمله می توان به اطلس راهنمای خرمشهر اشاره کرد.

از دیگر کارهای صورت پذیرفته کار تهیه مشروح مذاکرات جنگ است. مرکز مطالعات برای استفاده بهتر و بیشتر از اسناد موجود در این مرکز پروژه ای را در نظر گرفته که موضوع آن گفت وگوهای فرماندهان جنگ درباره موضوعات محوری یک عملیات مانند طرح مانور، مهندسی، تصمیم گیری نهایی و... در دو سطح قرارگاه خاتم (ص) و قرارگاه یگانهاست.

اسناد مورد بحث در این پروژه به پیاده شده نوارهایی مربوط است که راویان مرکز مطالعات در زمان جنگ تهیه



شد که پژوهشهایی از این دست شامل تألیف و ترجمه‌اند. از زمان آغاز به کار مرکز مطالعات، پژوهشهای موضوعی جنگ ایران و عراق فعال بوده و تاکنون، این مرکز بیش از چهل عنوان کتاب را در زمینه‌های مورد نظر منتشر کرده است. همچنین، دهها عنوان کتاب نیز در مرحله تحقیق‌اند که در آینده، به چاپ خواهند رسید. مجموعه شش جلدی سیری در جنگ ایران و عراق به طور کامل منتشر و در آن، جنگ به پنج دوره زمانی تقسیم و هر دوره در یک جلد گنجانیده شده است. جلد ۱ از خونین شهر تا خرمشهر، جلد ۲ خرمشهر تا فاو، جلد ۳ فاو تا شلمچه، جلد ۴ شلمچه تا حلبچه، جلد ۵ پایان جنگ، جلد ۶ آغاز تا پایان. مجموعه پنج جلدی تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق نمونه دیگری است که درسهای آقای محسن رضایی در دانشکده فرماندهی و ستاد را شامل می‌شود و تاکنون، سه جلد از آن منتشر شده است. جلد نخست: ریشه‌های تهاجم نام دارد که به علل و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران پرداخته و موضوعاتی، مانند علت آغاز جنگ، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام

محسن رخصت‌طلب:

روال کار راویان به این صورت بود که ما به تمام یگانهای عملیاتی یک یا دو نفر راوی می‌فرستادیم و او می‌بایست مکالمات، مذاکرات و مکاتبات فرماندهی یگان را ثبت و ضبط می‌کرد و همواره باید در کنار فرمانده یگان حضور پیدا می‌کرد

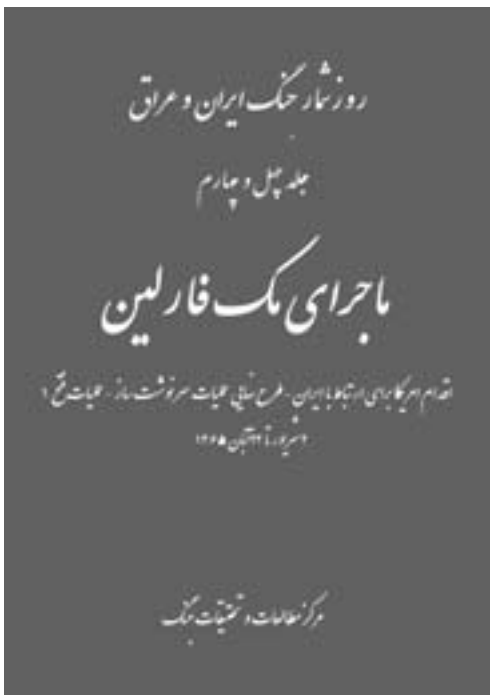
کرده‌اند. البته، این نوارها پس از پیاده شدن و مراحل مختلف آماده سازی، صحافی می‌شوند و بخش احیای منابع صوتی آن را در اختیار شورای مشروح مذاکرات قرار می‌دهد. در حال حاضر، این پروژه در مرحله گزینش اسناد است که در آینده نه چندان دوری، به صورت کتاب منتشر خواهد شد. البته، باید یادآور شد که انتشار مشروح اسناد مذاکرات جنگ برای دو سطح آرشيو و استفاده عمومی در نظر گرفته شده است که پس از انتشار، در اختیار تمامی محققان قرار خواهد گرفت.

○ آیا مرکز مطالعات در زمینه چاپ کتابهای موضوعی جنگ

هم فعالیت دارد؟

● موضوعی که شما به آن اشاره کردید، یکی از مهم‌ترین فعالیتهای مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است که با عنوان تحقیقات کاربردی بدان پرداخته شده است. تحقیقات کاربردی به آن دسته از کتابهایی اطلاق می‌شود که در تحقیق و تدوین آنها، از دستاوردهای تحقیقات بنیادی استفاده می‌شود و جزء منابع دست اول به حساب نمی‌آیند، این تحقیقات می‌توانند کتابهای توصیفی-تحلیلی، ادبیات جنگ و حتی بروشورهای سیاحتی را شامل شوند.

در زمینه کتابهای موضوعی باید عرض کنم، در زمینه فعالیتهای پژوهشی مرکز مطالعات، کتابهای موضوعی نیز در امر تحقیقات کاربردی اهمیت ویژه‌ای دارند. در مرکز، به آن دسته از تحقیقات کتابهای موضوعی اطلاق شود که در برگیرنده بررسی، تجزیه و تحلیل رخدادها، نظامی و سیاسی جنگ هشت ساله در ابعاد و موضوعات مختلف جنگ اعم از خاطرات، تحقیقات عملی، نبردها و... باشد. البته، باید یادآور



بین الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران را بررسی کرده است. جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات نام دارد که به تشریح ابعاد و ویژگیهای هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز ایران پرداخته است. تنبیه متجاوز عنوان سومین جلد است که محور بحث آن دلایل ورود رزمندگان به خاک عراق، استراتژیها و تاکتیکهای مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز است. جلد چهارم پایان جنگ و جلد پنجم درسها و نتایج جنگ نام دارد.

در ادامه فعالیت‌های مرکز در زمینه کتابهای موضوعی می‌توان به انتشار کتابهایی در زمینه عملیات‌های دوران جنگ اشاره کرد. هر جلد از سلسله کتابهایی که با عنوان نبردها منتشر می‌شوند، یکی از عملیات‌های مهم ایران علیه عراق را شرح و توصیف می‌کند. جنبه‌های طراحی، تاکتیک ویژه، تجهیزات و ابزار جنگی، پشتیبانی و بسیج مردمی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و... از جمله موضوعات مورد بررسی در سلسله کتابهای نبردهاست.

نبرد فاو، نبرد العمیه، نبرد شرق بصره و... از جمله این کتابها محسوب می‌شوند. افزون بر کتابهای منتشر شده در این زمینه، چهار جلد از مجموعه نبردها در حال تحقیق است و برنامه آینده مرکز انتشار تمامی عملیات‌های بزرگ به صورت کتابهای مجزا با نام نبردهاست.

جنگ از نگاه دیگران، مجموعه جدیدی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در دست تهیه دارد. این مجموعه ترجمه تعدادی از کتابهایی است که کارشناسان نظامی خارجی درباره جنگ ایران و عراق تدوین کرده‌اند.

هدف مرکز از این اقدام، اطلاع رسانی به علاقه‌مندان از نظرها و دیدگاههای کسانی است که خارج از صحنه نبرد، با استفاده از اطلاعات دریافتی از سازمانهای اطلاعاتی، رسانه‌ها، خبرنگاران و...، جنگ را بررسی، تجزیه و تحلیل کرده‌اند، مانند کتاب درسهایی از جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق نوشته آنتونی کردزمن.

یکی دیگر از زمینه‌های تحقیقات کاربردی ادبیات جنگ است. این بخش با توصیه مقام معظم رهبری به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ شکل گرفته است. طی چند سال اخیر، مرکز مطالعات افزون بر تحقیق در زمینه مطالعات توصیفی - تحلیلی یا دیگر زمینه‌های جنگ، به حوزه ادبیات و هنر نیز توجه کرده و مأموریت یافته است تا اقداماتی را در زمینه ادبیات داستانی جنگ هشت ساله انجام دهد. با توجه به علاقه

مجموعه بزرگ روز شمار جنگ ایران و عراق، مهمترین فعالیت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که ۵۷ عنوان کتاب از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷ را در بر می‌گیرد

خوانندگان به رمان و داستان، این نوع فعالیتها بسیار مؤثر و کارساز خواهد بود. هر چند مرکز در این زمینه در آغاز راه است و به جز کتابهایی مانند استقامت در مسیر؛ سینیای شلمچه و... کتاب دیگری را منتشر نکرده است، اما تصمیم دارد که به ادبیات جنگ بیشتر توجه کند.

از دیگر کارهای انجام شده در زمینه تحقیقات کاربردی مجموعه نقشه‌های سیاحتی مناطق جنگی است. مجموعه نقشه‌های سیاحتی مناطق جنگی که تاکنون، سه نمونه از آنها منتشر شده و در اختیار عموم قرار گرفته است، بیشتر با هدف آشنایی بازدیدکنندگان مناطق جنگی با جغرافیای منطقه، مهم‌ترین نقاط منطقه و وقایع مهم دوران جنگ در این مناطق تهیه شده‌اند. این بروشورها هم برای زائران و بازدیدکنندگان از مناطق جنگی و هم برای کسانی که طالب آشنایی مختصر با مناطق جنگی و عملیاتی هستند، قابل استفاده است.

از دیگر پروژه‌های مرکز مطالعات، تهیه اطلس جنگ است که در آن عناصر مهم و پایه‌ای مانند محیط جغرافیایی، دوره زمانی، اطلاعات مربوط به آن دوره و تحولات تاریخی، ارکان تحقیق را تشکیل می‌دهد



می‌پردازد. در هر شماره، از این ماهنامه، تحولات جاری نظامی و امنیتی و بررسی آنها از دیدگاههای مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هدف از انتشار این نشریه غنی کردن ادبیات نظامی و راهبردی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی است، بدان امید که با طرح موضوعات و بررسیهای به عمل آمده در راستای شفاف‌تر شدن مسائل این عرصه گام بردارد. فصلنامه‌نگین ایران با موضوع مطالعات تخصصی جنگ ایران و عراق جدیدترین مجله‌ای است که مرکز مطالعات آن را منتشر می‌کند.

شماره حاضر نهمین شماره آن است و همان‌طور که در مقدمه شماره پیش بیان شده است، تلاش نگین ایران در نخستین گام طرح پرسشهایی است که تاکنون، از آنها غفلت شده یا کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. در گام دوم نیز، کوشش خواهد کرد تا بدین پرسشها، پاسخهای واقعی، منطقی، مستدل و علمی بدهد و تا حد امکان، در پاسخ به پرسش‌های تحقیقی از به کارگیری روشهای غیرعلمی خودداری کند.

روزنامه جمهوری اسلامی

۱۷ و ۸۳/۶/۱۸

در بروشورهای مزبور، به چند موضوع توجه شده است: نخست، ارائه طرح و نقشه کل استان و تعیین مناطق درگیری؛ دوم ارائه تصویرهای مهم‌ترین شهرها و نقاط استان مربوطه، که مورد هجوم دشمن قرار گرفته‌اند و در پایان، معرفی عملیاتیهای اجرا شده در این مناطق. از این مجموعه، تاکنون سه جلد به نامهای خوزستان، کرمانشاه و خرمشهر منتشر شده است و ایلام، آبادان، شلمچه، کردستان و آذربایجان غربی نیز در مرحله آماده‌سازی‌اند.

البته، باید یادآور شد که برنامه مرکز مطالعات برای آینده این است که نخست، به پنج استان مهم هم‌مرز با عراق (خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی) و در مراحل بعدی، به تمامی مناطق ایران که به نوعی در جنگ اعم از پشتیبانی نیرو، شهدا، تدارکات و ... شرکت داشته‌اند، بپردازد.

○ مرکز مطالعات در زمینه نشریات چه فعالیتی داشته و دارد؟

● مرکز مطالعات از آغاز تأسیس تا به حال، دغدغه انتشار نشریاتی را در زمینه‌های مطالعات جنگ ایران و عراق و مسائل امنیتی - نظامی داشته است، به ویژه با توجه به آماده‌سازی اسناد جنگ و احیای منابع و دیگر فعالیتهایی که در این زمینه‌ها انجام می‌گرفت، خلأ نشریه‌ای در ساختار مرکز احساس می‌شد؛ بنابراین، در سال ۱۳۷۰، این مرکز فصلنامه تاریخ جنگ را در زمینه مطالعات جنگ منتشر کرد. هر چند این نشریه تنها هفده شماره منتشر شد و عمر آن تا سال ۱۳۷۷ بیشتر نیاید، اما در همین مدت کوتاه نیز، موضوعات، عملیاتها و اسناد بسیار مهمی را بررسی، تجزیه و تحلیل کرد.

فصلنامه امنیت ملی دومین نشریه مرکز مطالعات است که انتشار آن در سال ۱۳۷۸، آغاز و پس از سومین شماره در سال ۱۳۷۹ متوقف شد. فعالیت این فصلنامه در زمینه مباحث تئوریک امنیتی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی بود که معمولاً، مصاحبه با صاحب نظران و مباحث امنیتی در مورد مسائل روز و تعدادی مقاله را شامل می‌شد. مجله نگاه سومین مجله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که انتشار آن از فروردین ماه سال ۱۳۷۹ آغاز و تا امروز ۴۵ شماره از آن منتشر شده است. این مجله تحلیل و گزارشهایی را در زمینه مسائل نظامی - راهبردی منتشر می‌کند. قسمتی از مباحث طرح شده در این ماهنامه تئوریک است و قسمت دیگر که رویکردی عملی و کاربردی دارد، به بررسی مباحث نظامی - استراتژیک

معرفی کتاب

جنگ خلیج^(۱)

سیدرضا طباطبایی^(۲)

بر می‌شمرد و مواضع ابرقدرتها را در هر یک از این مراحل ذکر می‌کند. در پایان این قسمت، نتیجه‌گیری می‌شود که نخست، این جنگ باعث شد که ایران از صدور انقلاب باز بماند، دوم به علت فضای ناشی از جنگ در داخل کشور سیستم کنترل شدیدتر شد، موضوعی که به نوبه خود، مشکلات داخلی را پیش آورد و سوم اینکه، به علت احساس شکست ایران به علت عقب‌نشینی از شعارهای جنگ بیست ساله و غیره باعث شد دعوی قدرت ادامه یابد و مشکلات ایران نیز همچنان، ادامه داشته باشد.

در مقدمه، همچنین در مورد عراق گفته می‌شود که نتیجه جنگ آن بود که هر چند صدام خود را پیروز جنگ نامید، اما دولت پلیسی وی تقویت و مستحکم شد؛ چرا که نخست، به دلیل آنکه در دوره جنگ، با اعراب از تباطاتی ایجاد و در پایان نیز، به ظاهر، خطر ایران را دفع کرده بود، نقش بزرگ‌تری را در جامعه عرب خواستار شده بود.

نتیجه‌گیری مهم دیگری که در مقدمه بدان اشاره می‌شود، اینکه، حرکت صدام نشان داد که می‌توان سلاح‌های شیمیایی را علیه مردم خودی و درگیریهایی داخلی به کار برد. در واقع، در سال ۱۹۸۲، عراق این گونه سلاحها را امتحان و آزمایش کرد، بدون آنکه هیچ مخالفت بین‌المللی جدی‌ای پدید آید تا حدی که در سال ۱۹۸۴، یگان رسمی شیمیایی ایجاد کرد و در پایان جنگ نیز، آن را در حلبچه به کار برد. از طرف دیگر، نویسنده اشاره می‌کند، با ترکیب سلاح شیمیایی و موشک‌های دوربرد مفهوم جنگ محدود یا محلی دیگر از بین می‌رود.

کتاب «جنگ خلیج: منشأ؛ تاریخ و نتایج» اثر جان بولوچ و هاروی موریس از جمله نخستین کتابهایی است که پس از پایان جنگ تحمیلی نوشته شده است. این کتاب در یک مقدمه، و پانزده فصل تألیف شده و در حدود سیصد صفحه است. تقسیم‌بندی فصلها بدین ترتیب است:

- (۱) جام‌زهر [امام] خمینی؛
- (۲) آماده‌سازیها برای جنگ؛
- (۳) حمله برق‌آسای عراق؛
- (۴) ایران و عراق: جنگهای داخلی؛
- (۵) صدور انقلاب؛
- (۶) خرمشهر: خونین‌شهر؛
- (۷) امریکا: شیطان بزرگ؛
- (۸) عوض شدن موج؛
- (۹) متحدین بی‌توجه: خطر خلیج عرب؛
- (۱۰) معاملات مخفیانه سلاح؛
- (۱۱) اتحاد جماهیر شوروی: شیطان دیگر؛
- (۱۲) دعوی قدرت در تهران؛
- (۱۳) جنگ در دریا: امریکا وارد می‌شود؛
- (۱۴) درگیریهایی جدید به خاطر فرونشاندن ضعفهای قبلی؛ و
- (۱۵) اسلام تقسیم شده: درگیری باقی می‌ماند.

در مقدمه کتاب، نویسنده ضمن برشمردن بخشهایی از جنگ تحمیلی، علت پذیرش قطعنامه از جانب ایران را فقدان تجهیزات و بیشتر فشارهای بین‌المللی عنوان می‌کند و سپس، وقایع مهمی را که اتفاق افتاده، به صورت بسیار گذرا

(1) John Bulloch & Harvey Morris; The Gulf War: Its Origins, History and Consequences; Michelin House, London, 1989

(۲)



حرفه وارد شد و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت خود را به‌عنوان رئیس خبرنگاران رویترز در تهران آغاز کرد. وی نیز در اواخر جنگ، کمک سردبیر خارجی روزنامه‌ی ایندپندنت شد و سپس، با پایان جنگ، در کنار جان بولوچ در آن روزنامه، به‌عنوان سردبیر بخش خاورمیانه فعالیت خود را ادامه داد.

از آنجا که این دو روزنامه‌نگار با توجه به دسترسی به اخبار و اطلاعات روزنامه‌نگاری تحولات جنگ را دنبال می‌کردند، پس از جنگ، یادداشتهای خود را جمع‌آوری و در قالب این کتاب عرضه کرده‌اند.

در اینجا، باید یادآوری شود که شیوه‌ی روزنامه‌نگاری با شیوه‌های مرسوم پژوهش‌های علمی و نظری متفاوت است. هر چند روزنامه‌نگار می‌کوشد وقایع را بر اساس تاریخ و واقعیتها ثبت کند، اما معمولاً، به دنبال اثبات فرضیه یا نظر ویژه‌ای نیست، بلکه بیشتر تحت تأثیر فضای اخبار منتشر شده یا اخبار مورد پسند رسانه‌های بین‌المللی حاکم است؛ از همین رو، کتاب مزبور به‌رغم نقاط قوتی که به دلیل نگارش دو روزنامه‌نگار معروف و فعال در زمینه ثبت وقایع جنگ تحمیلی تهیه شده است، دور از جو آشفته آن زمان، برای القای بسیاری از شبهات فضای بین‌المللی نبوده و نمی‌توانسته باشد.

هر چند این کتاب را می‌توان از ابعاد گوناگونی بررسی کرد، اما در این مختصر، تلاش می‌شود تا تنها آن را نقد و بررسی کنیم.

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۸۹ در لندن چاپ شد؛ زمانی که منطقه از تحولات مهم پس از جنگ تحمیلی آسوده بوده است. به همین دلیل نیز، موضوع جنگ تحمیلی بدون هیچ‌گونه تأثیری از نتایج بعدی آن، یعنی حمله عراق به کویت، مسئله طالبان، حوادث ۱۱ سپتامبر و در نهایت، اشغال نظامی عراق، شکل گرفته است. کتابهایی که به تازگی، برای دوره هشت ساله جنگ تحمیلی نوشته شده‌اند، مملو از تحولات بعدی جنگ هستند. هر چند شیوه کلی نگری به جنگ تحمیلی و استفاده از تحولات بعدی لازم و مفید است، اما برای تحقیقات دقیق و قرار گرفتن در فضای ویژه دوره مزبور حتماً، لازم است که محقق بتواند فارغ از نتایج تاریخی به دست آمده، تنها به آن موضوع ویژه بپردازد؛ بنابراین، از این دیدگاه، کتاب مزبور جایگاه ویژه‌ای دارد.

نکته دیگر در مورد نویسندگان این کتاب، یعنی جان بولوچ و هاروی موریس، آنها روزنامه‌نگارانی هستند که در کار خود، بسیار ورزیده و نسبت به وقایع حساس اند. جان بولوچ ده سال پیش از پیروزی انقلاب، کار خود را در منطقه خاورمیانه به‌عنوان خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف آغاز کرد، دو سال پیش از انقلاب، خبرنگار دیپلماتیک سرویس بین‌المللی بی.بی.سی شد و در سالهای پایانی جنگ نیز، سردبیر خاورمیانه‌ی روزنامه ایندپندنت را بر عهده گرفت. سپس، هم‌زمان با پایان جنگ تحمیلی نیز، سردبیر سیاسی همان روزنامه شد. طبیعی است که وی به‌عنوان خبرنگار منطقه‌ای هیچ‌گاه، اخبار و اطلاعات مربوط به مهم‌ترین واقعه منطقه، یعنی جنگ تحمیلی را فراموش نکرده و همیشه لحظه به لحظه، آن را دنبال کرده است.

هاروی موریس نیز پنج، شش سال پیش از انقلاب، به این

رویکرد خبرگزاری جمهوری اسلامی

به جنگ تحمیلی^(۱)

بعثی را از خاک میهن اسلامی بیرون برانند، بلکه در جبهه های جنوب پیشرفتهایی را به دست آورند، به گونه ای که رژیم عراق را به تکاپو اندازند تا با کمک استکبار جهانی و مجامع بین المللی، آتش بس و صلح را برقرار کند.

در دوران سخت دفاع مقدس، آگاهی و اطلاع به هنگام از وضعیت جبهه های جنگ، برای مسئولان و مردم امر خطیر و مهمی بود که می توانست تصمیم سازیها و برنامه ریزیهای به موقع را ممکن کند و تجاوز دشمن بعثی را به شکست بکشاند. وظیفه خطیر اطلاع رسانی از جبهه های جنگ، انعکاس وضعیت پشت جبهه ها و تقویت روحیه مردم و رزمندگان، هشدارهای به موقع برای آنکه جمهوری اسلامی بتواند ابتکار عمل را در دست داشته باشد، به عهده رسانه های جمعی، به ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی بود.

در جریان هشت سال دفاع مقدس، ایران در انجام وظایف خطیر خود هرگز کوتاهی نکرد و خبرنگاران و عکاسان در جبهه های حق علیه باطل حضور پرشور، فعال و مسئولانه ای داشتند و حتی جمعی از آنها به درجه رفیع شهادت رسیدند و تعدادی نیز به جمع جانبازان و آزادگان پیوستند.

امروز نه تنها مسئولان نظام، بلکه مردم یاد شهیدان دفاع مقدس، به ویژه شهیدان ایران را گرامی می دارند و ارزش و منزلت تلاش شبانه روزی آنها را در انعکاس چهره واقعی دفاع مقدس درک می کنند.

بی گمان، در بررسی رخدادهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حماسه دفاع مقدس، از دیدگاه امت اسلامی مهم ترین رخداد تاریخی تلقی می شود.

جنگ با تمام مصیبتها، ناگواریها و تلخیهایش، خاطره های شیرین تاریخی از ارزشهای ایثار، فداکاری، وحدت و مودت، همدلی و هم فکری و همراهی مسئولان و مردم به یادگار گذاشته است که تمامی آنها موهون افکار بلند بنیان گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) است. سخنان گوهریار امام امت (ره) در این دوران، نه تنها روحیه رزمندگان اسلام را تقویت می کرد، بلکه در پشت جبهه، وحدت و حمایت مردمی، ایثار و فداکاری و پرورش نسل از جان گذشته ای را به همراه داشت که در تاریخ تمدن ایران بی سابقه است. با وجود آنکه دشمن بعثی فرصتی برای رشد و نمو جمهوری اسلامی نوپای ایران باقی نگذاشت و کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب خونین، مأموریت طرح براندازی آن را با هدایت استکبار جهانی به سرکردگی امریکای جنایتکار اجرا کرد، اما رهنمودهای امام امت (ره)، تلاش و ایثار رزمندگان اسلام و حمایت و پشتیبانی همه جانبه امت مسلمان ایران، پیروزیهای نخستین تجاوزکاران را در اشغال خاک کشورمان به کامشان تلخ کرد. یکسال و نیم پس از آغاز جنگ تحمیلی، نیروهای اسلام توانستند موقعیت خود را تثبیت کنند و با انجام عملیات گوناگون، نه تنها دشمن

(۱) در تهیه این گزارش، سرکار خانم امرالهی، معاونت پژوهشی خبرگزاری همکاری صمیمانه ای را با فصلنامه داشتند که به این وسیله از زحمات ایشان قدردانی می کنیم.



به امید آنکه نسل جوان و آینده‌کشور با پاسداشت یاد شهیدان انقلاب اسلامی بتواند، تداوم‌بخش راهشان باشد؛ راهی که استقلال، آزادی، ستیزه‌جویی با استکبار و مستکبران، ایثار و گذشت و فداکاری یک ملت در راه آرمانهای والای اسلام و رهبری پیامبرگونه امام امت (ره) شاخصه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد و ملت سرافرازی را در صحنه تاریخ به جهانیان نشان می‌دهد.

در ذیل چکیده‌ای از تعدادی از پژوهشهایی که خبرگزاری جمهوری اسلامی درباره جنگ تحمیلی تهیه نموده، آورده می‌شود.

حضور فعال خبرنگاران و عکاسان ایرنا در خطوط مقدم جبهه، به ویژه در عملیات‌های پی‌درپی نیروهای اسلام در برابر لشکر کفر موجب شد که تصویر واقعی حماسه‌های دفاع مقدس برای مسئولان و مردم روشن باشد. خبرها، گزارشها و عکسهای ایرنا در این دوران، نه تنها انعکاسی جهانی داشت، بلکه مجموعه‌ای ارزشمند بود که برای آیندگان به یادگار مانده است. گزارشهایی که در قالب بولتنهای مختلف ارائه شده، اسناد تاریخی معتبری برای ملت ایران محسوب می‌شود؛ در ذیل، خلاصه‌ای از چند تا از این بولتن‌ها آورده می‌شود و در ادامه آن، فهرستی از بولتنهایی که در زمینه جنگ هشت ساله توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی تهیه شده ارائه می‌گردد.

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری تجاوز رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران

محقق: ع. سحرخیز
تاریخ تألیف: ۱۳۶۳/۶/۳۰

پیروزی انقلاب اسلامی، سقوط شاه و فقدان کشوری که بتواند نقش ژاندارم منطقه را بازی کند، باعث شد تا سران رژیم بعث عراق و صدام تکریتی از همان روزهای نخست، در صدد برآیند تا از موقعیت به دست آمده بهره ببرند و خود را حاکم بلامنازع منطقه معرفی کنند. به همین دلیل، رژیم عراق پیش از آغاز رسمی جنگ، بارها، از زمین و هوا به حریم میهن اسلامی تجاوز کردند. نخستین حمله در ۱۳ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، در شرایطی انجام شد که هنوز بیش از پنجاه روز از پیروزی انقلاب اسلامی و یک روز از همه‌پرسی جمهوری

تخلیه کند.

به موازات اقدامهای تجاوزکارانه، رژیم عراق خاک این کشور را در اختیار نیروهای ضدانقلاب چپ و راست قرار داد تا این مزدوران به عنوان پایگاهی برای تجاوزها و نقل و انتقالهای مالی و نظامی از آن سود جویند.

هم‌زمان با این تغییر و تحولات، رسانه‌های گروهی کشورهای غربی و عربی نیز با پشتیبانی تلویحی از رژیم عراق، می‌کوشیدند تا ارتش این کشور را قدرتمند و نیروهای نظامی ایران را ضعیف جلوه دهند.

به دنبال برنامه‌های استکبار جهانی، نخست، حمله نظامی امریکا به طیس در ۱۵ دیهشت ماه سال ۱۳۵۹ انجام شد که با امدادهای غیبی به شکست انجامید و امریکا به دلیل ناتوانی در آزادسازی جاسوسان خود از دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، به اتفاق هم‌پیمانانش برای



اسلامی ایران نگذشته بود. در این روز، شهر مهران مورد تجاوز هوایی جنگنده‌های عراق قرار گرفت.

در اواخر سال ۱۳۵۸، به ویژه روزهای نخست سال ۱۳۵۹، با افزایش تجاوزهای مرزی عراق، سران این رژیم دیگر نتوانستند ماهیت پلید خود را پنهان نگاه دارند و کم‌کم، اهداف توسعه طلبانه خود را آشکار کردند و از ایران خواستند تا سه جزیره راهبردی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسی را

ضربه زدن به انقلاب اسلامی توطئه جدید را طراحی کرد. کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، امریکا و ژاپن، از ۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۹، محاصره اقتصادی خود را علیه ایران آغاز کردند و یک ماه و نیم بعد، دولت امریکا خلاف تمامی قوانین بین‌المللی، داراییهای ایران را در این کشور مسدود کرد.

پس از لغو قرار داد ۱۹۷۵ از سوی رژیم عراق و اعلام منطقه خلیج فارس به عنوان منطقه جنگی، نمایندگان از



حضور فعال خبر گزاران و عکاسان خبر گزاری جمهوری اسلامی در خطوط مقدم جبهه، به ویژه در عملیاتهای پی در پی نیروهای اسلام موجب شد، تصویر واقعی حماسه‌های دفاع مقدس برای مسئولان و مردم روشن شود

و در نهایت، استفاده از سلاحهای شیمیایی منجر شد و مناطق نظامی و مسکونی را هدف حمله‌های شیمیایی قرار داد. بعثت با راهزنی هوایی و ربودن یک هواپیمای مسافربری در تاریخ ۶ شهریور ماه سال ۱۳۶۳ بیش از پیش، رسوا و به برگرداندن سرنشینان این هواپیما ناچار شدند.

چهار سال مقاومت و پیروزی

تهیه کننده: گروه تحقیق خبر گزاری جمهوری اسلامی

نگاه گذرایی به عملیات کلاسیک رزمندگان اسلام چهار سال مقاومت و پیروزی، نام بولتنی است که در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۳ خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر کرد. در مقدمه این بولتن، هدف استکبار در تحمیل جنگ به ایران محدود کردن انقلاب اسلامی در مرزهای کشور، سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی و روی کار آوردن یک رژیم مطیع در ایران و محور اجرای راهبرد امریکا صدام حسین معرفی شده است.

حرکت نظامی عراق علیه ایران از خرداد ماه سال ۱۳۵۸ با بمباران دهکده‌های مرزی غرب ایران آغاز شد و در آبان ماه سال ۱۳۵۸ حمله بالگردهای توپدار عراقی به واحدهای ارتش و ژاندارمری ایران صورت گرفت. در آذر ماه سال ۱۳۵۸، پاسگاه مرزی برمیدآباد را تصرف کرد. آتش سنگین نظامیان عراقی در نوار مرزی ایران در زمستان سال ۱۳۵۸ تداوم داشت. در فروردین ماه سال ۱۳۵۹، صدام خروج ایران را از جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی خواستار

بغداد با پیام کتبی صدام حسین برای سران کشورهای عربی عازم این کشورها شدند تا آنان را در جریان جزئیات طرح آینده صدام قرار دهند. کشورهای مرتجع منطقه نیز این اقدام صدام حسین و برنامه‌های آینده وی را تأیید کردند و رسانه‌های کشورهای غربی و عربی کوشیدند تا آنجا که می‌توانند در تحلیلهای خود به نیروهای عراق روحیه دهند. رادیوهای بی.بی.سی، صدای امریکا، کلن، اسرائیل و نشریه‌هایی همچون الوطن، کریستین ساینس مانیتور و نیویورک تایمز تمام تلاش خود را در زمینه ارائه آمار و تحلیلهایی که از ضعف نیروهای نظامی ایران و قدرت ارتش عراق حکایت داشت، به کار بستند و با این زمینه‌سازها در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به طور رسمی آغاز شد.

تحمیل جنگ به ایران از سوی استکبار به دست صدام حسین با اهداف مختلف کوتاه و بلند مدتی همراه بود که عمده آنها عبارت‌اند: از بین بردن جمهوری اسلامی ایران، تضعیف دو کشور ایران و عراق و از بین بردن امکان همکاری آنها در مبارزه با اسرائیل، کاهش صدور نفت ایران و ایجاد نارضایتی در داخل، ایجاد شرایط مساعد برای تثبیت گروهکهای ضدانقلاب، مطرح کردن ایران به عنوان دشمن شماره یک اعراب، ایجاد شرایطی برای آزادسازی گروگانهای امریکایی و نیز حضور نظامی استکبار در منطقه خلیج فارس.

نیروهای متجاوز عراقی که دو ماه پس از آغاز جنگ پی برده بودند که قدرت مقابله با نیروهای اسلام را ندارند، از اوایل آذر ماه سال ۱۳۵۹ کوشیدند در بخشهای تصرف کرده خود در خاک ایران مستقر و با کمک به اصطلاح ناجیان صلح بین المللی از یک سو و استفاده از بمباران موشکی و هوایی و به کار بردن توپخانه و خمپاره انداز از سوی دیگر، صلحی تحمیلی را به ایران بقبولانند، اما مسئولان دلسوز جمهوری اسلامی از همان آغاز اعلام کردند که تا بیرون راندن نیروهای متجاوز به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

۱۰۵ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی، نخستین طرح تهاجمی لشکریان اسلام در تاریخ ۱۴ دی ماه سال ۱۳۵۹ اجرا و ارتفاعات چغالوند آزاد شد. از آن پس، این عملیات ادامه یافت تا در تاریخ ۵ مهر ماه سال ۱۳۶۰ به شکست حصر آبادان انجامید و بدین ترتیب، مناطق اشغال شده یکی پس از دیگری، از اشغال دشمن درآمد.

عملیات جنایتکارانه صدام، به بمباران مناطق مسکونی، حمله به چاههای نفتی ایران و آلوده کردن آبهای خلیج فارس

منظور پیشگیری از سقوط آبادان و آزادسازی محورهای آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز صورت گرفت و با موفقیت انجام شد؛

- عملیات طریق القدس در تاریخ ۸ آذر ماه سال ۱۳۶۰ که به آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر از اراضی بستان منجر شد و ارتباط جبهه های شمالی و جنوبی دشمن از طریق تنگه چذابه قطع شد؛

- عملیات مطلع الفجر در تاریخ ۲۰ دی ماه سال ۱۳۶۰ در غرب کشور که به پاکسازی قصر شیرین، باز پسگیری دشت گیلانغرب و تسلط بر ارتفاعات غرب انجامید؛

- عملیات یا امیرالمؤمنین در ۲۹ دی ماه سال ۱۳۶۰ که به موازات عملیات مطلع الفجر در ارتفاعات ریچاب غرب و گاری آغاز و به پاکسازی کامل ارتفاعات راهبردی عبو، تپه های گل سفید، پیش رنگین و پاسگاه توت خشکه منجر شد و راه عبور نیروهای اسلام به سوی شرق در بید (در شمال عراق) راهموار کرد؛

- عملیات محمد رسول... در تاریخ ۱۲ دی ماه سال ۱۳۶۰ که در محور نوسود - میسانو با موفقیت انجام شد، (۱۲ دی ماه سال ۱۳۶۰)؛

- عملیات تنگه چذابه که در پاسخ به تک دشمن برای اشغال دوباره بستان، در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۶۰ صورت گرفت و با موفقیت انجام شد. در این عملیات، صدام خود، رهبری تهاجم نیروهای عراقی را به عهده داشت که با مقاومت دلیرانه نیروهای اسلام روبه رو شد و با تحمل تلفات و خسارات سنگین به اجبار، عقب نشینی کرد؛

- عملیات فتح المبین، در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۶۱ که به آزادسازی ۶۰۰ کیلومتر مربع از اراضی غرب دزفول، باز پسگیری جاده دزفول - دهلران، تپه بلتا و پادگان عین خوش انجامید، این عملیات در چهار مرحله انجام شد و خسارتهای سنگینی را به ارتش عراق وارد آورد.

- عملیات بیت المقدس که در سه مرحله انجام گرفت:

در مرحله نخست در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱، بیست کیلومتر دیگر از جاده اهواز - خرمشهر آزاد شد و هشتصد کیلومتر مربع از اراضی غرب رودخانه کارون پاکسازی و شماری از روستاهای منطقه از اشغال ارتش عراق در آمد.

در مرحله دوم در تاریخ ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ هشتصد کیلومتر مربع دیگر از اراضی غرب جاده اهواز - خرمشهر آزاد شد و نیروهای عراقی از ۲۵ کیلومتری اهواز و نیز هویزه عقب نشینی کردند.

شد. در خرداد ماه سال ۱۳۵۹، ارتش عراق مانوری را در نوار مرزی ایران انجام داد و پس از آن، حمله های فرسایشی و ایذائی علیه مواضع نظامی ایران را آغاز و سراسر مرز دو کشور را مین گذاری کرد. در مقابل، ایران برای نخستین بار در پاسخ به حمله های ایذائی عراق، چند پاسگاه مرزی این کشور را هدف قرار داد. در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، رژیم عراق برای حمله سراسری به ایران آماده شد و در ۳۱ شهریور ماه با حمله نظامی صد فروند جنگنده عراقی به اهداف نظامی و اقتصادی ایران جنگ تمام عیار را آغاز کرد. در پاسخ به بمباران اهداف نظامی - اقتصادی ایران، در بامداد ۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹، ۱۴۰ فروند جنگنده جمهوری اسلامی ایران اهداف نظامی و اقتصادی عراق را هدف حمله قرار داد.

در جمع بندی چهار سال نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می توان گفت این دوران را می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

در مرحله نخست، یعنی از ۱۵ شهریور ماه تا پایان مهر ماه سال ۱۳۵۹، ابتکار عمل در دست عراق بود و بخشهایی از خاک میهن اسلامی به تصرف بعثتها در آمد.

در مرحله دوم، فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران کوشیدند تا دشمن را متوقف کنند. این مرحله حدود یکسال و نیم طول کشید.

در مرحله سوم، رزمندگان اسلام ابتکار عمل را در دست گرفتند و با اقدامهای تهاجمی وسیع، خاک میهن را از لوث وجود بعثتها پاک کردند.

عملیات نظامی ایران در مرحله سوم چندین عملیات نظامی گسترده را شامل می شد:

- عملیات ثامن الائمه (ع) که در تاریخ ۵ مهر ماه سال ۱۳۶۰ به



ماه سال ۱۳۶۱، در شمال فکه؛ عملیات والفجر یک ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۲، در محورهای فکه و دهلران؛ عملیات والفجر دو ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۱، در منطقه کردستان؛ و عملیات والفجر ۳، در فاصله هفتصد کیلومتری منطقه عملیاتی والفجر ۲ در ۸ مرداد ماه سال ۱۳۶۲ انجام شد.

در همین حال، عملیات والفجر ۴ در سه مرحله به اجرا درآمد. مرحله نخست در ۲۸ مهر ماه سال ۱۳۶۲، برای راندن نیروهای عراقی از مریوان، مرحله دوم در ۳ آبان ماه سال ۱۳۶۲، در مناطق جنوبی بانه و مرحله سوم در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۶۲، در منطقه مرزی مریوان و بانه انجام گرفت. در عملیات والفجر ۴ در مجموع هشتصد کیلومتر مربع از اراضی ایران و عراق آزاد شد.

عملیات والفجر ۵ در ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۶۲، در جنوب دهلران با موفقیت انجام گرفت، ارتفاعات مهم منطقه

در مرحله سوم در ۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۱ نیروهای اسلام با پیشروی به سوی شلمچه و قطع تنها جاده ارتباطی دشمن موفق شدند که پس از ۵۷۸ روز اشغال، خرمشهر را آزاد کنند. در جریان عملیات بیت المقدس، در مجموع، حدود ۳۶۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین اسلامی ایران از لوث وجود دشمن پاک و شهر اهواز از تیررس توپخانه دشمن خارج شد؛ - عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه سال ۱۳۶۱ که در آن، نیروهای اسلام با عبور از خط مرزی حدفاصل شلمچه و طلایه پاسگاه عراقی زید را تصرف کردند، خسارتهای سنگینی به دشمن وارد و شصت کیلومتر از خاک میهن اسلامی را آزاد کردند؛ - عملیات مسلم بن عقیل در تاریخ ۹ مهر ماه سال ۱۳۶۱ که در آن، نیروهای اسلام به نیروهای صدام در ارتفاعات مناطق سومار یورش بردند و ارتفاعات مشرف بر نفت شهر را آزاد کردند؛



به دست رزمندگان اسلام افتاد و صد کیلومتر مربع از اراضی ایران و عراق پاکسازی شد. و در عملیات والفجر ۶ در ۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ محور بستان و استان العماره مد نظر بود و دهها کیلومتر مربع از مناطق تحت اشغال دشمن آزاد شد؛ و

- عملیات خیبر در تاریخ ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ که طی آن، رزمندگان اسلام جزایر مجنون شمالی و جنوبی را تصرف و شماری از روستاهای عراق در حدفاصل هورالهویزه و شرق

- عملیات محرم در ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۶۱ که در حوالی ارتفاعات جمال حمیرین و محور شمال فکه در سه مرحله انجام شد که طی آن، نیروهای اسلام موفق شدند پاسگاه بیات و ده حوزه نفتی به ظرفیت روزانه ۲۵ هزار بشکه، دو پاسگاه چم سری و ربوط و سه قله مهم در ارتفاعات مشرف به عراق را آزاد کنند؛

- عملیات والفجرهای عملیات والفجر مقدماتی در ۱۷ بهمن

شیمیایی) در جریان دیدار دبیرکل از تهران و بغداد در ماه آوریل سال ۱۹۸۵، بحث شد.

در تداوم انجام عملیاتهای نظامی، ایران در تاریخ ۹ ماه فوریه سال ۱۹۸۶، تهاجمی را علیه قلمرو عراق آغاز کرد و هنگامی که جنگ شدت گرفت، بار دیگر، عراق به استفاده از سلاحهای شیمیایی روی آورد. در این زمان ایران، اقدام عراق را به سازمان ملل متحد اعلام کرد، اما اینبار نیز، بغداد با رد اتهام، جمهوری اسلامی را به استفاده از چنین سلاحهایی متهم کرد. در ۱۲ ماه فوریه سال ۱۹۸۶، ایران ادعای استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را تکرار و اعزام گروه تحقیق سازمان ملل به ایران را خواستار شد.

در ۲۴ ماه فوریه سال ۱۹۸۶، شورای امنیت قطعنامه ۵۸۲ را تصویب کرد که در آن، به اقدامهای اولیه ای که بروز جنگ، ادامه و تشدید آن را موجب شد، اشاره کرد. همچنین، تأسف خود را از به کارگیری سلاحهای شیمیایی که با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مغایر است، اظهار نمود. در همین حال، استقرار آتش بس فوری، عقب نشینی نیروها، تبادل اسیران و پذیرش میانجیگری برای پایان دادن به محاصره دو کشور را در این قطعنامه مزبور خواستار شد.

در ۲۵ ماه فوریه سال ۱۹۸۶، دولت ایران صدور این قطعنامه را گام مثبتی در زمینه محکومیت عراق به عنوان مهاجم دانست و پایان یافتن عادلانه این جنگ را خواستار شد.

پس از تصویب قطعنامه ۵۸۲، گروهی متشکل از چهار کارشناس، که پیشتر در ماه مارس سال ۱۹۸۴، تحقیقاتی را انجام داده بودند، به مدت چهار روز به ایران اعزام شدند و گزارشی را در تاریخ ۷ ماه مارس سال ۱۹۸۶، به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کردند.

دبیرکل ضمن ارائه گزارش کارشناسان به شورای امنیت، با اظهار تأسف یادآور شد که: کارشناسان استفاده نیروهای عراقی از سلاحهای شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی در جریان تهاجم ایران به خاک عراق، تأیید کرده اند و وی نیز این اقدام دولت عراق را به شدت محکوم می کند.

گزارش هیئت اعزامی مراجعه؛ بازبینی اسناد و مدارک؛ روش شناسی؛ جنبه های پزشکی؛ شیمیایی و جنبه های مربوط به جنگ افزارها؛ گواهی عراقیها و نتیجه گیری را شامل می شد.

در تهیه گزارش این هیئت، دیگر گزارشهای ارائه شده در مأموریتهای سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ نیز در نظر گرفته شده بود. در گزارش جدید، نسبت به شمار زیاد شهیدان ناشی از مواد

دجله آزاد کردند.

احداث پل خیبر روی هورالهویزه، با ابتکار، طراحی و اجرای نیروهای اسلام از موفقیتهای به دست آمده در عملیات ویژه خیبر بود.

استفاده رژیم عراق از سلاحهای شیمیایی

تهیه کننده: گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی
در ماه مارس سال ۱۹۸۴، خاویز پرز دکوئیار بنا به درخواست دولت جمهوری اسلامی ایران و پس از مشورت با دولت عراق، گروهی از کارشناسان را برای بررسی ادعاهای ایران مبنی بر به کارگیری سلاحهای شیمیایی از سوی عراق، انتخاب کرد. گزارش این کارشناسان در ۲۶ ماه مارس سال ۱۹۸۴، به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم شد و دبیرکل در تاریخ ۲۹ ماه ژوئن سال ۱۹۸۴، از هر دو دولت ایران و عراق رعایت مفاد کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو را درخواست کرد که ایران بدان پاسخ مثبت داد.

همچنین، بنا به درخواست دولت ایران در ماه آوریل سال ۱۹۸۵، دکوئیار از کارشناسان پزشکی گروه نامبرده خواست تا مجروحان شیمیایی ایرانی که در بیمارستانهای اروپا بستری بودند، معاینه کنند. نتیجه گزارش کارشناس مزبور در ۲۴ ماه آوریل سال ۱۹۸۵، به شورای امنیت فرستاده شد. در ماه مارس سال ۱۹۸۵، دبیرکل سازمان ملل طرحی هشت ماده ای را برای دستیابی به راه حلی برای پایان بخشیدن به جنگ تحمیلی به دولتهای ایران و عراق تسلیم کرد که درباره یکی از موارد مطرح شده در این طرح (پایان دادن به استفاده از سلاحهای



مجروحان عراقی در تهران به دست آمد که طبق آنها، جراحاتشان با بمبهای شیمیایی هواپیماهای عراقی در حال حمله به مواضع ایرانهای ایجاد شده است. همچنین، یک خلبان عراقی دستگیر شده تأکید کرد که هواپیماهای عراقی در حمله به مواضع ایرانیان از بمبهای شیمیایی استفاده می کرده اند.



عناوین پژوهشهای تهیه شده توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی

- ۱- ع. سحرخیز؛ بررسی تأثیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر روی اقتصاد عراق، ۱۳۶۲/۹/۲۲.
- گروه تحقیق خبرگزاری؛ تأثیر جنگ ایران و عراق در منطقه خلیج فارس، ۱۳۶۴/۳/۱.
- آ. یعقوبی؛ کاربرهای سرمایه گذاری جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۴/۴/۱۲.
- آ. منصور آذر؛ مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۴/۹/۴.
- م. انصاری فرد؛ جنگ ایران و عراق؛ کینه توزی، مصیبت، ضایعات، ۱۳۶۴/۱۲/۹.
- ت. مشرقی؛ پیامدهای اقتصادی جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۵/۷/۱۴.
- خ. هدایتی؛ جنگ ایران و عراق؛ مفاهیم سیاسی، ۱۳۶۶/۴/۲۹.
- ه. نامور؛ بررسی اجمالی مسائل روز جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۶/۸/۲۷.
- ت. مشرقی؛ آنتونی پارسونز و جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷/۶/۱۶.
- خ. هدایتی؛ سیاست انگلیس در قبال جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷/۶/۳۰.
- م. پایا؛ معرفی رساله: ایران و عراق، بنیاد نهادن بر کار فرو بسته، ۱۳۶۷/۹/۲۱.
- م. پایا؛ معرفی کتاب جنگ ایران و عراق: آثار و مفاهیم، ۱۳۶۸/۶/۲۰.
- م. رئیسیان؛ ایران و عراق عرصه نبرد فرهنگ ها، ۱۳۷۰/۱۲/۷.

شیمیایی در ایران و ماهیت و گستردگی جراحتهای وارد شده به قربانیان حمله های شیمیایی ابراز نگرانی شد. در همین حال، به گزارشهای سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۴ اشاره شد. در این گزارشها، استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی را تأیید شده و آمده بود که به رغم درخواستهای سازمان ملل، حمله های شیمیایی عراق علیه نیروهای ایرانی همچنان، در مقیاس گسترده تر از پیش ادامه دارد.

جنبه های پزشکی این گزارش بر اساس آزمایشهایی که فاصله زمانی ۲۷ ماه فوریه تا ۲ ماه مارس سال ۱۹۸۶ روی سی مجروح جنگی در بیمارستانهای لبافی نژاد، بقیه الله، والفجر (موقت) در تهران و بیمارستانهای شهید بقایی و سیدالشهدا (ع) (موقت) در اهواز از سوی پزشکان متخصص در این مأموریت صورت گرفته بود و همچنین، بر اساس آزمایش روی ۴۲ مجروح که از اهواز به تهران منتقل شدند و معاینه سردستی از حدود ۳۰۰ مجروح در بیمارستان موقت سیدالشهدا (ع)، ۳۰۰ مجروح در بیمارستان موقت والفجر، چهل نفر مجروح در بیمارستان لبافی نژاد و حدود هشتاد نفر در بیمارستان بقیه الله، تنظیم شده بود. همین طور ۲۳ جسد معاینه شد و نیز گزارشهایی از چهار پزشک ایرانی که خود، در معرض سلاح شیمیایی قرار گرفته بودند، دریافت شد. گزارشهای متعدد مقامهای پزشکی ایرانی از این حکایت داشت که حدود دو هزار تن از کسانی که در معرض سلاحهای شیمیایی قرار گرفته اند، در بیمارستانهای اهواز و حدود ده هزار تن در بیمارستان موقت والفجر در تهران معالجه شده اند. تغییر یافته ها و زخمها در بدن مجروحان معاینه شده موجب شد که هیئت به اتفاق به این نتیجه برسد که این مجروحان در معرض بمبهایی قرار گرفته اند که از هواپیما پرتاب و در تماس با زمین منفجر شده اند.

این گزارش بالینی و تحلیلی ثابت می کند که تغییر بافتی و زخمهای مشاهده شده در مجروحان جنگی با سلاح شیمیایی موسوم به اپیریت صورت گرفته که ترکیب شیمیایی آن بی.ای.اس دوکلرو اتیل سولفور است. تجسسها نشانه ای مبنی بر استفاده مجدد از گاز تابون را که در تحقیقهای سال ۱۹۸۴ دیده شده بود، نشان نمی دهد. در بررسی گودالهای متعددی در محل بمباران در حوالی آبادان، بخارهای گاز خردل یافت شد. همچنین، خاکهای حاوی گاز خردل از گودال ایجاد شده با بمب شیمیایی که نتیجه حمله روز قبل عراق به یک بیمارستان صحرایی بود، جمع آوری شد. همچنین مدارک مهم جدید در جریان مصاحبه با

CONTENTS

PREFACE

Triple Approaches to Iran-Iraq War / Mohammad Dorudian — 4 —

DIALOGUE

Dialogue With General Hassani Sadi — 8 —

THEORETICAL ISSUES

Epistemology of Future Wars / Ali Reza Farshchi — 42 —

International Theory and War in the Third world / K.J.Holsti / Abdul-Majid Heidari — 48 —

ARTICLES

UN Reaction and Stands on Iran-Iraq War & America-Iraq War / Morteza Shiroodi — 68 —

Chronology of All-Out Iraqi Invasion / Mahdi Ansari — 88 —

Wars and Roles; a Comparative Study on Triple Wars of Persian Gulf / Dr.Hossein Yekta — 108 —

SPEECH

Manifestation of Expectancy Thought in Theatre of War — 124 —

CRITIQUE & COMMENTARY

A Critical Review on NEGIN IRAN Quarterly (vol, 1-9) / Ahmad Momenzadeh — 128 —

From Questioning to Enlightening, Post-War Discourse Criticism / Faranak Jamshidi — 134 —

Army Entity, NODJEH Coup and Role of Army & IRGC in The War / Mohammad Dorudian — 140 —

ALONG WITH THE WAR NARRATORS

Narrators, House for Iran-Iraq War — 146 —

INFORMATION SYSTEM

An Interview with IRGC Colonel Mohsen Rokhsat Talab — 152 —

Presentation the Book of GULF WAR / Seid Reza Tabatabaai — 162 —

IRNA Approach to The Imposed War — 164 —

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.3, No. 9, Summer 2004

Publisher	The Center for War Studies and Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Editor	Mohammad Dorudian
Board of Advisors	Hussein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikhol Eslami, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmood Yazdanfam
Editorial Committee Members	Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Leila Moradi
Cover Designer	Abbas Dorudian
Page Setting	Seid Abbas Amjad Zanjani
Type	Ali Yaghobi, Somayyeh Karami
Publishing Supervisor	Majid Korki
Published by	ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies
Telefax	+9821-2282617, 2286479
Web Site	www.negin.ciw8.net
Address	13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran, Iran
Registering	+9821-6495572, 6497227
Price	7000 R

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.

